# دوره تاریخ عمومی

## برای سال دوم متوسطه

## شامل

ریخ ایران [سه سلسله سلوکی و اشکانی و ساسانی] و عرب و روم

تألیف

میرزا عباس خان اقبال آشتیانی

معلم تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی

حق طبع محفوظ — طهران سنهٔ ۱۳۴۳ چاپ دوم

محل فروش خیابان ناصریه کتابخانهٔ کاوه و معرفت

بسمه تبارک و تعالی

# قسمت اول – تاریخ ایران

# فصل اول

## اوضاع ایران در زمان خلفای اسکندر

تقسیم ممالک اسکندر — معروف است که اسکندر در موقع احتضار گفته بود ممالک او حق لایقترین اشخاص است – همین عبارت کافی بود که پس از وفات او سرداران و کسانش را بسر ایالات لیاقت و کفایت شرع بیندازد بهمین جهة حس حسد آنها در ذهن شده بود که نزاع بین مدعیان جانشینی او در گرفت

اسکندر چون وارث صحیح نداشت کسان متعدد بادعای جانشینی او برخاستند زوجه اش در حمل داشت و برادرش فیلیپ هم مردی سفیه و بیخرد بود

بعد از نزاع مختصری که ابتدا بین لشکریان اسکندر در گرفت قرار شد موقتاً تا اسکندر دارای وارث صحیح شود فیلیپ برادرش پادشاه باشد و (پردیکاس) که در زمان اسکندر و پدرش مشاغل عالیه داشته مقام نیابت سلطنت اختیار کند و برای ساکت نمودن سرداران دیگر هم مقرر گردید هر کدام از ایشان بحکومت ولایتی تعیین شوند

سرداران مزبور پس از رسیدن بمقر حکومت هر کدام برای
خود اساس سلطنتی درست کردند و جانشین اسکندر شدند و بهمین
جهت ایشانرا خلفای اسکندر میگویند

پردیکاس [۱] مردی جاه طلب و خود خواه بود و میخواست
سرداران دیگر را بکلی مطیع خود کند و چون خواهر اسکندر را
تزویج کرده بود خودرا از هرکس برای جانشینی او لایقتر میشمرد و
بهمین نظر مصمم شد سرداران دیگررا بتدریج از میان بردارد و از
آن جمله در صدد تلف کردن (بطلمیوس) حاکم مصر برآمد وچون
بحمله نتوانست باین خیال موفق شود سه بار بمصر قشون کشید ولی
بعبور از شط نیل قادر نشد عاقبت درسال ۳۲۱ ق م لشکریانش
اورا بقتل رسانیدند و با بطلمیوس صلح کردند

سلوکوس نیکاتور (۲)— یکی از همه کسانی که درقتل پردیکاس
دخالت داشت سلوکوس بود که از سرداران جوان و محبوب اسکندر
محسوب میشد و بواسطهٔ همان مقام بلندی که پیش اسکندر داشت سه
سال را درخدمت پردیکاس بعزت وقرب مکان میزیست لیکن چون
جوانی جاه طلب زکی و شجاع بود برای پیشرفت مقاصد خود عاقبت
بهلاک او رضا داد ودر قتلش شرکت کرد.

سلوکوس بعد از قتل پردیکاس از جانب نایب السلطنهٔ جدید
بحکومت بابل منصوب شد لیکن چندی بعد بواسطهٔ مخالفت یکی از
منشیان بمصر فرار کرده در پناه بطلمیوس قرار گرفت.

در سال ۳۱۲ ق . م سلوکوس بیور عربی تجهیز داده با هزار
نفر از میان ممالک دشمن عبور کرد و خود را ببابل رسانیده متصرفات
از دست رفتهٔ خود را بچنگ آورد اهالی بابل وصاحب منصبان مقدونی

که در آن شهر بودند باستقبال او آمدند و با آنکه ورود او ببابل چندان اثر عمده در تاریخ عالم نداشته طرفداراتش سال ۳۱۲ یعنی همان سال ورود او را مبداء تاریخ جدیدی گرفته اند که بتاریخ سلوکی معروف است .

سلوکوس در مدت ده سال ( از ۳۱۱ تا ۳۰۲ ق . م ) ممالک مشرق بین النهرین خصوصا ایالات شرقی ایران را بمتصرفات خود ملحق کرد و مملکت خویش را از سیر دریا تا پنجاب وسعت بخشید و با یکی از پادشاهان هندوستان اتحاد کرده دختر خود را باو داد و پانصد زنجیر فیل و مبلغی پول از او گرفت تا بهندوستان حمله نبرد آنگاه رسماً عنوان سلطنت اختیار کرد و مثل شاهنشاهان هخامنشی مملکت خود را بساتراپیهای چند منقسم ساخت سلسلهٔ که او تشکیل داده بسلسلهٔ سلوکی معروف است .

سلاطین سلوکی ازطرف مادر ایرانیند چه زوجهٔ سلوکوس که مادر سلاطین سلوکی است دختر یکی از امرای معتبر ایرانی بوده که اسکندر اورا در دعوت بزرگ شوش بخود بسلوکوس داده بود بنا بر این پادشاهان سلوکی نیمه ایرانی محسوب میشوند .

پایتخت سلاطین سلوکی شهر سلوکیا (۱) یا سلوسی است که آنرا سلوکوس در شمال بابل در کنار دجله بنا کرده و این شهر که در عصر اشکانی و ساسانی هم اعتباری داشته یکی از بلاد مشهورهٔ قدیم است .

در سال ۳۰۱ بطلمیوس و سردار دیگری که آسیای صغیر را در تصرف داشتند با یکدیگر اتحاد کرده بخیال تصرف ممالک سلوکوس افتادند سلوکوس هم پایتخت خود را بانطاکیه در ساحل بحر شام

برد و از آنجا مشغول دفاع شد ولی بعد حکمران آسیای صغیر و متحد بطلمیوس را کشت و مصمم رفتن بمقدونیه گردید لیکن درسال ۲۸۱ بقتل رسید وپسرش جانشین او شد،

... لوکوس بلقب نیکاتور یعنی فاتح ملقب است و بزرگترین ... سکندر میباشد چه بعد از او تنها کسی است که بقوهٔ شجاعت وکفایت دولت بزرگی تشکیل داده وسرداران دیگر را تحت الشعاع خود گذاشته بعلاوه در هنرمندی و کفایت وکاردانی بر تمام ایشان برتری داشته است.

اوضاع دولت سلوکی تا ظهور دولت اشکانی — پسر سلوکوس آنطیوکوس اول است که بعد از یك جنك بی نتیجه با مصر در سال ۲۶۲ ق . م وفات یافته وسلطنت به آنطیوکوس دوم رسیده است.

آنطیوکوس دوم نیز با مصر جنگید، ولی عاقبت باپادشاه آنجا صلح واتحاد کرده و بعداز چهار سال سلطنت وفات نموده است،

سلطنت مصر مقارن وفات آنطیوکوس دوم ببطلمیوس سوم رسید و این شخص که مردی شجاع ودلاور بود قوای مهمی تهیه دیده بداخله آسیا قدم گذارد و بین النهرین وشوش وایرانرا تا باختر فتح کرد ولی از این حمله نتیجهٔ نگرفته بمصر برگشت.

تاج وتخت سلطنت سلوکی دراینموقع متنازع فیه بین دو برادر بود یکی سلوکوس دوم دیگری آنطیوکوس برادر چهارده ساله اش — آنطیوکوس از وحشیان کمك گرفته وبر برادر غلبه کرد لیکن چون دید از عهدهٔ نگاهداری ممالك اجدادی بر نمی آید با سلوکوس دوم صلح کرد واو بسلطنت باقی ماند.

در دورهٔ سلطنت آنطیوکوس دوم دو ولایت عمده از ممالك

سلوکی شورش نموده علم استقلال برافراشتند . یکی ولایت باکتریا (۱) یا باختر در ۲۵۶ دیگری پارتیا (۲) در ۲۴۹ ق . م و دومی چنانکه خواهیم دید وطن قوم پارت است که دولت اشکانی را تشکیل داده اند .

بعد از سلوکوس دوم بواسطهٔ قدرت یافتن پارتیا دولت سلوکی در فشار قرار گرفته و از این تاریخ ببعد کار عمدهٔ سلاطین ایشان منحصر بدفاع میراث ملکی خویش و زد و خورد با اشکانیان وروميان شده است و گاهی هم در این بین اقتداری حاصل کرده اند که شرح آنرا باید در ضمن تاریخ سلسلهٔ اشکانی و تاریخ روم دید - انقراض دولت سلوکی در ایران بدست اشکانیها در سال ۱۴۴ ق . م و در شام بدست رومیها در ۶۴ ق . م اتفاق افتاده .

در مدتی که ایران در تحت تصرف سلاطین سلوکی بسر میکرد از خود نام و نشانی نداشت بواسطهٔ وجود شهر های یونانی متعددی که اسکندر وخلفای او در این سرزمین ساخته بودند وبعلت سکونت جماعتی از یونانیها در آن بلاد آداب واخلاق و تمدن یونانی در ایران رواج کلی یافت خصوصا پادشاهان سلوکی هم جمیع آداب ومراسم خودرا بوضع یونانی قرار دادند وحکومت بالنسبه طویل ایشان انتشار آداب و تمدن یونانی را در این مملکت قوت بسیار داد وهنوز هم در بعضی بلاد ایران آثار آندوره بدست می آید .

# فصل دوم

## تاریخ سلسلهٔ اشکانی

( از ۲۴۹ ق . م تا ۲۲۶ میلادی )

پارتیا و قوم پارت — پارتیا وطن اشکانیان ناحیهٔ کوهستانی بالنسبه کوچکی بوده که از زاویهٔ جنوب شرقی بحر خزر تا حدود رودخانهٔ تجن امتداد داشته و از دوطرف بدو سلسلهٔ البرز و هندوکش برمیخورده حد شمالی آنرا ریگزار ترکستان و سرحد جنوبی آنرا کویر نمک مشخص میکرده است

سکنه پارتیا را در قدیم پارت میگفتند — از احوال پارتها پیش از داریوش کبیر اطلاعی بدست نیست زیرا که اول دفعه این اسم در کتیبهٔ بیستون مذکور است .

از زمان داریوش کبیر تا انقراض سلسله هخامنشی پارت ها اهمیت و اعتبار چندانی نداشته اند زیرا که تمام این مدت را خراج گزار هخامنشی ها بودند و غالباً عدهٔ از ایشان جزء لشکریان ایران بجنگ میرفتند .

در خصوص اصل و نژاد اشکانیان بین مورخین اختلاف است رای قویتر آنها را از نژاد زرد و از خیلی جهات شبیه بترکمن های امروزی میشمارد و بعضی هم سفید پوست بودن آنها عقیده دارند .

تشکیل سلسله اشکانی در سال ۲٤۹ ق . م — در فاصله بین سالهای ۲٤۹ و ۲٤۸ قبل از میلاد قوم پارت بواسطه بد رفتاری ساتراپ سلوکی پارتیا شورش کردند و سرکرده ایشان از اشتغال آنطیوکوس دوم در جنگ با مصر استفاده کرده ساتراپ پارتیا را کشت و پارتیا را از ممالک سلوکی مجزی نمود — این سرکرده همان است که در مغرب بنام آرساس [۱] و در مشرق بنام ارشک معروف است .

ارشک مؤسس سلسلهٔ بزرگی است که مدت ٤۷٦ سال برقسمتی

از آسیا سلطنت کرده اند ـ این سلسله را چون تمام پادشاهان آن با فتخار سر سلسله لقب خودرا اشك گذارده اند سلسلهٔ اشکانی و خود ایشانرا اشکانیان میگویند .

تقسیم تاریخ سلسلهٔ اشکانی — تاریخ اشکانیان را بدو دوره عمده تقسیم میکنند دورهٔ اول از ۲٤۹ تا ۹۲ ق . م که دورهٔ تشکیل دولت اشکانی و زد و خورد با طوایف تورانی و دولتین باکتریا وارمنستان و پادشاهان سلوکی است — در این دوره پادشاهان اشکانی ممالك مدی وشوش و باکتریا وعیلام وفارس و بابل را تسخیر کرده دست سلوکی ها را از ایران کوتاه نموده اند .

دوره دوم از ۹۲ ق . م تا ۲۲٦ میلادی که دوره رقابت ایران و روم و نزاع پادشاهان اشکانی با سرداران و امپراطوران رومی است وسال ۹۲ که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو دوره قرار دادیم سنه ایست که در آن اول رابطه بین رومیها ودولت اشکانی حاصل شده — از اینزمان تا انقراض دولت ایران و ظهور اسلام همیشه بین ایران وروم ظاهراً برسر ارمنستان و بین النهرین وحقیقة برسر ممالك رقابتی دنیای قدیم نزاع باقی بوده است .

## وقایع دوره اول سلطنت اشکانیان

## از ۲٤۹ تا ۹۲ ق . م

تیرداد ( ۲٤۷ — ۲۱٤ ق . م ) — تیرداد مؤسس حقیقی سلسلهٔ اشکانی است زیرا که از احوال اشك اطلاع صحیحی در دست نیست واول سکهٔ اشکانی که از او سکه باقی مانده همین تیرداد یعنی اشك دوم است .

تیرداد در مدت ۳۳ سال سلطنت خود متصرفات اشکانیانرا د

ابتدا بهمان پارتیا انحصار داشت وسعت بسیار بخشید سلوکوس دوم را شکست سخت داد بساختن حصار ها و قلاع متعدده برای دفاع اقدام کرد و شهری بنام دازا (درنزدیکی استرا باد) ساخت و آنرا پایتخت خود قرار داد .

اردوان اول و فرهاد اول — اشك سوم اردوان اول پس از رسیدن بسلطنت بخیال افتاد مثل پدر از گرفتار یهای سلاطین سلوکي در نزاع با پادشاهان مصر و آسیای صغیر استفاده کنند و مما لك اشکانی را وسعت دهد ابتدا هم ارمنستان و باختر و قسمت مدي را فتح کرد لیکن بحریف پر زوری برخورد که ازعهدهٔ او نمیتوانست بر آید —

پادشاهی خاندان سلوکي در این موقع با (آنطیوکوس سوم) بود که پس از سلوکوس بزرگترین پادشاه سلوکي و بهمین علت هم بکبیر ملقب است آنطیوکوس کبیر در موقعي که اردوان مملکت مدي را تصرف می کرد بمغرب ایران آمد و با ۱۲۰۰۰۰ لشگری در ۲۱۲ ق . م داخل ارمنستان شده در ۲۰۹ اکباتان را گرفت و آنجارا غارت کرده بطرف گرگان و پارتیا و باختر عازم شد .

اردوان با آنکه تمام چاههاي آب سرراه راخراب کرد وقدم بقدم هم شجاعانه جنگید باز از پیشرفت آنطیوکوس نتوانست جلوگیری کند ناچار به گرگان فرار نمود و آنطیوکوس شهر (هکاتم پیلس) (۱) (شهر صد دروازه در نزدیکی دامغان) پایتخت اشکانیان را گرفت ولی عاقبت با اردوان صلح کرد و استقلال اورا تصدیق نمود سپس باختر را مسخر ساخته بهندوستان رفت بعد در ۲۰۶ ق . م از راه کرمان بممالك غربی خود بر گشت .

بعد از اردوان سلطنت بپسرش اشك چهارم وبعدازاو باشك پنجم

یعنی (فرهاد اول) رسید و فرهاد که در ۱۸۱ ق . م بتخت پادشاهی اشکانی جلوس کرده از اول قدم بخیال تلافی شکستهائی که اردوان از آنطیوکوس کبیر خورده بود بر آمده و با سلوکوس چهارم جانشین آنطیوکوس کبیر جنك کرده و قسمتی از ولایت طهران حالیه را از چنك او بیرون آورده و بممالك اشکانی ضمیمه ساخته است .

مهر داد اول ( ۱۷۰-۱۳۶ ق . م ) — اشك ششم مهر داد اول برادر فرهاد اول است که مردی فعال و با کفایت وارتقاء طلب و پادشاهی مملکت گیر و مملکتدار بود و در مدت سلطنت خود ممالك اشکانی را که ازحدود هریرود تا حوالی ری وسعت داشت چنان توسعه داد که دولت سلوکی را در تحت الشعاع آن گذاشت و ایران را بتدریج همشان دولت عظیم روم کرد

مهر داد اول پس از تهیه مقدمات کار ابتدا بمملکت باکتریا یعنی باختر که دولت یونانی داشت هجوم برد و پس از دو جنك بالاخره در ۱۵۰ ق . م قسمت عمدهٔ آن مملکت را بممالك اشکانی منضم ساخت و باکتریا را بکلی ازاعتبار انداخت بعد ولایات آري ( ۱ ) ( هرات ) و درانژیان ( ۲ ) ( سیستان ) و آراخوزي ( ۳ ) ( افغانستان ) را تسخیر کرده متوجه مغرب شد بعد از وفات آنطیوکوس چهارم در سال ۱۶۲ ق . م سلطنت بطفل نه ساله اش رسید ومهرداد موقع را برای پیش رفت مناسب دیده بمدی حمله برد وبسهولت آنرا تسخیر کرد و چون از شورش کوهستانیهای گرگان اطلاع یافت بدان سمت رفته وشورش آنجا رابکلي خوابانده بمدی برگشت بعد عیلام را مسخر نمود ورابطهٔ متصرفات سلوکیها را با فارس بکلی قطع نمود بهمین علت بسهولت توانست فارس و بابل را بگیرد و بر شهر سلوکیها پایتخت دولت سلوکی مسلط شود

مهرداد درسال ١٤٤ ق . م دولت سلوکیهارا ازایران برانداخت و دست ایشان را بکلي از این سرزمین کوتاه کرد سپس ارمنستان راهم بممالك متصرفهٔ خود ضمیمه ساخت و دولت اشکاني را به دوره اقتدار و عظمت رسانید

دمتریوس دوم (١) — پادشاه سلوکی پس از رسیدن بسلطنت به خیال افتاد ممالك تازه فتح شده اشکانیان را بر مهرداد بشوراند و بار دیگر اقتدار از دست رفتهٔ دولت سلوکي را تجدید کند اتفاقاً ابتدا هم نقشه او پیشرفت کرد چنان که بکمك یونانیهاي ساکن بابل و عیلام و مدی ولایات مزبوره را بر مهرداد شوراند و در چند جنك سپاه اشکاني را شکست داده داخل مدي شد لیکن مهرداد بحیله بر او دست یافت و اورا از میان ولایات شورشي گذرانده بگرکان فرستاد اما با او بمهرباني رفتار کرد ودختر خود را بازدواج باو داد وعده داد که بار دیگر اورا بسلطنت شام برساند و شاید مقصود او از این وعده آن بود که بتوسط دمتریوس شام را هم در تحت تبعیت خود درآورد لیکن عمرش وفا نکرد و در ١٣٦ ق م وفات نمود

مهرداد اول نخستین پادشاه اشکاني است که بمملکتداری و اصلاح امور اداري مملکت خود پرداخته براي رعایاي خویش بقول مشهور ترتیب قوانین داده و مثل سلاطین هخامنشی تاج سلطنت اختیار نموده و مثل ایشان هر ولایتي را بحاکمي سپرده است

مهر داد بواسطهٔ وارد کردن این اصلاحات در ترتیب اداره مملکت و فتح ممالك عدیده بزرگترین پادشاه اشکاني محسوب میشود و در عصر خود بزرگترین پادشاهان عالم و مالك تمام ممالك خلفاي اسکندر باستثناي مصر و شام بوده و بهمین جهة مورخین قدیم او را

بلقب شاهنشاه کبیر و مورخین جدید به داریوش سلسله اشکانی ملقب داشته اند.

فرهاد دوم (۱۳۶ — ۱۲٤ ق. م) — بعداز مهرداد سلطنت اشکانی بپسرش اشك هفتم فرهاد دوم رسید و در همان اوان سلطنت شام هم نصیب برادر دمتریوس دوم یعنی آنطیوکوس هفتم شد

دمتریوس در اینموقع از حبس فرار کرد و بخیال بدست آوردن سلطنت عازم شام گردید لیکن عمال فرهاد او را در سرحد دستگیر نموده مجددا بگرگان پیش زن و بچه اش فرستادند و خیال فرهاد هم در نگهداشتن دمتریوس مثل مهرداد آن بود که بوسیلهٔ او بر شام دست تسلط دراز کند و شام را باسم دمتریوس تصرف نماید

آنطیوکوس برای استخلاص برادر و انقراض دولت اشکانی با ۳۰۰,۰۰۰ سپاهي وارد میدان نبرد فرهاد شد مردم ایران غربي هم ابتدا چون از سوء رفتار اشکانیها ناراضی بودند باو مساعدت کردند و آنطیوکوس بتصرف بابل و سلوکیا قادر گردید و از غرور لقب (شاه بزرك) اختیار نمود وفرهاد چون قوه مقاومت نداشت بجلوگیري سپاه آنطیوکوس نپرداخت و او را بکلی آزار گذاشت

آنطیوکوس نیز چون حریفی در مقابل ندید شاه خودرا در ارمنستان و ممالك مسخره دیگر امر باستراحت داده خود بعیاشی و شرابخواری مشغول شد.

سپاهیان سلوکي در موقع استراحت بقدری براي تعیش وخوش گذرانی بمردم صدمه زدندکه اهالی متحد بتنك آمده دست اتحاد بفرهاد دادند و او را بجنك آنطیوکوس تشجیع کردند

فرهاد ابتدا جرات نمیکرد و بهمین جهة از پادشاه سلوکي

تقاضای صلح نمود لیکن چون آنطیوکوس تقاضا های بیجا کرد فرهاد بجنگ مجبور شد و با ۱۲۰۰۰۰ نفر لشگری در نزدیکی اکباتان با سپاه سلوکی روبرو گردید — قشون آنطیوکوس با وجود کثرت عدد مقاومتی بخرج نداده فراری شدند و آنطیوکوس با تمام پافشاری باز مستأصل شد و بالاخره برای آنکه بدست فرهاد اسیر نشود خود را از بالای تخته سنگی پرتاب کرده هلاک گردید

فتح فرهاد فتح بزرگی بود زیرا که از ۳۰۰۰۰۰ نفر قشون آنطیوکوس هفتم غیر از آنها که زمستان مرخصی رفته بودند بقیه به هلاکت رسیدند و این امر دیگر برای خاندان سلوکوس نیکاتور اعتباری باقی نگذاشت چنانکه اندکی بعد رومیان بقیه ممالک ایشان را هم تصرف کرده دولت سلوکی را منقرض نمودند

فرهاد پس از ورود بسلوکیان با بازماندگان خاندان سلوکی باحترام رفتار کرده دمتریوس اسیر را رها نمود و نعش آنطیوکوس را در تابوتی نقره قرار داده بشام فرستاد

هجوم تورانیها — بعد از این فتح تمام مردم شام انتظار آنرا داشتند که فرهاد بان مملکت داخل شود و بقیه ممالک سلوکی را هم بتصرف آورد لیکن فرهاد بواسطه خطر تورانیها مجبور شد باسلوکی ها بخوشی رفتار کند و نظر خود را متوجه مشرق ممالک اشکانی نماید

سیت های(۱) تورانی که فرهاد در موقع آمدن آن آنطیوکوس هفتم از ایشان کمک خواسته و بانها در صورت استفاده از وجودشان وعده دادن پول کرده بود اتفاقا در زمان احتیاج نرسیدند بلکه در موقعی که فرهاد از شر آنطیوکوس خلاص شده بود

و چون فرهاد بانها احتیاجی نداشت از دادن مبلغی که

تاریخ شروع بمداخله در امور ممالك آسیائی نمود لیکن باز هنوز ممالك اشکانی ومتصرفات دولت روم همخاك نشده بودند.

ترقی ارمنستان درزمان مهرداد دوم واتحاد آن مملکت با بعضی از ممالك جزء دیگر هم برای ایران خطرناك شمرده می شد وهم برای روم بهمین جهة در سال ۹۲ ق . م مهرداد دوم یکنفر سفیر فوق العاده پیش (سولا) سردار رومی که درآسیا بود فرستاد و خواست با او اتحادی برقرار نماید سولا با آنکه سفیر مهرداد را بگرمی پذیرفت از بستن معاهده تن زد و شاید ازانعقاد چنان معاهدهٔ وحشت یا اکراه داشته بهرحال اولین ارتباط سیاسی دولتین ایران و روم که بعدها قریب هفت قرن بر سر ممالك رقابتی دنیای متمدن قدیم با یکدیگر نزاع کرده اند در زمان مهرداد دوم یعنی در سال ۹۲ ق. م اتفاق افتاده واین سال همان است که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو دوره قرار داده ایم.

## وقایع دوره دوم سلطنت اشکانیان

(از ۹۲ ق. م تا ۲۲۶ میلادی)

ضعف دولت اشکانی (از ۸۸ تا ۶۶ ق. م) بعد از وفات مهرداد دوم که پس از عم خود مهرداد اول یکی از پادشاهان بزرك اشکانی است امور ممالك اشکانی بواسطهٔ نزاعهای داخلی مختل شد و روبرسانی گذاشت و تقریباً تا بیست سال بعد از وفات او نیز این اوضاع هرج و مرج دوام داشت و اگر چه در این دوره یکی دو نفر از اشکانیان سلطنت میکرده اند لیکن هیچوجه کفایتی که باقی گذارندهٔ نام ایشان باشد ازخود بظهور نرسانده اند

در این اوقات (تیگران) (۱) پادشاه ارمنستان که مرتبه

جاه طلب بود از ضعف دولت اشکانی و گرفتاری دولت روم در جنگ با پادشاه (پونتوس) (۱) (یکی از ولایات ساحلی بحر سیاه در آسیای صغیر) استفاده کرده کردستان و آذربایجان را بتصرف خود آورد ودر فاصلهٔ بین سالهای ۸۵ و ۷٤ ق . م دولت ارمنستان را بعظمت تمام رسانید ولقب شاهنشاه اختیار کرد .

فرهاد سوم — (وفات در ٦۰ ق . م) فرهاد سوم یعنی اشك یازدهم پسر یکی از پادشاهان دورهٔ فترت بیست ساله است و این شخص اول پادشاه اشکانی است که با دولت روم اتحاد کرده و بدعوت سردار شهیر رومی (پمپه) (۲) و بوعدهٔ آنکه ولایات از دست رفته اشکانی را پس از بیرون آوردن ازچنگ تیگران متصرف شود حاضر شد که بارمنستان حمله ببرد .

فرهاد بارمنستان حمله برد و تیگران را هم مغلوب کرد لیکن پمپه بعهد خود وفا نکرد وعلت این مسئله آن بود که پمپه میخواست از همین تاریخ دولت اشکانی را خصم روم قلمداد کند و بخاك ایران دست درازی نماید لیکن اتفاقات داخلی روم او را مجبور بمراجعت بایطالیا کرد و افتتاح باب منازعه ایران و روم برای زمان ارد و کراسوس باقی ماند .

سلطنت ارد — (وفات در ۳۷ ق . م) — ارد که اشك سیزدهم باشد پس ازجلوس ابتدا برادر خود مهرداد را که شورش کرده بود دستگیر نموده بقتل رسانید و بعد مهیای جلوگیری (کراسوس)(۳) سردار رومی که با پادشاه ارمنستان متحد شده و طرح جنگ عظیمی بود شد .

کراسوس چنانکه درتاریخ روم خواهید دید یکی از رجال ثلاثه م و ازسرداران متحد وهمکار پمپه و قیصر است و درعهد ارد

فرمانروائي ممالك شرقي روم را داشته و خيالات بزركي از قبيل انقراض دولت اشكاني و فتح ايران و هندوستان در دماغ كوچك خود مي پخته است .

چنانكه مشهور است ارد وقتيكه از عزيمت كراسوس اطلاع يافت سفرائي بيش او فرستاد و پيغام داد كه اگر از پيش خود خيال جنك داري ما بر پيري تو رحم ميكنيم واجازه ميدهيم كه بسلامت مراجعت كني و اگر از جانب دولت روم بجنك آمدهٔ براي مقابله حاضريم كراسوس بتغير درجواب نمايندكان ارد گفت جواب پادشاه شما را در سلوسي ( پايتخت ارد ) خواهم داد گويند يكي از سفراء خنده كنان كف دست خود را بكراسوس نمود و گفت اگر در كف دست من موي بيني شهر سلوسي را هم خواهي ديد .

كراسوس با ۴۲۰۰۰ پياده وسواره از فرات گذشته و تامقابل سلوسي بيش آمد — ارد قشون خود را بدو قسمت كرد — پيادكان قشون اشكاني را خود برداشته بعزم سركوبي پادشاه ارمنستان بان مملكت رفت وسواران تير انداز لشكر خود را بسپهسالار كل اردوي خود كه او را باصطلاح آن زمان ( سورنا ) (۱) ميگفتند سپرد واورا مامور جنك با كراسوس كرد .

ارد در طرف ارمنستان علاوه بر پيشرفت پادشاه ارمنستان را بعقد قرار داد اتحادي نيز مجبور كرد و دختر او را بزوجيت براي پسر خود گرفت سورنا هم با كفايت و لياقت عجيبي روميان را در اراضي شام مغلوب كرده كراسوس و پسر او را بقتل رسانيد ( در ۵۳ ق . م )

در اين جنك بزرك تقريبا يك نيمه از قشون روم تلف شد وقريب ۱۰۰۰۰ نفر از ايشان باسيري بدست اشكانيان افتاده ايشان آنها را

(۱) Surena

بواحهٔ مرو هجرت دادند و در آنجا ساکن کردند.

سورنا بعد از این فتوحات بزرك ترقیات عالیه کرد لیکن ارد از ترس آنکه مبادا قدرت فوق العاده حاصل کند او را به قتل رسانید و فرماندهی اردوی شام را بپسر خود پاکوروس (۱) داد

پاکوروس درسال ۵۱ ق. م بشام حمله کرد و ابتدا هم به پیشرفت هائی نائل آمد لیکن رومیها همان نقشهٔ نظامی اشکانیها را که عبارت از کشیدن دشمن باراضی هموار و بی علف باشد پیش کشیدند و پاکوروس را شکست دادند پاکوروس در بهار مصمم تلافی شد لیکن خیالات سوئی که در باره قتل پدر داشت او را از انجام این نقشه باز داشت و بنا بر این درسال ۵۰ قبل از میلاد پس از چهار سال اول محاربه ایران و روم بنفع ایران خاتمه یافت

جنك ارد و کراسوس و فتح اشکانیان علاوه بر اتحاد با ارمنستان برای دولت اشکانی اعتبار و حیثیتی فراهم آورد که او را از آن تاریخ بیعد رقیب قوی پنجهٔ دولت عظیم روم معرفی کرد و رومیها فهماند که دولت اشکانی ایران با هیچیك از ممالك دیگری که ایشان در اروپا و افریقا و آسیا فتح کرده اند قابل مقایسه نیست پس از کشته شدن کراسوس ممالك روم ما به النزاع دو سردار دیگر رومی پمپه و قیصر و میدان رقابت شدید ایشان قرار گرفت و چون تکیه پمپه به ممالك شرقی روم بود برای استحکام کار خود در صدد اتحاد با ارد بر آمد لیکن چون ارد قلبا از پمپه تنفر داشت تقاضای او را نپذیرفت و عاقبت راضی شد که به پمپه کمك قشونی دهد بشرط آن که پمپه شام را بایران واگذارد چون پمپه قبول نکرد ارد هم از قبول تقاضای او استنکاف نمود

بیرقها واسرائی را که آنتونیوس درجنك ازدست داده بوداز فرهاد تقاضا نمودفرهاد هم آنها را رد کرد و روابط دوستانه بین دولتین باقی ماند

اردوان سوم — فرهاد چهارم پس از ۳۵ سال بدست پسر خود کشته شد و پسر پدر کش که اشك پانزدهم میشود بسلطنت رسید لیکن ایرانیها از او تنفر داشتند بهمین جهة او را ازسلطنت برداشتند ، و دیگری را بعنوان ارد دوم پادشاه کردند او نیز پس از قلیل مدتی بقتل رسید وسلطنت باردوان سوم رسید — میلادمسیح در ایندورهٔ فترت بعد از فرهاد چهارم اتفاق افتاده .

اشتغال عمدهٔ اردوان از سال ۱۸ میلادی تا ۳۵ زدو خورد باامپراطور روم بر سر تملك ارمنستان بود عاقبت بواسطهٔ اشکال تراشی های رومیها درسال ۳۷ با امپراطور صلح کرد و قرار گذاشت مثل سابق در کار ارمنستان دخالت نکند .

بلاش اول ( ۵۱ — ۷۷ . م ) — بلاش اول که در سال ۵۱ بسلطنت جلوس کرده دو برادر بزرگتر از خود داشته یکی تیرداد دیگری پاکوروس .

بلاش پاکوروس را بامارت مدی منصوب کرد و برای آنکه تیرداد او را هم بشغلی لایق برساند بارمنستان حمله برد و در صدد گرفتن سلطنت آن برای برادر خود بر آمد نزاع بر سر نصب تیرداد بپادشاهی ارمنستان از سال ۵۳ تا ۶۳ طول کشید وبواسطهٔ دخالت نرن (۱)امپراطور روم وگرفتاری داخلی بلاش امر یکطرفی نشدعاقبت در سال ۶۳ بین دولتین بر سر ارمنستان صلح منعقد و مقرر گردید تیرداد شخصاً بشهر روم برود وتاج سلطنت ارمنستان را نرن بدست خود بر سرتیرداد بگذارد و تیرداد هم درسال ۶۶ با عیال خود و یك عده از

اعیان و ۳۰۰۰ سوارۀ اشکانی با حشمت وجلال تمام بروم ورود کرده باحترام پذیرفته شد وپس از تاجگذاری بارمنستان برگشت .

تیرداد پس از مراجعت اگرچه تاج سلطنت ارمنستان را از امپراطور روم گرفته بود تمام مدت عمر را در تحت حمایت برادر خود بلاش اول سر میکرد وختم مسئله ارمنستان باینوضع تا مدت نیم قرن نزاع دائمی ایران وروم را تعطیل نمود .

خسرو ( ۱۰۸ — ۱۲۹ . م ) بلاش اول پس از ۲۶ سال سلطنت وفات کرد وتاریخ اشکانیان ازسال وفات او تاجلوس خسرو اشك بیست و سوم درست معلوم نیست فقط اجمالا میدانیم که سلاطین این دورۀ اشکانی مثل همیشه با امپراطوران روم روابط صلح و جنك داشته اند لیکن در اواخر این روابط خیلی سرد شده و اساس صلح ۵۰ ساله رو بتزلزل گذاشته بود

یك سال قبل ازجلوس خسرو تراژان(۱) امپراطور معروف روم پس از مغلوب کردن طوایف بومی رومانی حالیه که بتحریك پادشاه اشکانی شوریده بودند تهیات بسیار دیده عازم حملۀ باسیا و جنك با اشکانیان شد لیکن تا سال ۱۱٤ . م مجال اقدام نیافت

در سال ۱۱٤ . م تراژان که مردی جاه طلب بود بارمنستان حمله برد و در بهار سال ۱۱۵ . م از فرات عبور کرده بین النهرین و بابل را گرفت و بعد وارد شهرهای سلوکیا و طیسفون شد و سپاهیان رومی را که تا آن زمان هیچوقت بخلیج فارس نرسیده بودند از طریق بین النهرین بساحل آن دریا رسانید خسرو بهیچوجه در مقابل تراژان مقاومت بخرج نداد بلکه فرار را پیشه کرد و پیوسته در صدد آن بود که ممالك مفتوحه را بر تراژان بشوراند — عاقبت باین مقصود توفیق

یافت و تراژان چون دید عنقریب ارتباط او از پشت سرقطع خواهد شد در سال ۱۱۶ عقب نشینی اختیار نمود و یکنفر از اشکانیان را بجای خسرو از طرف خود در طیسفون پادشاه کرد

خسرو بزودی برگشت و دست نشانده تراژان را خارج کرده خود مجدداً پادشاه شد و امپراطور بعد از تراژان هم بین النهرین و ارمنستان و بعضی قسمتهای دیگر را تخلیه کرد و بتصرف اشکانیان داد و خود او نیز در سال ۱۲۲ در یکی از بلاد سرحدی بملاقات خسرو آمده روابط دوستانه را مجدداً بر قرار نمود

دوره خسرو و وقایع عصر سلطنت او ضعف دولت اشکانی و عاقبت وخیم آن سلسله‌را ظاهرمیکرد ومیفهماند که دیگر پای این دولت بجائی بند نیست وعنقریب رشتهٔ آن گسیخته خواهد شد بخصوص که ملوک الطوایف در عصر او قوت بسیار یافته و پادشاهان جزء متعدد که اهمیت بعضی از ایشان از خسرو هم کمتر نبوده در ولایات ایران صاحب اقتدار زیاد شده بودند همین پیش‌آمد ها انقراض نزدیک دولت اشکانی را پیشگوئی میکرد

بلاش سوم ( ۱٤۹ ــ ۱۹۱ ) ــ بعد از خسرو سلطنت ببلاش دوم (۱۲۹ ــ ۱٤۹) رسید و او که در زمان خسرو هم داعیه سلطنت داشت مدت سلطنت خودّ را صرف دفاع ممالك اشکانی در مقابل وحشیان شمال کرده وعاقبت با دادن مبلغی پول آنها را از ممالك اشکانی خارج و متوجه ممالك روم نموده است

جانشین او بلاش سوم بادو جانشین خود بلاش چهارم واردوان چهارم سلاطین آخری اشکانیند و با آنکه این سه نفر مردمان بیکفایتی هم نبوده اند باز نتوانسته اند از انقراض دولت اشکانی جلوگیری کنند

بلاش سوم پس از جلوس بتخت سلطنت بخیال افتاد نفوذ از دست رفته اشکانیانرا در ارمنستان از نو برقرار کند لیکن امپراطور روم که مردي صلح طلب بود بوسیله نوشتن مراسلات چند بلاش را از این خیال منصرف کرد و بلاش هم تا سال ١٤١ باطرف تعرضي ننمود .

چون امپراطوري روم در سال ١٤١ به مارکوس اوره لیوس ( مارکورل ) (١) رسید موقعی برای تجاوز و تعرض بدست بلاش افتاد بهمین جهة پادشاه اشکانی غفلة بارمنستان حمله برده حاکم رومی آن را خارج کرد و شخصی تیکران نام را از جانب خود برآنجا حاکم نمود

حاکم رومی ولایت ( کاپادسیا ) ( ٢ ) ( از ولایات شرقی آسیاي صغیر و مجاور ارمنستان و بین النهرین ) باقشون معتبری ازفرات گذشت و وارد ارمنستان شد لیکن سردار با کفایت اشکاني که ( خسرو ) نام داشت حاکم مزبور را در محاصره گرفت وبا وجود مقاومت اورا شکست سختی داده قشونش را پرا کنده کرد وبار دیگر بقشون روم شکستي وارد آمد که وهنهاي عهد کراسوس و آنتونیوس را تجدید میکرد تیر اندازان اشکاني ازطرفی دیگر وارد شام شدند وقشون بزرگي را که بکمك ارمنستان می آمد مشغول کرده بارمنستان حمله بردند لیکن مجلس سناي روم از طرف مارکوس اوره لیوس امپراطور شخصی را که ( وروس ) (٣) نام داشت بنمایندگي باسیا فرستاد و او باچندنفر سردارکافی که مشهور ترین یشان(کاسیوس ) (٤) بوده بجلوگیري قشون اشکانی باسیا قدم گذاشت .

کاسیوس در سال ١٦٣ مقام تعرض گرفت و پس از شکست دادن سپاه اشکانی از فرات گذشته بتقلید تراژان بابل و سلوکیا و طیسفون ا تسخیر نمود و در همین اوان ارمنستان هم بدست سردار دیگری فتح

1 Marcus Aurélius ( Marc - Aurèle ) 2 Cappaddecia
3 Vérus 4 Cassius

اردوان و عده قلیلی را که بدون اسلحه باستقبال رفته بودند غافلگیر کرده با نها حمله برد اردوان ازخوش بختی از معرکه سلامت بیرون جست لیکن اشکانیان دیگر بهلاکت رسیدند و ممالك اشکانی بدست عساکر رومی غارت شد

کارا کالوس از این اقدام ننگین خود فایده نبرد زیرا که هنوز بمملکت خود نرسیده در حدود شام بقتل رسید و امپراطوری نصیب ماکرینوس (١) شد اردوان برای تلافی این وهن تهیه لشکر دیده بسر حد روم حرکت کرد لیکن همانجا شنید که کارا کالوس بقتل رسیده و از جانب ماکرینوس سفرائی بملاقات او می آیند بهمین جهة دست نگهداشت و در ملاقات با نمایندگان رومی تقاضا نمود خرابی بین النهرین را که عساکر رومی کاراکالوس مسبب آن بوده اند ماکرینوس مرمت کند و دولت روم از عهده خسارات وارده بر آید چون نمایندگان ماکرینوس پیشنهادهای اردوان را نپذیرفتند جنگ شروع شد و رومیان در محل نصیبین (در حوضه علیای فرات و مغرب موصل) در سه جنگ شکستهای سختی خوردند و با دادن تلفات بسیار و مبلغی قریب ١٧ کرور تومان پول حالیه بعنوان غرامت با اردوان چهارم صلح کردند واین واقعه که آخرین جنگ ایران و روم در عصر اشکانیان است مثل جنگ اول بفتح و غلبه ایران ختم شد

انقراض سلسله اشکانی در ٢٢٦ م — در موقعی که اردوان پس از غلبه بر ماکرینوس بمنتهی درجه اعتبار و شوکت خود رسیده بود ایرانیان ستمدیده از شدت آزاری که در مدت ششصد سال استیلای یونانیها و سلوکی ها و اشکانیها دیده بودند بتنك آمده و بر اشکانیان شوریدند و یکی از ایشان که بیش مسلمین به اردشیر و

1 Macrinus

پیش مورخین مغرب به آرتا کزرس (۱) موسوم است سپاهی از ایرانیان فراهم آورده در دشت هرمزجان در نزدیکی اهواز با اردوان روبرو شد و در سه جنگ او را شکست داده در سال ۲۲۶ میلادی دولت ۴۷۵ سالهٔ اشکانی را از میان برداشت و خود مؤسس سلسلهٔ عظیم الشان ساسانی گردید .

# فصل سوم

## اخلاق و عادات و مذهب و آثار و ابنیه اشکانیان

نظر اجمالی — اشکانیان طایفه بودند بدوی و چندان استعداد تمدن و ترقی نداشتند بهر جا قدم میگذاردند آبادیها را بباد غارت می دادند ابنیه را خراب میکردند و چندان در رعایت حال مغلوبین و زیر دستان خود کوششی نداشتند

اشکانیان با آنکه قریب پنج قرن در ایران یعنی در یکی از متمدن ترین ممالک قدیمه حکومت و اقامت نموده اند چندان بزندگانی تمدنی آشنائی پیدا نکرده و آداب و مراسم بدویت خود را از دست نداده اند بلکه چنانکه یکی از فضلاء گفته قوم مزبور تمام این پنج قرن را بشکل اردوئی در ایران زندگانی نموده و با این حال در مقابل لشکریان رومی ایران را دفاع کرده اند پس اگر در اشکانیان از عادات و اخلاق و آئین و رسوم چیزی دیده شود لازمه همین گونه معیشت بدوی یا از نوع ترکیباتی است که اختیار مقام

سلطنت و اضطرار معاشرت با رعایا و مردم متمدن اخذ آن ها را ایجاد می کند

مذهب اشکانیها — اشکانیها وقتی که بایران آمدند دارای آئین و مذهب درستی که شایسته این اسم باشد نبودند بلکه باقتضای زندگانی بدوی و وحشی معتقداتی از جنس معتقدات وحشیان ساده داشتند و بیک نوع بت پرستی معتقد بودند که احترام باجداد و بزرگان و کواکب نیز یک جزء از آن بوده وقتی که بایران قدم گذاشتند از معتقدات اهالی ایران و بابل و یونان نیز مسائل و مطالب جدیدی آموختند و بعقاید خود ضمیمه کردند بنا براین مذهب اشکانی معجون و مخلوطی شد از مذاهب چند که بر روی هم حیثیت بت پرستی آن غلبه کلی داشت

سلاطین اشکانی از آنجائی که چندان علاقه دینی بمذهب نداشتند روش تمام ایشان در امور مذهبی یکسان نیست بعضی خود مثل مغها و مؤبدها باجرای آداب مذهبی پرداختند بعضی دیگر بجمع اوراق متفرقه اوستا اقدام نموده یکی برای دلجوئی ایرانی ها داخل طبقه مؤبدان شده و دیگری بر خلاف مشوق و مروج بت پرستی و ستایش آفتاب و ماه و بتهای خانگی و غیره گردیده است. اجمالاً اموری که در مذهب اشکانی اهمیت کلی داشته از این قرار است.

۱ — سلاطین اشکانی همه اول مؤسس سلسله را میپرستیدند و تیمناً اسم او را لقب خود قرار میدادند.

۲ — نزاع بین خیر و شر که از اصول معتبره مذهب زردشتی است طرف احترام اشکانیان بوده.

۳ — سلاطین اشکانی برای حفظ خود و خانواده خویش یک عده ارباب انواع جزء شبیه بسروش و ملائکه عقیده داشتند.

٤ — خانواده هاي اشكاني بتهاي خانگی مخصوصی داشتند كه يادكار هاي اجدادي ايشان بوده .

٥ — اشكانيها آفتاب را در موقع طلوع باسم ميترا ( مهر ) می پرستيدند و براي آن و ماه معابد مخصوصی داشتند.

٦ — پادشاهان اشكانی در معابد پهلوي صور ماه تمثال خود را نيز قرار ميدادند تا مردم آنها را هم بعنوان معبود در رديف آفتاب و ماه پرستش كنند .

٧ — علاوه بر تمام اين امور در دوره اشكاني عقايد و خرافات بابليان قديم يعنی سحر و جادو و طلسم و ستاره شناسی كه كار مغها و مجوسها بوده در ايران بين مردم شيوع يافته و مغها كه علاوه بر داشتن اين معلومات مقام حفظ آتش و اجراي مراسم تدفين اموات را نيز داشتند در دولت اشكاني صاحب عنوان و حيثيت بزرگي شمرده ميشدندو بهمين جهت آنها را جزء اعضاي مجلس شوراي مملكتي قرار ميدادند .

٨ — اشكانيها با تمام اين احوال با مذهب مردم ديگر چندان كاري نداشتند و يهود و نصارى را كه تازه در ولايات غربی ايران پيدا شده بودند در اجراي آداب مذهبي خود آزاد ميگذاشتند چنانكه در نتيجه همين رفتار مذهب مسيح (ع) در زمان اشكانيان در مشرق شيوع و رواج كلي يافته .

اخلاق و آداب — اشكانيان چون قومي وحشي وصحرا گرد بودند اخلاق و آدابشان مثل ساير بدويان زرد پوست ساده و خشن و از جنس اخلاق و آداب ساير بدويان بوده — حيث عمده اشكانيان اسب سواری و تيراندازي و تهور شجاعت در جنگ و طاعت از يكنفر بزرگتر و قويتر كه بمنزله رئيس يا خان قبيله باشد و غارتگري و بيرحمی و بيعلاقگی بتمدن و مذهب صحيح

و زندگانی در روی اسب یا در زیر چادر وتعدد زوجات و مستور داشتن زنان خود از دیگران و این قبیل آداب بوده است .

معاشرت با ایرانیان و سایر متمدنین قدیم و لزوم اتخاذ آداب جدیده برای ادارهٔ مملکت و اجرای مراسم سلطنت در اخلاق وعادات اشکانیان تغییرات چندی داخل کرده لکن نه بآن اندازه که سبب ترك آداب قدیمه شود .

ترتیبات اداری — ممالك اشکانی بیك عده ولایات نظیر ساتراپیهای عهد داریوش کبیر تقسیم میشده و بهمان وضع هم هر یك از ساتراپیها ساتراپ مخصوصی داشته و بنسبت وسعت ولایت و اهمیت حوزه حکومتی خود صاحب اقتدار بوده

هر وقت پادشاه اشکانی ولایت جدیدی را فتح میکرد بهمین ترتیب برای آن یکنفر حاکم معین مینمود وآنرا هم در سلك ممالك تابعه خود می آورد — این نوع ترتیب اداری ممالك اشکانی را مورخین نوعی از ملوك الطوایفی دانسته اند .

در میان ممالك اشکانی یك عده شهر های یونانی وجود داشت که از دوره اسکندر و خلفای او باقی مانده بود — این بلاد فقط سالیانه خراجی باشکانیان میدادند و در حقیقت شهر های آزادی بودند که در تحت حکومت حکام بلدی خود بسر میبردند و یکی از معتبر ترین آنها شهر سلوکیا پایتخت سابق سلاطین سلوکی بود که در این موقع بیش از یك کرور جمعیت داشت بهمین وجه بلاد یهود نشین ممالك اشکانی هم تا حدی در امر حکومت خود مختار بودند

این نوع بلاد آزاد که اشکانیان از راه ضبط و بی اعتنائی یا جهتی دیگر آنها را باقی گذارده بودند در موقعی که از سمت مغرب

بممالك اشکانی حمله میشد برای ایشان اسباب خطر کلی بودند و از طرفی منشاء نشر آداب و اخلاق یونانی در مشرق محسوب میشدند و لقب (فیلهلن)(۱) یعنی دوستدار یونان که بعضی از پادشاهان اشکانی اختیار کرده و نام خود را بان لقب در روی مسکوکات نقش نموده اند اگرچه تا حدی برای اکتساب حمت جدیدی در مقابل اعراب بهاست شاید تا درجهٔ هم برای اظهار تعلق نسبت سکنه این بلاد یونانی وجلب توجه ایشان بوده سلطنت اشکانی حق افراد خاندان اشك اول بود و دیگری حق ادعای آن را نداشت پادشاه اشکانی در امور مملکت صاحب اختیار کامل بود لیکن دو مجلس که اعضای آن بارث بعضویت مفتخر میشدند اختیارات اورا محدود میکردند از این دو مجلس اولی مجلسی بود که از تمام افراد بالغ خاندان سلطنتی تشکیل میافت واعضای دومی را اعیان و روحانیون مملکت مخصوصاً مغها تشکیل میدادند ولهمین جهت فی شباهت بمجالس سنای امروزه نبود

بعد از آنکه پادشاه از خاندان اشکانی انتخاب میشد این دو مجلس باید سلطنت اورا صحه بگذارند زیرا که بی تصویب مجلسین سلطنت او رسمیت نداشت و بعضی اوقات هم دو مجلس مزبور پادشاه را معزول می کردند بعد از تصویب مجلسین مراسم تاجگذاری پادشاه بعهده سپهسالار کل قشون اشکانی یعنی (سورنا) محول میشد و او دست قوی پادشاه و با نفوذ ترین رجال مملکت محسوب بود — سورنای ارد یکی از این قبیل سپهسالارهاست که اسم شخصی او معلوم نشده

پادشاهان اشکانی مثل سلاطین هخامنشی مدت سال را در پایتختهای مختلفه بسر میکردند زمستان را در بین النهرین و تابستان را در مدی یا پارتیا — پایتخت زمستانی ایشان شهر (طیسفون) ...

یسار دجله و مقابل سلوکیا قرار داشت لیکن تابستانها را در مدتی در
شهر اکباتان و در پارتیا و شهر (هکاتم پیلس) بسر میبردند .

پادشاه اشکانی در ایام حیات وجودی محترم و مقدس بود اعیان و
نجبا نسبت باو بنده وار رفتار میکردند و در موقع خضوع بپای تخت او
می افتادند وقتی که میمرد اورا بعنوان برادر آفتاب و ماه میپرستیدند

ترتیبات لشکری — اشکانیان چون طبیعة قومی سلحشور وجنگی
بودند بنظر نمیرسد که در مواقع صلح قشون حاضر السلاح داشته اند
بلکه درمواقعی که جنگ شروع میشد پادشاه امراء و سلاطین جزء اشکانی
یعنی حکام ولایات را از پیش آمد خطر مخبر میکرد و از ایشان کمک و
یاری میطلبید پادشاه وامرای مزبور نقاط معینی را محل تمرکز قوی و میعاد
قرار میدادند و حکام هریك بنسبت وسعت و اهمیت حوزهٔ حکومتی خود
مقداری سپاهی بانجا می فرستادند و باین ترتیب قشون اشکانی در آن محل
تمرکز می یافت قشون اشکانی مثل سپاهیان تمام ملل دیگر به پیاده و
سواره تقسیم میشد لیکن اهمیت آنها یك اندازه نبود چه اشکانیان به
پیاده نظام چندان اهمیت نمیدادند بلکه بر خلاف هر قدر میتوانستند
سواره نظام را تکمیل و عده آن را زیاد میکردند زیرا که تنها از این
دسته بود که چشم فتح و ظفر داشتند بهمین جهة گاهی اتفاق می افتاد
که تمام سپاهیان ایشان منحصر بسواره میشد .

سواره های اشکانی دو قسم بودند سنگین اسلحه و سبك اسلحه
سنگین اسلحه آنها بودند که زره و خود داشتند و باکمانهای سخت و محکم
میجنگیدند و آلت دفاعیه شان نیزهٔ کلفت و با استحکام بود — سبك اسلحه
هم باهمان تیروکمان سنگین اسلحه ها بجنگ می پرداختند ولی نیزه نداشتند
اصولی که اشکانیان بر طبق آن بجنگ اقدام میکردند خیلی ساده واساس

آن مبنی بر محصور کردن دشمن و قطع ارتباط او با پشت سر و بستن راه کمك و آذوقـه بر او و کشیدن سپاهیان خصم باراضي دور دست و نواحی بی آب و علف بوده و غالب سرداران اشکانی با تعقیب همین طریقهٔ جنگی فاتح شده اند اشکانیان برای دفاع از حمله حاضر تر بودند و غالبا دشمن را در حال دفاع مغلوب میکردند مخصوصاً در ضمن عقب نشیني ایشانرا بصحاری و اراضی بی آب و آبادی میکشیدند و بدین وسیله آنها را از پا در مي آوردند

اشکانیان از جنگهای طولاني تنفر داشتند و اگر جنگی زیادطول میکشید و فتح میسر نمیشد سپاهیان اشکانی بتعقیب نقشه خاص خود میپرداختند و دشمن را بنقاط دوردست میکشیدند

سپاهیان اشکانی غالباً انتقام خود را از دشمن پس از اندك مدتی میگرفتند ـ تسخیر بین النهرین حتی پایتخت اشکانی برای رومیان چندان اشکالي نداشت لیکن حفظ آن برای ایشان خالی از صعوبت و بدون زحمت نبود بلکه غالباً این امر بي تحمل خسارات و تلفات زیاد ممکن نمیشد

( علوم و صنایع و ادبیات ) ـ از طایفه ملل اشکانیان که ذاتاً قومی بدوی و صحرا گرد بوده و باستظهار و اتکاء تیر اندازي و سواری مدتها بر قسمتی از دنیای قدیم سلطنت کرده اند طبیعة نباید توقع علوم وادبیات داشت زیرا که اینگونه معارف لازمه مدت متمادي شهرنشینی و خاصهٔ اقوام با استعداد و آرام طبع است

آنچه معلوم است اینکه اشکانیان از السنهٔ خارجه اطلاع کافي داشتـه اند خصوصاً استعمال زبـان و حروف یونانی در روي مسکوکات پادشاهان این سلسله معرفت ایشانرا باین زبان تأیید میکند بعلاوه آثار بعضی از زبانهای سامي هم در روي مسکوکات پادشاهان

عمده از حیثیت و اعتبار قوم ایرانی در تاریخ عالم از این سلسله و از پادشاهان نامدار آن است .

**سلطنت اردشیر** — ( ۲۲۶ — ۲۴۲ ) اردشیر پس از استقرار بمقام سلطنت ابتدا کرمان و پس از آن خوزستان و بعد ممالک کوچک ساحل دجله را فتح کرد و فقط مقاومتی که در آن نواحی دید از امرا و پادشاهان محلی بود نه از جانب پادشاه اشکانی عاقبت چنانکه دیدیم در سه جنگ متوالی در خوزستان در محل هرمزان اردوان چهارم را شکست قطعی داد و پس از انقراض سلطنت اشکانیان لقب شاهنشاهی اختیار نمود

اردشیر پس از فتح بطرف خضر و مدی توجه کرد و بر پادشاهان آن دو ناحیه غلبه یافت و باین ترتیب برقسمت اعظم فلات ایران مسلط آمد لیکن ارمنستان آخرین پناهگاه بازماندگان خاندان اشکانی از این قسمت خارج بود و اردشیر هنوز بر آن تسلطی نداشت .

از بعضی قرائن معلوم میشود اردشیر خیال داشته است متصرفات آسیائی دولت روم را از تصرف عمال رومی خارج کند و آنچه را که از ممالک هخامنشیان بدست بیگانگان باقی است بازستاند و ابتدا هم بهمین خیال تاخت و تاز هائی در ممالک روم کرد و پیشرفتهائی نیز نصیب او شد ولی پس از آنکه ظاهرا غلبه با اردشیر بوده باز معلوم نیست بچه علت دست از تعقیب خیال خود بر داشته و با الکساندر بچه شرایطی صلح کرده .

پایتخت اردشیر ابتدا شهر ( استخر ) نزدیک همان پرسپولیس قدیم بوده و خاندان سلطنتی هم بعد از او احتراما آتشکده مخصوصی در آنجا قرار داده و سر های مغلوبین را بانجا می آویختند لیکن اندکی بعد اردشیر طیسفون پایتخت سابق اشکانیان و سلوکیا را که دجله بین آنها

فاصله بود مقر اقامت خود قرارداد و شهری هم بنام ( به اردشیر ) در همان نزدیکی ساخت و این به اردشیر یکی از شهر هائی است که بعدها مجموعهٔ آنها پیش عرب بمدائن معروف شده .

اردشیردر سیاست داخلی سعی بلیغ کرده که ترتیب ملوك‌الطوائفی عهداشکانی بر افتد و ممالك جزء بایالاتی ‌‌یك مرکز مشترك تبدیل یابد و ازخوشبختی تا اندازهٔ هم بانجام این طرح موفق آمده و در واقع احیا کننده دولت واحد ایران گردیده‌است

اردشیر یکی از مؤسسین و طرفداران جدی کیش زردشت بوده و منتهای سعی و کوشش را در احیای آداب و مراسم متروکه آن‌دین کرده و کتاب اوستای متفرق را جمع آوری نموده و امر داده بزبان فارسی عهد ساسانی یعنی پهلوی برای آن ترجمه و تفسیر نویسند بهر حال این پادشاه مردی فوق‌العاده بوده و از حزم و خرد و کفایت نصیبی وافر داشته مخصوصا در اداره امور مملکت و رعیت کاردانی بسیار از خود ظاهر ساخته تا آنجا که در مشرق زمین نمونه‌کامل سیاست و مملکتداری شناخته شده و گفته های او در این باب اشتهار تمام یافته است

مورخین مشرق در باب مملکتداری و رعیت پروری سخنان حکمت آمیز بسیار باردشیر نسبت میدهند و بعلاوه اورا مؤلف‌چند کتاب میدانند که یکی از آن جمله کارنامه است که بطبع نیز رسیده —

مدت سلطنت اردشیر ۱۵ یا ۱۶ سال

شاپور اول ( ۲۴۲ — ۲۷۲ ) جانشین اردشیر بابکان پسرش شاپور اول است که بموجب بعضی روایات در زمان حیات پدر نیز با او در سلطنت شراکت داشته مخصوصا در بعضی از مسکوکات

دیگر شهر (گند شاپور یا جندی‌شاپور ) در خوزستان که بعد ها بعد از مداین اول شهر ایران شده و از عصر انوشیروان ببعد یکی از مراکز علمی عمدهٔ مشرق گردیده است دیگر سد شوشتر است که بقول مشهور اسرا و مهندسین رومی همراه والرین در ساختن آن دخالت داشته اند و هنوز هم خرابه های آن در خوزستان دیده میشود

در آخر سلطنت شاپور زوجهٔ (اذ نیاة) که یکی از زنان بزرگ مشرق است و (زینوبیا ) نام داشته بر امپراطور روم شورید و شاپور هم از او حمایت کرد لیکن اتفاقا پادشاه ایران در این اثنا مرد و زینوبیا باوجود شجاعت و کفایت مغلوب امپراطور روم شده تدمر در ۲۷۳ بکلی مسخر رومیان گردید .

در زمان شاپور اول شخصی پیدا شد مانی نام که بمذاهب عمده قدیم یعنی آئین اهل بابل و دین زردشتی و یهود و عیسوي وبودائي آشنا بود و مذهبي مرکب از این چند آئین درست کرده بایران آمد و گفت من همان کس هستم که عیسي در آخر الزمان آمدن او را خبر داده و کتابي آورده بود بنام ارژنگ یا ارتنگ که بقول مشهور به انواع نقش و نگار ها مزین بوده

شاپور ابتدا نسبت باو اقبال و توجهي کرد لیکن بعد بواسطه مخالفت های مؤبدان زردشتی او را بخارج تبعید نمود

از احوال مانی درست اطلاعی در دست نیست همینقدر میدانیم که او غیر از کتاب انجیل مشهور ی که آورده گویا همان ارژنگ باشد کتاب معتبري هم بنام شاپور کان براي شاپور نوشته و الفباء و خط مخصوصي هم براي پیروان خود زد و خط پهلوی و سریاني درست کرده بوده است .

هرمز اول ۲۷۲ — ۲۷۳ ) و بهرام ۲۷۳ — ۲۷۷ ) —
جانشین شاپور پسرش هرمز اول است که بیش از یك سال سلطنت نکرده در ایام پدر حکومت خراسان را داشته و در مدت سلطنت کوتاه خود هم با رومیان دلیرانه جنگید ولیکن رسیدن اجل او را از اقدامات بزرگتر مانع شده برادر هرمز در سال ۲۷۳ بنام بهرام اول به تخت سلطنت نشست و او پادشاهی سلیم النفس و عیاش بود واقعهٔ عمده زمان او قتل مانی است که بقول مشهور به اصرار روحانیون زردشتی صورت گرفته .

بهرام سوم و نرسی ( ۲۹٤ — ۳۰۳ ) — بعد از بهرام اول بهرام دوم رسید از زندگانی این پادشاه اطلاعات دقیق مفصلی در دست نیست همین قدر معلوم است که با بعضی از امپراطوران روم روابط صلح و جنگ داشته

بعد از مرگ بهرام دوم تاج و تخت ساسانی دو مدعی پیدا کرد یکی بهرام سوم و دیگری نرسی و این دومی بشهادت کتیبه خود پسر شاپور اول بوده

بهرام سوم کاری از پیش نبرد و چندان مدتي هم نماند بهمین جهة نرسی مستقل شد واز ۲۹۳ تا ۳۰۳ پادشاهي کرد

در سال ۲۸٦ امپراطوری روم بشخص دیوکلسین (۱) رسید و او مصمم شد در آسیا و حدود شرقی روم تاخت و تاز هائي کند واول نقطهٔ که انجام مقاصد خود را از آنجا شروع نمود ارمنستان بود

ارمنستان مدتها بود در تحت تبعیت ایران سر میکرد ولیکن کوهستانیهاي دلاور عیسوي آن همه وقت در صدد خارج شدن از زیر این بار بودند .

دیوکلسین از اشکانیان شخصي را که تیرداد نام داشت و پدرش را
هم نام اردشیر بابکان بقتل رسانده بودند بپادشاهي ارمنستان منصوب
کرد و بانصوب فرستاد مردم هم از او استقبال شایاني کردند نرسی در سال
۲۹۶ بارمنستان حمله برد و تیرداد را از انجا رانده مجددا تبعیت ایران
را بر آن مملکت تحمیل نمود .

شکست تیرداد و غلبه نرسي دیوکلسین را که در این موقع باوج
رفعت و عزت رسیده بود سخت متغیر کرده و براي تلافي معاون خود
( کالریوس ) (۱) را به بین النهرین فرستاد ولی او هم کاری از پیش
نبرده شکست سخت خورده بعداز شکست خوردن کالریوس دیوکلسین خود
بسرپرستي قشون آسیائي روم پرداخت و این بار کالریوس را با تهیات
کامل بجنگ ایران روانه کرد .

در این دفعه نرسي دیگر حریف کالریوس نشد بلکه شکست بزرگي
یافت و عیال و اطفال او نیز اسیر قشون رومي شدند در نتیجه این
شکست نرسي از ارمنستان و بین النهرین و بعضي ولایات دیگر ساحل
یسار دجله که تا کردستان امتداد مییافت صرف نظر کرد و حاضر
شد که از این ایالات وسیعه در مقابل پس گرفتن عیال خود
چشم بپوشد ( ۲۹۸ )

نرسي پس از آنکه دید دچار وهن بزرگي شدو بهیچوجه هم قادر
بجلوگیري آن نیست از سلطنت کناره کرد و هرمز دوم بجاي او بتخت
نشست ( ۳۰۳ — ۲۹۲ )

از سلطنت این پادشاه که تا سال ۳۰۹ دوام داشته چیز قابلي
نمیدانیم همینقدر معلوم است که پس از مرگ او ایرانیان پسراول او را
بواسطه ظلم از سلطنت انداخته و پسر دومش را از این حق محروم و

کور کرده اند بعد پسر سومش را هم محبوس نموده نام سلطنت را بر روی طفل جنینی که در شکم ملکه بود گذاشته اند.

شاپور ذوالاکتاف –( ۳۱۰ – ۳۷۹ ) – طفل جنین هرمز دوم که پیش از تولد هم اسما سلطنت داشته پس از تولد بشاپور دوم موسوم شده است و این شاپور یکی از اعاظم سلاطین ایران و یکی از مردان بلند قدر سلسله ساسانی و در ردیف اردشیر وشاپور اول و انوشیروان است.

شاپور دوم قریب ۷۰ سال سلطنت کرده وباده امپراطور از امپراطوران رومی که مشهور ترین ایشان کا لریوس و قسطنطین کبیر و دو پسرش و ژولین ( ۱ ) وژوین (۲) وغیره اند معاصر بوده

ایام سلطنت شاپور بدو دوره تقسیم می شود اول دورهٔ ۲۷ ساله از( ۳۱۰ تا ۳۳۷) که شانزده سال ازآن دوره صغیری شاپور و ۱۱ سال دیگرآن دوره جنگهای با دزدان و غارتگران است دوم دوره ۴۲ ساله از ۳۳۷ تا ۳۷۹ ] که دوره جنگهای بزرك شاپور با رومیان و زمان تحصیل فتوحات و افتخارات مهم است

دوره اول سلطنت شاپور دوم [ ۳۱۰ – ۳۳۷ ] – دردوره صغیری شاپور و ایام کفالت مادرش بواسطه بیکفایتی رجال مملکت ایران دوچار اختلالی غریب شد غارتگران و دشمنان که همیشه منتظر مواقع ضعف بودند ازاین حالت استفاده کرده وچون میدان را از حریفی قوی پنجه خالی یافتند قدم در مرحله طغیان و قتل و غارت گذاردند مخصوصا طوایف عرب الجزیره و شمال عربستان که در بادیه های نزدیك پایتخت ایران و سواحل خلیج فارس سکونت داشته بغارت و یغما وقتل نفوس شروع کردند و یکی از رؤساء و شیوخ

عرب جسارت ورزیده به طیسفون حمله برد و یکی از نسوان خاندان سلطنتی را اسیر کرد.

شاپور از طفولیت آثار ذکاء و درایت و هوش و فراست بسیار از خویش ظاهر ساخته بود چون در مرحله شانزدهم از مراحل زندگانی قدم گذارد تمام اختیارات مملکتی را بکف کفایت خویش گرفت و مصمم شد وهنهائی که را که از عهد نرسي تا این تاریخ بایران وارد آمده بود مرتفع سازد و اعتبار و عظمت کشور عجم را از نو تجدید کند.

شاپور شانزده ساله با جهازات و لشکریان آماده از خلیج فارس تجاوز کرد و سواحل عربستان قدم گذارد و بلاد و آبادیهای اعرابی را که بایران هجوم آورده بودند سوختند و آنها را که درغارت ایران شرکت کرده بودند سیاست سخت نمود حتي چنانکه مشهوراست شانه هاي بعضی از آنها را هم سوراخ کرد و از آن ها طناب گذرانید و بهمین جهة درمیان عرب به شاپور ذوالاکتاف ملقب و مشهور گردید در دوره صغیری شاپور تغییر بزرگي در ممالك روم حادث شد که در اوضاع ایران نیز بي دخالت نبود و آن اینکه امپراطور معروف روم قسطنطین کبیر رسما آئین مسیح را قبول کرد و عیسویان ولایات غربی ایران که تا آن زمان سر پرست وحامي معتبری نداشتند متوجه امپراطوران عیسوی روم شدند و بطرفداري وحمایت ایشان پرداختند حتي این جماعت در جنگ اول بین شاپور و روم از اظهار حیات محبت آمیز نسبت بر رومیان خود داري نکردند و باسقف ها و رؤساي اسنان قسمي رفتار کردند که موجب غضب اشتي شاپور شد و بهمین علت هم شاپور حکم قتال عام آنجماعت را صادر نمود

شاپور بشهادت خود عیسویان مردی متعصب نبود بلکه فوق العاده در مسائل مذهبي از آزادي عقیده طرفداري میکرد چنانکه هیچوقت از جانب او بیهود آزاری نرسید فقط به جهات سیاسی از عیسویان تنفر داشت مخصوصاً چون این جماعت همدست قشون رومي بودند و میخواستند در ممالك شاپور تشکیلات اداری مستقل ومخصوص بخود داشته باشند پادشاه عظیم الشان ساسانی بر ایشان متغیر میشد و بقتل وآزار ایشان میپرداخت.

دورهٔ دوم سلطنت شاپور ( ۳۳۷ — ۳۷۹ ) ـ در سال ۳۲۳ . م . برادر بزرگتر شاپور از ایران فرار کرد و بقسطنطنیه پیش قسطنطین کبیر رفت و چون قسطنطین او را باحترام پذیرفت روابط بین شاپور ودولت روم اندکي تیره شد بعلاوه چون قسطنطین مذهب مسیح را در ممالك روم رسمي کرده بود و بهمین نظر از عیسویان ایران حمایت مي کرد شاپور بیشتر نسبت به سیاست امپراطور روم ظنین می شد.

این جمله با میل طبیعی که شاپور براي کشیدن انتقام شکستهاي نرسي از دولت روم و استرداد ولایات از دست رفته داشت اورا مهیای اقدام بیك رشته عملیات جنگی طولاني بر ضد آن دولت نمود و خوشبختانه با وجود طول مدت و حریف هاي پرزور بواسطهٔ کفایت و فعالیت به نتایج بزرك رسید و براي ایران افتخارات عظیم تحصیل کرد . شاپور در زمان امپراطوري قسطنطین بحمله مبادرت نکرد لیکن چون امپراطور مزبور درسال ۳۳۷ مرد و ممالك شرقی روم یعني سوریه و آسیاي صغیر و کردستان و بین النهرین ومصر به پسرش ( کنستانسیوس ) (۱) رسید شاپور موقع را براي کار مناسب دید

گردند بعد از کشته شدن ژولین قشون رومی یکی از صاحبمنصبان خود را که (ژوین) نام داشت بامپراطوری بر داشتند و او مدتی با شاپور در تعقیب جنگ و مذاکرات صلح روزگار میگذاشت تا بالاخره بقبول شرایط پیشنهادی شاپور حاضر شد و بصلحی که کاملاً عظمت دولت روم را درهم می شکست تن در داد (۳۶۳) بموجب این مصالحه دولت روم ولایاتی را که از نرسی گرفته بود با قسمتی از بین النهرین و دو شهر سنجار و نصیبین بایران واگذار کرد بعلاوه متعهد شد که دیگر از پادشاه ارمنستان حمایت نکند و مملکت مزبور را خارج از منطقه نفوذ خود بشناسد .

از تمام ولایات وشهرهائی که دولت روم در نتیجه فتوحات شاپور از دست داد آنکه گرانتر ازهمه برای دولت مزبور تمام میشد تسلیم نصیبین بود زیرا که علاوه بر آبادی و عظمت این شهر در جنگهای آینده ایران و روم بزرگترین تکیه گاه ایرانی ها (چه در موقع تعرض و چه در موقع دفاع) در مقابل رومیان گردید و ازاین راه بلشکریان رومی خسارات بسیار رسید .

شاپور دوم بواسطه تحصیل این نتایج و نیل باین فتوحات بلقب کبیر ملقب گردیده و حقیقة هم شایسته چنین لقبی هست زیرا ایران را بمقامی رسانیده که از بعد از اسکندر تا این عصر نظیر آن را بخود ندیده بوده است .

ارمنستان اگرچه بموجب مصالحه در منطقه نفوذ ایران قرار گرفته لیکن رومیها از دسیسه و دخالت مخفی در امور داخلی آن صرف نظر نکردند و چون سکنه آن هم از عیسوی و زردشتی مخلوط بود و این دو گروه نیز هر یک طرفداری یکی از دولتین بر ضد یک دیگر قیام

می کردند مشکل آن مملکت حل نشد بلکه پس از چند سال جنگ بین شاپور و قشون روم در ارمنستان درگرفت ( ٣٧١ ) ولی بقطع ارتباط دولتین منجر نگردید بلکه در سال ٣٧٦ با عقد معاهدهٔ جداگانه گفتگوها خاتمه یافت لیکن معلوم نیست شرایط آن معاهده چه بوده و مشکل ارمنستان در آن موقع بچه وضع ختم شده است شاپورذوالاکتاف پس از هفتاد سال سلطنت و کسب افتخارات بزرگ در سال ٣٧٩ وفات یافت این شاهنشاه بسلا شبهه یکی از سرداران لایق نظامی و پادشاهان مدبر مملکت دار است

استردادولایات از دست رفته و تسخیر قلاع مستحکمه‌وغلبه بر وحشیان مشرق و یا فشاری و ثبات در جنگ همه بر جلالت قدر وبلندی رتبت او دلیل است .

از شاپور ذوالاکتاف بدبختانه کتیبه و آثار حجاری باقی نیست ولی‌ازآبادیهائیکه‌بتوسط اوشده در کتب ذکری هست ازآنجمله بنای مجدد شهر نیشاپور را باو نسبت میدهند

یزدگرد اول ( ٣٩٩ — ٤٢٠ ) — بعد از شاپورذوالاکتاف سلطنت ببرادر سالخورده‌اش ( اردشیر دوم ) ( ٣٧٩ — ٣٨٣ ) رسید واو چون آلت دست بزرگان مملکت بود وقتي که خواست بر خلاف میل ایشان رفتار کند او را ازسلطنت انداخته پسر شاپور را بنام ( شاپور سوم ) ( ٣٨٣ — ٣٨٨ ) پادشاه کردند لیکن سلطنت او هم دوامی نکرده پس از پنج سال پادشاهي بدست اعیان مملکت بقتل رسید و شاهنشاهي نصیب ( بهرام چهارم ) ( ٣٨٨ — ٣٩٩ ) گردید .

بهرام چهارم چون قبل از سلطنت حکومت کرمان را داشته

به (کرمان شاه) ملقب شده واقعهٔ مهم سلطنت او استقرار روابط حسنه با دولت روم و تقسیم ارمنستان است در سال ۳۹۰ بین دولتین بشکلی که قسمت اعظم آن تابع ایران و سهم دیگر آن مطیع دولت روم گردد.

این تقسیم که بموجب معاهدهٔ مخصوصی مقرر گردید اگرچه چند دفعه دوچار تغییرات و اشکالات شده لیکن اساس آن تا ظهور اسلام باقی مانده است.

بعد از کشته شدن بهرام بدست ترکان داخل سلطنت به یزدگرد اول که پسر شاپور سوم بوده رسید با آنکه ممالک روم در زمان یزدگرد اول ضعیف و دوچار اختلال و دستخوش قتل و غارت وحشیان بود و یزدگرد میتوانست بخوبی ولایات شرقی آن دولت را تصرف کند نظر بحسن روابطی که با امپراطور روم شرقی یعنی آرکادیوس داشت باین کار مبادرت ننمود بلکه بموجب وصیت آرکادیوس(۱)حمایت و تربیت پسرش (هنریوس) (۲)راهم قبول نمود ویکی از خواجه سرایان تربیت یافتهٔ خودرا مامور پرورش او کرد.

یزدگرد نسبت بعیسویان ممالک ایران بازاد منشی وخوشی رفتار میکرد بلکه تاحدی هم از ایشان جانبداری مینمود و نسبت ببزرگان دین و مؤبدان زردشتی سخت گیری و بی رحمی را از حد میگذراند بهمین جهة درمیان ایرانیان به ( بزهکار ) وپیش عرب به ( اثیم ) (گناهکار) ملقب گردید لیکن عاقبت از تعقیب این سیاست خود دست برداشت و برعکس سابق به آزار عیسویان پرداخت

بهرام گور ( ۴۲۰ ـ ۴۳۹ ) ـ پس از مرگ یزدگرد پسرش شاپور که در ارمنستان بود برای تصرف تاج و تخت بسرعت بپایتخت

1 Arcaduis 2 Honoruis

شتافت لیکن چون ایرانیها ازیزدگرد دل خوش نبودند شاپور را بقتل رسانیدند وتصمیم گرفتند که اولاد یزدگرد رابسلطنت قبول نکنند بهمین جهة یکی از شاهزادکان ساسانی را که ( خسرو ) نام داشت پادشاه کردند

پسردیگر یزدگرد که( بهرام ) نام‌داشت وازطفولیت ازطرف پدر بعربستان فرستاده شده بود مدعی سلطنت خسرو شد وبطرف ایران عزیمت کرد بهرام ایام شباب را در ( حیره ) ( پایتخت ملوك لخمیین عرب درکنارشط فرات ونزدیك بادیه ) پیش پادشاه لخمی‌آن (منذربن نعمان) ( ٤٣١ ــ ٤٧٣ ) که درتحت حمایت ایران سیرمیکرد گذرانده بود و بآداب عرب و زندکانی بدوی آشنا شده ــ چون خسرو از طرف بزرگان ایران بسلطنت منصوب شد بهرام بکمك منذر و اتباع عرب او بایران حمله آورد

چنانکه مشهوراست بزرکان ایران تاج سلطنت را بین دوشیرشرزه قرار دادند تا خسرو و بهرام هرکدام که جرأت کنند تاج را ازآن میان در برند و متخت پادشاهی جلوس کنند ــ بهرام بضرب مشت مغز شیرها را پریشان کرد و مالك تاج وتخت ایران گردید لیکن قول داد که برخلاف پدر سلطنت کنند و بمیل بزرکان و مؤبدان قدم بردارد

بهرام پنجم که به ( بهرام گور ) ملقب است بقول مشهور بشکار گورخر فراوان داشته و بهمین جهة هم دارای این لقب شده است

بهرام‌گور پس ازجلوس گویا بتحریك بزرکان دین زردشتی به‌آزار و قتل عیسویان پرداخت تا آنجا که جماعتی از ایشان از ترس بهرام بخاك روم پناه بردند ــ دولت روم که از شکستهای عهد شاپور کبیر نا راضی بود بهانهٔ بدست آورده بخاك ایران حمله آورد

جنك بین ایران و روم در عهد بهرام گور در بین‌النهرین و اراضی

کوهستانی شمال آن شروع شد سرداری سپاه ایران مهر نرسی که یکی از
بزرگان عهد بهرام است داشته و منذر بن نعمان هم از طرف شام بممالك
رومی حمله میکرده است

وقایع جنگهای بین بهرام و روم درست مشخص نیست همینقدر
معلوم است که پس از دو سال طرفین از جنك خسته شدند و تصمیم
بصلح کردند. ایرانیها تعهد نمودند که بعیسویان در اجرای آداب مذهبی آزادی
دهند و رومیها هم نسبت بزردشتیان رعایای خود همین نوع معامله را روا
دارند بعلاوه رومیها ملزم شدند که هر سال مبلغی خراج بعنوان حفظ
دربند های شمال قفقازیه ببهرام بپردازند .

در موقعی که بهرام سرگرم جنك با روم بود اهالی ارمنستان
مشغول زمینه سازی برای حصول استقلال شدند لیکن چون بهرام از
کار جنك فراغت یافت یکی از شاهزادگان ساسانی را بسلطنت آنجا
منصوب کرده مملکت مزبور را تحت تبعیت خود در آورد .

عدم رضایت بزرگان ارمنستان و اشکال تراشیهای ایشان بالاخره بهرام
را درسال ۴۲۸ وادار کرد که ترتیب سلطنت ارمنستان را منسوخ کند
و مثل سایر ولایات ایران حاکمی بجهة آن مشخص نماید درسال ۴۲۵
طایفه ( هیاطله ) که مسکن اصلیشان صحاری آسیای مرکزی و حوالی
مغولستان بوده از شط سیر دریا عبور و بطرف خراسان توجه کردند و
هجوم ایشان اسباب وحشت کلی گردید . بهرام گور بجای آنکه تمام
قوای مملکت را برای دفاع در مقابل آن طایفه غارتگر جمع آوری کند
بظاهر تهیه اسباب شکار را دیده متوجه آذربایجان شد لیکن چون از
سلسله البرز گذشت قوای معتبری جمع کرده غفلة بر خاقان ترك
یعنی رئیس هیاطله حمله برد و او را شکست سختی داده هیاطله را

تا حوالي سير دريا تعاقب نمود و بالنتيجه تا آخر سلطنت خود از آن طرف آسوده شد .

بهرام گور موافق روايت مورخين مشرق پادشاهي خوشگذران و عياش بوده و همه نوع در تهيه اسباب خوشي خود و رعاياي خويش مي كوشيده از آنجمله گفته‌اند قريب ۱۲۰۰۰ لوري را از هندوستان براي سازندگي و رامشگري بايران خواسته و غربال بند هاي امروزي از بقاياي ايشانند .

بهرام از قرار روايات ايرانيها طبع شعر داشته و بشكار حيوانات بخصوص گور خر ميلي تمام ظاهر ميكرده و از قرار مشهور هم بالاخره در تعاقب گورخري بباتلاق فرو رفته و ناپديد شده است .

يزدگرد دوم — ( ٤٣٩ — ٤٥٧ ) — بعد از مرگ بهرام گور پسرش يزدگرد دوم جانشين او شد اين پدشاه پس از جلوس بخيال جنگ با روم افتاد .

ليكن امپراطور روم قبل از تلاقي عسكرين تقاضاي صلح كرد وقرار شد مثل سابق دو لتين در خطوط سرحدي از ساختن استحكامات وقلاع صرف نظر كنند يزدگرد از سال ٤٢٣ تا ٤٥١ در طرف خراسان و حدود شرقي گرفتار جنگ با هياطله وخاقان ترك بوده وسپاهيان او هم چند بار ازقوم مزبور شكست يافته اند

يزدگرد بروي هم پادشاه خوبي نبود تمام مدت سلطنت او صرف اذيت و آزار عيسويان و يهود و ارامنه واين قبيل حركات ناشايسته شد مخصوصا رفتار او در ارمنستان ارامنه را بهيجان آورده با سپاه يزدگرد طرف كرد و بالاخره پادشاه مجبور شد بايشان در اجراي آداب آئين مسيحي آزادي تمام عطا كند .

هرمز سوم — ( ٤٥٧ — ٤٥٩ ) — وفیروز — ( ٤٥٩ - ٤٨٣ ) پس از فوت یزدگرد دوم پسر اصغر او هرمز بتخت سلطنت جلوس کرد زیراکه پسر بزرگتر پادشاه یعني فیروز در پایتخت حضور نداشت و بحکومت سیستان منصوب بود .

فیروز بپادشاه هیاطله پناه برد وپس از گرفتن کمك از او هرمز را که بعنوان هرمز سوم پادشاه شده بود دستگیر وازسلطنت خلع نمود و خود جانشین پدر گردید .

فیروز در تمام مدت سلطنت گرفتار هیاطله بود و درست معلوم نیست علت اختلاف او با آن طایفه چه بوده قطعا یا فیروز از پرداختن وجهي که در کمك بایشان وعده کرده بود استنکاف نموده ویاهیاطله خارج از حد قدرت ازفیروز مطالبه پول میکرده اند .

فیروز در جنك اول با ( خشنواز ) پادشاه هیاطله پیشرفتي نکرد بلکه قبول کرد که یکي از دختران خود را بزوجیت بپادشاه هیاطله بدهد لیکن یکي از کنیزان حرم را بجاي دختر خود روانه دربار خشنواز کرد و باین ترتیب توهین بزرگي بخشنوازوادرآ ورد .

خشنواز از فیروز خواست که یك عده از صاحبمنصبان ایراني را براي رهنمائي و سرکردگي قشون او بفرستد فیروز هم قریب ۳۰۰ نفر ازایشان را پیش خشنواز روانه نمود و خشنواز ازراه انتقام عدة از آنجماعت را کشته و باین ترتیب جنك بین فیروز وخشنوازتجدید شد ولی این بار هم فتحي نصیب فیروز نگردید و فیروز بار دیگر دچار وهن و سرشکستگی شد . درموقعی که فیروزگرفتار کار هیاطله بود اهالي ارمنستان در سال ٤٨٢ شورش کردند و شخصي را بپادشاهي اختیار نموده سر از اطاعت حاکم خود بپیچیدند . فیروز با دو دسته قشون

ارمنستان و یکی از ولایات مجاور آن را فتح کرده شورش را خوابانید و بار دیگر در ۴۸۳ آن مملکت را مطیع کرد .

در سال ۴۸۳ فیروز قشون معظمی فراهم نموده برای سرکوبی خشنواز و جبران وهنهای گذشته عازم حدود توران گردید ولی با تمام تهیه ها بدام حیله خشنواز گرفتار آمده در حدود بلخ تلف شد .

بلاش (۴۸۳ ــ ۴۸۷) ــ بعد از فیروز برادرش بلاش بسلطنت رسید و او مجبوراً با خشنواز صلح کرد و متعهد شد هر سال مبلغی خراج بخشنواز بدهد

بلاش با وجود آنکه پادشاه بدی نبود بواسطه تهی بودن خزانه و خرابیهای عهد فیروز نتوانست کار ها را چنان که باید از پیش ببرد مخصوصاً شورش ارمنستان اسباب زحمت کلی بود و بلاش نمیتوانست مشکل آنرا حل کند عاقبت ارامنه باین شرط حاضر شدند دست از شورش بردارند که مذهب زردشتی از مملکت ایشان بکلی خارج گردد بلاش هم از ناچاری رضایت داد .

قباد ( ۴۸۷ ــ ۵۳۱ ) ــ چون بلاش در آخر سلطنت کور شد و بموجب آداب ایرانیها شخص ناقص الخلقه و معیوب الاعضاء نمیتوانست پادشاه باشد بزرگان قباد پسر فیروز را پادشاه کردند .

در موقع جلوس قباد حال مملکت ایران چندان خوش نبود . از یك طرف هیاطله اسباب زحمت بودند و شورش ارمنستان هنوز آرام نیافته بود و از طرفی دیگر اعیان و موبدان که قباد را بسلطنت نصب کرده بودند قدرت فوق العاده داشتند و همین قدرت مانع جریان صحیح و سریع کار ها بود .

قباد پس از مغلوب کردن مهاجمین طایفهٔ ( خزر ) را که از طرف

قفقاز به هجوم آورده بودند براي مخالفت با موبدان از شخص (مزدك) که تازه ظهور کرده بود طرفداری جدي نمود.

مزدك يكي از روحانيون ايراني بود كه پس از مطالعات بسيار در مذاهب ملل مختلفه آئين مخصوصي كه جنبه اشتراكي آن غلبه داشت اختيار نمود و مردم را بقبول آن دعوت كرد.

مزدك بعقيدۀ خود بنام عدالت ادعا ميكرد كه اغنيا و صاحبان ثروت و نسوان متعدده بايد آنچه را كه از احتياج خود زياد تر دارند به محتاجين و فقرا بدهند تا مساوات بر قرار شود و بسياري از منازعات و بدبختيها كه علت آن همين عدم تساوي است از ميان برخيزد. چون طرفداران مزدك باجراي مرام پيغمبر خود شروع كردند اين امر اسباب زحمت كلي شد و اساس جامعه ايران را متزلزل نمود اعيان مملكت و مؤبدان اتفاق نموده قباد را از سلطنت انداختند و برادرش (جاماسب) را پادشاه خواندند (۴۹۶).

قباد از حبس فرار كرده بپش پادشاه هياطله رفت و از او براى بدست آوردن سلطنت خود كمك گرفت و در ۵۰۱ تاج وتخت سلطنت را بكف آورده جاماسب را خلع نمود ومجدداً پادشاه شد ولي ديگر جانب مزدك ومزدكيانرا رها نمود.

بموجب مصالحۀ دولت روم متعهد بود كه هر سال مبلغي خراج بدولت ايران تسليم كند چون قباد مجبور بود درمقابل مساعدت هياطله مبلغي به ايشان بدهد از امپراطور روم وجه خراج رامطالبه كرد ولي امپراطور از دادن وجه استنكاف نمود و جنگ بين دولتين شروع شد.

قباد در تابستان ۵۰۲ وارد ارمنستان سهمي دولت روم شد و

قلاع ارزروم وآمدرا تسخیر کرد رومیها بمقابله آمدند وعساکر دولتین تا سال ۵۰۶ با یکدیگر بجنك مشغول بودند عاقبت عهد نامه بر قرار شد واوضاع بحال قبل از جنك برگشت .

علت عمدهٔ رضایت قباد بصلح با وجود فاتح بودن شروع جنك با هیاطله بود اگر چه وقایع این جنك درست معلوم نیست لیکن نتیجه هر چه شده دیگر خطر هیاطله مرتفع گردیده ودرسال ۵۱۳ ایران بکلی از آنطرف آسوده شده است .

( ژوستن اول ) [۱] امپراطور روم در سال ۵۱۸ بر خلاف مقررات معاهدهٔ تسلیم خراج سالیانه را ازطرف دولت روم موقوف کرده باز برای شروع جنك بهانه بدست قباد داد .

قباد عدهٔ از بدویان عرب تابع ایران را بدست اندازی بخاك روم وادار نمود رومیها هم درعوض ارمنستان ایران را بباد غارت دادند ودر این حمله فرماندهی قشون روم با یکی ازمشهور ترین سرداران عالم یعنی ( بلیزر ) (۲) بود .

در این نوبت عساکر روم هم در بین النهرین شکست خوردند هم در ( لازیکا ) (۳) ( از ولایات ساحلی بحر سیاه درقفقازیه ) لیکن درسال ۵۲۸ درایام ( ژوستی نین ٤ ) جانشین ژوستن اول رومیها با ۲۵۰۰۰ سپاهی بحدود ایران آمدند و در چند نوبت زدو خورد با ( فیروز مهران ) سردار قشون ایران بالاخره بسرداری بلیزر فتح کردند وسپاهیان ایران را عقب زدند .

در سال ۵۲۹ پادشاه لخمی حیره موسوم به ( منذر ) که در تحت حمایت ایران بود به شام هجوم برد و تا انطاکیه را بباد غارت داده مدت نیم قرن اسباب زحمت رعایای روم در سر تا سر

1 Justin I 2 Bélisaire 3 Lazika 4 Justinien

شام گردید و تا مدتی بعد از قباد هم باقی ماند دست اندازی های منذر به خاک دولت روم وزدوخورد های او با رومیان مقدمهٔ هجوم آخری قباد بشام شد — این پادشاه با آنکه پیربود درسال ۵۲۱ تصمیم بجنگ داد قشون ایران در این سال داخل شام شدند ـ بلیزر ابتدا ایشان را عقب زد لیکن اندکی بعد در نزدیکی سرحد از قشون قباد شکست خورد و ایرانیها در بین النهرین نیز پیشرفتهائی کردند و نزدیک بود یکی از قلاع معتبر قشون روم را بگیرند که قباد وفات یافت و جنگ دوچار وقفه شد (۵۲۱)

قباد در آخر سلطنت خود (در ۵۲۸ یا ۵۲۹) بآزار مزدکیان که اسباب زحمت مردم شده بودند پرداخت و ایشان را قتل عام کرد و گویا مأمور مخصوص اجرای این کار (خسرو) پسر او بود که بعد ها با لقب انوشیروان جانشین پدر گردید

قباد اگرچه از جهة مملکت گیری و مملکتداري نظیر اردشیر و شاپور و انوشیروان نیست باز از حیث لیاقت نظامي قابل توجه است و سلطنت چهل سالهٔ او بهرجهة دورهٔ اعتبار ایران بوده و پیشرفتهای او در مقابل هیاطله و رومیها اسباب استحکام اساس دولت ساسانی شده مخصوصا قشونی که او پس از خود باقي گذارده برای پیشرفتهـاي عظیم انوشیروان پسرش یکی از بزرگترین وسایل شده است

سلطنت انوشیروان (۵۳۱ ـ ۵۷۹) ـ قباد چند پسر داشت که همه دعوی سلطنت داشتند لیکن خود پادشاه در ایام حیات خسرو را که پسر ارشد هم نبود نظر بلیاقت و کفایتي که از او مشاهده کرده بود بجا نشیني خود اختیار نمود و او پس از وفات قباد با لقب (انوشیروان) شاهنشاه ایران گردید

انوشیروان ابتدا بقلع و قمع برادران و مدعیان دیگر سلطنت پرداخت وبعد بقتل مزدکیان رابست وخود او وقریب ۱۰۰٫۰۰۰ نفر از پیروان او را کشته واین فتنه را خوابانده و برای برگشت دادن اوضاع بحال قدیم زحمات بسیار کشید

انوشیروان در سال ۵۳۲ چون هنوز از اوضاع داخلهٔ مملکت آسوده خاطر نبود مصمم شد جنگ را با روم که از ایام پدرش باقی بود خاتمه دهد واتفاقا ژوستی نین هم چون در ایطالیا و افریقا گرفتاریهای چند داشت برای صلح حاضر شد و بین دولتین مصالحهٔ بمدت سی سال با شرایط ذیل بر قرار گردید

۱ ــ دولت روم هر سال مبلغ گزافی ( قریب پنج کرور تومان پول حالیه ) بعنوان خراج بایران بدهد و ایران در عوض معابر قفقاز را حفظ کند

۲ ــ دولت روم قلعهٔ ( دارا ) رانگاهدارد لیکن حق ندارد آنرا مرکز عملیات نظامی خود در بین‌النهرین قرار دهد

۳ ــ طرفین دو ولایت لازیکا قلاع تسخیر شده را تعمیر کنند

٤ ــ ایران و روم متحد یکدیگر باشند

دوره اول جنگهای انوشیروان با روم ــ ( ٥٤٠ ــ ٥٦٢ ) ــ ژوستی نین بعد از آنکه بواسطه مصالحه با انوشیروان از طرف مشرق راحت شد بدستیاری سردار بزرگ خود بلیزر متوجه ایطالیا و افریقا گردید و در مدت شش سال در مغرب بفتوحات عظیمی موفق شد که صیت اشتهار او مشرق را هم فرا گرفت

انوشیروان از پیشرفتهای ژوستی نین در مغرب اندیشه ناک گشت و چون مردی دور اندیش و عاقبت بین بود دانست که ژوستی نین پس

از فراغت از کار مغرب متوجه مشرق خواهد شد بهمین جهة در صدد بهانه جوئی بر آمد و اتفاقا بهانه های متعدد هم برای این کار بدست او افتاد که یکی از آنجمله تقاضای مساعدتی بود که اعیان عیسوی ارمنستان در مقابل ظلمهای عمال رومی ازاو کردند.

انوشیروان در سال ٥٤٠ بشام حمله برد و بسرعت از فرات گذشته خودرا بقلعه مستحکم انطاکیه رسانید و آنجا را تسخیر نموده حکم تاراج و غارت آنرا داد و عساکر ایران را از غارت آن شهر غنایم بسیار بدست افتاد بعد قلاع دیگر شام و بین النهرین از جمله قلعه دارا را گرفته استحکامات آنها را خراب کرد ومظفرانه بمداین بر گشت سپس در نزدیکی پایتخت شهری بنام (رومیه) ساخته اسرای رومی * بخصوص اهالی انطاکیه را که همراه آورده بود در آنجا سکونت داد و با آنها برفق و آزادی و عدالت رفتار نمود و ایشان در آنجا بازادی تمام بکارهای خود مشغول شدند.

سال بعد انوشیروان بر حسب تقاضای اهالی لازیکا (لازستان) متوجه آن طرف شد و تا ساحل بحر سیاه پیشرفت کرد و مقارن همان ایام در بین النهرین نیز در مقابل رومیان سپاهیان او را فتوحات چند نصیب شد.

در سال ٥٤٦ انوشیروان درمقابل گرفتن مبلغ گزافي پول حاضر شد پنج ساله جنك را متارکه کند و با آنکه یك پنج سال دیگر هم متارکه تجدید شد باز در لازستان و بعضي نواحی دیگـر بین قوای طرفین حالت جنك باقی بود مخصوصا اعراب تابع ایران و روم غالبا بزد وخورد مشغول بودند تا آنکه بالاخره در ٥٦٢ طرفین بصلح حاضر شدند و معاهده بمدت پنجاه سال منعقد شد و مقرر گردید که دولت روم

خراج سالیانه را بپردازد و ایران از دعاوی خود در لازستان صرف نظر کند .

جنگ باتورانیها — فتح یمن — در مدت متارکه جنگ بین انوشیروان وژوستی نین خاقان ترك ممالك ساحل یمین آمودریا را فتح کرد ودولت بزرگی درآن طرف جیحون تشکیل داد انوشیروان نیز در حدود ۵۶۵ م. تمام قسمت ساحل یسار آن شط را تسخیر نموده بار دیگر حدود ایران را بشط جیحون رسانید و انتقام قتل فیروز را از تورانی ها کشید

انوشیروان با خاقان ترك طرح اتحاد ریخت و برای تحکیم مبانی آن دختر پادشاه مزبور را هم بزوجیت خود گرفت و از این طرف ممالك ساسانی را ازتعرض آسوده ساخت

بشرحی که در تاریخ عرب خواهیم دید انوشیروان درسال ۵۷۶ برای حمایت اعرابی که درتحت شکنجه و عذاب حبشی ها قرار گرفته بودند یکی از سردار خود یعنی وهرز دیلمی را با ۴۰۰۰ نفر بکمك ایشان بعربستان فرستاد وپس از بیرون کردن حبشی ها یمن را فتح نموده قسمت عمدهٔ عربستان را تحت تبعیت وحمایت ایران آورد و این حال تا ظهور اسلام باقی بود .

تجدید جنگ باروم (۵۷۲ — ۵۷۹) — درسال ۵۶۷ خاقان ترك چند نفر نماینده بدربار ایران برای عقد اتحاد با انوشیروان فرستاد لیکن انوشیروان از قبول چنین اتحادی سر پیچید وخاقان بطرف (ژوستن دوم) امپراطور روم که جانشین ژوستی نین شده بود متوجه گردید و با آن امپراطور برضد ایران اتحاد نمود

ژوستن دوم باستظهار کمك ترکها برای رهائی از دادن خراج بانوشیروان اعلان جنگ داد وپادشاه باکفایت ایران با اینکه قریب هفتاد

سال داشت خود بشخصه فرماندهی قشون ایران را بعهده گرفت ومثل شیر شرزه قد مردانگی مقابل عساکر رومي و و حبشیان ترك علم کرد و رومي ها بدون این که نتیجهٔ بگیرندمحاصره نصیبین پرداختندانوشیروان پس از ششماه محاصرهٔ قلعهٔ دارا را در ۵۷۳ گرفت ویکی از سرداران او بنام (آذرماهان) داخل شام شد و بلاد عمدهٔ آنرا بباد غارت داد و بعد درقلعهٔ دارا بپادشاه ملحق شد

ژوستن دوم پس از این شکستها از امپراطوری استعفاداد و امپراطور جدید با دادن مبلغ خطیری از انوشیروان امضاي متارکه گرفت لیکن در ارمنستان حالت جنگ باقي ماند وانوشیروان در ۵۷۵ در آنمملکت مشغول زدو خورد با رومیها شد اما این دفعه بواسطه کثرت عدد رومیان مجبور بعقب نشیني گردیدورومیها قسمتي از ارمنستان ایران را گرفتند انوشیروان سال بعد انتقام خودرا ازرومیها گرفت ودر ۵۷۶ قشون رومی را شکست سختي داد حالت جنگ بین ایران و روم تا سال ۵۷۹ دوام داشت لیکن چون انوشیروان پیر شده بود تا سال وفات او واقعهٔ عمدهٔ دیگري اتفاق نیفتاد.

## مملکتداری و اخلاق و صفات انوشیروان

انوشیروان که مسلمین او را عادل لقب داده اند بلا شبهه یکی از بزرگترین ومشهورترین شاهنشاهان عالم است و بتصدیق مورخین منصف مغرب زمین لقب عادلي که مشرق زمینها باو داده اند بیمورد نیست این پادشاه علاوه بر افتخارات نظامی که درطي جنگهای مختلفهٔ با ترکها و رومیها و حبشیها براي ایران فراهم کرده شخصا پادشاهی کار آگاه ومملکتدار ورعیت دوست ودانش طلب وحکیم بودهاست وحکایات کثیرهٔ که از عدالتخواهي و سیاست و مملکتداري او زبا نزد عوام و

خواص است ما را از طول کلام مستغني مي کنند بطور اجمال می توان رؤس خدمات انوشیروان را در این راه از قرار ذیل خلاصه نمود

۱ — انوشیروان ترتیب اخذ مالیات را که تا پیش از او وضع صحیحی نداشت اصلاح کرد و بوسیلهٔ تفتیش و ممیزی مرتب هم رعایا را از تعدیات محصلین مالیات راحت نمود و هم بخزانهٔ مملکت خدمت کرد

۲ — انوشیروان زراعت و آبادی را فوق العاده تشویق میکرد و برعایا کمکهای بسیار برای انجام این قبیل نیتها می نمود مردم را بازدواج و تولید مثل وامیداشت و از گدائی و بیکاري جلوگیری میکرد

۳ — این پادشاه بوسیله قتل عام مزدکیان و اقامهٔ مراسم دین زردشتی بمؤبدان این کیش خدمات بسیار کرده لیکن هیچوقت در تحت نفوذ روحانیون قرار نگرفته است .

٤ — انوشیروان بیش از همه در اصلاحات قشون جد وجهد کرده و براي آنکه شغل سپاهیگیری را محترم جلوه دهد خود او قبول خدمت نموده و با کفایتی که در اداره نظام و امر لشکر کشي بخرج داده قشون ایران را در عصر خود بهترین قشونهای آن عصر کرده است .

۵ — این پادشاه غیر از مزدکیها با پیروان هیچیك از مذاهب کاري نداشته ودر این راه نه تنها کسي را آزاری نکرده بلکه از عیسویان رعیت خود حمایت هم نموده و با ایشان در اقامه مراسم آئین مسیح آزادي تمام داده است .

٦ — علم خواهی ودانش دوستي انوشیروان در آن عصر که ظلمت جهل و تعصب و تمام ممالك عالم حتي ممالك روم را هم فرا گرفته بود بیش از هر چیز شایان توجه و اعجاب است — این پادشاه علاوه بر ترویج علوم و ادبیات معموله ایران بمعارف ممالك خارج از قبیل

هندوستان و روم و عربستان توجه نموده و هر قدر توانسته است از آن نواحی علم وحکمت بایران جلب کرده از یك طرف عدهٔ از حکما وعلمای یونان و روم را باحترام بدربار خود پذیرفته و با دادن انعامات گران از ایشان در ترجمه و تعلیم علوم یونانی استفاده ها کرده و از طرفی دیگر بوسیله فرستادن ( برزویهٔ ) طبیب بهند کتاب ( کلیله و دمنــه ) و آلت شطرنج وکتب دیگررا ازهند بایران آورده ودرشهر (جندیشابور) بیمارستان و مدرسه بزرگی تاسیس کرده که مدتها منبع کسب انوارفضل و دانش برای عموم طلاب علوم در مشرق بوده و بعلاوه خود آن پادشاه غالبا در دربار ایران با حکما وفضلاء مجالس محاضره و مباحثه علمی وادبی داشته وکتب ارسطو و افلاطون را مطالعه میکرده است .

۷ — انوشیروان وزیر مشهوری داشته است بنام ( بزرك مهر ) یا بزرجمهر که یکی از حکمای معتبر عصر خود بوده و مقداری از رونق سلطنت انوشیروان بواسطه وزارت این وزیر است این شخص بزرگوار را بقول مشهور خسروپرویز در سال ۶۱۰ م بقتل رسانید .

بر روی هم خسرو انوشیروان که مورخین اسلامی اورا کسری انوشیروان ( کسری معرب خسرو است ) هم نوشته اند شاهنشاهی بزرك است و کمتر پادشاهی باندازهٔ او بمملکت ورعایای خود خدمت کرده است .

هرمز چهارم ( ۵۷۹ ــ ۵۹۰ ) — پس از انوشیروان پسرش هرمز چهارم که از دختر خاقان ترك بود بسلطنت رسید واو در تمام مدت سلطنت خود جنك با روم را ادامه داد و در این مدت کاهی غالب بود و زمانی مغلوب در سال ۵۸۸ ترکها اسباب زحمت کلی شدند هرمز از ناچاری یکی ازسرداران خود را که ( بهرام چوبینه ) نام داشت بجلوگیری ایشان فرستاد و جنك با روم را موقتا ترك کرد

بهرام که سرداری کافی و کاردان بود ترك ها را شکستی سخت داد وغنایم بسیار از چنك ایشان ربوده آنها را بدادن خراج وادار نمود

بعد ازاین فتح بزرك هرمز سردارخود را بولایت لازیکا بجلوگیری رومیها روانه کرد لیکن بهرام را دراین طرف پیشرفتی نصیب نشد بلکه شکست خورد و هرمز ازمفاهت بهرام توهین کرد واورا ازخود رنجاند بهرام هم علم طغیان بر افراشت و سر از اطاعت هرمز بپیچید .

طغیان بهرام چوبینه ونیکنیانیها و بی رحمیهای هرمز اسباب شورش کلی قشون شده و سپاهیان بین النهرین هم اطاعت پادشاه را ترك گفته ببهرام ملحق گردیدند .

دراین موقع یك عده ازسپاهیان مداین پایتخت ساسانی را گرفتند و سوی زندان پایتخت (بندویه) برادر زن هرمز را دستگیر نموده بحبس انداختند و اعیان مملکتی بالاخره در ۵۹۰ پادشاه را بقتل رسانده (خسرو پرویز) پسرش را بسلطنت برداشتند .

خسرو پرویز — (۵۹۰ — ۶۲۸) — خسرو دوم ملقب به پرویز پس از جلوس نامهٔ ببهرام چوبینه نوشته او را پیش خود خواند و بفرماندهی قوی دعوت کرد بهرام دعوت اورا نپذیرفت و جواب سختی مراسله خسرو داد پادشاه جوان خواست از بهرام جلوگیری کند لیکن قشونش او را رها کردند خسرو مجبور شد با بعضی از طرفداران خود و عدهٔ از اعضای خاندان سلطنتی بشام بپناه رومیان برود و از ایشان کمك بخواهد .

بهرام خود را پادشاه خواند و بنام خویش سکه زد لیکن اشراف و بزرگان مملکت زیر بار اطاعت او نرفتند و بهمین جهة اساس کارش سست شد

خسرو از شام مراسلهٔ به (موریقوس یاموریس) [۱] امپراطور روم نوشت و از او مساعدت خواست امپراطور هم عدهٔ قشون بکمك خسرو فرستاده قوای متحده روم و ایران بطرف مداین رهسپار شدند.

خسرو بکمك رومیها و (بندویه وبسطام) خالو های خود قوای بهرام را در نقاط مختلفه شکست داد و بواسطه مساعدت های باطنی اعیان در ۵۹۱ در نزدیکی رود خانهٔ زاب بهرام را قطعا مغلوب نمود و آن سردار نامی اضطراراً به دیار ترك پناهنده شد اندکی بعد بقتل رسید.

خسرو پس از بر قراری بتخت سلطنت با رومیها صلح کرد و مقرر شد حدود مملکتین مثل ایام پیش از جنك باشد و خراج سالیانه موقوف گردد و نصیبین در دست ایرانیها بماند. خسرو بعداز اطمینان از طرف روم بدفع بزرکانی که او را بسلطنت رسانده بودند پرداخت و از آنجمله بندویه را کشت لیکن بر بسطام دست نیافت و او فرار کرده در مدی ادعای سلطنت نمود و بنام خود سکه زد و قریب شش سال جلوی خسرو مقاومت بخرج داد تا بالاخره در ۵۹۶ از میان رفت.

در سال ۶۰۲ موریس امپراطور روم بقتل رسید و(فکاس)(۲) جانشین او شد خسرو بخونخواهي موریس لشکریاني جمع آورده بفکاس اعلان جنك داد (۶۰۴)

قشون ایران در مدت بیست سال سرتا سر ممالك آسیائي روم حتي مصر را میدان تاخت و تاز قرار دادند و بسهولت بلاد انطاکیه و دمشق وبیت المقدس و اسکندریه را تسخیر کردند و سردار ایران (شهربراز) بعداز نهصد سال بار دیکر وادي نیل را تصرف نموده

1 Maurice 2 Phocas

سپاهیان ایران را بخاك مصر رسانید .

در سال ۶۱۷ قسمت دیگری ازقشون ایران بسر کردگی شاهین فتح آسیای صغیر را تمام کرده خودرا بساحل آسیائی قسطنطنیه رسانده درمقابل آن شهر اردو زدند و این کاری بود که بعد از انقراض دولت هخامنشی تا این وقت کسی بانجام آن نایل نیامده بود . قشون ایران در موقع فتح بیت المقدس بدستیاری و رهنمائی یهود عیسویان را قتل عام کردند و صلیب حضرت مسیح را از آن شهر بر داشته به ایران فرستادند ( ٦١٤ ) .

در سال ٦١٥ دروضع امپراطوری روم تغییری راه یافت که چند سالی بعد بکلی اوضاع را منقلب کرد .

توضیح آنکه دراین سال ( هراکلیوس ) (۱) ( هرقل ) که مردی فعال و با کفایت بود فکاس را از امپراطوری انداخت و خود امپراطور شد لیکن اوضاع مملکت روم را بقدری مختل و درهم و برهم دید که مصمم فرار بکارتاژ گردید .

در سال ٦٢٣ هراکلیوس از ناچاری دل بدریا زده به جلوگیری قوای ایران آمدو درنقاط مختلفه قشون خسرو را مغلوب کرد — خسرو در سال ٦٢٦ سپاهیان کثیری را بسرداری شهربراز بجلوی قسطنطنیه فرستاد ولی سپاهیان مزبور چون کشتی نداشتند بفتح آن شهر موفق نشدند بلکه بر خلاف هراکلیوس که در آسیا بود بقلب ایران حمله برده خود را بپایتخت نزدیك کرد و خسرو از وحشت فرار اختیار نمود ( ٦٢٨ ) .

بزرگان مملکت که از طرز رفتار و حرکات زشت و بی رحمیهای خسرو راضی نبودند از این فرار ننگین او بغضب آمدند و او را که

1 Heraclius

اختلافات باطنی او را بدفاع در مقابل مسلمین تازه نفس قوی القلب قادر نمینمود و پادشاه برگشته بخت پشت سرهم شکست میخورد وبنقاط دور دست تر پناهنده میشد عاقبت برای گرفتن کمك از خاقان ترك عازم توران گردید ولی قبل از آنکه بمقصود رسد در مرو بدست آسیابانی که طمع در البسهٔ فاخر او بسته بود بقتل رسید و دولت ساسانی به مرك او بانتها رسید (۶۵۲ م)

# فصل پنجم



## تمدن ایران در عهد سلطنت ساسانیان

ترتیب اداره — ایرانیهای عهد ساسانی مملکت خود را (ایران شهر) (یعنی مملکت ایران) میخواندند و این کلمه هم اسم رسمی تمام مملکت بود و هم اسم قسمت غربی آن.

ایران تا عهد انوشیروان تقسیمات صحیح نداشت این پادشاه برای حسن اداره آنرا بچهار قسمت عمده منقسم نمود

۱ — قسمت شمال غربی یا باختر ۲ — قسمت جنوب غربی یا نیمروز ۳ — قسمت مشرق یا خراسان ۴ — قسمت مغرب یا ایران شهر این چهار قسمت هر کدام حاکم مخصوصی داشتند که از طرف شخص شاهنشاه انتخاب میشد.

پادشاهان ساسانی مثل سلاطین هخامنشی دربار مفصل داشتند و درباریان ایشان بهفت طبقه منقسم بودند. اول وزراء دوم مؤبدان که رئیس ایشان را (مؤبدمؤبدان) یا مؤبدان مؤبد میگفتند سوم هیربدان یعنی قضاة چهارم فرماندهان قوی یا اسپهبدان که رئیس کل ایشان را (ایران اسپهبد) یعنی سپهسالار ایران میخواندند سه طبقه دیگر عبارت

بودند از خوانندکان و سازندکان و دانشوران — طبقه اعیان دوره ساسانی را آسواران یا سواران ( باصطلاح عرب اساوره ) و حکام سرحدی آن ایام را مرزبانان ( مرازبه ) میگفتند.

اشتغال عمدهٔ پادشاهان ساسانی غیر از جنك و مملکت داری سیاحت در بلاد مختلفهٔ مملکت و شکار و باز داری و مجالست و مباحثه با فضلاء و علماء و تنعم از ساز و آواز و بازی شطرنج و نرد بوده و دربار ایشان از جهة جلال و ابهت کمتر نظیر داشته از این جهة دربار انوشیروان و خسرو پرویز بیمانند و کرورها قیمت اثاثه و زینت های آن بوده است .

معماری و حجاری — پادشاهان ساسانی غالباً سلاطینی آباد کننده و بانی بوده اند و علاوه بر انشاء بلاد مختلفه غالباً بساختن ابنیه و کندن کتیبه ها اقدام کرده اند .

ابنیهٔ عهد ساسانی غالباً مستطیل و از مشرق بمغرب بوده و عموما در قسمت وسط بنا طاق بلندی داشته که مرتفعترین قسمتهای بنا بشمار می آمده و از اطاق های مربعی مرکب بوده که درهای آنها در یکدیگر باز میشده و تقریبا مثل ابنیه امروزی در وسط حیاطی داشته ابنیه عمدهٔ ساسانیان که آثار و خرابه های آنها در بلاد مختلفه دیده میشود عبارت است از عمارات فیروز آباد و سروستان ( بین شیراز و بوشهر ) عمارت خسرو پرویز در قصر شیرین و قصر همین پادشاه دریکی از بلاد فلسطین وایوان مداین یا طاق کسری .

ایرانیهای عهد ساسانی درحجاری و مجسمه سازی و نقاشی کار های زیاد نکرده اند فقط از آن ایام یك مجسمه از شاپور اول باقی است که خالی از تناسب نیست و نمونه از حجاری ایرانی های آن

عهد مي باشد از شاهنشاهان ساساني نقوش بر جسته و کتیبه هاي بسيار باقي مانده که در فهم تاريخ و تاريخ لغت و ادبيات عهد ساساني از آنها استفاده‌هاي بسيار شده است مشهورترين اين کتيبه‌ها از اين قرار است .

۱ — کتیبهٔ سه خطي نقش رستم از اردشیر بابکان در فارس ، نزديك درهٔ رود پلوار

۲ — کتیبهٔ يك خطي نقش رجب از شاپور اول در فارس

۳ — کتیبهٔ دو خطي حاجي آباد از شاپور اول در فارس

۴ — کتیبهٔ يك خطي نقش رجب از هرمز اول يا بهرام دوم

۵ — کتیبهٔ بزرك يك خطي نقش رستم از نرسي

۶ — کتیبهٔ يك خطي شهر شاپور از نرسي

۷ — کتیبهٔ يك خطي طاق بستان از شاپور دوم در کرمانشاهان

۸ — کتیبهٔ يك خطي طاق بستان از شاپور سوم

مشهور ترين اين كتيبه ها دو كتيبهٔ نقش رستم اردشیر و نقش رجب شاپور اول است كه همراه اصل پهلوي آنها ترجمهٔ يوناني كتيبه نيز هست .

نقوش بر جستهٔ ساساني نيز متعدد و در نقاط مختلفه است . واهم آنها عبارتند از نقش شاپور اول و والرين — نقش سوارهٔ شاپور در مقابل روميان در شهر شاپور — نقش بهرام چهارم در حال حمله در نقش رستم — نقش انوشيروان در شهر شاپور بر روي تخت در حال دريافت خراج از روميان — نقوش خسرو پرويز در طاق بستان و غيره —

طاق كسري — طاق كسري يا ايوان مداين بقول مشهور از

بنا هاي شاپور و کسري انوشيروان است و خسرو پرويز نيز مقداري بر عمارت آن افزوده .

اين بناي عظيم که هنوز اسباب اعجاب و عبرت ناظران است در موقع آبادي مقر رسمي شاهنشاهان ساساني و محل پذيرائي ايشان از نمايندگان و سفراي ممالك خارجه بوده و انواع و اقسام زينتها و اثاثه هاي گرانبها داشته که عقل از تخمين قيمت آنها عاجز است .

از جمله نفايس عمارت سلطنتي مداين فرشي بوده است معروف به (بهارستان کسري) که بقول مشهور آن براي انوشيروان و خسرو پرويز يافته و گويا آنرا که نمايش منظرهٔ باغ در فصل بهار بوده براي آن ترتيب داده بودند که پادشاهان در زمستان هم از تماشاي آن خاطر را گشايشي فراهم کنند و از ديدن نقش باغ بهاري محروم نمانند — اين فرش بانواع احجار کريمه و جواهر مزين و مرصع بوده و نقش تمام گلها و ميوه ها را از اين گوهر هاي قيمتي در روي آن نموده بودند قيمت آنرا مسلمين قريب ٧ کرور وصد هزاردرهم (يك کرور و نيم تومان پول حاليه) تخمين زده اند بهارستان را مسلمين در موقع فتح مداين بغارت بردند و آنرا قطعه قطعه کرده فروختند — عمارت طاق کسري را منصور خليفه دوم عباسي در موقع ساختن بغداد ميخواست خراب کند و خالد برمکي وزير او باين عمل رضايت نميداد چون خليفه عدم رضايت خالد را حمل بتعصب ايرانيت او مينمود بانهدام اساس آن امر داد ليکن بعد از مدتي فهميد که خرج خراب کردن آن بيش از فايده ايست که از اين راه ممکن است عايد شود باين جهة دست از تعقيب خيال خود بر داشت و آن بناي عدالت همچنان باقي ماند چنانکه هنوز نيز قسمتي از آن بر پاست و ارتفاع طاق يك

دهانه از آن ایوان که هم اکنون نیز باقی است قریب ۲٦ ذرع میباشد.

زبان و خط پهلوی — زبان ایرانیان عهد ساسانی یك نوع فارسی بوده که برزخ بین فرس قدیم عهد هخامنشي وفارسی جدید بعد از اسلام محسوب میشود و بهمین جهة هم آنرا (فارسی میانه) یا [فارسي متوسط] میگویند و چون بیشتر آنرا برسم الخط پهلوي مینوشته اند بزبان پهلوي نیز مشهور شده

فارسي پهلوی بمرور ایام با فرس قدیم زیاد اختلاف پیدا کرده لیکن با فارسي بعد از اسلام تفاوت فاحشي ندارد مخصوصا چون لهجه هاي مختلفه از آن زبان هنوز هم در ولایات دوردست ایران وکوهستانها معمول است بوسیلهٔ مطالعهٔ آنها میتوان ارتباط آن دو زبان را با یکدیگر بخوبی کشف کرد.

خط ایرانیهای عهد ساسانی یعنی خط پهلوی اصلا خط ایرانی نیست بلکه رسم الخطي است ماخوذ از یکدسته از اقوام بنی سام یعنی آرامیها که در ساحل فرات وسر زمین کلدهٔ قدیم سکونت داشتند.

این خط از اواخر دورهٔ اشکاني در ایران شیوع و رواج کلي یافته و تا مدتي بعد از اسلام هم در بعضی نقاط اینمملکت معمول بوده است.

رسم الخط پهلوي یکی از عجیب ترین رسم الخطهاي عالم است زیرا که آشنایان به آن درموقع نوشتن خیالات و افکار خود کلمات فارسي را بترجمه های سامی آنها برگردانده به خط پهلوی مینوشتند و در موقع خواندن آنها را فارسي میخواندند چنانکه امروز هم تقریبا ما در حساب سیاق همین کار را میکنیم مثلا برای نوشتن صد دینار لغت مائه عربی را که بمعناي صد است با اندك تحذیف

بلغت و خط عربی مینویسیم ولي در موقع خواندن آن را بفارسی صد دینار میخوانیم .

علاوه بر این ترتیب منشیان خطّ پهلوی در موقع نوشتن کلمات سامي بجاي لغات فارسی آن کلمات را بوضع دستور زبان فارسی تغییر مي دادند چنان که در وقت جمع بستن وصرف فعل و مصدر ساختن علامات جمع و ضمایر و نشانهٔ مصدر فارسي را بلغات سامی ملحق نموده آنهـا را مینوشتند مثلا بجای بادشاه لغت آرامی ( ملکا ) و بجای پادشاهان ملکا آن را که علامت جمع فارسي دارد تحریر میکردند و همین دخل وتصرفهای قرار دادی اسباب اشکال کلی قرائت خط مزبور شده و خواندن آنرا دشوار کرده است .

علوم و ادبیات — پادشاهان ساساني علاوه برفتح ممالك واحیاي دین زردشتي و رعایت قواعد و رسوم مملکتداري بتربیت و تعلیم رعایای خود نیز پرداخته اند و از آنجمله از همان اوایل تشکیل سلسله بکار ترجمهٔ علوم و حکمت از السنهٔ غیر پهلوی دست زده و معارف خارج را بایران انتقال داده اند چنان که شاپور اول بجمع کتب فلسفهٔ یوناني و ترجمهٔ آنها توجه کرده و اردشیر و شاپوردوم نیز بهمین نوع رفتـار نموده اند لیکن نصیب انوشیروان چنان که دیدیم در این راه از همـه بیشتر است علوم و ادبیات و معارف ایران را در عهد ساسانیان میتوان بترتیب ذیل خلاصه نمود .

۱ — شعر و موسیقي در عهد ساسانیـان رواج کلی داشته مخصوصا شاهنشاهان این سلسله سازندگان و نوازندگان را طبقه ممتـازي از مردم قرار داده بودند و بایشان رواتب معینی میدادند — شعراین دوره مثل اشعار امروزی ما مقید بوزن نبوده بلکه مثل اشعار فرنگی

ها هجائی محسوب میشده ـ از موسیقی دانها و سازندکان معروف عصر ساسانی (باربد) و (نکیسا) و (رامتین) وغیره .

۲ — خطابه نیز فن مخصوصی بوده و شاهنشاهان ساسانی غالبا هر یك در موقع جلوس خطابهٔ غرائی میخواندند ومردم را ازمقاصد و خیالات خود در طریق مملکتداری مسبوق مینمودند — بهمین وجه انشاء هم اهمیت زیادی داشته وعلاوه برمنشیان ودبیران غالبا خود پادشاهان هم در این فن استاد بوده اند .

۳ — طب و حکمت عهد ساسانیان مخلوطی بوده است از طب و حکمت یونانی و هندی با اضافاتی که از طبع و ذوق خود ایرانیها نتیجه میشده .

شاهنشاهان ساسانی چون بطبیب احتیاج تام داشتند غالبا اطبای حاذق را از هندوستان و یونان و روم بایران میخواستند و ایشان را پیش خود مقام می دادند و بهمین جهة اطبای مزبور در دربار ساسانی نفوذ بسیار داشتند .

پس از آمدن اطبای هندی و یونانی بایران و اختلاط معلومات ایشان با معلومات خود ایرانی ها طب ایرانی عصر ساسانی تشکیل شد و دانشمندان متعدد بتعلیم آن پرداختند و مدرسهٔ که محل تدریس این رشته و دارالشفای بیماران بشمار می آمد بیماران جند شاپور بود که از اطراف برای تحصیل وتعلیم داوطلبان بآنجا توجه میکردند و این مدرسه درآن ایام بزرگترین دارالعلمهای مشرق بود .

حکمت دورهٔ ساسانی نیز ترکیبی بوده است از معلومات ملل خارجی با تعالیم حکمتی مذهب زردشت و فلسفهٔ معمولهٔ خود ایرانیها مخصوصا در این رشته مردم ایران از ترجمهٔ معارف یونانی اقتباسات

بسیار کرده اند.

مشهور ترین حکماء و دانشمندان ایران در عهد ساسانی یکی (بزرك مهر) وزیر است که باب برزویهٔ طبیب در صدر کلیله و دمنه بقلم اوست دیگر (برزویه) که حکیم و طبیب وعارف بالسنهٔ پهلوی و سانسکریت (زبان هندیها) بوده وکلیله وشطرنج را از هند بایران آورده است.

٤ — غیر از فلسفه ونجوم ایرانیهای عهد ساسانی پیش مسلمین بمهارت در تاریخ وامثال وسیرمعروف بوده‌اند و بهمین نظر هم مترجمین زمان بنی‌عباس بیش‌ازهمه این نوع کتب‌را ازپهلوی بعربی ترجمه نموده‌اند معروفترین این کتابها که بعضی از آنها هنوز هم در محل استفادهٔ عموم باقی است عبارتند از (سندباد نامه — کلیله و دمنه) که اصل هردو را ایرانیها از هندیها گرفته و خود مقداری بر آنها افزوده اند — (هزارافسانه) از تالیفات خود ایرانیها که پس‌ازترجمهٔ بعربی وتغییرات بسیاربصورت کتاب الف لیلة ولیله در آمده — (خداینامه) که عبارت‌از تاریخ قدیم ایران بوده و از پهلوي بعربی بدست عبدالله بن مقفع ترجمهٔ شده وهمان است که اساس‌شاهنامه های نظم ونثربعداز اسلام شده است

٥ — تمدن ایران در عصر ساسانیان باین نظر که مقدمهٔ تمدن درخشان اسلامی شده و در واقع تمدن اسلامی دنباله آن بوده است اهمیت بسیار دارد و چنانکه اگر کسی بخوبي ازاوضاع اداري وعلمي و ترتیبات اجتماعي مردم در عصر ساساني مسبوق نباشد درست بحقایق و بواطن تمدن اسلامي و ترتیب تشکیل آن پی نخواهد برد

# قسمت دوم

## تاریخ عرب

### مقدمات

جغرافیاي عربستان — عربستان شبه جزیرهٔ بزرگی است که در جنوب غربی آسیا بین خلیج فارس و جلگهٔ بین النهرین و بحر عمان ودریاي قلزم و بادیة الشام قرار دارد و وسعت آن قدری بیش از دو برابر ایران است .

یونانیان قدیم عربستان را بسه قسمت تقسیم میکردند

۱ — عربستان سعید — یعني قسمت یمن که حاصلخیز ترین و آباد ترین قسمتهای عربستان بوده و بواسطه رطوبت زیاد و نزدیکی به افریقا و ارتباط با هندوستان و غیره از قدیم بوفور نعمت و کثرت محصول اشتهار داشته .

۲ — عربستان سنگلاخ — یعنی قسمت مجاور ریگزار بادیة الشام

۳ — عربستان بیابان — که قسمت داخلی عربستان باشد و این قسمت هیچ نوع شهر و آبادی معتبر نداشته و مسکن ایلات بدوي و صحرا گرد و غارتگر بوده اما خود اعراب مسکن خویش را بدو ناحیهٔ متمایز تقسیم مینمایند .

باریکهٔ را که بین بحر احمر و سلسله جبال مشرق آن قرار دارد بمناسبت نشیب تند دامنهٔ کوه ( غور ) و قسمت مغرب آن سلسله را که تا خلیج فارس وبحر عمان امتداد دارد و بوضع فلات مرتفعی است ( نجد ) مینامند .

قسمت غور از جنوب بیمن و از شمال بناحیه (تهامه) منتهي میشود و (حجاز) قسمتی است که بین تهامه و غور قرار دارد

قسمت نجد هم بتقسیمات چند منقسم میگردد قسمت شمالی آنرا هنوز هم دشت وسیعی مستور میکند که بهیچوجه آب و آبادی و جمعیت و سکنه ندارد و بهمین جهة آن را (ربع الخالی) و قسمت جنوبی آنرا (حضرموت) میگویند .

عربستان مخصوصا قسمت نجد کوه مرتفع و متعدد ندارد فقط بعضي رشته های کوچك کم ارتفاع باسم (جبل) بفواصل زیاد از یکدیگر دیده میشود که بهیچ وجه قلل آنها درسال رنگ برف بخود ندیده و نمی بیند .

عربستان در منطقه حاره خشك قرار دارد و دریاهای اطراف آن خشکترین دریاهاي عالم میباشند بادهاي سخت و سوزان همیشه بر سطح این ناحیه وسیع میوزد و اگر اتفاقا قطعه ابري یا قطره رطوبتی در آن وجود یابد بیك لحظه نیست و نابود میگردد . در عربستان بهیچوجه رودخانه مهم نیست فقط بعضی مجاري میاه موقتي از جنس رودخانه های الجزایر و مراکش و صحرای افریقا در آن دیده میشود که بیشتر اوقات سال را خشك اند و در مواقع بارانی موقتا آبي حاصل مي کنند . این نوع مجاری موقتی را عرب (وادي) مي خوانند که جمع آن اودیه است .

چون در عربستان آب بهیچوجه نیست و حرارت و خشکی آن نیز

فوق العاده است نباتات معتبر و کثیر هم نمیروید . در یمن فقط قهوه و انواع عطریات و بعضی اشجار قیمتی و در سایر نقاط درختهائی بعمل می آید که محتاج باب کمتر هستند مثل ( اقاقیا و خار مغیلان و نخل ) و این سومی نبات مخصوص عربستان شمرده میشود .

حیوانات عربستان هم از جنس حیوانات منطقه خشك و بیابانهاست و عمده آنها عبارتند از ( شتر ) که بواسطه تحمل تشنگی میتواند چندین روز بی آنکه قطره آبی بنوشد فرسخها از این سر زمین را بپای صبر و طاقت بپیماید . دیگر ( اسب ) که پیش عرب از وجود های فوق العاده عزیز است .

انواع خزندگان از مار و سوسمار و گرگ و روباه و کفتار و در نقاط بالنسبه مرطوبتر گوسفند . چون احتیاج عمدهٔ عرب مخصوصا اقوام بدوی باید از راه صحرا گردی و غارت و دستبرد بدیگران رفع شود و این کار مرکوبهای خوب تندرو لازم دارد از میان حیوانات عربستان اسب و شتر بیش از همه اهمیت دارند و شعرا و گویندگان این قوم در وصف این دو حیوان شعرها سروده و مدایح و وصفها کرده اند

قوم عرب — قوم عرب یکی از سه شعبه نژاد سفید یعنی از شعبه بنی سامند و با یهودان امروزی و فنیقیان و کلدانیان قدیم از یك نژاد شمرده می شوند .

لفظ عرب که اصلا بمعنای بدوی و صحرا نشین است ابتدا اسم مکننه ناحیهٔ بوده که در جنوب فلسطین و شمال عربستان قرار دارد . بعدها که قوم عرب از قسمت شمال عربستان بطرف جنوب آن حرکت کردند

و قسمت یمن و حضرموت و غور وغیره را فرا گرفتند تمام شبه جزیره بین دریا های احمر و عمان و بوشهر به (بلاد العرب و یا جزیرة العرب) موسوم گردید .

چون لغت عرب در ابتدا مترادف با لفظ بدوی بوده زمانی که قبائلی ازاین قوم شهرنشین شدند و در بلاد جزیرة العرب سکونت اختیار کردند قوم عرب بدو دسته منقسم گشت و بعدها از این قوم آنها را که شهر نشین بودند (حضری) و دیگران را که بهمان حال سابق باقی ودند (بدوی) گفتند ( در زبان عربی حضارت بمعنای شهر نشینی و بداوت بمعنای صحرا نشینی است )

مورخین اسلامی قبائل عرب قبل ازاسلام را بدو دسته منقسم مینمایند یکدسته آنها که قبل از ظهور اسلام از میان رفته وزمان پیغمبر را درک نکرده‌اند دستهٔ دیگر آنها که بشرف اسلام مشرف گردیده‌اند دسته اول را (عرب بائده) یعنی محو شده یا (عاربه) و دسته دوم را (عرب باقیه میگویند .)

عرب باقیه بدو طایفهٔ بزرگ تقسیم میشوند . یکی عرب (قحطانیه) دیگر (عرب عدنانیه یا اسماعیلیه)

پس باین ترتیب تاریخ عرب قبل از اسلام را بسه قسمت باید تقسیم کرد تاریخ عرب عاربه . تاریخ عرب قحطانیه . تاریخ عرب اسماعیلیه

# فصل اول

## تاریخ عرب قبل از اسلام

### ۱ — عرب بائده

عرب بائده شامل چند قبیله مهم بوده که همه قبل از اسلام از میان رفته اند و قبائل مهم این دسته عبارتند از اقوام (عاد و ثمود و حضر موت و عمالقه)

عاد و ثمود — مشهورترین این قبائل دو قبیلهٔ عاد و ثمود است که ذکر آنها با یکدیگر در قرآن مجید بر سبیل موعظه و عبرت آمده و مورخین قدیم چون از احوال این دو قوم اطلاع کافي نداشته مبالغات غریبي در ضمن حالات ایشان داخل کرده اند مخصوصاً لفظ (ارم) را که در قرآن متعاقب کلمهٔ عاد ذکر شده وبمعناي قبیله است بمناسبت صفت ذات العماد نام شهري دانسته که دارای انواع و اقسام ابنیه و عمارات بوده و دوازده فرسنك در دوازده فرسنك وسعت داشته و سیصدهزار قصر مرصع و دیوار ها و ستونها از یاقوت و زبرجد و در در آنها بوده و رود خانه ها از آن میگذشته که ریگهای آن را انواع جواهر الوان تشکیل میداده است.

عرب براي قبیلهٔ عاد سلاطیني نیز ذکر میکردند که مشهور ترین آنها (عاد) و (شدید) و (شداد) است وشداد بموجب روایات مذکور شام و عراق و مصر و هند را فتح کرده و شهر ارم را که

بمنزلهٔ بهشت زمینی بوده بنا نموده و از آن تـ                    بهشت او خاك خورد گردیده است .

عاد و ثمود هر یك پیغمبری داشته که بواسطهٔ مخالفت با آنها معروف شده اند پیغمبر عاد ( هود ) و پیغمبر ثمود ( صالح ) است .
عاد بواسطهٔ مقاومت شدید در مقابل مواعظ هود و عدم اطاعت از او گرفتار قحطی سه ساله شده تمام ایشان باستثنای هود و مؤمنین باو تلف گردیدند لیکن بعـد ها از اولاد بقیه قبیلهٔ عاد احیا شد تا آنکه هزار سال بعد قحطانیین قبیلهٔ مزبوره را منقرض کردند

اشتهار ثمود بیشتر از جهة مخالفت با صالح نبی و کشتن ناقهٔ اوست که حکایتش مشهور میباشد

عمالقه — عمالقه را خود اعراب جزء عرب بائده نمیشمارند لیکن این اواخر ثابت شده که این قوم اصل عرب بائده بوده و عاد و ثمود وقبائل دیگر هم بقایای ایشان میباشند .

عمالقه در حوالی شبه جزیرهٔ سینا و جلگهٔ بین النهرین سکونت داشتند و غالبا بمصر و کلده و فلسطین هجوم میکردند استیلای هیکسسها در مصر یکی از همین قبیل هجامات است .

از تمدن عرب بائده و وضع حکومت ایشان اطلاع درستی نداریم چه این دسته بکلی از میان رفته اند و آثار و ابنیهٔ ایشـان محو و مندرس شد .

### ۲ — عرب قحطانیه

عرب قحطانیه جزء عرب باقیه و بعرب ( مستعربه ) یامتعربه

موسومند زیرا بادعای مورخین اسلامی ایشان زبان عربی و آداب آن را از اعراب اصلی که همان اعراب عاربه یا بائده باشند فرا گرفته اند.

بگفتهٔ خود عرب اعراب متعربه فرزند شخصی هستند موسوم به (یعرب بن قحطان) که اول پادشاه ایشان بود و اولاد متعدد داشته که هر کدام پدر قوم و رئیس قبیلهٔ محسوب میشوند مشهور ترین قبائل عرب قحطانیه یا متعربه قبیلهٔ حمیر است که مؤسس دولت معتبری بوده

حمیر ـ قبیلهٔ حمیر که در یمن استقرار داشته‌اند دارای دولتهای کوچك تجارتی مثل بلاد فنیقیه بوده که اکثر بتجارت با اهالی حبشه وهند اشتغال داشته وچندان از حیث نظام ولشکر و سیاست معتبر نبوده اند

از دول حمیری دو دولت نسبةً مشهورتراست اول (دولت سبا) که پایتخت آن سبا یامارب بوده و از ۸۵۰ تا ۱۱۵ قبل از میلاد در سر زمین مزبور حکومت داشته دوم (دولت تبابعه) که از ۱۱۵ قبل از میلاد تا ۵۲۵ میلادی در مرکز خودشان یعنی شهر [ظفار] یکی دیگر از بلاد یمن سلطنت میکرده اند (پادشاهان این سلسله را بطور عموم « تبع » میگفتند و تبابعه جمع آنست)

علت انقراض دولت سبا و استقرار دولت تبابعه انهدام سد مارب است که سبب سیل معروف [عرم] گردیده است واین سیل چنانکه خواهیم گفت یکی از وقایع عمدهٔ تاریخ عرب قبل از اسلام

محسوب میشود

دولت تبابعهٔ یمن نسبت بدولتْ سبا جنگی تر است و از خود سلاطین و پادشاهانی دارد که باقبایل اطراف بجنك پرداخته ومشهور ترین ایشان ( ذونواس ) است که با انوشیروان عادل معاصربوده و در عصر اوحبشه بریمن استیلا یافته است

استیلای حبشه بریمن وتصرف آن بتوسط ایران ـ ازقدیم بواسطه نزدیکی و ارتباط تجارتی اهالی حبشه ویمن چند بار با یکدیگربه نزاع و مخاصمه پرداخته وباهم دست و پنجه نرم کرده بودند ، درزمان ذونواس بواسطه حمایتی که این پادشاه از یهود عربستان میکرد و ظلم و جوری که بر عیسویان آن سرزمین که در تحت سرپرستی دولت روم محسوب بودند روا میداشت قیصر روم نجاشی حبشه را بحمایت عیسویان دعوت کرد و او سرداری ابرهه نام را با چند زنجیر فیل به یمن فرستاد و ایشان ذونواس رامغلوب کرده دولت حمیری ظفار را منقرض ساختند وبحمایت عیسویان و آزار عرب دیگرمشغول شدند .

عرب از این رفتار سخت بجان آمده بودند عاقبت یکی از امرای ایشان بپادشاه ایران انوشیروان پناه برد وازاو حمایت خواست شاهنشاه ایران که قطعاً ازاستیلای حبشه و روم خشنود نبود دعوت او را اجابت کرده یکی از سرداران خود را با چهار هزار نفر به یمن فرستاد وایشان حبشیان را از آنجاخارج نموده یمن بلکه عربستان شمالی را هم درتحت تبعیت ایران درآوردند و این حال تاظهور اسلام باقی بود .

تمدن عرب قحطانیه — عرب قحطانیه متمدن ترین قبایل عربند و تمدنی دارند که از تمدن قدیمه مشرق زمین پست تر نیست شغل عمدهٔ

اهالی یمن یعنی قحطانیون چنانکه گفته شد مثل فنیقیان تجارت و بحر پیمائی وکاروانی واستخراج معادن و تربیت بعضی نباتات بوده که بعنوان امتعهٔ تجارتی بخارج میفروختند .

زراعت وصنعت هیچکدام دریمن ترقی زیاد نداشت زیرا مناسبات ترقی چندان فراهم نبوده (کمی آب — بی استعدادی خاك — دوری از ممالك دیگر) فقط در صنعت بمناسبت احتیاج بسد سازي واستخراج بعضی معادن و ساختن بارهٔ مصنوعات و در زراعت بساختن عطریات نباتي که از قدیم عربستان بوجود آنها مشهور بوده پرداخته اند .

در یمن علم آنطوري که در کلده و مصر شیوع داشت بین مردم معمول نبود زیرا یمنیها مردمی تاجر وکاروان بودند فقط باقتضاي طبیعت محیط خود بعضي عقاید ستاره شناسی و معالجات طبي که از خارج مخصوصا از کلده بعربستان آمده بود میان ایشان انتشار داشت اهالی یمن عمارات و ابنیهٔ داشته اند که در و دیوار آنها کتیبه هائی بخط حمیري دارد و این خط را که تا این اواخر مجهول بوده عدهٔ از علماء آلمان و فرانسه حل کرده و قسمتی از تاریخ یمن را از آنرو مکشوف ساخته اند .

سد مارب و سیل عرم — در عربستان چون آب کافي براي شرب و زراعت وجود نداشته متمدنین این قوم مجبور بوده اند در مواقع بارانی مقابل سیلابها سد ببندند و آب سیلها و وادیهاي موقتي را در انبارها و مخزنها محفوظ نگاهدارند تا در موقع حاجت از آن رفع احتیاج کنند این کار در یمن که رودخانه و باران بیشتر بوده زیاد تر شیوع داشته .

سابقا در فاصله سه ساعتي شهر سبا در تنگنائی که بین دو کوه

وجود داشت و رود خانه هاي متعدد از اطراف بان میریخت اهالی سبا سدی بسته بودند وهرسال آب سیلابها ومجاری رابابن تدبیر درفضای مزبور جمع و از آن نهرهائي جدا کرده بدوطرف سبا میآوردند و با آن زراعت مینمودند (طول سد ۳۰۰ و عرض آن ۱۵۰ ذراع) این سد که از بدو تاسیس چند بار تعمیر یافته در حوالی قرن اول میلادی بکلي منهدم گشت و دولت سبا بواسطه ضعف بسیار نتوانست قبلا از انهدام آن جلوگیري کنند باین جهة مرکز خود را بظفار انتقال داد و قبائل عرب قحطانیه هم بواسطه سیلی که از سد مزبور جریان یافت بکلی پراکنده شده بنقاط دیگر عربستان مخصوصا بنواحی شمالی هجرت کردند وجمعي هم هلاك گشتند و این همان سیل است که در قرآن بنام سیل عرم یاد شده و قرآن اول کتابي است که از این سیل وانفجار سد مارب وتشتت و تفرقهٔ اعراب عن زبان موعظه و اعتبار سخن گفته .

### ۳ — اعراب اسماعیلیه

عرب اسماعیلیه یا عرب عدنانیه باصطلاح عرب عبارتند از بدویانی که در شمال عدن در قسمت تهامه و حجاز و نجد و نواحی مجاور شام و عراق سکونت داشتند و نسبت ایشان به (اسماعیل) پسر حضرت ابراهیم (ع) میرسید که بهمین جهة او را پدر قوم عرب میگویند قدیمترین تاریخي که از اعراب اسمعیلیه دردست است شرحی است که ازسفر حضرت ابراهیم (ع) بعربستان و تولد اسمعیل در آنجا در توریة مندرج است .

اعراب اسمعیلي بچندین قبیله کوچك و بزرك تقسیم میشوند و نسب جمیع ایشان بعدنان یکی ازفرزندان حضرت اسمعیل میرسد و بهمین جهة است که آنها را عدنانیه هم میگویند.

مشهور ترین قبائل عرب اسمعیلی «قریش» است که اسلام از میان ایشان ظهور کرده و پیغمبر اکرم «ص» از آنان بوده بهمین جهة مهمترین قبائل آن دسته از عرب محسوب میشوند.

اعراب اسمعیلی بر خلاف قحطانیه مردمانی بدوی و چادر نشین و قطاع الطریق بودند و مثل ایشان شهر و دولت و خط نداشتند. از ادیان ملل دیگر مثل رومیها و فینیقیها و کلدانیان کمتر در میانشان داخل شده بود بلکه معتقد بتهای مخصوصی بودند که اسلام آنها را در هم شکست فقط دو میان این دسته قبیله قریش در همان ازمنه قبل از اسلام شهر نشینی اختیار کرده در مکه مقیم شدند و قبل از قبائل دیگر اسمعیلی از مرحلهٔ بدویت و غارتگری دست کشیدند.

غسانه و مناذره و ملوک کنده — چنانکه گفته شد پس از انقراض دولت سبا و انفجار سد مارب قبائل چندی از جنوب عربستان و یمن بطرف شمال مهاجرت کردند و دستهٔ از ایشان بحدود شام و عراق مجاور سرحد روم و ایران آمده ساکن شدند.

این قبایل مدتی پس از انقراض دولتین سبا و حمیر باقی ماندند و با عرب اسمعیلیه مخلوط شدند از این جماعت اهمیت سه قبیله چون ذکرشان زیاد در تاریخ ایران و روم می آید بیشتر است و آن سه عبارتند از «غسانه و لخمیین و آل کنده».

۱ — غسانه در قسمت بین بادیة الشام و مرتفعات شرقی فلسطین و حوضه علیای فرات سکونت داشتند و سرزمین سکونت ایشان حوالی اراضی مرتفعهٔ مشرق دمشق و دامنهٔ جبل حوران بوده که مرکز حکمرانی شان شهر «بصری» در آن قرار داشته.

غسانه اکثر عیسوی بودند و بهمین جهة و نظر بنزدیکی بخاک

روم همیشه از این دولت طرفداری میکردند و درمقابل لخمیین که عمال وحامی ایران بودند کار کنان دولت روم محسوب میشدند

غساسنه ملوك چند داشتند که هنوز در اسامی وعدد ایشان اختلاف است و مشهور ترین آن ملوك (حارث بن جبلة) (۵۲۹ — ۵۶۹ م.) میباشد که بازوستی نین امپراطور مشهور روم شرقي و سردار باکفایت او بلیزر ۱ معاصر بوده وبه مناسبت رقابتي که باپادشاه لخمی حیره عامل ایران داشت از دولت روم حمایت کرد وبر انوشیروان و قشون ایران عاصي گشت لکن او و امپراطور هیچکدام در مقابل شاهنشاه عظیم الشأن ایران نتوانستند بفتحي نائل آیند ومغلوب شدند

دولت غساسنه در زماني که خسرو پرویز ممالك روم را تسخیر کرد بدست او منقرض شد بعدها هرقل مجددا آنرا تاسیس کرد لیکن ظهور اسلام دیگر مجال احیاء بآن نداد .

۲ — لخمیین در حدودعراق و پایتخت ساسانیان یعني مدائن قرار داشتند و کرسي حکومت ایشان حیره بود که درمحل نجف حالیه قرار داشته .

ملوك آل لخم ۲۲ نفر بودند که ۳۶۰ سال در حیره درتحت تبعیت شاهان عجم حکومت نمودند و اکثر بدربار ساسانیان آمده اظهار اطاعت و تبعیت میکردند معروفترین ایشان عبارتند از منذربن نعمان ۴۳۱ — ۴۷۳ که بهرام گور را باشارهٔ یزدگرد اول درحیره تربیت کردهو بعدهم او را بتخت سلطنت ایران رسانده دیگر نعمان بن منذر ۵۸۵—۶۱۳ که بزرگترین پادشاهان حیره است ومعاصر

1 Bélisaire

یا هرمز چهارم و خسرو پرویز بوده و این همان است که خسرو پرویز او را در پای پیل مقتول ساخت

ملوك آل لخم را چون جماعتی از ایشان منذر نام داشته مناذره هم میگویند مناذره در زمان ظهور اسلام پیش قراولان ایران بودند ولی بزودی شکست یافته سلسله شان درسال ۶۲۸ میلادی یعنی سال ششم هجرت انقراض یافت .

۳ — ملوك کنده اهمیت غسانه را ندارند فقط حیث عمدهٔ ایشان این است که آخرین پادشاه سلسلهٔ ایشان یعنی «امرو القیس» بزرگترین شعرای جاهلیت عرب است و او در ۵۶۰ میلادی وفات یافته .

قریش — قبیلهٔ هستند که ابتدا در قسمت تهامه سکونت داشتند و در آنجا به قبائل متعدد منقسم شده همه ببدویت و صحرا گردی زیست میکردند فقط قبیلهٔ قریش اجداد پیغمبر «ص» پیش از اسلام بمکه آمده شهرنشینی اختیار کرده بودند .

مکه — مکه پرستشگاه قبائل مختلفه عرب بود وچنانکه خواهیم گفت قبایل مزبور هر یك اصنام مخصوص خودرا دراین محل قرار میدادند و در مواقع معین بزیارت آنها می آمدند .

کعبه چون عبادتگاه مشترك عرب و یکی از مراکز عمدهٔ تجارت و واسطهٔ بین یمن و شام و حبشه و ایران و حجاز بود یکی از بلاد معتبرهٔ عربستان بشمار می آمد وقریش در عرض سال دو سفر تجارتی یکی درزمستان از آنجا بسمت یمن ویکی هم درتابستان بطرف حوران وبصری مینمودند.

مقارن ظهور اسلام درمرکز قریش یعنی مکه بواسطهٔ کثرت رفت

وآمد کاروانیان وحجاج برای رفاه حال ایشان تاسیس مشاغل ومناصبی شد که بهمه جهت به ۲۰ شغل بالغ میآمد .

در جاهلیت قبائل اسمعیلی غیر از قریش رئیسی داشتند که پادشاه و رئیس قشون و خزانه دار و قاضی بین ایشان محسوب میشد وریاست قبیله همیشه بشخصی میرسید که ازحیث قوه و عقل و هوش و سیاست بر دیگران برتری داشته باشد اما قریش همیشه شخصی را بر خود رئیس اختیار میکردند که کلید داری و پرده داری خانهٔ کعبه باو بود .

از بیست منصب متعلق بکعبه معتبر تر از همه پرده داری آن بوده است که عرب آنرا «سدانت» وشخص مامور آن کاررا «سادن» میگفتند وشخص سادن کلیددار کعبه نیز بود وهمان منزلت کاهن بنی اسرائیل را درمیان قریش داشت .

غیر ازسادن شخص دیگری را «صاحب السقایه» مینامیدند و این شخص چون در مکه آب بقدر کفایت وجود نداشت بامشك و شتر برای رفع احتیاج حجاج آب شیرین بمکه می آورد و شخص دیگری را هم «صاحب الرفاده» میگفتند و او مامور بود در هر فصل از اموالی که قریش وقف میکردند برای زوار و حجاج وفقرای ایشان طعام تهیه کند .

قریش و سدانت کعبه — سدانت کعبه از ابتدای تاسیس این شغل تا زمان قریش بقبائل مختلفه رسیده بود در قرن اول از هجرت ماموریت این شغل درقبیلهٔ خزاعه ازقبائل عرب قحطانیه قرارداشت که پس از انفجار سدمارب باین نواحی آمده بودند .

در این تاریخ جد اعلای پیغمبر ص یعنی (قصی بن کلاب) که

مردی زیرك و باهوش بود مصمم شد این شغل را بقریش انتقال دهد وبهمین جهة دختر آخرین سادن خزاعی آنرا بزوجیت گرفت وآن زن که پس ازپدرشغل سدانت یافت اجرای مراسم آنرا بشوهر خود واگذاشت و بعد از قصی هم با وجود مخالفت خزاعه بفرزندان اورسید

قصی چهار پسر داشت و از میان ایشان یکی را بیش از دیگران عزیز می شمرد که او «عبد مناف» است و بهمین جهة سدانت را باو واگذار کرد

عبد مناف دوپسر داشت «هاشم» و «عبد شمس» چون بعد از عبدمناف سدانت بهاشم رسید عبد شمس وپسر او امیه با بنی‌هاشم مخالفت نمودند وهمین امر باعث بروز خصومت بین بنی‌هاشم و بني امیه گردید باوجود این سدانت در خانوادهٔ هاشم باقی ماند وبعد ازهاشم به «عبد المطلب» جد پیغمبر ص رسید

نسب پیغمبر ص و بنی امیه و بني عباس و ائمه و بني فاطمه را از جدول ذیل میتوان فهمید

## قصی بن کلاب

«عبدشمس» «هاشم»

«امیه» «عبدالمطلب»

«حرب» «ابوالعاص» «ابوطالب» «عباس» «عبدالله»

«ابوسفیان» «حکم» «عفان» «محمد ص»

«معاویه» «مروان» «عثمان» «علي ع» «بني عباس» «فاطمه ع»

«یك قسمت از بني امیه» «قسمت دیگر از بني امیه»

«ائمه و فاطمیون»

مدینه و دو قبیلهٔ اوس وخزرج — یکی از شهر های آباد و بالنسبه معتبر حجاز یثرب بود که خرم ترین شهر های عربستان محسوب میشد و دارای اشجار و آبادی بالنسبه فروان بود .

از روایات عرب چنین بر می آید که سکنهٔ اولیه یثرب عمالقه بوده اند وعمالقه تازمان ظهور موسی [ع] مالك مختار یثرب محسوب می شدند درزمان موسی [ع] جمعی ازیهود بطرف یثرب مهاجرت کردندوعدهٔ زیادی از عمالقه را بقتل رسانده در یثرب ساکن گردیدند تازمان سیل ارم ساکنین معتبر این شهر همین بنی اسرائیل بودند در این زمان دو قبیلهٔ «اوس» و «خزرج» از یمن بطرف «یثرب» متوجه شده در اطراف آن را کنده گردیدند.



چون بنی اسرائیل نمیخواستند دیگری را غیر ازخود مالك یثرب به بینند مزاحم دو قبیله اوس وخزرج شدند و راه معاش را بر ایشان تنگ کردند دو قبیلهٔ مزبور هم که از ظلم یهود عاصی شده بودند بتبابعهٔ یمن و غسانسهٔ شام پناه بردند و غسانسه مخصوصاً بایشان کمك بسیار کرداند و آن دو قبیله بکمك ایشان مقدار زیادی از یهود را کشتند ولی یهود بین اوس و خزرج را اخلال کرده بجنك ونزاع داخلی واداشتند و این حال باقی بود تا آنکه پیغمبر اسلام «ص» ظهور نمود و چنانکه خواهیم دید دوقبیلهٔ مزبور متحداً پیغمبر «ص» را در مقابل کفار قریش کمك کرده از طرف آنحضرت به [ انصار ] ملقب شدند یثرب از زمانی که پیغمبر «ص» از مکه بآن شهر هجرت کرد ( مدینة النبی ) و بعدها فقط « مدینه » نامیده شد

# دین و اخلاق و عقاید عرب قبل از اسلام

۱ — عرب چنانکه اشاره شد خدای واحدرا نمیپرستیدند بلکه

پرستندکان کواکب و اصنام بودند و هر قبیله برای خود از چوب و سنك و فلز و عاج بت میساختند مثلا بت قبیلهٔ عاد سنکی و مظهر ماه و بت ثمود از آهن بوده حمیر آفتاب و قبیلهٔ اسد عطارد و لخم مشتری و بنی ثقیف بت مخصوصی را میپرستیدند که (لات) میگفتند و بت دو قبیلهٔ اوس و خزرج « منات » و بت قریش « عزی » نام داشت و غیر ازاین عده بتهای دیگرهم معمول بوده که اسامی بعضی از آنها را صاحب کتاب نصاب درا ین شعر آورده

یغوث و نسر و یعوق است و بعل و ود و عزی
سواع و لات و منات است نامهای بتان

این مذاهب مخصوصاً قسمت ستاره شناسی و پرستیدن آنها و عقیده بسعد و نحس کواکب بیشتر از کلدانیان بعربستان وارد شده بود زیرا کلدانیها منشاء بسیاری از معلومات عرب قبل از اسلام اند

عرب قبل از اسلام چنانکه گفتیم علم و معارف معتبر و مدون نداشتند بلکه معلوماتی از آنچه از کلدانیها اقتباس کرده بودند بین ایشان شیوع داشت ازجمله پیش گوئی از گذشته و آینده « بتوسط کهنه مخصوص » معالجات طبی و نبات شناسی و قیافه شناسی و بیطاری و ستاره شناسی .

۲ — آنچه اختصاص بخود عرب داشت واز دیگران ماخوذ نبود عبارت بود از شعر و خطابه و علم انسانیت . مخصوصا شعر در یك قرن قبل از اسلام درمیان عرب اعتبار زیاد حاصل کرد و علت عمده اعتبار زیاد این فن در میان این قوم ذوق فصاحت ذاتی و سکونت در فضای باز بادیه و وسعت دائره لغات زبان عربی است

عرب چون مردمانی چادر نشین و منقسم بقبائل متعدده بودند

در بعضي مواقع سال در محلهاي معين جمع مي آمدند و بخريد وفروش
ومبادله امتعهٔ خود ميپرداختند و هر يك ازاين مجالس را سوق كه
بمعناي بازار است ميگفتند چون ازكار مبادله و خريد وفروش فراغت
مييافتند مجالس ادبي هم تشكيل ميدادند و شعراء و خطبا اشعار و
گفته هاي خودرا پيش سران و اساتيد قوم مي خواندند و ايشان حسن
و قبح آنها را بيان كرده اشعار خوب را اختيار مي نمودند و در قصور
امراء وخانهٔ كعبه مي آويختند ازجمله اين اشعار هفت يا ده قصيده بود
كه آنها را بهمين جهة [ معلقات ] ميگفتند وگويندگان آنها بزرگترين
شعراي جاهليت عربند كه معروفترشان همان امرؤ القيس كندي
سابق الذكر است .

مشهورترين اسواق عرب «سوق عكاظ» است كه در حوالي مكه
قرار داشته واز مجالس ادبي عمده بوده

غير از اصحاب معلقات چند نفر شاعر ديگر هم از گويندگان
جاهليت معروفند كه هر يك بواسطهٔ جهتي اشتهار حاصل كرده از آن
جمله يكي «حاتم بن عبدالله طائي» است كه بواسطه كرم زياد در مشرق
فوق العاده مشهور شده و در ۶۰۵ ميلادي وفات يافته ديگر حسان كه
بواسطهٔ مدايحي كه از پيغمبر «ص» كرده ازانصار آن حضرت شمرده شده
و «مجنون» عاشق معروف وغيره

۳ — عرب قبل ازاسلام داراي يك رشته اخلاق وعادات پسنديده
و خوب و بعضي آداب زشت بودند و اين اخلاق و آداب زشت پيوسته
آنها را از وصول بسعادت حقيقي مانع مي آمد وراه استفادهٔ از اخلاق
حسنه را هم برايشان سد مينمود

از اخلاق خوب عرب يكي حس مهمان نوازي است كه بتمام بدويان

اختصاص دارد لیکن مهمان نوازی عرب فوق العاده اشتهار یافته غیرت جوانمردی وشجاعت عرب نیز بمنتهی درجه بوده ومکرر اتفاق افتاده که عرب بدشمن خون درجنگ اسلحه داده تاصورت غلبه را وفتحی ننگین نکرده باشد و هرگاه دشمن ازاو تقاضای عفو میکرد و اظهار عجز مینمود بلا تامل ازاو دست باز میداشت و دیگر متعرض او نمیشد لیکن چون غالبا حمیت وغیرت طرف هم نمی گذاشت که اظهار عجز و عفو خواهی کنند اکثر اوقات بین افراد یاقبایل ایشان نزاع های خانوادگی باقی می ماند و از آن حس انتقام و کینه جوئی سختی ظاهر میگردید جماعتی از عقلا برای آنکه از این منازعات دائمی جلوگیری کنند قرار دادند عرب چهار ماه از جنگ کناره نمایند و جدال در آن ایام را حرام شمارند و آن چهار ماه که هنوز هم در میان مسلمین بشهور حرام معروفند عبارتند از رجب ذیقعده ذیحجه و محرم .

از عادات زشت عرب کینه خواهی و جنگجوئی و درخاک کردن دختران وغارتگری بود . مخصوصا عادت در خاک کردن دختران که آنهم از غیرت عرب نتیجه شده بود بقدری زشت بود که اسلام برای جلوگیری از آن خیلی سعی کرده و بسختی آنرا تقبیح نموده است

# فصل دوم

## تاریخ اسلام

## ۱ ــ دعوت اسلام

محمد بن عبدالله ص — حضرت رسول در فاصلهٔ سالهای ۵۶۹ و

۵۷۱ میلادی یعنی در سال چهل و یکم از سلطنت انوشیروان عادل
تولد یافته و در سال ۶۰۹ و سن چهل به پیغمبری مبعوث شد

چون حضرت متولد شد پدرش عبدالله وفات یافته بود و مادرش
نیز شش سال بعد وفات یافت و کفالت او بجدش عبدالمطلب که در
این موقع دو شغل از مشاغل کعبه را داشت رسید عبدالمطلب بعد از دو
سال دنیا را وداع کرد و کفالت حضرت رسول با بوطالب عم آن حضرت
واگذار شد .

ابوطالب مثل بزرگان قریش دارای تجارت بود و خود در سفر
های شام محمد ص را بهمراه می برد و او در راه آثار هوش و ذکاوت و امانت
بسیار ظاهر ساخت تا آنجا که در همان صغر سن به محمد امین ملقب گشت .

در ۲۶ سالگی یکی از زنان با حشمت عرب یعنی خدیجه محمد امین
را با غلامی از طرف خود بسفر تجارتی بشام فرستاد حضرت سفر را با کمال درستی
و امانت انجام داد و غلام و کراماتی را که از محمد ص مشاهده کرده بود برای
خدیجه نقل نمود و خدیجه بیش از پیش فریفته مکارم حضرت شده طالب
مزاوجت او گردید . حضرت هم خدیجه را که قریب چهل سال داشت
و بیوه بود بزوجیت اختیار کرد و این ازدواج بواسطه ثروت و حیثیت
خدیجه مقام حضرت را در نظرها بلندتر نمود .

حضرت رسول ص از سن چهل ببعد گوشه نشینی اختیار کرد و غالبا
بکوههای اطراف برای عبادت میرفت

در رمضان سال چهلم در یکی از کوههای اطراف مکه با خدیجه
مشغول عبادت بود صدائی شنید که میگوید « تو پیغمبر خدائی و من
جبرائیل او هستم » حضرت تفصیل ملاقات خود را به جبرئیل بخدیجه
گفت و خدیجه اندکی بعد برسالت حضرت ایمان آورد

بعثت حضرت رسول ﴿ص﴾ و دعوت قریش — ابتدای بعثت حضرت رسول ﴿ص﴾ مقارن بود با سال چهل و یکم از سن آنحضرت و سال بیستم از سلطنت خسرو پرویز ساسانی ·

حضرت پس از بعثت با خدیجه بمکه آمد و مدت سه سال درخفا بدعوت مردم مشغول بود و در این مدت فقط هشت نفر باو گرویدند که اولین ایشان علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ بود و علی ﴿ع﴾ در موقع آوردن ایمان بیش از سیزده سال نداشت ·

مؤمنین اولیه حضرت رسول ﴿ص﴾ که در مدت این سه سال بعد از خدیجه ایمان آورده‌اند عبارت بودند از علی بن ابیطالب · ابوبکر · عثمان · زبیر · عبد الرحمن بن عوف · سعد بن ابی وقاص · طلحه · ابو عبیده جراح ·

بعد از سه سال علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ بامر حضرت رسول (ص) در منزل ابوطالب طعامی تهیه کرد و بزرگان قریش را بآنجا دعوت نمود و ازجملهٔ مدعوین اعمام حضرت رسول ﴿ص﴾ ﴿ حمزه و عباس ﴾ بودند چون غذا صرف شد قبل از آنکه حضرت رسول ﴿ص﴾ مکنون خاطر خود را بگوید یکی از رؤسای قریش یعنی ابولهب جمع آمدگان را بزودی متفرق کرد و مجال سخن بحضرت نداد ·

حضرت بار دیگر علی بن ابیطالب (ع) را بفراهم آوردن این چنین مجلسی امر داد و این بار پس از صرف غذا برخاسته فرمود ﴿ خداوند مرا مامور کرده که شما را بسوی او بخوانم کدام یک از شما مرا کمک میکنید تا برادر و خلیفه و وصی من در میان قوم باشد ﴾ علی بن ابیطالب (ع) در جواب گفت ·

﴿ ای پیغمبر خدا! من یاور تو خواهم بود ﴾ حضرت هم گریبان

علی (ع) را گرفته قریش را باطاعت او دعوت کرد و او را خلیفه و برادر و وصی خود خواند .

قریش بر این دعوت خندیدند و ابوطالب را استهزاء کرده گفتند محمد (ص) ترا باطاعت پسرت میخواند بعد یکی دو نفر ازرؤسای ایشان یعنی ابوسفیان و ابوجهل از ابوطالب خواستند که یا محمد (ص) را از تعقیب خیالات خود باز دارد یا مابین او و قریش جدائی بیندازد ابیطالب با اینکه مردد بود حمایت حضرت را ترک نگفت .

در این موقع دو نفر از بزرگان عرب اسلام آوردند که اسلام ایشان ازهمه‌جهة اهمیت داشت وحضرت رسول (ص) را تقویت مینمود اول حمزه عم حضرت رسول (ع) دیگر عمر بن خطاب از بزرگان ذورفعت عرب .

مهاجرین و انصار — اما اعمام دیگر حضرت رسول (ص) که از پیشرفت اسلام بهیچ وجه دلشاد نبودند در مکه مجالس متعدد برخلاف حضرت رسول تشکیل دادند و باذیت وآزار مسلمین پرداختند حضرت رسول (ص) مسلمین را بخروج ازمکه دعوت نمود و خود در سن پنجاه یا ایشان از مکه خارج گردید و ازخارج مکه مسلمین که با زن و اطفال ۸۳ نفر بودند بحبشه‌بپناه نجاشی بزرك آن مملکت رفتند و بهمین جهة بمهاجرین معروف گشتند .

حضرت رسول (ص) سه‌سال در اطراف مکه مخفی بود و در سال ۶۱۹ میلادی یعنی سه‌سال قبل‌از هجرت ابتدا ابیطالب وبعدخدیجه وفات کردند و وفات این دو نفر فوق العاده حضرت را متاثر ساخت

بعد از گذشتن سه سال حضرت رسول در موقع حج بمکه آمده و در میان‌حجاج کعبه باظهار رسالت خود و دعوت مردم شروع کرد و

و «هند» زن ابوسفیان جگر حمزه را از پهلوی او بیرون آورده خورد و به «هند جگر خوار» معروف گردید.

واقعهٔ خندق — بعد از غزوهٔ احد جماعتی از مسلمین مرتد گشته بقریش ملحق شدند و یهود مخصوصا ایشان را تشویق بمخالفت میکردند مسلمین قبل از غزوهٔ احد سه جنگ کوچك با یهود و ابوسفیان کردند و از آنجمله یکی جنگی بود که در محل بدر واقع و بغزوهٔ ثانی بدر یا «بدر صغری» موسوم گشت.

قبل از وقوع وقعه خندق چون عدهٔ مسلمین خیلی کم بود مضطرب گشتند. یکی از صحابهٔ حضرت رسول «ص» که ایرانی بود و «سلمان فارسی» نام داشت ترتیب کندن خندق را به ایشان آموخت و ایشان باشارهٔ سلمان در ۱۲ یا ۱۳ روز خندق دراطراف مدینه کندند.

قریش با آنکه عده زیاد داشتند بتجاوز از خندق قادر نشدند و هر قدر سنگ و تیر پرتاب کردند مؤثر نیفتاد عاقبت تصمیم بجنگ تن بتن دادند و چند نفر از جمله «عمرو بن عبدود» را از طرف خود پهلوان این میدان معرفی کردند مسلمین نیز «علی ابن ابیطالب» را باین سمت برگزیدند و آن حضرت همه را بقتل رسانید و قریش طلب صلح کردند وقرار گذاردند که دیگر متعرض مسلمینی که از مدینه بمکه برای حج یا بیمن برای تجارت میروند نشوند.

بعد از این شکست مقام قریش بکلی در عربستان تزلزل یافت و سبب شد که هر روز عدهٔ از اطراف بمدینه پیش حضرت رسول «ص» بیایند وقبول اسلام کنند.

از جملهٔ این گروندگان جدید یکی «خالدبن ولید» بود

یکری ﴿عمرو بن عاص﴾ که هر دو در زمان ابوبکر از سرداران مشهور اسلام گردیدند.

فتح مکه — در سال هفتم هجرت حضرت رسول ﴿ص﴾ عده را با نامهٔ دعوت بدربار سلاطین و امراء اطراف فرستاده ایشان را به اسلام دعوت کرد. قیصر روم نامهٔ حضرت را باحترام رد کرد لیکن خسرو پرویز کاغذ پیغمبر ﴿ص﴾ را پاره کرد و دستگیری اورا از حاکم یمن خواست.

پیغمبر اسلام بواسطه نزدیکي راه و سهولت کار در سال هشتم هجرت سپاهیاني تهیه دیده بجنگ روم فرستاد مسلمین در این جنگ مغلوب شدند و سردار رشید ایشان [جعفرطیار] شهید شد وبسرداري خالد بن ولید بمدینه برگشتند.

قریش در زماني که بجنگ با روم مشغول بودند معاهدهٔ را که پس از غزوهٔ خندق بسته بودند نقض کردند و با آنکه ابوسفیان شخصا براي معذرت از این رفتار بمدینه آمد مسلمین موقع را مغتنم شمرده باین بهانه مصمم فتح مکهٔ و قلع کلي قریش شدند و با ۱۰۰۰۰ نفرعده بمکه حمله کردند در این موقع ابوسفیان بقشون اسلام آمده تسلیم شد وتسلیم او مقاومت قریش را درهم شکست

مسلمین در روز جمعه ۲۰ رمضان سال هشتم هجري بمکه وارد شدند و بتها را درهم شکسته آنرا [بیت‌الله الحرام] نامیدند وغنائمی را که بدست آمده بود بین خود و بین اشراف مکه که قول مخالفت نکردن را بمسلمین داده یا ایشان را مساعدت نموده بودند تقسیم کردند.

# وفات حضرت رسول در سال یازدهم هجرت

— در سال نهم حضرت بخیال جنك با روم تهیه سپاه دید قریب ۷۰۰۰۰ نفر مجاهد برای اینکار فراهم شد و بسمت شام حرکت کرد لیکن تشنگی عرض راه بایشان صدمات بسیار وارد آورد و قبل از طرفیت با رومیان مراجعت کردند ولی بر یکی دو نفر از امرای عرب ازجمله بر آخرین باز مانده ملوك کنده ظفر یافتند .

در سال دهم حضرت علي بن ابیطالب [ع] را با نامهٔ بیمن فرستاد مردم آنجا را باسلام خواند . ایشان بمیل قبول اسلام کرده فرستادگانی خدمت حضرت رسول «ص» فرستادند و اطاعت و تسلیم خود را شفاها اظهار داشتند .

حضرت در سال یازدهم وفات یافت و هنوز مدتی نگذشته بود که تزلزل در کار مسلمین پیش آمد و علت این امر یکی برگشت مردم بارتداد و ظهور مدعیان پیغمبري بود در عربستان دیگر اختلاف دیگر خود مسلمین بر سر جانشینی حضرت . بالاخره ابوبکر پدر زن حضرت بمقام جانشینی پیغمبر رسید و تزلزل حال مسلمین را رفع کرده مجددا شوکت اسلام را برگشت داد .

# ۲— خلافت خلفای راشدین

## (از ۱۱ تا ٤١ هـ)

بعد از وفات حضرت «ع» بین انصار و قریش بر سر خلافت اختلاف بروز کرد . ابوبکر حدیث معروفي را که مدعی بود خود از زبان پیغمبر «ص» شنیده وخلاصه آن تعلق خلافت بقریش بودخواند

باین جهة انصار را در ادعای خود مغلوب ساخت لیکن اختلاف بکلی رفع نشد عمر پیش آمد با ابوبکر دست بیعت داد دیگران نیز بمتابعت او خواهی نخواهی این بیعت را پذیرفتند و ابوبکر بخلافت بر قرار شد وحق علی بن ابیطالب «ع» که بعقیدهٔ ما شیعیان خلیفهٔ بلافصل پیغمبر است غصب گردید اهل تسنن ابوبکر و عمر و عثمان و علی ابن ابیطالب و حسن بن علی «ع» را که قریب ۳۰ سال خلافت کرده اند خلفای راشدین می نامند.

خلافت ابوبکر [ ۱۱ — ۱۳ ه. ] — اولین این خلفا [ابوبکر] است که بیش از دو سال وسه ماه خلافت نکرده و خلافت او مقارن شده است با اختلافات قبائل مختلفه عرب و ارتداد اکثر ایشان وظهور پیغمبران دروغی که مشهورترین ایشان (مسیلمهٔ کذاب) است. ابوبکر درمدت خلافت کوتاه خود بقوهٔ سرداران بزرك تمام مدعیان ومخالفین را بر انداخته و شبه جزیرهٔ عربستان را بار دیگر بنام اسلام فتح کرده سردار بزرك ابوبکر در تمام این محاربات خالدبن ولید بوده که یکی ازسرداران بزرك عالم است واو بواسطه فتوحاتی که کرده وشجاعتی که در جنك با کفار ومخالفین ظاهر ساخته به (سیف الله) ملقب گشته است. ابوبکر پس از اتمام فتح عربستان قشون معظمی تهیه دیده بخیال فتح ایران و ممالك روم افتاد بهمین جهة خالد و ابوعبیدهٔ جراح را با دو دسته لشکر بطرف عراق و شام روانه کرد.

عرب بواسطه عظمت سابق ایران جرات تجاوز بخاك آنرانداشتند بهمین جهة چندان با امیدواری بطرف ایران پیش نمی آمدند در این موقع شخصی از اعراب عراق بمدینه آمده ضعف باطنی ایران را ظاهر ساخت ومسلمین را بتسخیرآن ترغیب نمود. خالد که مامور سرحدعراق

بود به [ حیره ] حمله برد و اهالی آن شهر تسلیم شده مسلمین را کمك کردند و خالد تا حوالی خلیج فارس پیشرفت کرده [ ابله ] از بنادر معتبر کنار آن دریا را گرفت لیکن چون امر حدود شام اهمیت یافته بود از طرف ابوبکر احضار و بشام فرستاده شد .

خالد و ابوعبیده بکمك یکدیگر بشام هجوم کردند و پس از فتح چند شهر در محل [ یرموك ] با ایشان بجنگ بزرگی پرداختند لیکن جنگ مزبور در زمان ابوبکر ختم نشد و این خلیفه در اثناء آن وفات کرد .

خلافت عمر ( ١٣ — ٢٣ هـ ) — ابوبکر در موقع احتضار عمر را بجانشینی خود اختیار و این اختیار خود را بمسلمین اخطار نمود و او پس از انتخاب باین مقام بتعقیب خیالات ابوبکر پرداخته باتمام فتح ممالك روم و ایران که در عصر ابوبکر شروع شده بود مشغول شد .

فتح ایران — چنانکه گفته شد در زمان ابوبکر لشکر اسلام حیره و قسمتی از عراق متعلق بایران را تصرف کرده در اطراف پایتخت وقلب این مملکت جا گرفتند .

چون عمر بمقام خلافت رسید « ابوعبید ثقفی » پدر مختار مشهور را بجنگ ایران فرستاد و او با سرداری دیگر از پلی که بر روی فرات بود عبور کرده سپاهیان عرب را بساحل یسار آن شط وارد کردند

لشکریان ایران بسرداری بهمن « ذوالحاجب » در مقابل عرب در رمضان سال ١٣ هجري حاضر شده بمقاومت پرداختند . ابوعبید بواسطه حمله فیلی باسبش تلف شد و عرب شکست یافته منهزم گردیدند

فراریان لشکر اسلام بمدینه رفته خبر شکست را بعمر دادند عمر این دفعه سپاهیان بسیاری بکمك منهزمین فرستاد و ایشان ایرانیانرا شکست داده تا حوالی دجله پیشرفت کردند .

سردار کل قشون ایرانیان یا باصطلاح آنوقت (اسپهبد ایران) حکمران خراسان (رستم فرخزاد) بود.

رستم در مداین بزرگان قوم و سران سپاه ایران را جمع کرده برای جنگ بزرگی با عرب مهیا شد. عمر یکی از صحابه حضرت رسول یعنی (سعد بن ابیوقاص) را با مجاهدینی که تازه پس از شکست دادن رومیان از شام آمده بودند بسمت ایران فرستاد رستم حیره را تصرف کرده در محل (قادسیه) اردو زد بعد از چهار ماه که از هیچ طرف اقدام بجنگ نمیشد طرفین بجنگ پرداختند و پس از چهار روز جنگ و نزول انواع بلایا و بدبختیهای آسمانی بر ایرانیان رستم کشته شد و لشکر بی سردار او فرار کرده (درفش کاویانی) ایرانیان بدست عرب افتاد و فاتحین جواهر آنرا بغارت بردند

بعد از فتح قادسیه مسلمین بطرف پایتخت و اقامتگاه شاهنشاهان ساسانی متوجه شدند و آن شهر بعد از اندك مقاومتی تسلیم گشت و اهالی آن از زیر تیغ بیدریغ مجاهدین اسلام گذشتند وازاین شهر بقدری غنائم بچنگ مسلمین افتاد که قیمت آن از حد تصور خارج است

یزدگرد سوم وخانوادهٔ سلطنتی ابتدا بدامنهٔ کوههای مغرب ایران وبعدازچند شکست از آنجا بداخلهٔ مملکت فرار کردند وآخرین مقاومت مهم ازجانب ایرانیان در شهر (نهاوند) بعمل آمد سردار ایران که در این مواقع (فیروزان) بود خیلی سعی کرد این شهر را که یکی از کلید های مرکزی ایران است حفظ کند لیکن موفق نشد و لشگر عرب بسرداری نعمان بن مقرن در سال ۲۱ هجری این آخرین مقاومت ایرانیان را نیز در هم شکسته از آن پس بتدریج شهرهای بزرك مرکزی را فتح کردند

مسلمین فتح نهاوند را ( فتح الفتوح ) میگویند زیرا که پس از فتح آن اگرچه چند بار مقاومتهای کوچك در شهرهای مختلفه از ایرانیان . یزدگرد ولیکن دیگر نتوانسته اند چنانکه باید پایداری صحیح کنند و جلوی سیل عرب را بگیرند .

فتح شام و مصر ــ چنانکه پیش گفته شد درسمت شام اول واقعهٔ که با خلافت عمر مقارن شده وقعهٔ یرموك است که شروع آن در عصر ابوبکر بوده سرداو مسلمین در این طرف یعنی خالدبن ولید درضمن جنگ خبر یافت که ابوبکر وفات یافته برای آنکه مبادا این خبر تزلزلی در دل مسلمین راه دهد از افشاء آن خود داری کرده تا جنگ ختم و به فتح مسلمین تمام شد آن وقت خالد وفات ابوبکر و خلافت عمر را بهمه مسلمین اعلام نمود .

فتح یرموك درسمت شام برای مسلمین خیلی اهمیت داشت زیرا نمایندهٔ قدرت ایشان و ضعف دولت روم بود چه با ۵۰۰۰۰ لشگری بر ۲٤۵۰۰۰ رومی ظفر یافته بودند و این فتح در مقابل رومیها حکم فتح قادسیه را در مقابل ایرانیها داشت .

بعد از فتح یرموك خالد بکمك سرداران دیگر ابتدا دمشق و بعد بیت المقدس و طبریه و غیره را فتح کرد و در همین اوان خود خلیفه از مدینه بزیارت بیت المقدس آمد چندی بعد وبای سخت در شام و فلسطین بروز کرد و بلشگر اسلام صدمهٔ کلی وارد آورد از جمله چند نفر از سرداران سپاه وفات یافتند که معروفترین آنها ابوعبیده سردار مشهور و حاکم شام بود عمر بلافاصله بعد از فوت ابوعبیده حکومت شام را ( معاویه ) سر سلسله خلفای بنی امیه سپرد و او چنانکه خواهیم دید چهل سال در این شغل باقی ماند

در سال ۱۸ هجری عمرو بن عاص بدون آنکه از عمر استشاره کند بطرف وادی نیل وبعزم فتح مصر حرکت کرد عمر که از تفرقهٔ مسلمین بیم داشت نامهٔ فرستاد که اگر از سرحد پیش رفتهٔ تجاوز مکن چون عمرو بشبه جزیرهٔ سینا و حوالی ترعهٔ سویس رسیده بود خود را مجاز دانسته بمصر حملهٔ برد وآن مملکترا که میدان اختلافات داخلی ومنازعات مذهبی بود بکمك زبیر از صحابهٔ حضرت تسخیر کرد و اسکندریه راپس از چهارده ماه محاصره متصرف شد و تا نزدیکی خاك طرابلس پیش رفت لیکن بحکم عمر دیگر از آنجا تجاوز نکرد .

قتل عمر — در سال ۲۳ ﻫ . عمر عازم حج بیت الله شد و جماعتی از سرداران اسلام نیز با او بودند پس از مراجعت ابولؤلؤ غلام یکی از عمال او که ایرانی بود عمر را بزخم کارد سخت مجروح ساخت و خلیفه چندروز بعد وفات یافت

بعقیدهٔ اهل تسنن عمر اول خلیفه ایست که لقب (امیرالمؤمنین) یافته و بعد از او این لقب برای عموم خلفا عنوان شده شیعه چون ازمیان خلفای راشدین و اموی وعباسی خلافت علی بن ابیطالب را حق میدانند فقط او را امیرالمؤمنین میخوانند .

عمر در ایام خلافت خود علاوه بر مملکت گیری تأسیسات چندنیز برای ادارهٔ امور ممالك اسلامی کرده که از آن جمله ترتیب تاریخ هجری و دفاتر مالیاتی است بنام (دیوان) بشکل دفاتر ایرانیان عهد ساسانی و غیره

خلافت عثمان — (۲۳ — ۳۵ ﻫ .) بعد از عمر خلافت به عثمان بن عفان رسید که چندان کفایت وکاردانی نداشت و حقیقة لایق جانشینی عمر و تعقیب خیالات او نبود بهمین جهة در زمان

او باسلام صدمات بسیار وارد آمد. عمال بی کفایت که اغلب از نزدیکان عثمان بودند روی کار آمدند احکام اسلام نقض شد ومردم از سادگی و اخلاق حسنه دست کشیده بتجمل وتعیش که مقدمهٔ فساد اخلاق بود توجه کردند.

در زمان عثمان ارمنستان وافریقیه (طرابلس وتونس) وبقیهٔ ممالك آسیائی روم و ایران فتح شد و یزدگرد سوم آخرین پادشاه ایران درسال ۳۱ هجری بعد از مدتی مذلت وسرگردانی درمرو بدست آسیابانی بقتل رسیده است.

طغیان مسلمین و قتل عثمان — عثمان با آنکه خود مردی افتاده بود بواسطهٔ دخالت دادن بنی امیه در کارها انتظام و عدالتی را که پیش از او وجود داشت از میان برد و بهمین جهة مسلمین براو غضبناك گردیدند و عایشه وعمرو عاص و ابو موسی اشعری و سعد وقاص و طلحه وزبیر که هر یك خیالاتی در سر داشتند در بصره و کوفه و مدینه و مصر بر ضد او بتحریکات برداختند وبواسطهٔ توهین هائی که از جانب خود عثمان باسلام وارد آمده بود مردم هم روز بروز بیشتر از او متنفر میشدند چنانکه وقتی از بیمواظبتی انگشتر پیغمبر (ص) را در چاه انداخت و چون اختلاف بین قراء قرآن زیاد شده بود قرآنهای مختلفه را جمع کرده یکی را اختیار و بقیه را سوخت ودر موقع وعظ با آنکه ابوبکر وعمر دوپله ازمقام پیغمبر (ص) پائین تر می نشستند بر جای حضرت رسول (ص) می نشست این جمله سبب شد که درسال ۳۵ اهالی بصره و مصر و کوفه برعثمان شوریده مصمم قتل او شدند و عایشه که خلافت را برای طلحه میخواست آتش اختلافات را دامن میزد لیکن علی ابن ابیطالب (ع) شورشیان را

متفرق کرد بشرط آنکه عثمان بعد ها در امور با صحابه شور کند و بني اميه را از خود دور نمايد اما عثمان باز بتحريك مروان بن حكم مشير و كاتب خود حكام بلادي را كه شورش كرده بودند به آزار مردم واداشت اينمدفعه شورشيان يكسر بمدينه آمده و باوجود دفاع علي (ع) و امام حسن (ع) وغيره اورا بقتل رسانيدند .

خلافت علي ابن ابيطالب (ع) ( ۳۵ — ۴۰ هـ . ) بعد از قتل عثمان مردم با علي ابن ابيطالب (ع) پسر عم و داماد پيغمبر (ص) بيعت كردند ليكن علي (ع) بزودي مخالفين بسيار پيدا كرد و اين مخالفين همه مدعيان خلافت بودند .

بزرگترين دشمنان علي ابن ابيطالب (ع) يكي معاويه حاكم شام بود كه باسم خونخواهي عثمان پيراهن خونين او را در مسجد دمشق آويخته هر روز پس از نماز مردم شام را بانتقام قتل عثمان يادآوري مينمود و علي (ع) را قاتل حقيقي او معرفي ميكرد ديگر عايشه كه خلافت را براي طلحه مي خواست و در درجهٔ دوم طلحه و زبير و عمر و عاص .

عايشه با آنكه خود از مخالفين عثمان بود چون در وسط راه مكه و مدينه خبر قتل عثمان و نصب علي بن ابيطالب (ع) را بخلافت شنيد فرياد واعثماناه بر كشيده علي (ع) را قاتل او گفت و به مكه برگشته علم مخالفت بر داشت و مردم را بهمراهي خود وخونخواهي عثمان دعوت كرد . طلحه و زبير هم از مدينه فرار نموده بمكه پيش او آمدند و هيئتي تشكيل داده ابتدا بكوفه و بعد ببصره رفتند و در آنجا بصف آرائي وجمع سپاهي پرداختند .

علي ابن ابيطالب (ع) چون خبر طلحه و زبير وعايشه را ببصره

شنید مخصوصا چون بد رفتاری این جماعت را نسبت بعامل بصره واهالی آنجا دانست با آنکه خیال جنگ با معاویه وسفر شام را داشت متوجه بصره شد .

علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ در ابتدای خلافت خود اکثر احکام بلاد از جمله معاویه را از شام معزول کرد ولی شامیها عامل علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ را نپذیرفته بواسطه تطمیعات معاویه او را باقی گذاردند .

علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ از مدینه بعراق آمده ﴿کوفه﴾ را که از شهرهای جدید البناء و از بناهای عصر عمر بود بپایتختی اختیار کرد بعد در بصره مخالفین را شکست داد و طلحه و زبیر هم در این موقع هر دو بقتل رسیدند عایشه که بر شتری سوار بود فرمان جنگ میداد لیکن عاقبت اسیر شد واین جنگ که به ﴿جنگ جمل﴾ معروف است بفتح علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ ختم گردید .

بعد از فتح جمل علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ بکوفه برگشت ودر نتیجه آن فتح تمام عراق و ایران وحجاز و یمن ومصر بیعت او را بذیرفتند . فقط اهالی شام که بیعت معاویه را قبول کرده اند از قبول خلافت او سرپیچی داشتند .

در این موقع عمرو بن عاص از مصر بشام آمده ومردم را به جنگ با علی و خونخواهی عثمان تحریک کرد علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ نیز لشگریان خود را بر داشته در حدود شام در محل ﴿صفین﴾ اردو زد جنگ با لشگریان معاویه و امیر المؤمنین علی ﴿ع﴾ در سال ۳۷ هجری در محل صفین واقع شد و بیش از صد روز طول کشید و نزدیک بود بغلبه سپاهیان علی ﴿ع﴾ ختم شود که عمر دخاله

کرد وحکم داد لشگر معاویه جزوات قرآن را بعنوان تقاضاي متارکه بر سر نیزه کنند.

با آنکه علی ابن ابیطالب (ع) بترك جنك راي نداشت باصرار اهالی کوفه مجبور بقبولی متارکه وحکم حکمین گردید ومردم برخلاف میل آنحضرت ابو موسی اشعري را از طرف علی بحکمیت و طرفداران معاویه عمرو عاص را بهمین سمت انتخاب نمودند عمرو عاص ابوموسی را فریب داده علی را از خلافت خلع ومعاویه را باین عنوان منصوب نمود چون این راي معلوم سپاهیان علي گردید جماعتي از ایشان که خود ابوموسی را بحکمیت اختیار کرده بودند انتخابه او را از علي دانسته از بیعت او خارج گردیدند و بهمین مناسبت به ( خوارج ) معروف شده بمخالفت حضرت قیام کردند.

علی بن ابیطالب پس از این پیش آمد بعراق مراجعت نموده در محل نهروان خوارج را که به ۴۰۰۰ نفر بالغ شده بودند بقتل رسانید و بتهیهٔ سپاه جدید براي سرکوبی معاویه مشغول گردید.

شهادت حضرت امیر در سال ۴۰ هجري — درسال چهل هجري سه نفر از خوارج در خانهٔ کعبه با یکدیگر اتحاد کردند که دریك روز معین معاویه وعمروعاص وعلی [ ع ] را که بعقیدهٔ خود مسبب اختلافات بین مسلمین و جنك هاي داخلی مي دانستند بقتل برسانند وبهمین عزم از آن محل بنقاط مقصوده عزیمت کردند.

سه نفر مزبور هریك بانجام مقصود خود اقدام نمودند لیکن از آن سه نفر عبدالرحمن بن ملجم بخیال زشت خود موفق شد و او در ۱۹ رمضان در مسجد کوفه باشمشیر مسموم حضرت را ضربت زد و همان ضربت سبب شهادت حضرت گردید.

مدت خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ چهار سال ونه ماه و شهادت آن حضرت در بیست و یکم رمضان سال چهلم است.

خلافت حضرت امام حسن — بعد از شهادت حضرت امیر ﴿ع﴾ مردم کوفه با امام حسن ﴿ع﴾ بیعت کردند در صورتیکه معاویه اکثر نقاط را به بیعت خود آورده بود امام حسن در سال ۴١ هجری با ١٢ هزار نفر بعزم جنك با معاویه از کوفه بمدائن رهسپار شد و از آنجا مراسلهٔ بمعاویه نوشت پس از چند نامه که بین طرفین مبادله گردید قرار بمصالحه شد و امام علیه السلام خلافت را پس از پنج ماه ونیم بمعاویه واگذاشت و خود بمدینه مراجعت کرد و درآنجا در در سال ۴١ هجری مسموم وشهید گردید

# ٣ ــ خلفای اموی

از ۴١ تا ١٣٢ هـ

خلفای راشدین دولت خود را برروي عدل وتقوي بنانهاده بودند و در زمان ایشان که قریب سي سال باشد خلافت ارثی نبود و خلیفه مانند یك نفر شخص معمولی حرکت میکرد و ساده ترین لباس ها را مي پوشید وزندگانی مختصري داشت.

خلافت معاویه ﴿۴١ — ٦٠﴾ ــ معاویه که مؤسس دولت اموی است چون روي کار آمد در دمشق برای خود آداب سلطنت و بشکل سلاطین قدیم مشرق قصر سلطنتي ترتیب داده در امر خوراك و لباس مانند رومیان وایرانیان بتفنن پرداخت وغلام وحاجب و خدم وحشم اختیار کرد و کرسی خلافت را که سابقاً همان منبر مسجد بود بتخت

مبدل ساخت .

معاویه برای محکم کردن کار خود وجمع آوری طرفدار زیاد بیت المال را بشعراء ومخالفین بذل کرد وسیاسیون و دهاة عرب را مثل عمروعاص و زیاد وغیره پیش خود مقام و بااین وسائل خلافت را بجا نوادهٔ خود انتقال داد ومخالفین را ساکت نمود .

از وقایع مهمهٔ دورهٔ معاویه محاصرهٔ قسطنطنیه است که درسال ۴۸ واقع شده و معاویه با آنکه لشکري جرار برای فتح آنشهرفرستاده موفق بتسخیر آن نشده و مسلمین بعد ها چند بار این اقدام معاویه را تجدید کردند لیکن تا ۸۵۷ ه بانجام خیال خویش موفق نیامدند تا آنکه سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی آنرا از چنك عیسویان خارج کرد فتح تونس نیز درزمان معاویه اتفاق افتاده ومسلمین درسال ۵۰ پس از فتح آن ناحیه شهر «قیروان» را درآنجا ساختند .

خلافت یزید « ۶۰ — ۶۲ » — معاویه در زمان حیات باشارهٔ یکی از دهاة از مردم برای خود پسریزید بیعت گرفت حسین بن علي و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابي بکر پسران سه نفر از خلفای راشدین و «عبد الله بن زبیر» بیعت یزید را قبول نکردندو با آنکه معاویه بشخصه بحجاز آمد و مکملت عایشد در گرفتن بیعت از این چهار نفر سعی ها نمود نتیجهٔ حاصل نکرد تاآن که پس از ۱۹ سال خلافت در دمشق وفات نمود .

یزید چون بخلافت رسید درصدد دفع این چهار نفر مخالف خود که اهم آنها حسین بن علی «ع» و عبدالله بن زبیر بودند بر آمد . حسین بن علي «ع» را چنان که میدانیم در دهم محرم سال ۶۱ در سر زمین «کربلا» با هفتاد و دو تن از اطفال وصحابه خاص بفظیع ترین شکلي

شهید نمود و ننگی را مرتکب شد که هنوز تاریخ نظیر آنرا نیاورده‌ولی در تمام مدت خلافت خود بر عبدالله که در مکه بود دست نیافت .

یزید در مدت خلافت کوتاه خود (سه سال ونیم) بواسطه عملیات زشت خویش اسلام را شرمگین کرده وعلاوه بر شهادت حضرت امام حسین (ع) مدینه را غارت نموده وقریب ۷۰۰ نفر از بزرگان قریش و مهاجرین وانصار ۱۰۰۰۰ نفرازمردم دیگررا بقتل رسانیده و بر کعبه سنگ باریده وقسمتی ازآن را سوخته علنا درمجلس شراب خورده و قبایح دیگر را ارتکاب کرده است .

دوره خلافت آل مروان * ٦٤ — ۱۳۲ * — بعد از یزید پسرش معاویه ثانی پس از سه ماه‌خلافت از این مقام استعفا کرد و بین مردم ولایات در خصوص انتخاب خلیفه اختلاف حاصل شد عاقبت * مروان بن حکم * تسلط کلي یافته خلافت‌را بخاندان خود که شعبه دوم بنی امیه باشند انتقال داد باین جهة خلافت بني امیه ازمعاویه ثاني ببعد از خانوادۀ ( آل سفیان ) خارج گردید .

خلفای آل مروان یازده نفرند ومشهور ترین آنها عبارتند از * عبدالملك بن مروان * [ ٦٥ — ٨٦ ] و * عمربن عبدالعزیز * ( ۹۹ — ۱۰۱ ) و * هشام بن عبدالملك * ( ۱۰۵ — ۱۲۵ ) و * مروان حمار * ( ۱۲۸ — ۱۳۲ ) .

از وقایع داخلی دورۀ خلافت آل مروان یکی ظهور * مختاربن ابوعبید ثقفي * است که درسال ٦٦ در زمان عبد الملك بعنوان خون خواهی امام حسین [ع] قیام کرده و او قاتلین شهدای کربلارادستگیر و مقتول نموده است دیگر خاتمۀ کار عبد الله بن زبیر است بدست * حجاج * ظالم معروف که در سال ۷۳ واقع شده و حجاج پس از

ختم کار عبدالله مدت بیست سال بر عراقین والی شده وبقدری بی
عدالتي و اذیت و آزار نسبت بمردم روا داشت که شخص او ضرب
المثل کامل ظلم شمرده شده .

از خلفاي خوب بني امیه عمر بن عبد العزیز است که رسماً بدگوئي از آل علي (ع) را که تا آنوقت علناً معمول بود مانع شدونسبت بعلویان بحسن رفتار معامله کرد .

در زمان بني مروان بعضی از ممالك نیز فتح شده از آن جمله « کاشغر » و « سند » و « اندلس » در این دوره بتصرف مسلمین در آمده است .

عامل « ولید بن عبدالملك » ( ۸٦ — ۹٦ ) در افریقیه موسوم به « موسی بن نصیر » مراکش وحوالی آنرا که مسکن (بربرها) بود تصرف کرد و غلام خود « طارق » را با عدهٔ از تنگهٔ که هنوز هم نام طارق را دارد عبور داده باسپانیا فرستاد طارق ابتداء بدامنه کوه کوچکی که بعد ها به « جبل طارق » معروف گردید پیاده شد سپس با همراهان خود بر سکنهٔ عیسوی آن شبه جزیره غلبه یافته شهر های معتبر آن ناحیه را بنام اسلام تصرف کرد و چون مسلمین ابتدا ایالتی از اسپانیا را که « آندالوزی » (۱) نام داشت مسخر کردند آن اسم را تعریب نموده « اندلس » گفتند و بعدها تمام اسپانیا را باین اسم نامیدند .

در زمان هشام بن عبد الملك ممالك اسلامی بمنتهی درجه بسط خود رسید زیرا در این دوره بود که از حدود سیحون و جبال قفقاز تا اقیانوس هند واواسط سودان واز ساحل محیط اطلس تا حوالي سند کاشغر در تحت لواي اسلام قرار داشت وهمه فرمان یك خلیفه را اطاعت

1 Andaloasie

میکردند در عصر همین خلیفه لشکریان اسلام قسمتی از سویس و فرانسه را مسخر ساخته تا قلب این مملکت ثانی پیش رفتند لیکن بواسطه اختلافی که بین بربر های تازه مسلمان با اعراب در خصوص تقسیم غنایم و مسائل دیگر حاصل گردید در محل «پواتیه» (۱) شکست یافته فرار کردند و همین شکست پیشرفت اسلام را از این طرف متوقف ساخت.

## ٤ ـ دورهٔ خلافت بنی عباس

«از ۱۳۲ تا ٦٥٦ ه»

بنی امیه در تمام مدت خلافت خود در دمشق اقامت داشتند وبهمین جهة آنشهر درزمان ایشان آبادی واعتبار بسیاریافت ازآنجمله ولید بن عبد الملك (جامع اموي) را در آنجا بنا نمود.

بني امیه نسبت بعرب تعصب بسیار داشتند و جز از راه اضطرار هیچگاه مسلمین غیر عرب را درکار ها دخالت نمیدادند بلکه آنها را خوار و پست تر از عرب میشمردند و موالی «جمع مولی به معنی بنده» میگفتند.

این استخفافی که از جانب بني امیه نسبت بمسلمین غیر عرب وارد می آمد آنها را از ایشان متنفر میساخت ومخالفین آنطایفه متمایل می کرد مخصوصا ایرانیها که پیش از اسلام تاریخی درخشان و دولتی عظیم الشان داشتند بینهایت کینه بنی امیه را در دل گرفته ببني هاشم که مظلوم واقع شده بودند تعلق حاصل کردند و در ولایات دور ازدمشق مخصوصا خراسان و ترکستان بدعوت مردم بمخالفت بني امیه وطرفداری بني هاشم پرداختند.

1 Poitiers

در ایام مروان حمار در خراسان یکی از ایرانیان با کفایت موسوم به «ابومسلم» علنا مردم را ببیعت بنی‌عباس اولاد عباس بن عبدالمطلب خواند و لشگری از ایرانیان نا راضي از بني امیه تهیه دیده بکوفه وارد شد و از مردم بجهة یکی از بنی عباس یعنی «عبدالله سفاح» بیعت گرفت ( سال ۱۳۲ ) بعد لشگریان بنی عباس در نزدیکی رودخانه زاب لشکر مروان را شکست داده دولت بنی امیه را در مشرق منقرض کردند و خود مروان هم بمصر گریخته در آنجا بقتل رسید.

عبدالله از ۱۳۲ تا ۱۳۶ خلافت کرد و دوره خلافت او بقتل تمام بني امیه وفتح ممالک بنی امیه گذشت لیکن اندلس اطاعت بنی‌عباس را گردن ننهاد و چنانکه بعد خواهیم دید یکی از فراریان بنی امیه در آنجا برای خود دولت معتبری تشکیل داد.

خلافت منصور — ( ۱۳۶ — ۱۵۸ ) — بعد از عبدالله برادرش منصور خلافت یافت واو درسال ۱۴۵ در شمال مداین پایتخت قدیم ایران شهر «بغداد» را بنا کرد و آنرا «دار الخلافه عباسي» قرار داد.

از کارهاي زشت منصور آزار آل علی و قتل ابومسلم خراسانی مؤسس دولت عباسي است.

خلافت هرون الرشید — « ۱۷۰ — ۱۹۸ » — معروفترین خلفای عباسی هارون ملقب برشید است که یکی از فاضلترین وعالمترین خلفای عباسي بوده و هر سال بحج یا بجهاد میرفته وبادبیات وعلوم و معارف نیز توجه داشته است وممالک اسلامي در عصر او و پسرش «مامون» بانتهی اعتبار و آبادی و ترقی خود رسیده لیکن هارون خلافت خودرا بارتکاب دو عمل زشت ننگین نموده.

۱ — هارون کینهٔ غریبي نسبت بال علی (ع) داشته و چند نفر از بزرگان آنخاندان را زجر نموده و بقتل رسانده و امام هفتم شیعیان * امام موسي کاظم * (ع) را پس از مدتي حبس شهید کرده است .

۲ — خانوادهٔ اصیل ایراني یعني [ برامکه ] را که مدتها بني عباس و هارون خدمت میکرده و در تاریخ اسلام بواسطه کرم وفضل وحسن معامله ذکري بخیر دارند برانداخته و بعد خود نیز از این حرکت ناپسند پشیمان شده است .

برامکه اصلا اولاد شخصي بوده [ برمك ] نام که در خدمت آتشکدهٔ [ نوبهار بلخ ] بسر میبرده و پسرش [ خالد ] در موقع ظهور ابو مسلم در خراسان اسلام آورده با او بکوفه آمد و بمقام وزارت سفاح رسید پسر خالد [ یحیي ] وچهار پسر یحیي که مشهور ترین ایشان [ فضل وجعفر ] باشند مدتي در خدمت بني عباس بودند مخصوصا اسباب شوکت خلافت هارون را این پدر و پسران او فراهم آوردند

بعلاوه این خاندان بعلویان و ایرانیان محبتي خاص نشان مي دادند و بر خلاف هارون که از این جماعت چندان دلشاد نبود آنها را پیش خود معزز مي نگاهداشتند و دانایان را بترجمه و تألیف و نشر کتب وامیداشتند بهمین جهة در عصر هارون کتب بسیار بنام برامکه از السنهٔ فارسي ویوناني وهندي بعربي ترجمه گردید .

امین و مأمون — هارون در زمان حیات از مردم براي امین پسر بزرگ خود بیعت گرفت و مأمون را هم ولیعهدي او منصوب نمود و او را بحکومت خراسان فرستاد و خود در سال ۱۹۸ هجري وفات یافت .

مادر امین عرب بود و مادر مامون ایرانی — چون مامون از طرف مادر ایرانی نسب محسوب میشد در خراسان پیش ایرانیان تربیت یافته و بآداب ایرانی آشنا شده بود ایرانیها گرد او جمع آمدند و با او بخلافت بیعت کردند

عنصر عرب بسر به تحریک مادر امین ﴿زبیده﴾ در بغداد دور امین را گرفته مامون را از ولایتعهدی عزل کردند و دیگری را بجای او برگزیدند این پیش آمدها سبب شد که دو عنصر ایرانی و عرب هر یك یکی از دو پسر ها رشید را پیش انداخته بر سر استقرار خود بایکدیگر بجنگند

ایرانیها بسرداری ﴿طاهر﴾ که بعد ها مؤسس سلسلهٔ آل طاهر شد بطرف بغداد رهسپار شده باکمی عده در نزدیکی ری قشون زیاد امین را شکست دادند و سر سردار اورا بخراسان پیش مامون فرستادند بعد بغداد را هم تسخیر کرده امین را بقتل رسانیدند

مامون در اوقاتی که در مرو بود بواسطهٔ اصرار ایرانیها حاضر شد یکی از بزرگان آل علی ﴿ع﴾ را بولایتعهدی خود اختیار کنند و باین جهة بظاهر بوسیله او ﴿علی بن موسی﴾ را از مدینه ببغداد خواسته با او بیعت کرد حضرت ولیعهد مامون شده ملقب ﴿رضا﴾ ملقب گردید ودر خراسان مقیم کرد

مأمون برای حصول ائتلاف بین بنی عباس و آل علی ﴿ع﴾ شعار بنی عباس را که لباس سیاه بود ملباس سبز که شعار آل علی ع است تبدیل ساخت

اما بنی عباس از این حرکت بر مامون متغیر شدند و او را واداشتند شعار آل علی ﴿ع﴾ را ترك و سادات را از خود دور کنند

و اتفاقا در این ایام امام رضا ﴿ع﴾ هم که در خراسان اقامت داشت وفات یافت یا بقولي مسموم شد و مامون از تعقیب خیال خود دست کشید .

مامون مردي حکمت طلب و علم دوست و حلیم و عاقل بود و نسبت بعلویان بخوشي رفتار میکرد . در عصر او بیشتر کتب یوناني و ایراني که از پیش ترجمهٔ آنها شروع شده بود بعربی نقل گردید و علماء و حکماء بزرگ بظهور رسیدند ومقدمات ترقي و تکمیل تمدن عظیم اسلامي فراهم شد وفات مامون بسال ۲۱۸ مدت خلافت او بیست سال .

ضعف دولت عباسی — بعد از مامون خلافت به برادرش ﴿معتصم﴾ رسید و او بانی شهر ﴿سامره﴾ است ودرسال ۲۲۳ یکی از شهر های معتبر آسیای صغیر را که در تصرف رومیان بوده فتح کرده لیکن بواسطهٔ آنکه از عرب و ایرانیها ظنین بوده عدهٔ از غلامان ترك را قراول خاصه خود نموده و از اتراك سپاهیان تشکیل داده است .

از عصر معتصم ببعد غیر از دو عنصر ایراني وعرب عنصر ترك نیز در امور ممالك اسلامی دخالت یافته و امر خلافت موضوع رقابت این سه عنصر مخصوصا دوعنصر ترك و ایراني گردیده و خلفای بعد از معتصم اغلب آلت دست مقتدرین ترك یا ایرانی شده اند وبهمین جهة ضعف دو اساس دولت عباسي راه یافته .

ضعف بنی عباس از دورهٔ خلافت پسر معتصم یعنی ﴿متوکل﴾ شروع میشود و این خلیفه که مردی بی رحم و بیکفایت بوده جز آزار علویان و آب بستن بقبر شهدای کربلا کاری دیگر نکرده وبالا-خره بدست عمال خود بقتل رسیده است . تجزیه قطعي دولت عباسي

بعد از او شروع میشود .

قرن اول از خلافت بنی عباس [ از ۱۳۲ تا ۲۳۲ ] یعنی ایام بین خلافت سفاح ومتوکل دورهٔ اهمیت و اعتبار این سلسله و منتهی عظمت خلافت اسلامي مشرق است واز آن سپس اگر چه خلافت عباسی تا ٦٥٦ طول کشیده خلفا قدرت و اهمیت نداشته و دولت ایشان رو بانقراض رفته است

تجزیه ممالك اسلامي — تجزیهٔ ممالك اسلامی ازابتدای خلافت بني عباس شروع می شود زیرا در همان اواني که سفاح درمشرق مشغول بر انداختن خاندان اموي وقتل باز ماندگان آن بود یکی از امویان مشرق موسوم به «عبدالرحمن» از چنگ عباسیان نجات یافته داخل اندلس شد و بنام بني امیه در آن مملکت سلسلهٔ تشکیل داد که به «خلفای اموی اندلس» معروفند .

سلسلهٔ اموی اندلس از ۱۳۸ تا ٤۲۲ در این مملکت خلافت کرده واندلس را در عصر خود باوج ترقی رسانده و علم و تمدن را در آنجا بسط کامل داده اند . معروفترین خلفای ایشان «عبدالرحمن الناصر» است که از سال ۳۰۰ تا ۳٥۰ خلافت کرده ودورهٔ خلافت او براي مغرب نظیر خلافت هارون برای مشرق است چه عبدالرحمن در شهر «قرطبه» کرسی اندلس کتابخانه ها و دارالعلمهای معتبر ساخت و کتب بسیار که بعضي عدد آن را ٤۰۰۰۰۰ مجلد نوشته اند در آنجا گرد آورد ودر «اشبیلیه» قصر عظیمي بنام الزهرار بنا کرد که از عجائب ابنیه عالم بوده .

دیگر از ممالکی که از متصرفات عباسیان جدا شده مصر است که بتوسط فاطمیون از اطاعت مستقیم بنی عباس بیرون رفته . اساس این

دولت را ابتدا یکی از اولاد حضرت فاطمه موسوم به [ عبید الله ] و ملقب به [ مهدی ] در تونس ریخت و بعد خلیفه چهارم فاطمی موسوم به ( المعزلدین الله ) سردار سیسیلی خود ( جوهر ) را در سال ۳۵٦ به فتح مصر فرستاد و او مصر را تصرف کرده شهری بنام ( مصر القاهرة المعزیه ) که بعدها قاهره شد ساخت و مرکز خلافت فاطمی را بآنجا منتقل کرد .

خلفای فاطمی مصر مدتها در آن مملکت خلافت میکردند و به ممالک دیگر اسلام از جمله بایران دعاة بجهة دعوت مردم بمذهب اسمعیلی و اطاعت خود میفرستادند و مدتها بواسطه وجود همین دعاة و پیروان خود اسباب زحمت خلفا و سلاطین مشرق بودند عاقبت کردهای آسیای صغیر چنانکه بعد خواهیم دید سلسله ایشان از مصر بر انداختند .

غیر از این دو دولت از تجزیه دولت عرب دولتهای دیگر هم در ممالک مغرب و مشرق تشکیل یافته لیکن ذکر آنها در این دوره مختصر لازم نیست آنچه را که در ایران شده و بتاریخ این مملکت ارتباط دارد در جزء تاریخ ایران خواهیم دید .

# فصل سوم

## تمدن اسلامی

تشکیل تمدن اسلامی — تا زمان بنی عباس مسلمین چندان بعلم و تمدن توجه نکرده‌اند فقط تعلیم قرآن و آداب شرعی وصرف و نحو بین ایشان معمول بود .

چون ممالک ایران و روم بتصرف عرب در آمد ایرانیها و

یونانیها وسریانیها ( باقي مانده کلدانیهای عیسوي که اسلام آورده بودند و یا بهمان کیش قدیم خود باقی مانده ) با عرب مخلوط شدند و چون خود از علم و معارف بهرهٔ وافي داشتند بوسیله نقل و ترجمه عرب را بعلم و معارفي که تا آن وقت بوئی از آن نبرده بودند آشنا کردند و در تحت لواي اسلام تمدن مهم اسلامي را تشکیل دادند.

در تمدن اسلامی تمام مسلمین دخالت دارند لیکن دخالت ایرانیها از همه بیشتر است زیرا این قوم علاوه بر آنکه یك قسمت عمده از تأسیسات دولت اسلام از ایشان اخذ شده خود مستقیما یا مشوقین علم و ادب بوده و یا بتکمیل و تدریس معلومات کمك کرده اند و از همین جهة در میان علماء و حکماء و شعراي تازي زبان و فضلای دوره تمدن اسلامی اکثریت با ایرانیها است و غالبا بزرگترین نمایندگان این فنون ایراني میباشند.

تمدن اسلامي یکی از مباحث عمدهٔ تاریخ اسلام است و دامنهٔ آن نیز وسعت بسیار دارد که در این مختصر نمیگنجد بهمین نظر ما رؤس مسائل آنرا باجمال ذکر میکنیم.

# ۱ — ادارهٔ ممالك اسلامی

در ابتدا چون ممالك اسلامی توسعه چندان نداشت وبعلاوه هیچ امری هم جز بیشرفت اسلام منظور نبود امور اداري عرب چندان تفصیلی نداشت بتدریج هر چه ممالك اسلامی توسعه یافت احتیاجات جدید از یك طرف و معاشرت واخذ آداب ملل غیر عرب ازطرفي دیگر امور اداري عرب را تفصیل داد.

در زمان خلفای راشدین خلافت امر ارثي نبود. خلیفه با مردم

دیگر چندان فرقی نداشت محل حکومت و سیاست و وعظ او مسجد و مقام جلوسش مقام خود پیغمبر بود و از روی احکام قرآن و احادیث نبوی(ص) و شور با صحابه حکومت میکرد و کمتر دیده میشد که خلیفه بهوای نفس کاری کند مخصوصاً عمر و علی بن ابیطالب (ع) بیش از هر کس در این امر دقت داشتند.

پیش از عمر از منبع زکوة و خراج و جزیه آنچه را که پس از تقسیم بمستحقین باقی میماند در محلی بنام [ بیت المال ] ضبط می کردند و خلیفه با دقت بسیار در نگاهداشت آن سعی مینمود و دیناری از آن را برخلاف اجازه شرع خرج نمیکرد.

چون ممالك بسیار فتح شد و غنایم و خراج زیاد گردید عمر از اداره این اموال عاجز آمد و باشاره یکی از عمال ایرانی که در مدینه بود ترتیب ادارهٔ مالی ایران قدیم را که « دیوان » میگفتند با لفظ آن اخذ کرد و در آن دیوان برای هر یك از قضاة و لشکریان و صحابه و مهاجرین و انصار و زوجات پیغمبر وظیفهٔ مقرر داشت.

عثمان اندوخته بیت المال را صرف خواهش های نفسانی خود نموده و مفتخواری و بیکاری را در میان مردم شیوع داد شعراء و قضاة و عمال برشوه گرفتن عادت یافتند و اساس سادهٔ اسلام بتدریج از میان رفت و زمینه برای روی کار آمدن بنی امیه که تعقیب کنندگان به دستهای عثمان بودند فراهم شد.

علی بن ابیطالب (ع) پس از رسول الله با تقوی ترین و شجاع ترین و خطیبترین افراد عرب بود با قوهٔ شمشیر و خطبه و اخلاق پاك باصلاح خطایای عثمان و عمالش مشغول شد مخصوصاً با تمام قوه برضد مفتخواری و اسراف وجوه بیت المال و اطاعت از هوای نفس و خلاف

احکام اسلام کوشید لیکن مردم که از چندی پیش در راه خلاف افتاده بودند زیر بار نرفتند بعلاوه چون معاویه هم بر خلاف او پیشرفت آن بدعتها را تشویق میکرد علي بن ابيطالب «ع» موفق برجعت دادن اخلاق مردم بوضع سادهٔ زندگاني پیغمبر «ص» و عمر نگردید و عاقبت سر در راه این کار داد.

بني امیه که سر حلقه شان معاویه است چون خلافت را بحیله و تزویر و تهدید و تطمیع گرفته و از بسیاری جهات برخلاف خلفاي قبل رفته بودند (از جمله در تغییر پایتخت و انتقال آن بدمشق) از مردم وحشت داشتند بهمین جهة آزادانه نمیتوانستند بمسجد بیایند. معاویه در مسجد دمشق غرفه مخصوصی را محل جلوس خود قرار داد که دور آنرا پنجره کشیده بودند بوضع رومی ها برای خود قصر ساخت و دربانی که در حکم وزیر دربار بود بنام (حاجب) برای خود اختیار کرد وعدهٔ را بعنوان قراولان خاصه براي حفاظت خویش بر گزید ومداحین بسیار از شعرای مسلم و عیسوی با پول براي خود پیدا کرد عمال خود را ابتدا با یك نفر قاضی (برای ختم دعاوی) و یك نفر امام (بجهة اجرای احکام دینی) میفرستاد لیکن بتدریج این عمال براي آنکه بکلي بمیل خود رفتار کنند منصب قضا و امامت را نیز بخویش اختصاص دادند. معاویه اول کسی است که ترتیب چاپار را بتقلید ایرانیها و رومي ها در میان مسلمین معمول کرده. در میان بنی امیه بعد از معاویه کسی که بیش از همه در ادارهٔ امور ممالك اسلامی تغییرات جدید وارد نموده عبدالملك است که تعصب شدیدی بعرب و آداب عربی داشته و دو خدمت بزبان عربي کرده که لطمهٔ آن متوجه زبان فارسي شده است. اول آنکه دیوانهاي مالیه ولایات را که تا زمان او بالسنهٔ قدیمه

مینوشتند بعربی کرده از جمله دیوان عراق را که بفارسي پهلوی بوده بر عهای یکنفر خائن ایراني تغییر داده و حساب سیاق را که اختراع اوست بدست عامل خود بر عراق یعني حجاج معمول داشته و ریشهٔ زبان فارسی را قطع کرده است [ در سال ۸۲ . ]

دوم آنکه نقوش و خطوط روي مسکوکات اسلامی را که تا آن عصر رومی یا فارسي بوده بعربی کرد و بدستور حضرت امام محمد باقر ع دینارهاي ایراني ودرهمهای رومي را منسوخ وبجاي آن درهم ودینارهاي اسلامی با خط عربي منتشر نموده است .

دوره بني عباس دوره تقلید کامل از ایران است چه در این دوره که زمان تسلط کلي عنصر ایراني است خلفا بدستور وزراء و عمال و حواشی ایرانی خود تاسیسات وامور اداری عهد ساسانی را تقلید نموده داخل در ادارهٔ ممالك اسلامي کردند بطوری که دولت بنی عباس از تمام جهات مگر از حیث زبان و مذهب تقریبا همان دولت ساسانيشد .

درزمان بنی عباس ترتیب انتخاب خلفاء این شکل بوده که خلیفه با جانشین خود بمسجد میرفت واشراف واعیان قوم که براي بیعت حاضر شده بودند دست راست را در دست خلیفه و دست چپ را در دست ولیعهد او گذارده بیعت میکردند .

تا زمان بنی عباس انتخاب وزیر معمول نبود ولي چنانکه دیدیم سفاح اول کسی بود که بتقلید ایرانیها ترتیب وزارت را اختیار کرد وزراي بني عباس که اغلب ایرانی هستند مردمی فاضل و فضل دوست و منشی بودند خصوصا بزرگترین منشیان زبان عربی این وزراء یا وزراي سلسله هائی می باشند که از تجزیه دولت بنی عباس تشکیل یافته. عمال خلفای عباسی با اختیار تمام از بغداد بولایات میرفتند واز جانب خود

نایب الحکومه ها میفرستاده اند که آنها را « نقیب » می گفتند. همراه هر عامل علاوه بر قاضی و امام دو نفر دیگر بود یکی بنام « محصل » برای جمع مالیات دیگر « محتسب » بجهة حفظ نظم و مراعات اخلاق و رفتار مردم.

## ۲ - زراعت و صنعت و تجارت

در ممالک اسلامی یکی از مسائل عمده زندگانی امر زراعت بوده زیرا از یک طرف احادیث و دستور های متعدد در ترغیب و تشویق مردم بزراعت درمیان مسلمین شیوع داشت وازطرف دیگر مردم ممالک اسلامی از خیلی پیش باصول فلاحت و زراعت آشنا شده و در تربیت بسیاری ازنباتات ماهر بودند و بواسطهٔ احتیاج اکثر این ممالک بآبیاری آبیاری نیز در میانشان مهم بشمار می آمد.

در عصر بنی عباس نقاطی از بین النهرین و شام و مصر و اندلس و ایران که قابل زرع بوده بواسطه دقتی که در زراعت آنها میشده خرمی و حاصل بسیار داشته و درآن نواحی بدست مسلمین انواع نباتات و اشجار که بعضی هم از خارج آورده شده بود زراعت میشد و برای آبیاری نیز وسائل علمی و چرخ مخصوص آبکشی و غیره وجود داشت.

بواسطهٔ انتشار مسلمین در تمام ممالک متمدنه آن عصر ومهارتی که ایشان در زراعت انواع نباتات داشتندبسیاری از اشجار و رستنیها ازمشرق (مخصوصا ازایران که وطن اکثر درختان بار ور است) به ممالک مغرب انتقال یافته و بعد ها از آنجا بامریکا رفتند وانتشارکلی حاصل کرده است از آن جمله برنج ـ زعفران ـ کتان ـ پنبه ـ زردآلو

هلو — نارنج — سدر — خرما — خربزه — اقسام انگور — نیشکر انواع و اقسام ریاحین مثل یاسمن و لاله فارسی — انواع گل سرخ و زرد و غیره از مشرق بممالك مغرب رفته و هنوز هم اسامی اغلب آنها که فارسی یا عربی است شاهد این انتقال میباشد .

مسلمین پس از آنکه ممالك مشرق را فتح کردند در ایران و شام بصنایعی برخوردند که از قدیم در این ممالك شیوع داشت مسلمین آنها را از مردم ممالك مزبور اخذ و پس از اندکی تصرف تکمیل نمودند و همین صنایع تکمیل شدهٔ مسلمین است که پس از انتقال باروپا ریشهٔ صنایع امروزی عالم گردیده است .

در شام ساختن اقسام شیشه از عهد فنیقیان ببعد معمول بوده مسلمین این هنر را از آنجا به بغداد برده در دار الخلافه و شام بساختن شیشه های الوان و مروارید های بدل و غیره پرداختند .

اسلحه سازی یکی از هنر های مخصوص مسلمین بود در مشرق با فولاد هائی که در ایران بعمل می آمد شمشیر ها و خنجر های مخصوص میساختند خنجر های بصره و شمشیر های یمانی و تیغ هندی و دمشقی و در مغرب نیز شمشیر های طلیطله مشهور بود .

انواع پارچه های ابریشمی و پنبهٔ و پشمی ممالك اسلامی بقدری زیاد و متعدد است که تعداد آن امکان ندارد خصوصا در اغلب شهر های ایران پارچه های بسیار عالی درست میکردند که غالبا خراج و مالیات جنسی خود را بدربار خلفا از آن پارچه ها میدادند و اسامی حریر و پرند و پرنیان و تافته و شوشتری و مخمل و اطلس شاهد این مدعا است و اختصاص بعضی از این پارچه ها نقش و نگار های قلمی بسیار عالی است که بر روی آنها نگاشته میشده و مشهور ترین این قسم پارچه ها

قلمکار هـای اصفهانی است که تا این اواخر هم ساختن آن معمول بوده و فرنگیها آنها را بطور عموم پرس [۱] [ایران] میگویند .

در بلاد دیگر اسلام مخصوصا دمشق و موصل نیز پارچه هـای عالی منقش از ابریشم یا پشم میساختند و باروپا صادر میشده .

پیش از اسلام ایرانیها در سمرقند کارخانه های کاغذ سازی داشتند و احتمال کلی دارد که ساختن آنرا هم از چینیها آموخته باشند پس از آنکه مسلمین آن شهر را تسخیر کردند بساختن آن آشنائی یافتند و در عصر هارون الرشید یحیی برمکی در بغداد بانشاء کار خانه کاغذ سازی امر داد بتدریج ساختن کاغذ از آن شهر بمغرب انتقال یافته در جزیره صقلیه [سیسیل] و اندلس هم کارخانه هائی ایجاد گردید و بعدها از طریق اسپانیا باروپائیان رسید .

چرم سازی مغرب مخصوصا قرطبه و مراکش — آئینه های حلب قند ایران و هند — شرابهای بلاد مختلفه — عطریات و گلاب های ایران — قالیهای ایران وشام — جواهر مختلفه همه از امتعه خاصه بلاد اسلامی بوده که بنقاط دیگر صادر میگردیده وکاروان های متعدد همیشه مشغول حمل ونقل آنها بوده اند .

در ممالک اسلامی طرق ارتباطیه براههای کاروانی انحصار داشته و در نقاط نزدیك بدریا کشتیهای تجارتي باین کار کمك میکرده کشتیها در بنادر اسلامي مدیترانه و خلیج فارس و محیط هند حاضر میشدند امتعه صادره را حمل میکردند و امتعهٔ وارده را تحویل میدادند حمل و نقل این امتعه در خشکی کار قوافل و کاروانها بود غیر از بنادر شام و مغرب و عربستان مسلمین دو بندر معتبر دیگر داشتند که هر کدام مفتاح یکی از پایتختهای معتبر اسلام و راه اتصال آن بممالك دیگر

---

۱ Perse

محسوب می شد .

اول بصره در مشرق که بندر دارالخلافه بغداد بود و ممالك اسلامی مشرق مخصوصا شام و بین النهرین را بخلیج فارس و محیط هند و کبیر ارتباط میداد و ممالك هندوستان و چین را به ممالك اسلام مربوط میکرد .

دیگر اسکندریه پیش بندر قاهره مصر که کشتیهاي تجار اروپائي وقوافل مسلمین درآنجا رحل اقامت میانداختندوامتعهٔ خودرا مبادله میکردندغیر از این دو بندر در سواحل شام و ساحل جنوبي ایران هم بنادر معتبر وجود داشت مخصوصاً اول بندر ایران سیراف ( بندر طاهری ) از بنادر فارس بود که محل معاوضهٔ امتعهٔ ایران و چین محسوب میشد و کشتیهای چین اغلب ظروف چینی و ابریشم و کاغذ و پارچه هاي مخصوص بآنجا مي آوردند و در عوض ترشي و مربا و گلاب و پنبه وغیره میبردند و ایرانیها از قرن دوم هجرت ببعد با چینیها روابط تجارتی مهم داشتند و عدهٔ زیادی از ایشان ببنادر چین رفته درآنجا بتجارت اشتغال داشتند

راههای کارواني مشرق همانها هستند که هنوز هم محل استفادهٔ قوافلند و غیر از راه قافله رو عربستان که شرح آنرا در تاریخ عرب قبل از اسلام ذکر کردیم راههای کاروانی معتبر عبارت بود از راه کاروانی ایران که قسمت عمدهٔ آن از ری بطرف جنوب غربي بحر خزر و از آنجا بطرف ترکستان شرقی و چین متوجه میشد و از طرف مغرب بزنجان و تبریز وطرابزون منتهی میگردید و راه دیگری نیز از ایران ببغداد بشام و ساحل مدیترانه انتها مییافت

در مغرب راههاي عمده یکی راه قاهره بطنجه بود که ازطرابلس

و قیروان میگذشت و أمتعهٔ اندلس را از راه خشکی بمشرق یا بعکس میبرد دیگر راه مصر بموزامبیك که ازسودان عبور میکرد و ببندر (سوفالا) که خود مسلمین ساخته بودند منتهي میگردید.

مسلمین از چین ابریشم و پارچه های ابریشمی و کاغذ وظروف چیني – و از روسیه عسل و موم و پوست سنجاب و خز و غلام و کنیز از افریقا عاج و غلامان سیاه و غیره مي آوردند و در بلاد معتبر مثل بغداد و نیشابور و سمرقند و قاهره وقیروان و طنجه و قرطبه در بازار های مخصوص داد وستد میکردند.

# ۳ ــ علوم وحکمت

در علم و حکمت نیز مسلمین وارث ملل دیگر هستند و این معلومات خود را هم بیشتر از یونانیها و ایرانیها فرا گرفته اند.

تا زمان بني عباس مسلمین بواسطهٔ اشتغال بفتح و ادارهٔ ممالك مفتوحه وخشونت ابتدائي چندان بعلم و تمدن توجه نداشتند پس ازانکه باسکنه ایران و شام اختلاط یافتندو احتیاج خودرا بعلم و حکمت احساس کردند برهنمائي این ملل تازه مسلمان بترجمهٔ کتب قدمای ایراني و یوناني و هندي وشامی پرداختند و بتدریج خود نیز آنها را تکمیل کرده علوم وحکمت اسلامي را که مبنای علوم و حکمت امروزی شده تشکیل دادند

اول ترجمهٔ که در اسلام بعمل آمده در زمان بني امیه شده لیکن آن فقط بجهت استفادهٔ شخصي بوده ترجمه هائي که عامه از آن بهره بر داشته اند از عصر منصور خلیفهٔ دوم عباسي شروع میگردد وکسانی که بیش از همه باین امر خدمت کرده اند منصور وبرامکه

و مأمون میباشند .

مشهور ترین مترجمین اسلامی «عبدالله بن مقفع فارسی» مورخ و ادیب معروف ایرانی است که از زبان پهلوی کتب متعدد از جمله کلیله و دمنه و تاریخ قدیم ایران را بعربی ترجمه کرده و از منشیان زیر دست پهلوی و عربی هر دو بوده دیگر «حنین» و پسرش «اسحق» و «قسطا» که تمام از مترجمین زبان یونانیند و کتب اکثر فضلای یونان مثل افلاطون و ارسطو و اقلیدس و ارشمیدس و بطلمیوس را بعربی نقل نموده اند .

بعد از نقل این کتب بعربی مسلمین بشرح وتفسیر و تعلیم و تدریس آنها پرداختند و بزودی چنان در فنون مزبور مهارت یافتند که خود بشخصه صاحب نظر شده از خود در این فنون تألیفات جامع کردند بلکه دربعضی موارد ازقدماء نیز پیش افتادند.

در ریاضیات مسلمین واضع علم جبر ومقابله اند ومعتبر ترین کتب این فن را در قدیم ایشان برشتهٔ تحریر آورده اند .

بعد از یونانیها اول دفعه در زمان مامون یك درجه از قوس نصف النهار را اندازه گرفتند و ارقام هندیرا در حساب داخل نمودند .

ریاضیون معروف اسلام که اغلب جنبه های دیگر هم داشته اند عبارتند از «محمد بن موسی خوارزمی» که اول کتاب جبر و مقابله را نگاشته (معاصر مامون خلیفه) دیگر «ابوالوفاء خراسانی» صاحب اکتشافات در حساب و مثلثات و «ثابت بن قره» و عمر خیام نیشابوری (متوفی ۵۱۷) صاحب یکی ازمعتبر ترین کتب جبر ومقابلهٔ عربی وچندین صدنفر دیگر

در نجوم مسلمین رصد های مختلف از کواکب کرده و برای این کار آلات متعدده اختراع نموده و در این راه محاسبات دقیقهٔ بسیار نموده اند.

از منجمین معتبر اسلام «ابومشعر بلخی» (متوفی ۲۷۲) و «محمد بن جابر بتانی» (وفات در ۳۱۷) و از همه معروف تر «عبد الرحمن صوفی رازی» که بعزت تمام در دربار «عضد الدوله» میزیسته و کتاب معتبری در کواکب ثابته دارد و یکی از این جماعت که از مفاخر جلیلهٔ مشرق و ایران است و از وجود های فوق العاده محسوب میشود «خواجه نصیر الدین طوسی» است که از علمای جامع مشرق به شمار است و در حکمت و ریاضیات و نجوم سر آمد عصر خود بوده وبواسطهٔ اختیار خدمت مغول بمعارف دنیا خدمات بزرگی کرده که در محل خود ذکر خواهد شد.

در جغرافیا مسلمین قبل از آنکه کتب یونانی را ترجمه کنند بواسطهٔ احتیاجی که در ساختن راهها (برای حج و جهاد وتجارت) داشتند اطلاعاتی راجع بممالك و راههای بلاد بیکدیگر جمع آورده بودند که مجموعهٔ آنها را «علم المسالك و الممالك» یا (علم مسالك الممالك) میگفتند در زمان بنی عباس پس از آنکه دو کتاب جغرافیا والمجسطی از تالیفات عالم معروف یونانی بطلیموس ترجمه شد این علم نیز بتدریج اعتبار یافت و بعدها نام یکی از دو کتاب بطلیموس یعنی جغرافیا بر علمی که مسلمین قبلا آنرا علم مسالك الممالك میگفتند اطلاق گردید وبجغرافیا موسوم گشت.

علمای جغرافیا و مسافرین اسلامی متعددند و کتب چندی از خود باقی گذارده که امروز منبع اطلاعات بسیار نفیس راجع باحوال

ممالك قديمه ميباشد و عموم فضلاي عالم از آنها استفاده ميكنند
معروفين اين گروه عبارتند از : (ابن خردازبه ايراني) و
﴿اصطخري﴾ و ﴿ابن حوقل﴾ و ﴿ابوريحان محمد بن احمد بيروني﴾
يكي از دانشمندان بزرك ايران كه در تاريخ و رياضيات و جغرافيا
و نجوم و حكمت بي نظير بوده و السنهٔ فارسي و عربي و هندي ر
بخوبي ميدانسته و در دربار سلطان محمود و پسرش مسعود و قابوس
وشمگير ميزيسته و كتاب معتبري دارد بنام ﴿آثار الباقيه﴾ كه آنر
در ۳۹۰ بنام قابوس تاليف كرده
مهمترين مسافرين اسلامي كه اطلاعات ايشان از ممالكي كه
ديده اند توجه محققين امروزي را بسيار بخود جلب كرده سه نفرند :
اول ياقوت حموي كه علاوه بر حيث سياحي از بزرگترين علماي
جغرافيا و ادب و تاريخ است وچند دوره كتاب معتبر تاليف كرده
كه مشهور ترين آنها فرهنك جغرافيائي بزرگي است معروف به معجم
البلدان درچندين جلد .
دوم ﴿ابن بطوطه﴾ از اهالي طنجه كه ساليان دراز با
سياحت و سفر در ممالك مشرق و مغرب مشغول بوده و سفر نامهٔ
معتبري از خود باقي گذارده .
سوم ﴿ادريسي﴾ كه او هم ممالك متعدده از جمله بعضي نقاط
اروپا را بپاي سياحت طي كرده واز علماي علم جغرافيا نيز بوده
در طبيعيات و طب و كيميا نيز مسلمين كار هاي بسيار كرده
و از خود آثار مهم باقي گذارده اند از آنجمله بعضي امراض ر
وصف و راه علاج آنها را پيدا نموده اند
نباتات مختلفه را جمع آوري و طريقه معالجات از روي آنها را

بیان کرده‌ادویه‌مرکبه‌وعناصر شیمیائی بسیار از قبیل جوهر گوگرد - جوهر شوره — الکل — قلیا — پتاس — نوشادر — سنگ جهنم - زاج سبز — زرنیخ و بسی مواد دیگررا کشف نموده اند .

از اطباء و علمای طبیعی و کیمیای اسلام یکی « ابوبکر محمد بن زکریای رازی » ( وفات ۳۲۰ ) بزرگترین اطبا و کیمیا گران اسلام است که در مدت عمرخود چندین سال ریاست بیمارستانهای ری و بغدادرا داشته‌دیگر حکیم بزرگوار « ابو علی سینا » صاحب کتاب « قانون » که از کتب معتبرهٔ طب است و مدتها در مشرق و مغرب کتاب درسی بوده « جابر بن حیان » ازعلمای کیمیا زکریا بن محمود قزوینی صاحب کتاب آثار البلاد که ازعلمای جامع است و در تاریخ وجغرافیا و طبیعیات نیز استاد بوده .

در حکمت مسلمین بیشتر شاگرد تعلیمات ارسطو وسایر حکمای یونان میباشند و اغلب بلکه تمام کتب حکمتی خود را از یونانی و سریانی ( که‌خود از یونانی ترجمه شده بود ) ترجمه کرده وبعدها بتفسیر وتکمیل اطلاعات آن کتب پرداخته اند .

اقدم و اشهر حکمای اسلام ( یعقوب بن اسحق کندی ) است که از معاصرین مامون و معتصم و متوکل بوده و قریب ۲۵۰ جلد تالیفات در علوم مختلفه داشته بعد از او کسی که از جهة فضل بزرگترین حکمای اسلام شمرده میشود « ابو نصر محمدفارابی » است که ایرانی نژادبوده لیکن بیشتر ایام را درشام ومصر وبغداد سرکرده و بالاخره در ۳۳۹ در دمشق وفات نموده است .

دیگر ابو علی سینا که در ۴۲۸ وفات یافته وبا آنکه بیشتر بطب مشهور است از حکمای جلیل القدر میباشد و دو کتاب معتبر

در حکمت و فلسفه دارد یکی موسوم به ( شفا ) و دیگری (اشارات) دیگر از حکمای اسلام ( امام محمد غزالی طوسی ) که در ۵۰۵ دار فانی را وداع گفته دیگر ( امام فخر الدین رازی ) که از حکمای قرن هفتم هجری است و از حکمای اندلس ( ابن رشد ) است که در مغرب همان رتبهٔ حکمتی ابن سینا را در مشرق دارد .

## ٤ — صنایع مستظرفه

مسلمین در نقاشی وحجاری بالاستقلال کاری که قابل توجه باشد نکرده اند مخصوصا دفاعی که در مذهب اسلام ازساختن مجسمه وتصویر انسان بوده این دو فن را چندان ترقی نداده لیکن در ایران چنانکه در تاریخ این مملکت باید دید تا اندازهٔ از این نقص جبران بعمل آمده اما در معماری و موسیقی و ادبیات این قسم نیست چه این فنون هر کدام بنوبه خود در میان مسلمین اعتبار مخصوصی داشته از این قرار .

سبك معماری مسلمین ترکیبی است از معماری ایرانی و رومی . ابنیه نزدیك بایران بکلی بسبك معماری ساسانی است و ابنیه شامی به سبك رومی .

آثار بنائی مسلمین بیشتر از نوع قصور و مساجد است که اغلب آنها خراب شده یا از نو تعمیر یافته . از آثار عمده که از دوره بالنسبه قدیمتر باقی مانده ❊ جامع اموی دمشق و جامع بزرك قرطبه و جامع ازهر قاهره وقصر الحمراء غرناطه ❊ و چند قصر دیگر دراشبیلیه و نقاط دیگر ممالك اسلامی است .

اختصاص عمده معماری مسلمین ستونهای مرتفع و باریك است که از معماری ایرانی تقلید شده و گچ بری و نقاشی روی دیوار مخصوصا

ساختن اشکال هندسي و تصوير نباتات که در اين فن بکمال مهارت و استادي بوده‌اند واين هنرنمائي اساتيد اسلامي‌ازنداشتن نقاشي وحجاری و مجسمه سازی ايشان تا اندازهٔ تلافي ميکند .

حکمای اسلام موسيقی را يکی از شعب رياضي ميدانستند و آنرا در رديف علوم ديگر تحصيل ميکردند و تحصيل آنرا بر کساني که می خواستند در علم و حکمت کامل باشند واجب ميشمردند و آلات و ادوات مخصوصی‌هم داشتندکه بعضي از آنها ازايرانيها و روميها مقتبس بود و بعضی را خود مسلمين اختراع کرده بودند .

## ٥ — ادبيات

اهالی‌ممالکی‌که قبول اسلام کردند و درتحت تسلط عرب درآمدند بکلی از زبان و عادات و مراسم خود دست کشيدند و مغلوب زبان و ادبيات عرب گرديدند فقط از اين ميانه ايراني ها پس از دويست سال تبعيت از عرب باحياي زبان و ادبيات خود پرداخته بتدريج از نتيجهٔ اختلاط دو زبان فارسي عهد ساساني وعربي برای خود زبان جديدی درست کردند و بعد ها گويندگان و نويسندگاني نيز پيدا شدند که باين زبان جديد شعر گفتند وچيز نوشتند بنا بر اين ملل اسلامی درزماني که ما تاريخ ايشان را خوانده ايم دوادبيات دارند . يکی ادبيات عربی و ديگری ادبيات فارسي . چون در اينجا تاريخ تمدن اسلامی ذيل تاريخ عرب است از ذکر تاريخ ادبيات فارسي صرف نظر و آنرا بتاريخ ايران حواله می‌نمائيم و ببيان تاريخ اجمالی ادبيات عرب مخصوصاً آنچه عمومی تر است قناعت ميکنيم .

۱ — مسلمين تا حدي بجمع و تدوين کتابي پرداختند و اهل

سواد خط و کتابت نیز در میان ایشان محدود بود فقط عدهٔ معدودي که از آن جمله هشت نفر کاتبین آیات قران یا «کاتبین وحي» باشند از این نعمت بهره داشتند .

قرآن در مدت بیست سال در دو شهر مکه و مدینه بر پیغمبر ص نازل شد و ۱۱۴ سوره آنرا کاتبین وحی دراین مدت در روي استخوانهاي پهن و پوست حیوانات و پوسته درخت خرما مي نوشتند زماني که حضرت رسول «ص» وفات یافت آیات قران یا باین شکل مدون شده و یا در حفظ جماعتی بود که آنها را ( قراء ) میخواندند .

در زمان ابوبکر بواسطه کشته شدن عدهٔ زیادي از قراء در ضمن جنگ با کفار و اختلاف مردم در قرائت بیم آن پیش آمد که در قرآن اختلاف حاصل شود عمر ابوبکر را بجمع آوری یك نسخهٔ کامل دعوت کرد ولي او خود را برای این کار صالح ندیده عمر خود این کار را انجام داد و نسخه فراهم آمده را بابوبکر تسلیم کرد این همان نسخه است که بعدها عثمان بواسطه اختلافات دیگري که در قرائت و ترتیب آیات بین قراء شده بود حفظ کرد و بقیه را سوخت لیکن باز قرآنهاي دیگری نزد بعضی ازصحابه باقي مانده ازآنجمله قرآن علی بن ابیطالب ع بود که خود جمع آورده بود و بمناسبت آن که آن حضرت بیش ازهر کس وقت در جمع آوري این کتاب داشت البته آن نسخه کاملتر و صحیح تر از تمام نسخ شمرده میشد لیکن آن هم بعد ها از دسترس عامه خارج شد و همان قرآن عمر و عثمان باقی ماند .

بعد از تدوین قرآن چون مردم بعضی اشارات تاریخی آن را نمی فهمیدند جماعتی به تفسیرقرآن پرداختند و از مجموع بیانات ایشان علم «تفسیر» پیدا شد بهمین وضع از جمع آوري اقوال پیغمبر (ص)

و ائمه علم دیگری بوجود آمد معروف به ﴿ حدیث ﴾ که هر دو علمای معتبر دارد و ذکر آنها عجالة برای ما لازم نیست و همین حال را دارد علم ﴿ فقه ﴾ که علم فرایض و احکام و بیان حلال و حرام مذهبی اسلام است .

۲ — قواعد و قوانین زبان عربی نیز تا مدتی مدون نبود و کسی هم این خیال را در سر نداشت . بعد ها که قوم عرب با ملل دیگر مخلوط شدند زبان ایشان قدری از دستور اصلی انحراف یافت جماعتی از عرب و عجم بتدوین صرف و نحو و لغت آن مشغول گردیدند تا آن را از فساد مانع شوند .

واضع علم نحو عربی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است که قواعد آن را بیکی از اصحاب خود موسوم به (ابوالاسود) آموخته و بعد از او دیگران بنوشتن کتاب برای آن علم و علم صرف اقدام کرده اند مخصوصا در زمان بنی عباس این دو علم ترقی کامل یافت و سه شهر بصره و بغداد و کوفه هر یك مرکز اجتماع علمای این دو علم و محل تدریس آنها گردید

بزرگترین علمای نحو عربی (سیبویه فارسی) است که معروفترین کتاب را در این علم نوشته دیگر [ کسائی ] که از معاصرین و معارضین سیبویه بوده و ﴿ اخفش ﴾ از اهالی کوفه

از علمای علم ادب و لغت « اصمعی » از معاصرین هارون الرشید و « خلیل بن احمد » واضع علم عروض و « ابوعبیده » که ایرانی بوده و با آنکه بجمع اخبار و لغت عرب میپرداخته حس ملت پرستی او را بتحقیر عرب وامیداشته

۳ ـ وزرای خلفای اسلام اغلب در زبان عربی منشی بودند و

مراسلات خود را بانشائي بليغ مرقوم میداشتند باین جهة بزرکان منشیان اسلام وزراي خلفاء یا سلاطین میباشند از آنجمله اند عبدالحمید کاتب منشي مروان حمار و برآمکه مخصوصاً یحیی و جعفر و (ابن عمید) وزیر رکن الدوله دیلمي و (صاحب بن عباد) وزیر فخرالدوله وغیرهم

از منشیان و مترسلین زبان عربی که مقام وزارت نداشته اند جاحظ که علاوه بر هنر انشاء اطلاعات عمیقه در تاریخ و مذهب و آداب ملل قدیمه داشته ـ « بدیع الزمان همداني » صاحب کتاب مقامات بدیعي و منشآت بلیغه ـ « ابوالفتح بستي » که بدو زبان فارسي و عربي شعر میگفته و مدتي دبیر امیر سبکتکین پدر سلطان محمود بوده و « حریري » صاحب کتاب « مقامات حریري » که تقلیدی است از مقامات بدیع الزمان و غیرهم.

٤ ـ آخرین مبحثي که در ادبیات عرب باید طرف توجه شود تاریخ است که همه قسم آن معمول فضلای اسلام بوده و این دانشمندان خزینهٔ بزرکی از اطلاعات ذي قیمت از خود بیادکار گذارده اند که امروز حل بسیاری از مشکلات تاریخ ملل قدیمه مخصوصاً ایرانیها ومسلمین و اقوام مجاور ممالك اسلام در قرون وسطي وغیره بی مراجعه بان ها امکان ندارد

از مورخین بزرك اسلام « بلادری » ایرانی است که صاحب کتابی است درفتح ممالك مختلفه بدست لشکر اسلام موسوم به « فتوح ـ البلدان » « محمد بن جریر طبري » از اهالی آمل که دو کتاب بزرك دارد یکی در تاریخ عمومی دیکری در تفسیر قرآن و این هر دو کتاب درعهد سامانیان بفارسي ترجمه شده « مسعودي » صاحب « مروج الذهب » از تواریخ معتبره « ابن اثیر » صاحب کتاب « کامل التواریخ » که

تاریخ عمومی مفصل ممالك قدیمه است از ابتدای تاریخ تا بعد از حملهٔ مغول ـ «ابن‌خلدون» ازحکماء ومورخین ممالك مغرب صاحب یك دوره تاریخ عمومی که مقدمهٔ آن بواسطه نظریات حکمتی مؤلف اهمیت بسیار دارد ـ [ ابوالفداء ] از پادشاهان شام که از علمای جغرافیا و تاریخ هر دو است و در هریك ازاین دو فن یك کتاب معروف دارد

« ابن‌خلکان برمکی » صاحب کتاب معتبری در تاریخ زندگانی علماء و فضلاء و حکماء و وزراء و سلاطین و امرای اسلام دیگر جلال‌الدین سیوطی عالم معروف که بیش از ۲۰۰ جلد کتاب درعلوم مختلفه از آنجمله چند کتاب در تاریخ داشته و همین شخص است که کتاب « شرح‌الفیه » او در مدارس قدیمهٔ ایران بنام کتاب سیوطی هنورهم تدریس میشود

۵ ـ شعر عربی نیز بعد از اسلام اگرچه طراوت و سادگی اشعار ماقبل اسلام را ندارد لکن باز بی اعتبار نیست و نمایندگان بزرگ دارد که ما در اینجا از شمردن اسامی آنها خودداری میکنیم فقط کسانی را که شناختن ایشان از واجبات است نام میبریم و ایشان چهار نفرند اول « ابونواس » از شعرای معاصر هرون الرشید و مأمون دوم « بحتري » از شعراي قرن سوم هجری سوم « متنبي » که یکي از بزرگترین شعراي بعد از اسلام عرب است و متنبي در ایران مدح عضدالدوله دیلمی را میکرده بالاخره [ ابوالعلاء معری ] که مانند رودکي نابینا بوده و با وجود آن از شعراي حکیم عرب و از جهة فکر نظیر خیام است

# ( قسمت سوم )

## تاریخ روم

# فصل اول

### ۱ ایطالیا و سکنه قدیمی آن

وضع طبیعی — ایطالیا یکی از سه شبه جزیرهٔ جنوبی اروپاست که در دریای مدیترانه پیش رفته و بحر آدریاتیك را از آن دریا جدا میکند.

این شبه جزیره بدو قسمت تقسیم میشود و از خلیج ژن و ونیز پائین همه جا تقریبا دارای یك عرض است و آن را بمناسبت منظرهٔ طبیعی به چکمه تشبیه نموده اند که پاشنهٔ آن بطرف بالکان و پنجهٔ آن بسمت سیسیل متوجه است

در وسط شبه جزیره ایطالیا یك رشته کوه وجود دارد بنام آپنن (۱) که از شمال آن بسمت جنوب امتداد مییابد و ارتفاع آن از ۲۹۰۰ متر تجاوز نمیکند این کوه از دو ساحل دریا بیك فاصله نیست بعلاوه شیب دو دامنهٔ آن در دو طرف بیك اندازه نمیباشد در سمت مشرق یعنی در طرف دریای آدریاتیك کوه بدریا خیلی نزدیك

---

1 Appenins

تر است تا در طرف مغرب و ارتفاع آن بسرعت فرود آمده بزودی
بدریا ختم میگردد و باین جهت فضای بین جبال آپن و ساحل شرقی
ایطالیا چندان وسعت ندارد بعلاوه اراضی آن سنگستان است و چون
در مجاورت ساحل تخته سنگهای متعدد دیده میشود کشتیها نمیتوانند
زیاد بساحل نزدیک شوند و بهمین علت برای کشتی رانی استعداد
خوبی ندارند .

در طرف مغرب بر خلاف کوه از دریا دورتر است و هم
شیب آن ملایم تر است بهمین جهت وسعت اراضی بین کوه و دریا نسبة زیادتر
است و چند رودخانه بالنسبه طولانی در آن قسمت جریان دارد

ساحل غربی ایطالیا و جزایر مجاور آن از قدیم مرکز یک عده
آتشفشانهای بالنسبه مهمی بوده که از خاکسترها و مواد دیگر آتش
فشانی دامنهٔ غربی آپن حاصلخیز و بهمین جهت از برای زراعت و
برداشت محصول مستعد است از روی هم تناسب وسعت اراضی و وجود
رودخانه و رسوب غنی مواد و خاکستر های آتش فشانی و دوری کوه
از دریا اراضی ساحل غربی ایطالیا برای زراعت و گله بانی و بالنتیجه
برای زیست و سکونت از ساحل شرقی آن مساعدتر و مناسبتر می
باشد و بهمین جهت جلگه های غربی ایطالیا از خیلی قدیم مسکن اقوام
متعدد قرار گرفته و تاریخ روم از آن ناحیه شروع شده است

دامنهٔ غربی آپن بدو جلگه معتبر منتهی میشود که در هرکدام
یک رودخانه جریان دارد جلگه جنوبی تر را که نهر «تیبر» (۱)
در آن جاریست در قدیم «لاسیوم» (۲) و جلگه شمالی تر یعنی
حوضه نهر «آرنو» (۳) را «اتروری» (۴) مینامیدند و رودخانه

1 Tibre 2 Latium 3 Arno 4 Etrurie

نیز حد فاصل بین این دو جلگه محسوب میشد .

بواسطه همین استعداد ساحل غربی از برای بحر پیمائی و زیست یونانیها از خیلی قدیم باین نواحی آمده بودند و چنانکه در تاریخ یونان دیدیم در این ساحل مهاجر نشینهائی برای خود ساختند که مهمترین آنها درجنوب لاسیوم بندر « ناپل » بود .

سکنهٔ قدیمی آن — امروز حد شمالی ایطالیا را بگرشته جبال دیگر معین میکنند موسوم به « آلپ » بین این رشته کوه و سلسله آپنن جلگهٔ معتبری قرار دارد که نشیب آن بطرف دریای آدریاتیك است و چون رود خانه بنام « پو » از آن میگذرد آن را جلگه پو می گویند .

اما قبل از بنای شهر رم یعنی پیش از ۷۵۳ قبل از میلاد این جلگه جزء ایطالیا محسوب نمیشد بلکه حد شمالی ایطالیا بحوالی جنوب جلگه مزبور یعنی بجبال آپنن خاتمه مییافت و جلگه پو مسکن قبایلی از نژاد سفید بود که آنها را « کل ها » و مملکتشان یعنی جلگه فوق را « کالیا » (۱) یا کل میٔنامیدند .

غیر از اهالی کل که در جزء سکنه اصلی ایطالیا محسوب نمیشدند و از خارج یعنی از آنطرف جبال آلپ بجلگه پو آمده بودند مردم ایطالیا را بسه دسته تقسیم میکردند « یونانیهای مهاجر » ـ « اهالی اتروری » « ایطالیائیها » —

۱ — یونانیها عبارت بودنداز مهاجرینی که در مائه هشتم قبل از میلاد از یونان بسواحل جنوبی ایطالیا باراضی دو شاخهٔ شبه جزیرهٔ ایطالیا ویك قسمت از ساحل غربی آن آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند .

---

۱ Gallia

این مردم مثل یونانیان یونان اصلی هر دستهٔ برای خود شهر کوچکی داشتند و در آنجا بزراعت وصنعت و تعلیم و تعلم وبسط دامنهٔ علم و ادبیات و صنایع مستظرفه سرگرم بودند و چنانکه در تاریخ یونان دیده شده اکثر بلاد این قسمت که آن را بانضمام سیسیل یونان کبیر میگفتند از جهت اعتبار و ثروت بر بعضي ازشهر های خود یونان بر تري داشته و یکعده از حکماي بزرك مثل فیثاغورث ازآن نواحی بر خاسته اند .

۲ — اتروسکها (۱) — اهالی اتروري را که از جهت نژاد و زبان با سایر سکنه ایطالیا تفاوت دارند و درست هم معلوم نیست که از چه نژادو مذهب بوده « اتروسك » میگویند .

امروز چنین عقیده دارند که اتروسکها ابتدا در جلگه پو می زیسته و قبلا درآنجا بسر میبردند بعد ها بواسطه فشار طوائف کل مجبور بمهاجرت شده بفضای مابین « تیبر وآرنو وآپنن » یعنی بقسمت اتروري پناه آورده اند .

اتروسکها مردمی متمدن و تاجر و بحرپیما بودند وتمدن آنها را ازجهت حکومت وتجارت و غیره بتمدن فنیقي تشبیه میکنند .

اتروسکها پس ازآنکه در جلگه اتروری استقرار یافتند بوسیلهٔ قوه بحري قسمتي از ساحل غربی ایطالیا یعنی ناحیه مجاور شهر ناپل را که « کامپانی » [۲] میخواندند بتصرف در آوردندو در آنجا ودر اتروري برای خود شهر ها بنا کردند .

این اواخر بواسطه کاوشهای دقیق در نواحی مختلفه کامپانی و اتروري مقداری ازآثار تاریخي اتروسك ها را بدست آورده اند که برای فهم تاریخ قدیم آنقوم ماخذ و منابع صحیحی است .

---

1 Etrusques 2 Companie

از روي این آثار معلوم میشود که اتروسکها الفبائی شبیه به الفبای یونانی داشته اند ولی زبان آنها معلوم نیست ظروف و اشیاء سفالی متعدد از اتروسکها باقیمانده که روی آنها منقوش است و نقش های آنها غالب نمایش حکایات مذهبي و اساطیر دینی یونانیها است و بهمین جهت معلوم میشود که ظروف مزبور تقلیدکار های یونانی است که اصلا این نقوش را داشته .

اتروسکها مذهب مخصوصی داشتند که اساس آن یك نوع بت پرستی ومتضمن پرستش خدایان غریب وشیاطین وارواح اموات وغیره بود ولی جزئیات آن درست معلوم نیست .

کهنهٔ مذهبي اتروسکها برای غیب گوئي و تفال طرق و وسایل خاص بکار میبردند مخصوصا از روي ملاحظه امعاء حیوانات قربانی شده و رعد وبرق و پرواز طیور فال خیر و شر میزدند و پیش بینی می نمودند .

۳ — ایطالیائیها — مابین مسکن یونانیها و اتروسکها یعنی در ایطالیاي مرکزي یکعده اقوام زارع و چوپان سکونت داشتند که آنها را بطور عموم لاتن میگفتند و بچها دسته تقسیم میشوند « امبرینها » (۱) « سابین ها » (۲) — « سامنیت ها » (۳) — « لاتن ها » (٤) چون اسم عمومي این قبایل لاتن بوده مسکن ایشان را هم بهمین مناسبت « لاسیم » نامیده اند .

اهالی لاسیم ازجهت وضع معیشت بدو دسته منقسم بودند سکنهٔ کوهستانها بغارتگري و اعمال جنگی روزگار میگذاشتند و اغلب برای اقدام بهمین گونه عملیات با یکدیگر اتحاد مینمودند ولي با وجود این

1 Ombriens 2 Sabines 3 Samnites 4 Latins

یك قوم و ملت واحد نبودند سکنهٔ دشتها بر خلاف بواسطهٔ معاشرت
با یونانیها و اتروسکها از ایشان فنون بنائی و زراعت و بعضی از امور
مذهبی و سیاسی را آموخته بودند و طبعی آرام و ملایم داشتند تاریخ
روم از ذکر سر گذشت همین دسته از لاتن ها ابتدا می شود
زیرا ایشان خیلی زود تر از کوهستانی ها داخل در طریق تمدن و
تاریخ گردیده اند.

قبایل مختلفه لاتن همه دارای یك مذهب و زبان و اخلاق و عادات
بودند و هریك شهر و حکومت خصوصی داشتند که آنرا « سیته »(۱)
میگفتند در لاسیوم قریب ۳۰ عدد از این سیته ها موجود بود.

# فصل دوم

## بنای شهر روم و دوره سلطنتی آن

شهر رم — درخصوص بنای شهر رم و تاریخ ساختن و بانی آن
هیچ نوع اطلاع صحیح دردست نیست رومیها میگویند در سال ۷۵۳
قبل از میلاد شخصی موسوم به « رمولوس » (۲) در وسط دشت
لاسیم در روی یکی از تپه های مجاور رود خانه تیبر موسوم به
« پالاتن » [۳] محوطه مربعی را بوسیله شیار جدا کرده شهر رم را
در آن محوطه بنا کرد.

با تپهٔ پالاتن در اطراف شهر رم هفت تپه قرار داشت که ابتدا
شش عدد از آنها از محوطه شهر خارج بود چون جمعیت شهر افزایش
یافت و سابین ها و اتروسکهای نواحی اطراف بشهریکه بر روی پالاتن
بنا شده بود یعنی بشهر رم متوجه شدند اضطرارا حدود شهر رم را جلوتر

1 Citée 2 Romulus 3 Palatin

بردند تا آنجا که بتدریج هفت تپه مزبور همه جزء شهر رم گردید بهمین
جهت شهر رم را در آنوقت شهر هفت تپه هم میگفتند .

بنا بگفته رومیها رمولوس پس ازآنکه باگاو آهن و شیار
حدود شهر خودرا معین نمود چهار دروازه برای آن قرار داد وقدغن
کرد که کسی حق نداردبغیراز دروازه ها ازنقاط دیگر حدود مشخصه
خارج شود چون برادرش « رموس » (۱) از این فرمان سربه پیچید
او را بقتل رسانید .

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعنی اول اردی بهشت را به
یادکار بنای شهررم جشن میگرفتند ودر این روز تشریفات زیادیکه عموم
رومیها در آن شرکت داشتند فراهم میکردند .

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعـنی اول اردي بهشت را به
یادکار بناي شهر رم جشن میگرفتند و در این روز تشریفات زیادي که
عموم رومیها در ان شرکت داشتند فراهم میکردند

سرگذشت دورهٔ اولیه روم — در خصوص تاریخ قدیم روم
نیز چیز معینی کهقابل توجه باشد نمیدانیم رومیها در این خصوص
افسانهائی نقل میکنند که هیچ نوع اعتبار تاریخي ندارد وخلاصه آن
اینکه گویند ترتیب حکومتي روم در ابتدا سلطنتي بوده وهفت سلطان
یکی بعدازدیگري در آن شهر حکومت کرده اند در زمان هر یك از
این هفت نفر یك سلسله وقایع تاریخي برای رومیها اتفاق افتادهسپس
یکی از اهالي رم پادشاه هفتم را بقتل رسانیده و ترتیب حکومت را
بجمهوري تبدیل کرده است

رومیها گویندپادشاه اول همان رمولوس است که پسر خداوند
جنك (مارس) و از طرف مادر از فرزندان ونوس بود در ابتدا عموی

1 Remus

مادر و برادر خود را که جد رمولوس بود از سلطنت معزول کرد و دو فرزند دختر او یعنی رمولوس و رموس را در سبدی نهاده در رودخانه تیبر انداخت آب رودخانه اتفاقاً سبد مزبور را در موقع طغیان بخارج افکنده و ماده گرگی در پای تپه پالاتن آنها را یافته و از شیر خود آن دو طفل را پرورش داد رمولوس و رموس بزرگ شده جد خود را بتخت سلطنت برقرار کردند و از عموی مادر انتقام خویش را گرفتند.

رمولوس پس از بنای شهر رم و قتل برادر محوطهٔ خود را پناهگاه دزدان و بیسروپایان اطراف قرار داد بهمین نظر از اقوام مجاور عده زیادی بدور وی در شهر رم گرد آمدند لیکن این جماعت زن نداشتند و سکنهٔ مجاور هم از دادن زن بآنها امتناع میکردند رومولوس و رومیها تدبیر کردند و نمایشی ترتیب دادند سابین ها را با زنهایشان به تماشا دعوت کردند و در حین نمایش دختران جوان آن قوم را به یغما بردند و بزوجیت خود در آوردند این امر سبب تولید نزاعی طویل بین رومیها و سابین ها گشت و در ضمن یکی از جنگها دختران سابین میان افتاده شوهران [رومیها] را با پدران و برادران خود (سابین ها) آشتی و صلح دادند

رمولوس پس از نسق انتظام در رم و ترقی آن شهر روزی در موقع طوفان غایب شد شخصی او را دید که بسمت آسمان صعود مینمود باین سبب مقدس و طرف پرستش رومیها گردید.

بعد از رمولوس شش پادشاه دیگر بسلطنت رسیدند از اینقرار:

نوما پومپیلیوس (۱) — تولوس هستیلیوس (۲) — انکوس مارسیوس (۳) — تارکن قدیم (۴) — سرویوس تولیوس (۵) — تارکن مغرور (۶) —

1 Numa Pompilus 2 Tulus Hostilius 3 Ancus Martius 4 Tarquin l'ancien 5 Servius tullais 6 Tarquin le superbe

آخرین این پادشاهان یعنی تارکن مردی ظالم و بدکار بود باینجهت مردم بر او شوریدند و چند نفر اسباب قتل اورا فراهم کرده در ۵۰۹ یا ۵۱۰ قبل از میلاد بقتلش رساندند و حکومت روم را جمهوری کردند.

احوال رومیها در دورهٔ سلطنتی — این شرح احوالی که از رومیها نقل کردیم هیچ نوع سند صحیحی ندارد و بهمین علت آنرا نمیتوان تاریخ شمرد فقط از تاریخ قدیم روم چیزیکه معین است وضع زندگانی مردم در دورهٔ سلطنتی است.

چنانکه گفتیم چون بعقیدهٔ رومیها رمولوس شهر رم را ملجاء پناهندگان قرار داده بود کسانی که داخل آنشهر میگردیدند از قصد و صدمهٔ دشمنان خود آسوده میشدند و بیشتر بکار زراعت میپرداختند چون برای تمام مردم شهر اراضی زراعتی بقدر کفایت وجود نداشت شغل عمدهٔ اهالی شهر رم این بود که بوسیلهٔ اتحاد با یکدیگر بر سکنهٔ اطراف غلبه یافته اراضی ایشان را بگیرند و آن را بین خود تقسیم کرده زراعت نمایند بعبارهٔ اخری اراضی خارج را جزء روم نمایند.

باین ترتیب می بینیم ابتدا روم انحصار بشهر رم داشته ولفظ رومی فقط باهالی شهر کوچك رم اطلاق میشده و آرزوی عمدهٔ این جمعیتهم این بود که بهر وسیله میتوانند بر دشمنان مجاور دست یابند و اراضی آنها را بقهر گرفته میان خود تقسیم نمایند.

در ابتدا سکنهٔ روم مرکب از یکعده خانواده های کوچك بوده که هر کدام از آنها را رئیس خانواده اداره میکرد و اورا «پاتر»[1] یعنی پدر میگفتند برای آنکه ترتیب حکومت روم بخوبی جریان کند

1 Pater

ن پاترها دور یکدیگر جمع میامدند و مجلسی تشکیل میدادند که آنرا
سنا* یعنی مجلس شیوخ میگفتند
ریاست سنا با شخص پادشاه بود که او را پاتر یا پدر رومیها
میخواندند زیرا روم را خانوادهٔ بزرگی حساب میکردند که در تحت
ریاست پادشاه بود .
بتدریج چون شهر رم وسعت یافت خانواده هائی نیز از خارج
داخل این شهر گردیده با اهالی قدیم اختلاطی یافتند لیکن جزء
ایشان محسوب نشدند .
رومیها این جماعت را از خود پست تر میدانستند و چون
مناسبت قدمت برای خود حقوق و امتیازات و شرافتی قائل بودند
آنها را به مشاغل دولتی و کشوری نمی پذیرفتند و ایشانرا پلب (۱)
یعنی عامه و خویش را بالاختصاص *پوپولوس* (۲) یعنی ملت می-
نامیدند . باین ترتیب می بینیم حکومت رم ترتیب اشرافی بوده زیرا
که *پاتریسین ها* (۳) (اشراف) املاک و کله ها و مشاغل و
استفاده از حقوق مدنی را بخود اختصاص داده *پلبین* (٤) عامه
را از این جمله محروم کرده بودند بعلاوه همه نوع اذیت وآزار بایشان
وارد می کردند .
جماعتی برای آنکه بجهت خود سر پرستی تهیه کنند وازحقوق
مدنی استفاده نمایند تبعیت پاتریسینها را قبول کرده در تحت حمایت
ایشان قرار گرفتند این جماعت را *کلیان* (٥) و پاتریسینها را
نسبت بایشان سر پرست یا حامی *پاترون* (٦) میخواندند .
وضع زندگانی و معیشت مردم در ابتدا خیلی ساده وسهل بوده
و چون باید همیشه برای تحصیل اراضی و محصول کار کنند همه ازعالی

---

1 Pléb 2 Papulus 3 Patriciens 4 Plébiens 5 Clients 6 Patron

و دائی و زن و مرد زحمت میکشیدند و تمام شغل ایشان متوجه رعایت قوانین کشوری و اوامر پادشاه و تبرك کردن شهر رم و احترام خداوندان محلی و رئیس خانواده و غیره بوده مخصوصا هر پدر بر خانوادهٔ خود و پادشاه نیز بر تمام افراد مردم تسلط کامل داشت و مالك جان و مال مردم محسوب میشد.

# فصل سوم

## دورهٔ جمهوری و تأسیسات آن

کنسولها — چون رومیها سلطنت را برچیدند ظاهرا در ابتدای کار کفالت امر خود را بیك نفر که جانشین پادشاه محسوب میشد تفویض نمودند و این شخص که سال بسال عوض میشد به دیکتاتور صاحب اختیار (۱) موسوم بود.

بعدها دانستند که این قدرت برای یك نفر زیاد است بهمین جهت هر سال دو نفر مأمورین عالی حکومت و ادارهٔ ممالک انتخاب میکردند و آنها را ابتدا پرتور (۲) و بعدها کنسول (۳) [قنسول] نامیدند.

پاتریسین ها هر سال در خارج شهر رم در میدانی که بمیدان «مارس» موسوم بود جمع میامدند و کنسولها را انتخاب میکردند. کنسولها مالك جان و مال اهالی و رئیس قشون و مجلس سنا بودند [illegible] تشریفات مذهبی و کشوری را داشتند و در مواقع لزوم طرح قوانین [illegible] کرده آنها را بسنا پیشنهاد مینمودند.

کنسولها قبائی ارغوانی رنگ ملبوس میداشتند و در موقع حرکت دوازده نفر معروف به لیکتور در جلوی ایشان حرکت میکردند این

1 Dict[illegible] 2 Préteurs 3 Consuls

یساولها در روي دوش چپ خود یکدسته چوب بسته و یك تبر داشتند چوبها برای آن بود که کنسولها در ضمن حرکت هرفرمان مجازاتي که بدهند اجري کنند و تبر علامت آن که کنسول مالك حیات و ممات مردمست و میتوانند بدون هیچ مسؤلیت جان آنها را بستاند

دیکتاتر — در مواقعی که خطری روم را تهدید میکرد ومردم در مهلکهٔ سخت میافتادند کنسولها یك نفر صاحب اختیار فوق — العاده انتخاب میکردند که اقتدار او از پادشاه هم زیادتر بود و او را دیکتاتور میگفتند و او براي خود یکنفر معاون اختیار مینمود و ۲٤ یساول در تحت حکم داشت بدون شور از پاتریسین ها و مجلس سنا تصمیم میگرفت و بعملیات میپرداخت اما مدت زمامداری و دیکتاتوری او از شش ماه تجاوز نمینمود

نزاع پلبین ها وپاتریسین ها — چنانکه پیش هم ذکر نمودیم پلبین ها حق استفاده از حقوق مدني نداشتند بلکه ازتمام مشاغل دولتي محروم بودند پاتریسینها همه نوع ایشان را تحقیر می کردند و اگر یکی از آنجمع پولي قرض میدادند و او در سر وعده از عهده رد کردن بر نمیامد پاتریسینها مدیون را غلام خود میدانستند

با وجود این بعضی از پلبین ها بواسطهٔ داشتن ثروت کافي و انتساب بخانوادهای قدیمي خودشان را مالاً و نسباً با پاتریسینها همشان قرار میدادند ولی پاتریسینها یك حق براي خود قائل بودند که حصول آن چندان باسانی برای پلبین ها میسر نمیشد و آن اینکه پاتریسینها خود را از اولاد خانداهائی میدانستند که بر خانوادهاي شهر هاي لاتيني غلبه کرده و افتخار فتح و فیروزي را حاصل نموده

بودند و پلبین ها را زادهٔ خانواده های مغلوب شهر های مزبور می
شمردند بهمین جهت بآنها حق استفاده از حقوق مدنی را نمیدادند

همین امتیازی که پاتریسینها برای خود قائل شده بودند اسباب
عدم رضایت پلبین ها را فراهم کرد و سبب شد که در مقابل پاتریسینها
مقاومت نموده تساوی در همه چیز را مطالبه کنند چون پاتریسینها
باین امر رضایت نمیدادند بین آن دو دسته جنگ در گرفت و قریب
۲۰۰ سال (از ۴۹۳ تا ۳۰۰ قبل از میلاد) تقریباً نزاع باقی بود
بالاخره بفتح پلبین ها ختم شد.

شروع بمنازعه را باین قسم نقل کرده اند که وقتی از طرف ملت
روم یعنی پاتریسین ها که خود را صاحب خاص این لقب میدانستند بد-
رفتاری متوجه پلبسیئن ها شد بهمین جهت جمعیت مزبور با اسلحه از
شهر رم خارج و در دامنهٔ یکی از کوه های مجاور سکونت گزیدند و
مصمم شدند که دیگر برم مراجعت ننمایند و در همانجا اساس شهر
جدیدی بریزند.

پاتریسینها از این پیش آمد متوحش گردیدند و برای مراجعت
دادن ازطرف خود نمایندهٔ پیش ایشان فرستادند و او افسانهٔ معده و
اعضاي بدن را برای ایشان نقل نمود و آنها را برم برگردانده مراجعت
پلبین ها برم با قید چند شرط و گرفتن چند امتیاز صورت گرفت و
آن شروط و امتیازات علاوه بر دادن آزادی بمقروضین که بعنوان غلامی
بندهٔ پاتریسینها شده بودند اعطاء حق انتخاب دو نفر نماینده بود به
پلبین ها که ایشان از انتخاب کنندکان خود در مقابل نمایندکان پاتریسینها
و اعضاي سنا و کنسولها دفاع نمایند و هر رائی که برضد منافع پلبین
ها داده شود رد کنند این نمایندکان که آنها را ترین (۱) میگفتند

1 Tribuns

در موقعیکه وائی را بر خلاف و صلح پلبین ها میدادند باظهار کلهٔ «وتو»۲ بمعنای من مخالفت میکنم رد مینمودند بعد از این تاریخ پلبین ها با مخالفتهای دیگر پاتریسینها را وادار کردند که قوانین چندی وضع کنند و بموجب آنها اراضی را که از دشمن به غنیمت گرفته اند و ملك شخصي خود شمرده بین تمام فقرا و پلبینها تقسیم نمایند بالاخره بعد از ده سال زد وخورد حق یافتند که ده نفر قاضی برای تدوین قوانین انتخاب کنند واین منتخبین عشره قوانینی را نوشتند که بالواح اثنی عشره معروفست (۴۴۹ ق م).

از سال ۴۴۹ تا سال ۳۰۲ پلبین ها متدرجاً حق ازدواج با پاتریسینها و کنسول و دیکتاتر شدن و یافتن مشاغل رسمی دیگر را حاصل کردند تا بالاخره بزرگترین حقوق یعنی اجرای مراسم و تشریفات مذهبي و ریاست مذهب رانیز یافتند وازهمه جهت باپاتریسینها مساوی گردیدند.

# فصل چهارم

## مذهب رومی

مذهب رومی مثل مذهب یونانیها مبنی بر شرك و تعدد ارباب انواعست و معبد بزرك شهر رم که آن را «پانتئن» (۱) میگفتند دارای سی هزار رب النوع بود و تعدد خدایان رومی را از این عبارت که یکی از نویسندگان ایشان گفته میتوان درك کرد نویسنده فوق می گوید: « مملکت ما بقدري خدا دارد که یافتن یك خدا ازجستن یك انسان آسانتر است. »

1 Panthéon

رومیها مثل یونانیها معتقد بودند که هر امریکه در عالم اتفاق میافتد کاریکی از ارباب انواعست ولی بجای آنکه بیك خدای واحد برای اداره عالم عقیده داشته باشند بهمان اندازه که آثار مختلفه می دیدند بهمان اندازه بارباب انواع عقیده حاصل میکردند مثلا برای باز شدن شکوفه گندم یك خدا برای حفظ مزرعه خدائی دیگر و برای نظارت میوجات نیز بخدائي قائل بودند ( برای اسامی خدایان رومی رجوع شود بتاریخ یونان سال گذشته ) در تحت اطاعت خدایان معتبر یك عده ارباب انواع دیگر بودند که بعضی از آنها مظهر یك صفت مثل جوانی و یکانکی وسلامت و صلح بودند و بعضی دیگر نمایندهٔ یکی از آثار زندگانی بشمار میامدند مثلا طفل وقتي که بدنیا میامد خدای مخصوصي تکلم را باو میاموخت ربه النوعی آشامیدن را باو یاد میداد یکی استخوانهاي بدنش را محکم میکرد دیگری بهمراه او تا مدرسه میرفت یکی نیز طفل مزبور را بر میگرداند باین ترتیب هیئت مفصلي از ارباب انواع بحفظ و تقویت یك طفل مامور و مشغول بودند و بعضی دیگر ماموریت حفظ شهر یا محله یا کوه و رود خانه یا چشمه و یا جنگلی را داشتند .

رومیها بر خلاف یونانیان خدایان خود را بشکل معینی مجسم نمینمودند یعنی هیچوجه بت نداشتند چندی بعد اتروسکها از یونانیان ساختن مجسمه هاي چوبی و مرمریرا تقلید کردند بعلاوه به میتولژي و حکایات و روایات راجع بخدایان عقیده نداشتند و مثل یونانیان بعرش خدایان ومحلي نظیر قله المپ معتقد نبودند فقط چیزیکه میگفتند این بود که هر یك از خدایان بر یکی از عوامل و قوای طبیعی حاکم است و چون داراي قدرتي فوق العاده است میتواند بانسان خیر برساند

یا بر خلاف اذیت و آزار بنماید .

بعد از آنکه با یونانی ها مخلوط شدند آداب مذهبی ایمان را اختیار کردند عینا همان افسانها و حکایات مذهبی یونانی ها بارباب انواع خود نسبت دادند و آنهارا با ارباب انواع یونانی تطبیق کردند .

نذر وقربانی — رومیها میگفتند خداوندان باید در مقابل قربانی ها و نذر هائی که مردم تقدیم می کنند چیزی بتقدیم کننده رد نمایند . حوائج اورا بر آورند و در این صورت اگر اتفاق خدائی موافق این ترتیب رفتار نکند تقدیم کننده را گول زده در این قبیل موارد رومیها از آن خدا قهر می کردند و گاهی بتغییر نام اورا دشنام میدادند و توهین می نمودند .

در زمانی که یکی از امپراطوران ایشان مریض شد رومیها نذر کردند که معابد ارباب انواع قربانیها تقدیم کنند تاامپراطور از ناخوشی نجات یابد و در صورتیکه رفع ناخوشی شد بنذرهای خود وفا کنند اتفاقا امپراطور مرد و رومیها بقدری نسبت بخدا متغیر شدند که محراب ها را خراب کرده مجسمه های ارباب انواع را بکوچها انداختند .

نذر رومی ها بیشتر چیز هائی بود که ارباب انواع را ازآنها خوش میامد مثلا غالبا میوجات و شراب و شیررا که خود دوست میداشتند بتصور آنکه خدایان هم آنها را زیاد دوست دارند بمعابد بعنوان نذر تقدیم میکردند .

قربانی ایشان بیشتر از حیواناتی بود که باید مخصوصا مفید باشند وقبلا قدری آرد نمك دار روی سر آن بریزند و با آداب مخصوصی با تبر حیوان مزبور را قربانی کنند چربی و استخوان بدن حیوان

قربانی را می سوزاندند و گوشتهای آنرا بین کهنه و حاضرین تقسیم می نمودند.

ادعیه ــ رومیها نمازها و دعاهای مخصوصی داشتند که بزبان قدیمی نوشته شده بود و هیچکس آنرا نمی فهمید با وجود این کهنه در ایام معین در محلی که نزدیکی [illegible] جمع میامدند و آنرا برای مردم میخواندند بعلاوه خود مردم هم نمازهای خاصی داشتند

نمازهای رومیها از روی اخلاص و بدون ریا نبود بلکه همیشه عقیده [illegible] مطلوب میکردند چنانچه در موقع هر خواهش نماز را بنام خدائی مخصوص انجام میدادند و [illegible] که کدام خدا برای رفع فلان مرض مناسب تر است [illegible] از امور مشکله بود یک نفر از [illegible] رومی [illegible] که کدام خدا برای رفع کدام احتیاج مناسب است و [illegible] مثلا برای تحصیل حاصلات [illegible] برای حصول پول از مرکور و بجهت [illegible] استمداد میکردند.

غیب گوئی ــ رومیها [illegible] پیش گوئی عقیده داشتند و چون [illegible] که از [illegible] انواع همیشه آثار و علائمی سر می زند که دانستن خوب یا بدی آن بجهت انسان واجب است قبل از اقدام بکاری از رای خدایان استمداد می کردند مثلا سرداران پیش از حمله [illegible] قربانیها و [illegible] تشکیل محکمه [illegible] طیور [illegible] را از علائمی که خوب می دانستند میدیدند می گفتند خداوندان کاری را که در پیش است تصویب میکنند و اگر بر خلاف بود از انجام خودداری میکردند و میگفتند خداوندان باینکار رای ندارند.

رومیها پیش از آمدن با ازوسکها عقاید ایشان را راجع بتمام

تعلیر اخذ نمودند بعلاوه از ... علت عدم ... مذهبی میان

یشان وجود داشت که معنی آن برای عامه ممکن نبود و جماعتی از کهنه

محفظ و قرائت آن مامور ... روحانیان کهنه در خصوص امور

ینده و کارها ... میکردند ... بعضی از آثار و علائم عمل

... علامت

صورت ... قصر ... در

... بود

علامت ...

کهنه ... مذهبی ... طبقه کهنه

داشتند که ... و پیشگوئی

... رومی برخلاف

... قاضی و رئیس

مجلس ... که کهنه

... مردم با حشمت

... دو طبقه است طبقه

... طبقه (دوشیف)

(۲) ... را ... می کردند و

ریاست ... شخصی بود ...

... مسلط بر

جمیع ... شمرده میشد

... هندوها آتش را

... و ... و هر خانوادهٔ رومی

1 Aruspices 2 Pontifes

کانون مخصوصی داشت که روز و شب بحفظ آن مامور بود و روغن و چربی و عطر و نیرنجی و شراب در آن میریخت

رومیها قبل از صرف غذا دور اجاق خانوادگی جمع میشدند ابتدا از خدایان اجاق تشکر و بعد مقداری شراب بنام او نثار میکردند و در اجاق مقدس میریختند و در میان ارباب انواع ربه النوعی بنام «وستا» داشتند که شش دختر جوان باکره بایددر معبد ۳۰ سال خدمت کنند و نگذارند آتش مقدس خاموش شود زیرا حفظ شعلهٔ آتش در حکم حفظ قوم رومی بود.

پرستش ارواح - رومیهامثل اکثر ملل قدیمه ببقای روح عقیده داشتند و میگفتند که اگر در حفظ جسد سعی شود روح باقی میماند و در اینصورت ممکن است برتبه خدائی برسد و اگر جسد را بخوبی حفظ نکنند بزمین بر میگردد و اسباب آزار زندگان را فراهم میسازد.

از نویسندگان رومی شخصی حکایت میکندکه یکی از این ارواح بزمین مراجعت کرد و سبب انقراض خاندانی گشت حکیمی شجاعت بخرج داده روح را تعقیب نمود روح او را بر سر مقداری استخوان مرده برد که موافق آداب مذهبی دفن نشده بود حکیم مردم را از آن مطلع کرد وایشان استخوان های مزبور را بخاک سپرده از شر روح خلاصی یافتند.

خانوادهای رومی پس از وفات کسان خود مقداری هیزم جمع میکردند و در شعلهٔ آن نعش میت را میسوزاندند سپس خاکستر آنرا در شیشه کرده بخانه میبردند و در روز های معین بر سر قبر او حاضر شده بیاد او شراب و غذا نثار میکردند.

# فصل پنجم

## قشون رومی

رومیها در مغرب زمین نماینده کاملترین ملل فاتح دنیا محسوبند و دولتي را که ایشان رسماً تشکیل داده حقاً وسیعترین دولتهائیست که تا آنزمان تاسیس شده بود چیزیکه رومیهارا قادر به تشکیل چنین دولتی وسیع نموده و متصرفات ایشان را بسط کلی داده قشون رومی و ترتیبات لشگري منظم آن قوم است .

تاریخ تغییرات لشکري روم — ترتیب قشون روم یعنی زمان سلاطین اولیه رم مثل ترتیب لشگریان قبایل اطراف بود از اهالی شهر رم هر کدام استطاعت فراهم نمودن لوازم جنك و قدرت تهیه اسلحه داشتند بجنك مبپرداختند ومقامشان نیز درصف نظام به نسبت دارائي و ثروتشان بود کسانی که ثروت کافي داشتند سواره آنها که هیچ نداشتند وقتي از فراهم کردن اسلحه هم عاجز بودند پیاده در خارج صف جنك مي کردند و به پراندن سنك و زدن چوب به دشمن میپرداختند .

سربازان این دوره نه صف نظام مرتب داشتند و نه در سرباز خانه سر میکردند خرج لشکر کشی بخود آنها محول بود و از دولت هم پول یا جیره دریافت نمیکردند چون در ایندوره جنگهاي رومیها انحصار بهمان محاربات جزئي با قبایل اطراف شهر داشت این قشون غیر منظم کفایت این کار را از عهده بر میامدند بعد از آنکه متصرفات اهالي شهر رم وسعت یافت و ممالکت وسیع شد احتیاج المشکر و

ترتیب نظام صحیح زیادتر گردید بهمین جهت ابتدا سلاطین و بعد کنسولها بفکر افتادند که قشون رومی را در تحت انتظام و ترتیب منظم در آوردند

احضار قشون — در موقعی که مملکت باحضار قشون احتیاج پیدا میکرد کنسولها بوسیلهٔ فرمان مخصوصی روزی را که تمام رومیان لایق سربازی باید در محل «کاپیتول»[۱] جمع شوند اعلام میکردند در این محل صاحبمنصبانی که از طرف دولت انتخاب شده بودند از میان حاضرین عدهٔ سربازی را که لازم داشتند انتخاب میکردند بعد از انتخاب سربازان جدید در مقابل سرداران خود قسم یاد مینمودند که از آنها اطاعت کنند و ترتیب قسم چنین بود که یکنفر دستور قسم را باواز بلند میگفت سربازان دیگر بهیئت اجتماع فریاد می کردند که (منهم)

لژیون — در ابتدا تمام قشون را لژیون میگفتند و لژیون از ۴۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر سرباز داشت بعدها که احتیاج زیادتر شد بر عدهٔ سپاهیان نیز افزوده گشت بهمین جهت قشون رومی دارای چهار لژیون گردید که هر دو لژیون در تحت امر یکنفر کنسول بود

قشون رومی فقط بهمین لژیونها محدود نبود بلکه عدهٔ زیادی نیز از سکنهٔ خارج شهر رم که در تحت اطاعت رومیها بودند داخل در جزء سپاهیان رومی میگردیدند رومیها اینجماعت را متحدین میگفتند همیشه عدهٔ این متحدین قدری از رومیان اصلی زیادتر بود مثلاً قشونی که از چهار لژیون و عدهٔ از متحدین مرکب بود ۱۶۸۰۰ رومی و ۲۵۰۰۰ پیاده از متحدین همراه داشت

اسلحه قشون رومی — رومیها مثل یونانیها پیاده جنگ میکردند

۱ Capitole

سپر و مغفر و زره داشتند و اسلحهٔ ایشان منحصر بود به نیزه
و قداره در ابتدا وقتی که مقابل دشمن میرسیدند بشکل فالانژ [۱]
مقدونی دور یکدیگر جمع میشدند ولی بعدها ترتیب دیگری اختیار کردند
ترتیب جدید این بود که سربازان را به دسته‌جات کوچک ۱۲۰ یا
نفري تقسیم مینمودند و هر کدام از این دسته‌جات را مانیپول (۲)
میگفتند هر دسته از دستهٔ جلو چند قدم فاصله داشت و بین آنها آنقدر فاصله بود
که سربازان بر احتی آزادانه میتوانستند حرکت کنند

سربازان مسلح ... بطرف دشمن زوبین میانداختند
و حمله میبردند ... اگر این حمله را عقب میبردند سربازان پشت
خطوط دیگر ... جنگ ... اگر این خط
هم شکست میخورد ... سربازان رومی بود پیش
میآمدند ... وقت سربازان خط اول که
زخم ... را خارج نموده بودند با ایشان میپیوستند
و در حمله ... کردند

... سربازان رومی ... بود تنومند
... و ... شمال ... دیگر آنها را
قوی ... سرباز همیشه اشخاصی
را ... باشند مخصوصاً
مأمورین ... دقت میکردند و علت
امتحان ... سربازان رومی وظایف سنگینی
بعهده داشتند ... انجام آنها را
میتوانستند

سربازان رومی معمولاً روزی ۵ الی ۶ فرسنگ پیاده راه می

1 Phlange 2 Manipule

رفتند درصورتي که قریب ۲۰ کیلو گرام بار بدوش داشتند و هریك علاوه بر اسلحه خود اشیاء دیگری مثل تبر و بیل و کلنك و آذوقه پانزده روزه را باید همراه ببرند بمحض اینکه بمنزل میرسیدند قبل از استراحت بساختن سنگر محکم برای محافظت خود میپرداختند تسطیح جاده ها و ساختن راهها نیز کار آنها بود هر وقت از جنك بادشمن آسوده میشدند و بیکاری داشتند بامر سرداران باینکار اقدام میکردند و بهمین مناسبت است که گفته اند سربازان رومی همان مهارتي را که در نیزه و شمشیر زدن داشتند دربیل و کلنك‌زدن نیز دارا بودند

دیسیپلین رومی — سربازان رومی اطاعت کامل از سرداران خود داشتند و سردار مالك جان و مال ایشان بود اطاعت رومیان از سرداران ضرب المثل است و علت عمدهٔ این فرمان برداری آنکه رومیان بی نهایت بوطن خود علاقه داشتند وچون سرداران را خادمین حقیقی مملکت میدانستند واوامر ایشان را هم موافق صلاح میپنداشتند هر چه ایشان میگفتند اطاعت میکردند بطوریکه میتوان گفت ترقی واقتدار دولت روم نتیجهٔ کفایت سرداران و قوت و اخلاق سربازان رومیست سربازیکه ازجنك فرار یا مقام‌خود را بدون اجازه رها میکرد محکوم بقتل بود یساولان او را مي بستند ابتدا اورا بقصد کشت میزدند سپس سرش را با تبر جدا می کردند هرگاه یکدسته سربازان خیانت مینمودند سردار آنها را بدستجات ده نفري تقسیم و بحکم قرعه ازهر یك ازدستجات یکنفر را انتخاب میکرد واو را بقتل میرسانید و دیگران را بخوردن نان جو و پیش قراول بودن در موقع جنك محکوم مینمود رومیها هیچوقت تحمل آنرا نداشتند که سربازان خود را مغلوب یا منهزم به بینند در یکی

از جنگها ۳۰۰۰۰ نفر از سربازان رومی فرار کردند مجلس سنا بدون جیره و مزد آنها را بجزیره سیسیل تبعید کرد تا آنکه دشمن دفع شد موقعی دیگر ۸۰۰۰ نفر سرباز رومی غفلت کردند در سنگرهای خود بدست دشمن اسیر گشتند سردار دشمن حاضر شد آنها را در مقابل مبلغی جزئی بدولت روم رد کند مجلس سنا از خریدن آنها امتناع نمود این نوع سختگیریهای نظام رومیرا دیسیپلین میگویند و تقلید آن در نظامیهای امروزی ممالک متمدنه معمولست .

سنگربندی و محاصره و ورزش — سربازان رومی چنانکه گفته شد در منازلی که توقف میکردند برای محافظت خود خندق میکندند و سنگر می بستند و ترتیب آن چنین بود که ابتدا مساحتی در اطراف اردوی رومی محوطه مربع مانندی میکشید سربازان دور آن محوطه خندق عمیقی حفر میکردند و خاک آنرا در طرف خارج آن جمع و و بشکل طارمی چوب در آن فرو مینمودند باین ترتیب دور ایشان خندق و طارمی کشیده میشد و سربازان چادر خود را در داخل آن میزدند و چادر سردار در میان محوطه قرار داشت قراولان مخصوص نیز شبها کشیک می دادند و قشون رومی را از اطراف حفظ مینمودند .

در موقع محاصره قلعه یا شهری اغلب اطراف آن را خندقهای طارمی دار میساختند و بیشتر اوقات در این خندق تعبیهٔ بعضی قلاع نیز می نمودند تا از خروج مردم محصور جلوگیری نمایند . بعضی اوقات هم با منجنیق یا آلات سنگین دیگر به محل محصور سنگ میریختند .

رومیها اگرچه مثل یونانیها محلهای مخصوص برای ژیمناستیک

نداشته اند لیکن از ورزش چندان بی بهره بودند محل ورزش ایشان میدان مارس بود که آنطرف تیبر قرار داشت در میدان مارس سربازجوان رومی با آنکه بار وغذای خود را هم برپشت داشت بچالاکی حرکت مینمود شمشیر بازی و تیراندازی میکرد با کلنگ زمین را میکند و وقتی که میخواست بخانه خود که در طرف دیگر تیبر بود برود گرد آلود و عرق ریزان در تیبر شنا میکرد و بعضی اوقات فرماندهان و سرداران قشون ایشان را در این عمل همراهی مینمودند .

مراسم فتح — وقتی که یکی از سرداران قشون روم فتح بزرگی میکرد مردم شهر بحکم مجلس سنا بافتخار او جشن عظیمی میگرفتند و این جشن معمولا در معبد ژوپیتر انجام میپذیرفت و بهمین مناسبت تا اندازهٔ حیث مذهبی داشت سردار فاتح در موقع ورود بشهر روم بر ارابه چهار اسبه سوار میشد علامت افتخار او تاجی از گیاه لوریه بود که بر سر میگذاشت سربازان رومی در عقب او سرود های مخصوصی میخواندند و قضاة و نمایندگان مجلس سنا در جلو او حرکت میکردند اینچنین سردار فاتح از طرف رومیها بلقب « امپراطور » (۱) یعنی فرمانده بزرگ ملقب میشد ( لفظ امپراطور از این کلمه مشتق شده ) سردار فاتح و قضاة و نمایندگان سنا و سربازان به هیئت اجتماع به کاپیتول میامدند و سردار در آنجا تاج لوریه را از سر برداشته روی زانوی مجسمه ژوپیتر میگذاشت و از فتحی که نصیب او شده بود تشکر میکرد بعد از اجرای این مراسم غنایم را تقسیم می نمودند و اسرا را یا می کشتند یا در زندان بسختی محبوس مینمودند سپاهیان همیشه بعد از فتح شهر ها بحکم سرداران خود شروع بغارت میکردند و منظما آنچه را که قابل استفاده بود بتصرف در میاوردند دولت تمام غنایم را جمع

---

1 Imperator

میکرد و میفروخت و پول آنرا بمنفعت عموم بمصرف میرساند.

قشون رومی در جنگها آن اندازه که در فکر غنیمت بودند اندیشه کسب افتخار و شهرت نداشتند بهمین جهة گفته اند که رومیها بیشتر دنیا را بعنوان غارت فتح کرده اند.

# فصل ششم

## فتوحات قشون روم در دوره جمهوری

در شهر رم معبد مخصوصی بود مختص بیکی از خدایان — رومیها در مواقعی که با اجنبیان جنگ میکردند درهای این معبد را باز میگذاردند و در مواقع صلح ابواب آنرا میبستند.

در مدت پانصد سالی که روم در تحت حکومت جمهوری سر می نمود بغیر از مدتی قلیل بقیهٔ اوقات درهای معبد مزبور باز بود یعنی در تمام پنج قرن دولت روم با خارجیان جنگ میکرد و چون به ترتیبی که گفتیم این دولت قشونی منظم و پرقوت داشت کمتر قومی در مقابل ایشان تاب مقاومت آورده و توانسته اند جلوی پیشرفت و فتوحات سربازان رومی را بگیرد

متصرفات قوم رومی چنانکه پیش هم اشاره شد ابتدا انحصار به همان شهر رم داشت که در مرکز ایطالیا واقع بود بعدها رومیان از این شهر عزیمت کرده اند و بتدریج قسمتهای دیگر ایطالیا را هم متصرف شدند

شبه جزیره ایطالیا و سیسیل مدیترانه را بدو قسمت تقسیم میکنند مدیترانه غربی و مدیترانه شرقی بنا بر این جنگهای قشون روم طبیعتا

باید متوجه سه جهت و بالنتیجه سه رشته یا شدیك رشته جنگهـای اطراف شهررم و شبه جزیره ایطالیا قسمت دوم فتح حوضه مدیترانه غربی قسمت سیم فتح حوضه شرقی آدریا

فتح شبه جزیره ایطالیا — فتح شبه جزیره ایطالیا عنوان توسعه شهررم وتصرف سبته های جلگه لاسیوم شروع شده و رشته جنگهای آن که قریب ۴۰۰ سال طول کشیده از اواخر دوره سلطنت ابتدا گردیده است

رومیها در این مرحله خیلی بکندی و آنی بیشرفت کرده و در هر قدم دچار مقاومت شده اند و علت آن اینکه طرف مقابل ایشان اقوامی بوده اند لاتینی نژاد و تقریبا دارای همان قدرت و قوت از این اقوام بعضي از جنگهای درار خسته شده سر تسلیم پیش آوردند و جماعتي هم بقدری مقاومت بخرج دادند که از میان رفتند

درموقعیکه رومیها بساط سلطنت را برچیدند شهر رم بر سی عدد سبته لاتینی سیادت داشت یعنی سبته های سی گانه مزبور و شهر شهر رم قلمرو بساط دولت روم بود چون سلطنت بهم خورد اتروسکها بخیال آنکه شاید از تغییر وضع رم فایده برند باین شهر حمله کردند وآن را بتصرف خود در آوردند از این زمان اتحاد حکومت سبته هاي لاتینی بهم خورد و لاسیم میدان استیلای اتروسکها گشت

شهرهای یونانی ایطالیا از پیشرفت اتروسکها اضطراب پیدا کردند بهمین جهت بکمك روم شتافتند و در سال ۵۰۶ قبل از میلاد مهاجرین را مغلوب وشهر رم را مستخلص نمودند خود رومیها نیز اندکی بعد بخیال انتقام از اتروسکها و برانداختن نفوذ ایشان شهر هاي اتروری حمله بردند و اتروسکها و قبایل دیگر مجاور را مقهور

خویش ساختند از آنجمله در سال ۳۹۵ قبل از میلاد بعد از ده سال محاصره شهر «وئي» (۱) را که کمی در شمال رم واقع است بتصرف در آوردند

بعد از تصرت و ئي نوبت آن بود که رومیها اتروسکها را گوشمالی کامل دهند لیکن قبل از انجام این قصد طایفهٔ از اهالي کل که در جلگه پو یا کالیا سیزالپین سکونت داشتند در سال ۳۹۱ قبل از میلاد بخاك اتروسکها هجوم کردند اینقوم از خود رومیها مساعدت خواستند و رومیها کمك کردند اهالی کل قشون رومیرا شکست دادند و در سال ۳۹۰ قبل از میلاد شهر رم را نیز گرفتند و بعد از دریافت مبلغی پول و وارد کردن وهنهای عظیم بخاك خود بر گشتند .

رومیها بعد از مدتی بخاك اتروري حمله نمودند و تا سال ۲۹۳ قبل از میلاد بکلی آنجارا ضمیمهٔ ممالك رومی نمودند بعد ایطالیای مرکزي یعنی مسکن قبایل سامنیت را هم پس از سه دوره جنك تصرف کردند و با آنکه سامنیت ها در جنك سوم اهالي کل و اتروسکها و لاتن هارا هم با خود یکی نموده و درسال ۳۱۱ قبل از میلاد تقریباً ایطالیارا برومیها شورانذند چون جدا جدا بقشون رومی حمله کردند از این اقدام خود نتیجه نبردند و رومیها بزودي مخالفین را سرجاي خود نشانده سامنیتهارا هم در تحت اطاعت روم آوردند .

فتح ایطالیای جنوبی و جنك با پیروس «۲» ایطالیاي جنوبی یعنی یونان کبیر چنانکه میدانیم داراي یك عده شهر هائی بود که یونانیان مهاجر از قرن هشتم قبل از میلاد در آن قسمت ساخته بودند و در آن بلاد بهمان وضع یونانیان اصلی بسر میبردند

رومیها بعد از فتح ایطالیاي شمالی «کالیا سیزالپین وانردری»

---

1 véies 2 Pyrrhus

و ایطالیای مرکزی « مسکن قبا ئل سانیت » عازم تسخیر قسمت
جنوبی آن شبه جزیره گردیدند بلاد یونانی ایطالیای جنوبی که مردمی
آرام طبع و تاجر داشته همه اطاعت دولت روم را قبول کردند و
سر تسلیم پیش آوردند .

فقط یك شهر یعنی « تارانت » (۱) سر کشی نمود و زیر این بار
نرفت وچون سرباز و سپاهی نداشت از پادشاه « اپیروس » (۲)
ناحیه ایست در شمال غربی یونان حالیه واقع در کنار بحر آدریاتیك
که پیروس نامداشت کمك خواست پیروس خود را از اولاد آشیل پهلوان
معروف جنك « تروا » (۳) میدانست و نسب از اسکندر میبرد
چون قشونی جنگجو وآماده و طبعی بلند پرواز وجاه طلب داشت
این تقاضا را بحسن استقبال پذیرفت و در سال ۲۹٤ قبل ازمیلاد
با ۲۵۰۰۰ سپاهی و ۲۰ زنجیر قبل بایطالیا آمد

حضور این حیوان غریب در جنك رومیها را بوحشت انداخت
چه تا آنوقت آنرا ندیده بودند وازطریقه جنك کردن با آن حیوان
اطلاعی نداشتند همین امر سبب هزیمت قشون رومی گردید و
پیروس بفتح نائل شد اما عاقبت از مقاومت رومیها عاجز آمد و
برای انجام صلح نمایندهٔ خود را بروم فرستاد مجلس سنا جواب داد
تا دشمن در خاك ایطالیا است با او صلح نخواهیم کرد

در اینموقع بجزیرهٔ سیسیل رفت و آنجا را فتح نمود چون
بایطالیا برگشت رومیها که درایام غیبت پیروس جنك کردن با
فیل راآموخته بودند بزودی سپاه او را در هم شکستند و درسال
۲۷۵ قبل ازمیلاد او را مجبوربمراجعت کردند پیروس بر اثر هزیمت
به اپیروس برگشت و در آنجا بقتل رسید و شهر او تارانت با بقیه

1 Tarente 2 Epirus 3 Ercie

ایطالیای جنوبی بمتصرفات رومیان ملحق گشت از این تاریخ به بعد تسلط دولت روم بر تمام ایطالیا مسلم شد و نوبت فتح ممالک اطراف مدیترانه رسید

بعد از فتح بلاد ایطالیا چون مردم هنوز کاملا طوق اطاعت روم را بگردن ننهاده بودند و از این امر هم رضایت نداشتند رومیها برای جلوگیری از طغیان ایشان و برای آنکه بر مغلوبین تسلط داشته باشند دو کار کردند

اولا برای انتقال سهل قشون از شهر رم ببلاد دیگر راههای نظامی متعدد ساختند در ساختن این راهها رومیها ابتدا کف جاده را با سنگ ریزه و ساروج محکم و بعد روی آن سنگ پوش می کردند هرکدام از آنها را بنام قنسولی که امر بساختن آن میداد موسوم میکردند مشهورترین راهها یکی راهی بود که رمرا به تارانت وساحل آدریاتیک مربوط میساخت دیگر جادهٔ که از آپن میگذشت و از طرف شمال شرقی شهر مزبور را بدریای آدریاتیک ارتباط میداد

ثانیا از نظامیان رومی عدهٔ را ظاهراً بعنوان مهاجر نشین ومعناً بجای ساخلوی نظامی ببلاد مغلوبه میفرستادند مهاجرین مزبور در نواحی مختلفه برای خود خانه میساختند وساکن میشدند و هر وقت از مغلوبین صوت مخالفتی شنیده میشد اسلحه وقدرت خود را برخلاف ایشان بکار میبردند بیشتر این مهاجرنشینهای رومی در بلاد سامنیها بود که از مغلوبین دیگر بیشتر استعداد شورش داشتند

فتح حوضهٔ مدیترانه غربی — رومیها ذاتاً از قاضی و کنسول و شیخ و تاجر و سرباز و فقیر طالب و آماده جنگ بودند قضاة وکهنه برای آنکه باجرای آداب ومراسم فتح بپردازند

کنسولها و اهل دولت برای آنکه صاحب قدرت شوند نمایندگان سنا برای دولت روم بیشتر رعایا داشته باشند تا در ضمن مسافرت زیاد تر از نمایندگان سنا احترام و اکرام کنند تجار برای آنکه مشتریان جدیدی نصیبشان شود مردم برای آنکه دولت از غنایم مغلوبین فایده ببرد و مالیات تخفیف یابد وسرداران و سربازان برای آنکه هم غارت کنند و هم از سرداران و بزرگان نظام خود مبالغی خطیر بگیرند ذوق جنگ در سر داشتند و بهمین نظر هر وقت اعلان جنگ با خارجیان در رم انتشار می یافت تمام رومیان خشنود می شدند و با میل و رغبت به تهیه وسایل فتح میپرداختند همین آماده بودن قوم روم برای جنگ و کفایت سرداران و خوبی نظام عسکری در اندك مدتی پس از فتح ایطالیا رومیان را مالك رقاب دنیای معلوم قدیم کرده وغیر از ایران که غالبا پادشاهان اشکانی و ساسانی شوکت و اعتبار ایشان را درهم می شکستند هیچ ملتی توانائی مقاومت در مقابل آن قوم زور مند درا نیاورده

در موقعی که فتوحات خارج ایطالیا شروع شد یعنی درقرن سوم قبل از میلاد اطراف شبه جزیره مزبور یا بعبارة اخری اطراف دریای مدیترانه را سه قسم مملکت احاطه میکرد در جنوب دولت کارتاژ (۱) در مشرق ممالك یونانی که از تجزیهٔ دولت اسکندر حاصل شده بود در مغرب و شمال ممالك وحشیان سفید پوست فتوحات روم از مدیترانهٔ غربی شروع گردید و اول تصادم بین آندولت و کارتاژ اتفاق افتاد

جنگهای پونیك [۱] از ۲۶۴ تا ۱۴۶ قبل از میلاد — برای پیشرفت مقاصد دولت روم در مدیترانه غربی مانع بزرگی وجود داشت و آن استیلای دستهٔ از مهاجرین فنیقی بر آن دریا بود که پیش از اعتبار روم بساحل افریقا آمده و در آنجا برای خود شهری ساخته

---

1 Carthage  1 Puniques

و یا بحریه معظمی که داشتند مدیترانه غربی و جزیرهٔ سیسیل وقسمتی از اسپانیا را در تحت تسلط آورده بودند .

تصادم منافع رومیان و مهاجرین فنیقی در مدیترانه غربی منتهی بجنگ شد واین رشته جنگها که از سال ۲٦٤ تا ١٤٦ قبل از میلاد طول کشیده وبالاخره هم بغلبهٔ کلی روم ختم گشته بجنگهای پونیک موسومست و علت این تسمیه این است که رومیها مهاجرین فنیقی مزبور را یعنی رقبای خود را پونی یعنی اهل فنیقیه میگفتند

شهر قرطاجنه — چنانکه سال گذشته در تاریخ فنیقیه دیدیم قرطاجنه یا باصطلاح فرنگیان کارتاژ یکی از مهاجر نشینهای صور بود که فنیقیها آن را در قرن نهم قبل از میلاد در شمال تونس حالیه بنا کرده بودند و این شهر چون در مقابل معبر مدیترانه غربي و شرقي واقع شده بود اهمیت موقعی مهم داشت ومرکز تجارت بین بنادر دو قسمت مدیترانه وواسطهٔ آنها بیکدیگر محسوب بود .

اهالی کارتاژ چون از نژاد و اخلاف اهالي صور بودند همان مراسم و عقاید را داشتند و برای خداوند بزرگ فنیقی یعنی «بعل» مجسمه هاي مفرغي میساختند در موقع احتیاج اطفال خود را بجهت او قربانی میکردند مثل صوریها اهل تجارت و صنعت وملاحی بودند غالباً با کاروانهای خود تا اواسط صحراي افریقا پیش میرفتند و از آنجا امتعه میآوردند و از راه خشکی با اکثر بنادر افریقای شمالی تجارت میکردند از راه دریا چون بحریه قادري داشتند سیسیل و قسمتی از سواحل اسپانیا را بتصرف آوردند و از باب جبل طارق گذشته از شمال تا حوالي انگلیس و از جنوب تا حدود سنگال پیش رفتند و تجارت مدیترانه غربي و قسمتی از اقیانوس اطلس را بخود

اختصاص دادند.

قرطاجنه مجلس سنائی داشت مرکب از تجار با ثروت و نفع پرستي که جز پیشرفت تجارت وفتح ممالك بعنوان بسط داد و ستد و جلب نفع آرزوئی دیگر در دل نداشتند و چون خود مردمی جنگجو و مستعد سربازي نبودند از قبایل و ملل اطراف مثل اهالی یونان و گل واسپانیا وافریقا قشون مزدور و سپاهیان را اجیر می گرفتند و این سربازان ممالك خارج را فتح می کردند نفع پرستان قرطاجی میدان غنیمتي بدست آورده از آن غنایم سهمی هم به سربازان مزدور میدادند.

در چنین موقعیکه کارتاژ از خود قوای نظامی مرتبی نداشت رومیها از فتح ایطالیا و از جنگهای داخلي خلاص شدند و با نظام کاملي که‌داشتند بفرمان مجلس سنا اول بار بخیال زور آزمائی با حریف قوی پنجه مثل اهالی قرطاجنه برخاستند وجنگهاي پونیك را که بسه دوره تقسیم میشود شروع کردند.

دورهٔ جنگهای اول پونیك (از ۲٦٤ تا ۲٤۱ ق م) جزیره سیسیل نزدیکترین مستعمرات قرطاجنه بایطالیا و راه ارتباط آن دو ناحیه بیکدیگر محسوب میشود بهمین جهت یقین بود که اگرروزی بین این دو مملکت جنك اتفاق افتد میدان جنگهاي اولیه ایشان جزیرهٔ سیسیل خواهد شد.

جزیره سیسیل از کلنیهای قدیم یونانی دو شهر معتبر داشت یکی سیراکوز (۱) و دیگری مسین (۲) در سال ۲٦٤ اهالی این دو شهر با یکدیگر بنزاع وجنك پرداختند رومیها از اهالي مسین حمایت کردند وکارتاژیها از مردم سیراکوز همین حصول اختلاف بین

1 Syraduse 2 Messine

دولتین سبب شد که رومیها بخیال بیرون کردن کارتاژیها از سیسیل افتادند و جنگهای پونیك شروع شد

موافق افسانهٔ که نقل میکنند رومیها در این موقع کشتی نداشتند و بهمین جهت کاملا از عهده کارتاژیها بر نمیامدند عاقبت از روی کشتی شکستهٔ که متعلق بکارتاژیها بود و اتفاقاً بساحل مصادف شد فن کشتی سازی را آموختند و برای خود کشتی ساختند و بجنك بحری پرداختند موافق روایت رومیها یکی از کنسولهای ایشان بحریهٔ کارتاژی را در سال ۲۶۰ در لنگرگاه میله (۱) (درساحل شمالي سیسیل) شکست داد کنسول دیگري موسوم به رگولوس (۲) با قشون معتبري بافریقا حمله برد لیکن در سال ۲۵۵ از یکي از سرداران اسپارتي که در خدمت کارتاژ بود شکست یافت و اسیر و محبوس شد .

رگولوس در موقعیکه اسیر بود از طرف اهالي کارتاژ مامور صلح شد لیکن قول داد که اگر اتفاقاً مذاکرات او بنتیجه نرسید باز باسیری بر گردد و در تحت قید قرار گیرد .

رگولوس چون خود را اسیر میدانست بشهر رم داخل نشد و بمجلس سنا پیشنهاد کرد که اگر چه من اسیرم لیکن صلاح شما در صلح نیست باید جنك را تعقیب کرد رومیها هر قدر اصرار در ماندن او نمودند قبول نکرد و بکارتاژ باز گشت کارتاژیها هم از آنجهت که کارشان بتوسط رگولوس پیشرفت نکرده بود او را به شکنجه هاي سخت کشتند بهمین نظر وطن پرستی و وفا داری او درحفظقول و شرافت ضرب المثل است وشخص رگولوس نمونه کامل این رفتار اخلاق محسوب میشود .

---

1 Myles 2 Regulus

رومیها بصلاح دید رگولوس جنك‌را در سیسیل شروع کردند و با آنکه در سال ۲٤۱ فتح با بحریه کارتاژی شد رومیها در سال ۲٤۱ بحریهٔ آن دولت را منهدم ساختند بعد سردار مشهور کارتاژی «آمیلقاربرقا» (۱) را محاصره و کارتاژ را بدرخواست صلح مجبور کردند پس از این شکست کارتاژیها چون دیگر در خود تاب مقاومت ندیدند تقاضای صلح کردند رومیها نیز پذیرفتند عاقبت صلح باین‌شرط بین طرفین منعقد شد که کارتاژ سیسیل را بدولت روم وا گذار کنند و در ظرف ۲۰ سال مبلغ ۳۲۰۰ تالان پول (ده کرور تومان حالیه) نیز برسم خسارت بپردازد با قبول این شرایط ازطرف کارتاژ جنك اول پونیك خاتمه یافت و مدت ۲۲ سال حالت متارکه وجود داشت .

در مدت ۲۲ سال متارکه رومیها جزایر «کرس» وساردنی را بتصرف آورده با اهالی کالیا بجنك پرداختند و تا سال ۲۲۲ قبل از میلاد بکلی قشون ایشانرا مقهور کرده قسمت کالیا سیزالپین و جلگهٔ رودخانهٔ پو را مسخر ساختند .

کارتاژ در ضمن متارکه گرفتاری سختی پیدا کرد وآن اینکه مزدوران لشگری از آن دولت مطالبهٔ اجرت خدمت و خسارت اسبان خود را که در جنك کشته شده بود کردند و چون دولت پول نداشت بطغیان و سر کشی و قتل مردم پرداختند و سه سال و کسری باین طریق اسباب زحمت بودند آمیلقار قشون مزبور را در تنگنائی کشیده تمام را بقتل رسانید بطوریکه ٤۰۰۰۰ نفر از ایشان کشته شد وشورش آنجاهت خاتمه یافت .

ظهور آنیبال (۲) — آمیلقار بعد از دفع فتنهٔ مزدوران در

---

Amilcar Barca 2 Anibal

کارتاژ قدرت کامله حاصل کرد و طرف نظر مردم قرار گرفت جماعتی از وطن پرستان کارتاژی بریاست او مصمم شدند که برای دفاع مملکت در مقابل رومیان قشون معظمی از مردم کارتاژ درست کنند و مملکت خویش را هم مثل روم دارای حکومت عامه نمایند لیکن اشراف و متمولین کارتاژ چون پیشرفت این خیالات و تجدید جنگ را بجهت تجارت خود مضر می‌پنداشتند آمیلقار را باسپانیا روانه کردند آمیلقار باسپانیا وارد شد و تا سال ۲۲۰ که حیات داشت ناحیهٔ مزبور را تا رود ابر (۱) بتصرف کارتاژیها درآورد و برای آن دولت در آنجا قشون معتبر کارآزموده ترتیب داد و در کنار مدیترانه شهری بنام «کارتاژنا» بجهت مقر خود بنا نمود چون مرد مقام او را به پسر باکفایتش آنیبال یا هانیبال که بیست و دو ساله بود رسید .

جنگ دوم پونیک از (۲۱۸ تا ۲۰۱ قبل از میلاد) — آنیبال بزرگترین بلائی بود که خدا برای جان رومیها خلق کرده زیرا تا زمانی که این سردار حیات داشت رومیها دقیقه راحت نبودند

آنیبال قسم یاد کرده بود که تا زنده است دشمن روم باشد و برای تجدید حیات مملکت خود بکوشد اتفاقاً این مرد همانطور که عهد کرده بود کوشید و باکفایت و هوشی که بعد از او دوست و دشمن آنرا تصدیق کرده اند در تمام مدت زندگانی در انجام مقاصد خود سعی نمود هیچوقت خود را از سربازان ممتاز قرار نمی داد بیش از همه کس تحمل و طاقت سرما و گرما داشت در موقع خواب مثل یکنفر سرباز معمولی جلوی تمام سپاهیان میخوابید بهمین جهت سربازان بی نهایت باو اعتماد و اطمینان داشتند سردار باکفایت

---

1 Ebre

کارتاژی بعد از آنکه سپاهیان خود را مهیا میساخت یکی از شهر های اسپانیا که در حمایت روم بود حمله برد تا بهانه برای جنگ با دولت روم بدست آورد مجلس سنا نمایندگانی پیش آنیبال فرستاده پیغام داد که کارتاژ خواهان صلح است یا جنگ از این دو هر کدام را طالبست اختیار کند آنیبال درجواب گفت خوبست دولت روم زحمت این اختیار را خود قبول کند چون دولت روم جنگ رااختیار کرد آنیبال با خوشحالی تمام مصمم حملهٔ ایطالیا گردید.

چون حملهٔ ایطالیا از راه خشکی مستلزم عبور از رود ابر و جبال پیرنه و رود رن (۱) و جبال آلپ بود کاري دشوار شمرده میشد بهمین جهت آنیبال از سپاهیان متعدد خود فقط ۵۰۰۰۰ را که تا نفس آخر برای محاربه حاضر شده بودند با خود برداشت و به آساني بدامنه جبال آلپ رسید عبور از آلپ بواسطهٔ سرما و برف بسیار بسهولت انجام نگرفت بلکه در این عبور آنیبال قریب نصف قشون خود را از دست داد لیکن مایوس نشد وبواسطهٔاستخدام اهالي گل جای تلفات را پر کرده در بهار سال ۲۱۷ خودرابجلگهٔ اترورى رسانید.

در اینموقع کنسول رومی موسوم به «فلامینیوس» (۲) با ۳۰ هزارنفر بجلوگیری او آمد و در محل «ترازیمن» (۳) بااو مصاف داد لیکن خود وسپاهیان او تماماً بقتل رسیدند آنیبال چون وسایل محاصرهٔ روم را نداشت پس از این فتح بطرف آنشهر نرفته بلکه متوجه لاتن ها گردید.

واقعه کان (٤) (در سال ۲۱۶ قبل از میلاد) — رومیها در مدتی که آنیبال سرگرم بود قشون جدیدي تهیه کردند لیکن به

1 Rhône 2 Flaminius 3 Trasimène 4 Cannes

جنك اقدام نمینمودند چه یکی از کنسولهاي ایندورهٔ ایشان موسوم به ﴿فابیوس﴾ (۱) بجنك آنیبال عقیده نداشت و میگفت باید آنقدر در جنك مسامحه کرد تا رومیان در جنك مجرب شوند و بهمین جهت کنسول مزبور به مماطله کار ملقب شده لیکن از این نقشه خود نتیجه نگرفته.

یکی از کنسولهای سال بعد موسوم به ﴿وارون﴾ (۲) چون اصرار بجنك داشت قشون روم را در جلگهٔ کوچك کان با آنیبال روبرو کرد و بجنك پرداخت با آنکه قشون آنیبال نصف سپاهیان رومي بود بواسطه کثرت سواره نظام سردار کارتاژي غلبه کرده و چنان شکست بدولت روم داد که در تاریخ آن مملکت بی نظیر است وارون بروم فرار کرد و با آنکه او مسبب شکست عظیم شده بود مجلس سنا باین عنوان که وارون بوظیفهٔ خود عمل کرده و هنوز مایوس نشده او را استقبال نمود و برومیها براي جلوگیري دشمن قوت قلب واطمینان داد.

آنیبال از فتح خود استفادهٔ نکرد زیرا چنانکه انتظار میرفت باز بروم حمله برد و متوجه ایطالیای جنوبی گردید تا شهرهاي یونان کبیر را بر دولت روم بشوراند یکی از صاحبمنصبان قشون کارتاژ بقدري از این حرکت آنیبال متغیر شد که گفت آنیبال تو فتح میتوانی لیکن استفادهٔ از آن را نمیداني.

شکست آنیبال وختم جنك دویم پونیك — آنیبال نه سال در ایطالیای جنوبی و یونان کبیر ماند لیکن چنانکه خیال میکرد به نتایج قاطعی موفق نیامد خود و لشگریانش در این مدت بواسطهٔ اشتغال بلذایذ و عیش و عشرت ازکار افتادند مخصوصا زمستانی را در

1 Fabius 2 Varron

یکی از بلاد ایطالیای جنوبی یعنی «کاپو» (۱) بخوشی سر کرد بهمین جهت گفته اند لذایذ کاپو آنیبال را از کار انداخت رومیها در سال ۲۱۱ شهر کاپو را محاصره کردند و آنیبال برای آنکه شاید آنها را از محاصرهٔ آنشهر منصرف نماید برم حمله برد لیکن نتیجهٔ بدست نیامد ورومیها کاپو را مسخر کردند .

کارتاژیها پس از فتح کان عدهٔ قشون به سیسیل فرستاده شهر سیراکوز را که وطن ارشمیدس حکیم ریاضی دان معروفست بر رومیان شوراندند رومیها سرداری به آن جزیره روانه نموده سیراکوز را محاصره کردند لیکن بواسطهٔ اختراعات ارشمیدس بگرفتن آن قادر نیامدند عاقبت راه آذوقه را بر مردم بسته شهر را گرفتند و ارشمیدس هم در آن واقعه بقتل رسید (۲۱۲) در موقعیکه آنیبال در ایطالیا از هر طرف گرفتار سپاهیان رومی شده بود برادرش (آسدر وبال) (۲) هم در اسپانیا با ایشان می جنگیدند عاقبت چون نتوانست در آنجا پیشرفتی کند از آلپ گذشته خودرا بایطالیا رساند تا ببرادر ملحق شود .

دو قشون کارتاژی یکی جنوب و دیگری از شمال برای آنکه بیکدیگر برسند بسمت هم پیش میامدند و در مقابل هر یك یکی از کنسولهای رومی با سپاهیان خود دفاع میکرد کنسولی که درمقابل آنیبال بود تهور بخرج داده از ایطالیای مرکزی گذشت و بکنسول دیگر که مقابل آسدر و بال بود ملحق شد تا گهان از اردوی رومی مقابل آسدروبال بوقهای رومی دوبار صدا زدند و این علامت حضور هر دو کنسول در اردو بود آسدروبال بتصور اینکه برادرش شکست یافته متوحش شد و بهمین جهت شکست خورده بقتل رسید ورومیها

1 Capoue 2 Asdrubal

سر او را باردوي آنيبال انداختند ( ۲۰۷ ق . م )

در اينموقع روميها كنسول جوان خود را كه سيپيون (۱) نامداشت به سيسيل فرستادند و او در آنجا تهيه كشتي ديده باسپانيا حمله برد و بواسطه فتوحات خود كارتاژ را مجبور كرد كه آنيبال و قشون خود را از ايطاليا احضار كند انيبال با تاسف تمام ايطاليا را ترك كرده عازم افريقا شد در اين موقع سيپيون بافريقا حمله برد و آنيبال در محل زاما (۲) بملاقات او رسيد و جنك شروع شد و با آنكه سپاهيان كارتاژى عددا بيشتر بودند فتح نصيب روم كشت و كارتاژ تقاضاي صلح كرد

كارتاژيها مجبورا از تمام متصرفات خود (اسپانيا و سيسيل) صرف نظر كردند و متعهد شدند كه تمام بحريه و فيلهاي جنكي خويش را بامبلغ ده هزارتومان درمدت پنجاه سال بروميان تسليم كنند

جنك سوم پونيك ( از ۱٤۹ تا ۱٤٦ قبل از ميلاد )

مدت ۵۰ سال كه جنك متاركه بود اهالي كارتاژ با آنكه ديكر بحريه و مستعمرات نداشتند بتدريج ثروت و قدرت حاصل كردند ليكن اين بار قدرت ايشان آن اندازه نبود كه اسباب وحشت دولت مقتدر روم شود مخصوصا روميها قسمتي از ممالك ديكر اطراف مديترانه را مسخر كرده و مبلغي بر اعتبار سابق خود افزوده بودند امريكه جنك ديكر را بين روم و كارتاژ پيش بيني ميكرد سعتي بود كه روميها در انقراض آن دولت وانهدام شهركارتاژ داشتند

يكي از نمايندكان مجلس سنا وقتي كه براي تعيش بافريقا رفته بود از كارتاژ چند عدد انجير تازه برم آورد و در ضمن يكي از نطق هاي خود در سنا آنها را بحضار نشانداد وكفت مملكتي كه اين نوع

---

1 Scipion 2 Zama

تصاحبا دارن بفاصله سه روز از ماست بعقیدهٔ من باید کارتاژ خراب شود چون در آنموقع کسي بمنطق و بیان او توجهي نکرد همیشه در آخر هریك از نطقهای خود این عبارت را تکرار میکرد و باین وسیله نظر رومیان را بخراب کردن آنشهر متوجه میساخت

در سال ۱٤۹ قبل از میلاد کارتاژیها برای دفاع مملکت خود از شر غارتگران اطراف مجبور بگرفتن قشون و تهیه سپاه گردیدند و رومیها بهانهٔ آنکه کارتاژ معاهده سال ۲۰۱ را محترم نشمرده وبرخلاف آن رفته و کرده‌اند بافریقا قشون کشیدند و جنك سوم پونیك را باین ترتیب شروع نمودند

رومیها در مدت سه سال از ۱٤۹ تا ۱٤٦ شهر کارتاژ را در محاصره گرفتند و با اهالی آن سخت مشغول جنك شدند عاقبت پس از این مدت مقاومت چون مردم آن شهر دیگر تاب ایستادگي نیاوردند قشون رومي بشهر وارد گردیدند و کارتاژ را همانطور که نماینده سابق الذکر میخواست خراب کردند و مملکت کارتاژیها بنام ولایت افریقائي جزء متصرفات دولت روم گردید

اهالی کارتاژ چون حیات خود را درخطر میدیدند این مدت سه‌سال را در مقابل رومیها سختي بخرج دادند وکوچه بکوچه و خانه بخانه شجاعانه با ایشان جنگیدند لیکن چون قدرت برابری بالژیونهای قوي رومی را نداشتند از میان رفتند مقاومت اهالی کارتاژ درمقابل رومیها سرمشق دفاع اقوام وطن پرست از مسکن و وطن خود است .

اما آنیبال که قبل از شروع جنك سوم پونیك بشام و آسیای صغیر فرار کرده بود درآنجا تهیه قوی برای کشیدن انتقام کارتاژ از روم میدید و بهمین جهت رومیها از او وحشت داشتند اما دست

اجل گریبان آن سردار نامور را گرفت و از تعقیب مقصود باز داشت و مشهور است که در موقع مرگ گفت « بمیریم و رومیان را از وحشت نجات دهیم »

تسخیر گل و اسپانیا — چنانکه گفتیم پس از ختم جنگ دوم پونیك بموجب معاهده دولت روم مالك گل جنوبی و اسپانیا گردید لیکن اهالی این دو مملکت بسهولت حکومت رومیها را برخود نپذیرفتند و دولت روم بفتح مجدد آن ممالك مجبور گردید .

قشون روم ابتدا گالیا سزآلپین یعنی گل اینطرف آلپ را که همان جائیکه پو باشد تسخیر نمودند و بعد ببهانه معاونت یونانیان بندر « مارسی » (۱) ( از کلنیهای قدیم یونانی ) بگالیا ترانس آلپین یعنی گل آنطرف آلپ نیز وارد گردیدند و جنوب فرانسه را تسخیر نموده راه عبور اسپانیا را از سمت خشکی تامین کردند

فتح اسپانیا حقیقة از وقتی شروع شد که رومیها برای جلوگیری از برادر آنیبال بآن مملکت قشون کشیدند سردار این قشون اشی همان سیپیون سابق الذکر است که آسدروبال برادر آنیبال را مغلوب کرده و شهرهای قادس و قرطاجنه اسپانیا را که آمیلقار ساخته بود بتصرف درآورده و تقریبا تمام اسپانیا را مطیع روم نموده است .

چندی بعد اهالی اسپانیا بواسطه سختگیریهای رومیان شوریدند و برای تحصیل استقلال مدتها باقشون روم جنگیدند لیکن تاب مقاومت نیاوردند و پس از آنکه شهر « نومانس » [۲] آخرین پناهگاه مستحکم ایشان بدست رومیها افتاد ( سال ۱۳۳ قبل از میلاد ) شورش اسپانیا خوابید و دیگر طغیانی ظاهر نشد .

تسخیر ممالك اطراف مدیترانه شرقی — ممالك اطراف مدیترانه

1 Marseille 2 Numance

شرقي يعني ممالك مشرق ايطاليا و سيسيل همه از دولی بودند که از تجزیه دولت اسکندر تشکیل یافته و تمام نیز بحالت ضعف و انحطاط بسر می بردند .

نیز از ممالك کوچك داخله آسیای صغیر چهار مملکت عمده در اطراف مدیترانه شرقي وجود داشت از این قرار :

۱ — مقدونیه که پادشاه آن از متحدین آنیبال بود و خیال داشت بار دیگر دولت اسکندر را تشکیل دهد و بهمین جهت برای دولت روم دشمن قوی شمرده میشد .

۲ — یونان که اهالي آن باحزاب مختلفه منقسم بودند و در جنك و نزاع داخلي سرمیبردند و با آنکه عدهٔ از ایشان هم سعي میکردند که بار دیگر شوکت قدیمه یونان را تجدید کنند و وطن را از خطر نجات بخشند بمقصود نمیرسیدند و فریاد ایشان را کسي نمي شنید بهمین جهت یونان دولت مخصوصي نداشت و پادشاه مقدونیه ادعای حمایت آن را میکرد

۳ — مملکت شام که سلطنت آن را سلاطین سلوکي داشتند مخصوصا در این وقت که رومیها با آن مملکت طرف شدند سلطنت ایشان را « آنتیو کوس سوم » یعنی آنتیوکوس کبیر داشت که پس از سلوکوس نیکاتر مؤسس سلسلهٔ بزرگترین پادشاه سلوکي است

٤ — مصر که سلطنت آن با اولاد بطلمیوس سردار مشهور اسکندر یعني بطالسه بود و چندان قدرت و اعتبار نظامي و سیاسي نداشت و این کشور آخرین مملکت حوضهٔ شرقي مدیترانه است که بتصرف روم در آمده .

فتح مقدونیه — در موقعیکه انیبال بایطالیا لشگر کشید پادشاهي مقدونیه با شخصي بود موسوم به فیلیپ ششم (۱) این شخص با انیبال

---

۱ Philippe

متحد شد و بر ضد روم شروع بعملیات جنگي کرد لیکن بواسطهٔ مخالفت یونانیها نتوانست کاری از پیش ببرد .

بعد از ختم جنگ های پونیك مجلس سنا تصمیم گرفت که با جنگ کند وتا خطر او مثل خطر کارتاژ سخت نشده کار او راسازد بهمین نظر قشون بمقدونیه کشیده و در دوسال اول چندان پیشرفتي حاصل نشد تا یکی از سرداران با کفایت روم یعنی « فلامي نیوس » درسال ۱۹۷ در محل ( سینو سفال ) ( ۱ ) ( از شهر های ولایت تسالي در شمال جبال پند در یونان) با فیلیپ جنگ کرد و لژیونهای چابك رومی فالانژ مقدونی را درهم شکستندو فیلیپ شرط کرد که دیگر کشتی جنگی نداشته باشدو یونان راآزاد گذارد و با دوست و دشمن روم مثل روم معامله کند

جنگ دوم روم با مقدونیه از ۱۷۲ تا ۱۶۸ طول کشیده و با پسر فیلیپ یعنی پرسه (۲) بوده و این شخص که پس از پدر به سلطنت مقدونیه رسید بعداوت تمام با رومیها معامله میکرد و از اطراف قشون و آذوقهٔ بسیار برای جنگ با آن دولت فراهم نمود لیکن عاقبت در شهر « پیدنا » ( ۳ ) ( از شهر های جنوب مقدونیه ) مغلوب سردار رومي « پل امیل » (٤) گردید و فرار کرد وبا وجود فرار بجنگ رومیها افتاد مجلس سنا با تشریفاتي که در فصل قشون رومي بیان کردیم پل امیل را وارد کرد و سه روز مردم به افتخار او جشن گرفتند .

جنگ سوم با مقدونیه که از ۱۵۳ تا ۱٤۷ قبل از میلاد دوام داشته با یکی از مدعیان سلطنت آن مملکت بود که خودرا پسر پرسه میخواند عاقبت مردم روم مدعی مزبور را مغلوب نموده و بالاخره ممالك مقدونیه را بروم ملحق نموده است .

1 Cynoscéphales 2 Persée 3 Pydna 4 Paul Emile

فتح یونان — بعد از فوت اسگندر سپته هاي یونانی بایکدیگر شروع بنزاع و جنك كردند و بهمین علت یونان را رو بانحطاط و انقراض بردند تا بالاخره بر ضد هم دو هیئت اتحادیه تشکیل دادند یك دستهٔ آنها که ریاستشان با سپته هاي ولایت ✻آکائي✻ (۱) و دستهٔ دیگر آنها که ریاستشان را سپاهیان ولایت ✻اتولی✻ (۲) داشتنداین دو دسته که اولي طرفدارحکومت اشراف و دومی طرفدار حکومت عامـه بودند مدتها با یکدیگر جنك کردند تا عاقبت در سال ۱۹۵ دولت روم بعنوان حمایت از اشراف خود را درمنازعات داخلی یونان داخل کرد پس از مدتی جنك از طرفداران حکومت عامه که مقاومت سختمیکردند قریب ۱۵۰ هزار نفر بکشت ومرکز ایشان یعنی شهر ✻کرنت✻ (۳) را هم مثل کارتاژ ویران نمود — ازسال ۱٤٦ قبل از میلاد که سال فتح تمام یونانیان بدست سپاهیـان رومي است یونان نیز درحلقهٔ متصرفات دولت روم داخل گردیده و از استقلال وآزادی بی نصیب گشته است .

فتح سواحل آسیا — بعد از تسخیر مقدونیه و یونان تمام حوضهٔ مدیترانه در تصرف دولت روم بود مگر ساحل آسیا ومصر برای آنکه مدیترانه بکلي دریائی گردد متعلق برومیان وبدینوسیله راه نفوذ ایشان بممالك قدیمه مشرق باز شود فتح آن دو ناحیه نیز ضروري بنظر میامد

در موقعی که آنیبال بآسیا فرار کرد آنتیوکوس کبیر پادشاه سلوکي شام را بجنك با روم تحریك نمود آنتیوکوس نیز باشارهٔ او بیونان آمد و با سپاهیان رومی روبرو شد لیکن در محل (ترموپیل) از قشون روم شکست خورد و مجبور بمراجعت به آسیا گردیدرومیها

1Achaïe 2 Etolie 3 Corinthe

نیز اورا تعقیب کردند تا آنکه بالاخره در سال ۱۹۰ سیپیون افریقائی سردار معروف جنك دوم کارتاژ قشون او رادرهم شکست و آنتیوکوس تبعیت روم را قبول نمود و سواحل آسیا درتحت حمایت مجلس سنا درآمد.

چندی بعد آخرین پادشاه ولایت پرکام وفات کرد و دولت روم خود را وارث او معرفی نموده آن ولایت را باضمام ممالکی که از چنك آنطیوکوس و دیگران در آورده بود بعنوان ولایت آسیا بـه متصرفات خود ضمیمه نمود (سال ۱۱۹ ق م)

بعد از تشکیل ولایت آسیا یکی دیگر از ممالك یونانی آسیای صغیر یعنی ولایت «پونتوس یاپن» (۱) که درکنار بحر اسود واقع بود قدرتی حاصل کرد وپادشاه آن مهرداد حکم داد تمام رومیانرا که درآسیا اقامت دارند بقتل برسانند.

دولت روم برای سر کوبی او مجبور بقشون کشی بولایت پن گردید تا درآخر کار در دو جنك او را مغلوب و منهزم کرد مخصوصاً دو نفر از سرداران رومی «سولا ولوکولوس» (۲) او را شکست فاحش دادند و مهرداد مجبور بفرار شد پیش پدر زن خود پادشاه ارمنستان گریخته و او را بجنك با روم وادار نمود لیکن ازاین اقدام نتیجه نبرد زیرا که سردار مشهور رومی پمپه کبیر وقتی که به آسیا قدم گذارد پادشاه ارمنستان بواسطهٔ شکستی که بر سر حمایت از مهرداد از لوکولوس خورده بود با پمپه (۳) صلح نمود ومهرداد را هم که از پمپه شکست یافته بود دیگر بارمنستان راه نداد بلکه مردم را بکشتن او تشویق کرد.

مهرداد چون کار را از همه طرف سخت دید بعلاوه پسر

1 Pont 2 Lucullus 3 Pompée

خویش را نیز در طمع سلطنت و قصد خود مشاهده نمود در سال ٦٣ قبل از میلاد خویشتن را بقتل رسانید پمپه کبیر یکسال بعد از وفات او بقیه ممالك سلوکي را هم بتصرف آورد و دولت ایشان را بکلي منقرض کرد یعنی حدود ممالك روم را بخاك ایران که در تصرف اشکانیان بود رسانید واز این تاریخ ببعد این دو دولت با یکدیگر هم خاك ورقیب گردیدند

فتوحات سولا و پمپه و لوکولوس — ممالك پونتوس و شام و ولایت سیلیسی را که در ساحل جنوبي اسیای صغیر و مقابل جزیرهٔ قبرس قرار داشت باضمام فلسطین جزء ممالك روم کرد غیر از ایران و بین النهرین که در دست اشکانیان بود از ممالك قدیمه محل هائي که از دایرهٔ متصرفات روم خارج بود یکی مصر بود که آن را آخرین سردار جمهوري روم یعني قیصر تسخیر کرد دیگر ارمنستان که از این تاریخ تا صدر اسلام متنازع فیه بین ایران وروم بود و چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم گاهي ایران آن را متصرف مي شده وزماني دولت روم

# فصل هشتم

## تغییر آداب و اخلاق رومیان

رومیها تا مدتیکه در ایطالیا سکونت داشتند وهنوز با اقوام دیگر اختلاط نیافته مردمي زارع و دهقان و نظامي بودند تمام سعی ایشان آن بود که قومی فاتح و نظامی و غارتگر باشند و از این راه زندگی خودرا بگذرانند ضمنا براي پیشرفت این مقصود بساختن راه

و اداره ممالك بپردازند بهمين جهت بعلم و ادب و حكمت و صنايع مستظرفه توجهي نداشتند بعد از آنكه ممالك اطراف مديترانه فتح شد و روميها با اقوام ديگر مخصوصا با يونانيها و اهالي مشرق اختلاط يافتند باين مسائل توجه حاصل كردند و بتدريج به تقليد آن اقوام و در تحت تعليم و تربيت ايشان بطريق تمدن ودانش داخل گشتند .

تغيير اخلاق — روميهاي قديم خيلي بسادگي زندگي ميكردند كار عمدهٔ ايشان از رعيت تا كنسول و سردار زراعت اراضي و جنگ با دشمن و اجراي آداب و رسوم مذهبي بود روميها در لاسيم يا در مملكت سابين ها در زميني كه هر يك داشتند بزراعت ميپرداختند و در اعمال زراعتي مردمي زحمت كش و دقيق بودند بهمين جهت قوي بنيه و خشن تربيت ميشدند و براي موقع دخول در نظام سربازاني ورزش كرده بودند اين مردم زارع تا مدتي جمع ملي روم را تشكيل ميدادند و دخالتشان در انتخابات مؤثر بود اعيان و نجبا كه ميخواستند بمقام قضا انتخاب شوند سر بازار ميامدند و دست افراد اين طبقه را مي فشردند واين علامت آن بود كه دهقاني براي او راي دهد وقتي يكي از نجبا دست يكي از زارعين را فشرد بقدري آنرا سخت وخشن وپر پينه ديد كه گفت مگر با دست راه ميروي.

منزل روميها خانه كوچكي بود كه در قسمت عمدهٔ آن اجاق خانوادگي قرار داشت سقف اين قسمت سوراخي داشت كه آب باران از آن داخل ميشد اثاثهٔ آن مركب بود ازچندصندوق و صندلي چوبي .

غذاي ايشان گندم پخته و نان و مقداري سبزي بود گوشت

را فقط در ایام عید صرف می کردند زنان رومی هیچوقت شراب نمی نوشیدند مرد ایشان نیز به ندرت لب را به این سم مهلك میآلود . لباس رومیها چنانکه سابقاً دیدیم مثل لباس یونانیان قدیم قبای پشمی بلندی بود که تا زیر زانو می آمد و مختص بمواقع بیکاری بود و در مواقع سرما بالتوئی پشمی بر روی آن میپوشیدند و وقتی که میخواستند کار کنند لباس خود را کنار میگذاشتند و فقط پارچه بکمر می پیچیدند کفششان از نوع کفشهای چوبی بود که با تسمهٔ چرمی آنرا بپا می بستند .

اوقات مرد رومی همیشه بکار بیل زدن وزراعت میگذشت وزنها بریشتن پشم و بافتن پارچه و آسیا کردن گندم مشغول بودند تفریح ایشان فقط آن بود که هر نه روز یکبار ببازار روند ودر اعیاد و جشن هائی که بافتخار ارباب انواع میگرفتند حضور یابند این نوع زندگی نه تنها اختصاص بعامه داشت بلکه دیکتاتورها و کنسولها هم که مردمی عالی بودند بهمین نوع زندگانی میکردند

﴿سین سیناتوس﴾ (۱) در موقعیکه نمایندگان سنا برای تقدیم مقام دیکتاتوری پیش او میآمدند براندن گاو آهن مشغول بود کنسولی دیگر در خانهٔ خود از اثاثه و ظروف جز جام و نمکدانی نقره چیزی دیگر نداشت .

کنسولی که بر سامنت ها غلبه یافت روی نیمکتی نشسته بود و با قاشقی چوبی مقداری سبزی میخورد نمایندگان سامنیتها برای دادن پول پیش او آمدند.

در جواب آنها گفت کنسول را حکومت کردن که بر صاحبان زر و سیم از داشتن آن خوشتر است و از قرن دوم قبل از میلاد

بعد بواسطه فتوحات قشون رومی و اختلاط رومیان با خارجیان اخلاق ایشان رو بتغییر رفت وبتدریج عادات و اخلاق جدید درمیانشان انتشار یافت .

کسانیکه بیش از همه طرفداری از عادات و اخلاق اقوام جدید میکردند و از تعقیب و اجرای آداب و اخلاق ساده و خشن رومی تن میزدند سرداران رومی بودند که بممالک خارجه رفته و از عادات خارجیان مخبر شده بودند معروفترین ایشان سیپیون فاتح شام وفلامینیوس وپل امیل سرداران جنك مقدونیه ولوکولوس سردار جنك ارمنستان است .



این سرداران بتدریج بتقلید اهالی یونان و مقدونیه و شام بتجمل و تفنن پرداختند و برای خود زندگانی مفصل و با شکوه اختیار کردند بعدها بزرگان و اغنیای رومی نیز از ایشان پیروی نمودند تا آنجا که مقارن قرن اول قبل از میلاد در ایطالیا اغنیا و اشرافی پیدا شدند که مثل اشراف مشرق زمین دارای دستگاه تجمل و عیاشی گردیدند بهمان وضع ایشان غلام و خدمه اختیار کردند در منازل خود اثاثه عالی ترتیب دادند و ظروف طلا ونقره درست نمودند و برای مدح و ستایش خود به متملقین و مداحین پولهای گزاف بخشیدند و در مقابل این طبقه فقرا و ضعفای ایطالیا بهمان وضع قدیم زندگانی میکردند و معیشت آنها خیلی ساده و پست بود اشراف ایطالیا پس از اختلاط با یونانی ها متوجه تفنن در غذا و لباس و منزل شدند مثلا انگشتری در دست کردند و بجای پارچه های پشمی پارچه های لطیف ابریشمی وکتانی وپنبهٔ وحریر اختیار نمودند یك نوبت غذای خود را بدو نوبت تبدیل کردند و

بر غذاهای معمولی خویش صرف گوشت‌ماهی و انواع شرابهای مختلف افزودند و برای مزید راحت تخت خواب درست کردند تا آنجا که گاهی هم در ضمن غذا عدهٔ مطرب و سازنده نیز برای تفریح و رقص می‌آوردند .

انتشار هلنیسم در ممالک روم — رومیها در یونان بعده‌زیادی مجسمه و پردهٔ نقاشی و بناء و آثار دیگر برخوردند و با ادباء و فضلا و فلاسفه آشنا شدند بهمین جهت بعضی از ایشان در ضمن اختلاط و آمیزش تمایل پیدا کردند که بزندگانی عالی و آثار عقلانی توجه کنند خانواده سیپیون عدهٔ از تعلیم یافتگان یونانی را گرد خود جمع آورده بودند پل امیل از تمام غنایم پرسه پادشاه مقدونیه فقط کتابخانهٔ او را تصرف کرد و اطفال خود را برای تربیت و تعلیم بآموزگاران یونانی سپرد .

بتدریج اعیان روم به حجاری و نقاشی بتقلید یونانیان پرداختند و برای خود در منازل خویش از آثار صنعتی یونان دار الآثارها جمع آوردند در این دوره تکلم و تحریر بزبان یونانی برای مردم روم جزء تفننهای معمولی شده بود .

با تمام تقلیدیکه رومیها از یونانیها میکردند چندان بعلم و ادب و ذوقیات علاقه نداشتند بلکه این امور را بوجه تفنن و مشغولیات طرف توجه قرار میدادند مقارن ایام امپراطوری رومیها جز سرباز و زارع و مامورین دولتی و قاضی دیگری را کارگر نمی‌داشتند اشتغال بعلم و فلسفه و ادبیات کار ایام بیکاری بود .

رومیها برای تفریح بتقلید و ترجمهٔ تئاترهای یونانی نیز پرداختند مخصوصا دو نفر از ایشان باین کار اقدام کردند یکی بنام

پلت (۱) دیگري موسوم به ترانس (۲)

رومیها ابتدا از این قبیل تماشاها لذتي نمیبردند چنانکه وقتي که یکی از تآتر های ترانس را نمایش میدادند مردم آنقدر صبرنکردند که تمام شود بتماشای جنگ حیوانات و درندگان رفتند بعدها که قدری باینگونه تماشا ها عادت کردند ایستاده بتماشا مشغول می‌شدند چون براي تماشاچیان پلکان ساخته شد مجلس سنا حکم داد آنرا خراب کنند و گفت رومیها باید آنقدر تحمل و جوانمردي داشته باشند که در وقت تفریح ساعتی چند سرپا بایستند .

رومیها پس از اختلاط با یونانیها بتربیت اطفال خود علاقه‌مند شدند و برای تدریس فلسفه و حساب و نحو و موسیقی و ادبیات باطفال خویش یا از یونان معلم و لله میاوردند و یا ایشان را به مدارس یوناني آتن و جزیرهٔ ردس میفرستادند با این ترتیب آداب و صنایع و هنر هاي یوناني از راه تعلیم و تقلید در میان رومیان انتشار یافت و متدرجا هم طرف نظر عامه قرار گرفت لیکن رومیها درموسیقي و آوازه و رقص تقلید یونانیان را شایستهٔ مردم عالي مقام ندانسته آنها را مخصوص مقلدین و مسخر ها میگفتند یکی از تغییراتیکه از انتشار هلنیسم درروم نتیجه‌شد بیعلاقگی مردم بدین وعقاید قدیمه بود کسانیکه دانش و حکمت یونانی را تحصیل کردند دانستند که مذهب رومي اساس ندارد وسرگذشت های ارباب انواع جز مشتی افسانه و خرافات که لازمهٔ زندگانی افراد بشر است چیزی نیست باین جهت به انکار آنها پرداختند تا آنجا که یکی از روحانیون رومي وقتی گفت اگرچه پیش مردم انکار خدایان رومی اشکال دارد لیکن در خلوت جایز است .

---

1 Plaute 2 Térance

شرح حال کاتن (١) — در موقعیکه پس از اختلاط رومیان با اجانب اخلاق وعادات رومیان رو بتغییر رفت بین مردم روم اختلاف عقیده حاصل گشت جماعتي بتشویق سرداران روم مخصوصا به تشویق دو برادر سیپیون افریقائی و سیپیون آسیائی طرفدار آداب و علوم و فلسفهٔ یونانی گردیدند و جماعتی دیگر بعکس جدا از آداب قدیمه رومی دفاع میکردند و با تغییر آن مخالفت میورزیدند پیشوای این گروه دومی شخصی بود کاتن نام کاتن شخصا از خانواده پست بوده و و دهقانی میکرده و در سال ٢٣٢ قبل ازمیلاد در یکی از بلاد لاسیم تولد یافته در سن ١٧ سالگی داخل خدمت لشگری و صفوف قتال با آنیبال حاضر گردید چون مردي شجاع و خوش بیان و راست کردار بود بزودی اشتهار یافت تا آنجا که مردم در مرافعات خود از بیان او استمداد میکردند و او را وکیل مرافعهٔ خود قرار میدادند بعد از آنکه باصرار دوستان خود بروم آمد طرف توجه عامه شد و در مشاغل دولتي داخل گردید و با سیپیون افریقائي بعنوان صندوق دار عازم افریقا شد و در آنجا با سیپیون اختلاف نظر حاصل کرد زیرا مي گفت سیپیون در مخارج زیاده روی میکند سیپیون او را از منصب خود معزول کرد و من این چنین صندوق دار باریك بین نمیخواهم کاتن بروم بر گشت و گفت سیپیون در مخارج اسراف میکند وپول خزینهٔ دولت را بهوای نفس و میل شخصي تلف مینماید بعدها بحکومت جزیره ساردنی مامور شد در آنجا نیز از گرفتن پولهای زیادي که حکام سابق بعنوانهای مختلف که از مردم میگرفتند ابا کرد و بسادگي و کم خرجي تمام رفتار کرد در موقعي که برتبهٔ کنسولي رسید با نسخ قانوني که بموجب آن زنهای رومی نباید تجمل و جواهر با خود داشته باشند بشدت مخالفت نمود و میگفت ما

---

1 Caton

رومیها که صاحب اختیار تمام عالمیم نماید در تحت فرمان زنهای خود باشیم درموقعیکه بسرداری قشون باسپانیا رفت قریب ۴۰۰ قلعه فتح کرد و غنایم محصوله را بین لشگریان تقسیم نمود لیکن خود چیزی بر نداشت بلکه برای آنکه برای دولت خرج تراشی نشود اسب خود را هم فروخت چون از آن مملکت برگشت رومیها خواستند بجهة او اسباب تشریفات نصرت فراهم آوردند کاتن نپذیرفت عاقبت کاتن بقدری ضدیت کرد و کوشش بخرج داد که آنها را بمحاکمه کشید وسیسپیون افریقائی را متهم کرد که خزائن انطیوکوس را خود تصرف کرده سیسپیون بقدری متغیرشد که دفاتر صورت حساب را بمجلس سنا برده ازهم درید و گفت بسیار زشت است که مجلس سنا شخصی را که قریب ۲۰۰ میلیون بدولت فائده رسانده برای ۲ ملیون این اندازه خوار کنند .

رومیها از خیال محاکمه منصرف شدند لیکن کاتن باز اصرارمیکرد و میگفت سیسپیون ازپادشاه شام پول گرفته و با او صلح کرده روزیکه مجلس محاکمهٔسیسپیون منعقدشد سیسپیون بمردم گفت بیائید برویم بکاپیتول و خدا را شکر کنیم که سرداری مثل من بشما داده که آنیبال وکارتاژیها را مغلوب کرده‌ام مردم از تعقیب او دست کشیدند لیکن سیسپیون افریقائی‌چون دید مردم اورا توهین میکنند ازشهر رم خارج شدکاتن‌دولت را وادار کرد که اموال سیسپیون آسیائی راهم بجرم‌خیانت ضبط نماید.

کاتن پس از آنکه مقام سانسوری یعنی مفتشی‌را دارا شد بسخت گیری تمام رفتار کرد عدهٔ از اعضای مجلس را بجرم اختیار تجمل وجلال از کار انداخت باشیاء تفننی و اسباب زینت مالیاتهای گزاف بست با

یونانیها و سبك زندگانی و اخلاق و آداب آنها مخالفت میکرد و آنها را
فاسد کنندهٔ اخلاق جوانان میدانست و طرد آنها را از روم واجب
میشمرد باری کاتن در تربیت روم و کسان خود و صلاح مملکت ووطن
بقدری جد و کوشش بخرج داد که پس از وفاتش رومیها مجسمهٔ از او
ساختند و بر روی او نوشتند که این مجسمه برای کاتن ساخته شده چه
این مرد در ایام سانسوری روم را که رو بفساد میرفت مجدداً ترقی داد

ازمیان رفتن طبقهٔ متوسط ــ سابقاً اهالی روم ملاکین جزئی
بودند که خود مزارع خویش را زراعت میکردند و در مواقع لزوم همین
مردم هم داخل نظام و جمع میشدند پس از جنگهای رومیان با اقوام
خارج قسمت عمدهٔ این ملاکین جزء ازمیان رفتند عدهٔ دیگر هم
بواسطه آمدن گندم فراوان از افریقا وسیسیل و ارزان شدن
قیمت آن دیگر بکار زراعت اقدام نکردند اغنیاء اراضی ایشان را
خریده آنها را بباغهای ییلاقی و موستان و مرتع گله تبدیل نمودند
و غلامان خود را در آنجا بباغبانی و زراعت وا داشتند این اغنیا
بتدریج دارائی و ثروت زیاد حاصل کردند و مثل اشراف مشرق
خدم و نوکر بجهت خویش اختیار نمودند باین ترتیب طبقهٔ متوسط
مردم یعنی خرده مالکین سابق بتدریج از میان رفتند ومردم روم
بشکل دیگری تقسیم شدند یك دسته اعیان واغنیاء دستهٔ دیگر
غلامان و فقرا بنا بر این باز بین رومیان اختلاف حاصل گشت لیکن
این دفعه تفاوت مردم مثل زمان پاتریسین ها و پلبین ها درحقوق و
امتیازات مدنی نبود .

طبقات جدیده مردم ــ درمیان مردم روم طبقه اول نجبا بودند
و کسانی جزء این طبقه شمرده میشدند که یکی از نیاکان ایشان بشغلی

ازمشاغل دولتی رسیده باشد .

افراد این طبقه حاشیه قبای خود را ارغوانی میکردند واجداد خود که جزء نجبا بودند تصویر و تمثال شکل مجسمه های کوچك در منازل خویش نگاه میداشتند و آنها را علامت افتخار خانوادگی می شمردند بطوریکه هر خانوادهٔ که از این تصاویر بیشتر داشت افتخار آن بیشتر بود .

در شهر رم قریب ۳۰۰ خانواده صاحب این قبیل تصاویر وجود داشت که اعضای مجلس سنا از میان ایشان انتخاب میشدند

طبقهٔ دوم را اگرچه سواره نبودند سواران میگفتند زیرا که از قدیم مرسوم بود که مخارج سواران لشکر روم را متمولین واغنیا میدادند در این موقع کسانیکه ثروت دادن مخارج سواران را داشتند با آنکه بهیچوجه سواره نبودند باین اسم موسوم میشدند این طبقه پس از نجبا بودند و در تآتر ها پشت سر ایشان مینشستند شغل ایشان صرافی و استخراج معادن وتجارت وگرفتن گمرك و تجهیز سفاین و این قبیل کارها را دولت جزء مشاغل دولتی حساب نمیکرد بلکه اجاره میداد طبقه سواران با آنکه شغل دولتی نداشتند ثروت بسیار حاصل میکردند اگر مردم یکی از این طبقه را بیك شغل دولتی منصوب میکردند از آن ببعد جزء نجبا محسوب میشد وپسرش را نجیب یك تصویری میگفتند

طبقه سوم را که نه جزء نجبا بودند و نه جزء سواران پلب میگفتند این طبقه یا اولاد پلبین های قدیم بودند که بزحمت زیادی دارای حقوق مدنی شده و یا از اولاد غلامانی که بعد ها رومیان ایشان را آزاد نمودند

مزیت این طبقه آن بودکه مثل تمام رومیان ازحقوق مدنی محروم نبود

و بهمین جهت نمیتوانست کسی آنها را آزار و اذیت بنماید بسیاری از افراد این طبقه چون فقیر و بیچاره بودند در تحت حمایت نجباء قرار میگرفتند بهمین جهة عنوان کلیان اختیار میکردند یعنی ایشان خدمه نجبا و نجبا حامی و سرپرست ایشان میگردیدند بلبهای کلیان غالباً با لباسهای رسمی رومی صبحها در خانه نجباء و حامیان خود حاضر میشدند و در موقع حرکت بدنبال آنها بنده وار میرفتند

پست ترین طبقات مردم روم غلامان بودند که طبقه چهارم محسوب میشوند این طبقه کسانی بودند که رومیها ایشان را از ممالك تازه فتح شده میاوردند و غلامی در سربازار مخصوصی میفروختند

خواجگان این غلامها همه قسم حق نسبت بآنها داشتند آنها را بانواع خدمات شاق وامیداشتند و بهر قسم میخواستند ایشان را اذیت و آزار میرساندند غلامها باید نسبت بخواجگان اطاعت کورکورانه داشته باشند و هرچه آقا میگفت بلاتامل اطاعت کنند اگر نافرمانی از ایشان سر میزد آقایان باجازه دولت حق داغ کردن و کشتن آنها را داشتند باین ترتیب دیده میشود که غلامان رومی در پست ترین حالات زندگانی مینمودند اگر غلامی آزاد میشد بحقوق مدنی رومی میرسید لیکن خود او نمیتوانست جزء قشون روم شود بمناصب دولتی رسد اما پسرش بعدها میتوانست داخل طبقات دیگر مردم شود

درشهرروم هر ۵ سال یك مرتبه دو نفر بنام سانسر (۱) در میدان مارس بسرشماری مردم و تعیین عدد مراتب هریك از طبقات فوق می پرداختند این دونفر از محترمین مردم روم محسوب بودند و حق داشتند افراد طبقات را اگر در بیان احوال و شرح دارائی خود خلاف واقع گفته و یا در مرتبه و مقام خویش سستی یا کاهلی کرده باشند مجازات

1 Censeur

کنند و آنها را که از رتبهٔ که دارند عزل نمایند اینعمل تعداد نفوس و سرشماری را ساس (۱) میگفتند .

# فصل هشتم

## تاسیسات اداری روم

میدان فروم (۲) — فروم میدانی بود مثلثی شکل بین تپه پالاتن و عمارت کاپیتول و محل انجام تمام امور اداری لغت فروم به زبان لاتینی بازار است وجه تسمیه این اسم اینست که رومی ها ابتدا در اطراف آن دکان هائی متعدد داشتند لیکن بعد ها که فروم اهمیت سیاسی پیدا کرد دکان های مزبور بموسسات اداری و سیاسی تبدیل گردید مجلس سنا و مجامع ملی و ادارهٔ عدلیه در میان فروم منعقد میشد فروم غیر از این مجالس ابنیهٔ دیگر و معابد چند نیز داشت .

مجلس سنا — مجلس سنای روم از ۳۰۰ الی ۶۰۰ نفر عضو داشت که آنها را سانسر ها از میان مردمی که اقلا بمنصب صندوق داری رسیده باشند انتخاب میکردند ریاست مجلس سنارا یکی از کنسولها داشت که بر صندلی عاج قرار میگرفت و طرح قانونی یا پیشنهادی را که داشت قرائت میکرد و از نمایندگان سنا رای میخواست نمایندگان که بر روی نیمکتهای چوبی می نشستند در بیان عقیدهٔ خود آزاد بودند و یکی یکی اجازه خواسته بصندلی مخصوصی که جلوی حضار بود و تریبون نامیده میشد میرفتند و با نطق بلیغ و اشارات دست و صورت مطالب خودرا بحضار میفهماندند .

1 Cens 2 Forum

در مجلس سنا دو نفر وکیل عامه یعنی تریبن بود که ایشان مثل سابق حق اعتراض برای نمایندگان سنا را داشتند و اگر مخالف بودند با کلمهٔ وتو بر آن اعتراض میکردند اما این دوشخص دیگر مثل ایام قدیم چندان کاری نداشتند زیرا که نزاع بین پلبینها وپاتریسینها دیگر وجود نداشت. وبین مردم مساوات حقوقی حاصل شده بود.

رای مجلس سنا برای همه مردم مطاع بود و مردم اطمینان و اطاعت کلی به آن داشتند وکنسولها مامور اجرای آن بودند.

مناصب دولتی — صاحبان مناصب عمده روم عبارت بودند از: سانسر صندوق دار (۱) ادیل (۲) پرتور داشتن یکی از مناصب برای دارنده آن شرافت وافتخار محسوب میشد.

۱ — برای آنکه کسی باول منصب محترم روم یعنی صندوقداری برسد باید اقلا در ده جنگ جزء قشون خدمت کرده و از بیست و پنجسال نیز کمتر نداشته باشد.

وظیفهٔشخصی صندوقدار آن بود که تحویلدار ومحاسب صاحبان مناصب دیگر مثل کنسول و حکام ولایات باشد چنانکه کاتن ابتدا صندوقدار سیپیون بود.

۲ — ادیل مامورحفظ طرق وحافظ امنیت بود این رتبه پس از صندوقداری درردیف رتبهٔ تریبن محسوب میشد.

۳ — پرتور ماموریت عدلیه‌را داشت و گاهي جاي كنسول نیز کار میکرد.

٤ — بعد از پرتوری مقام کنسولي بود که سابقا ذکرکردیم پرتور ها وکنسولها حاکم ولایات وفرمانده قشون بودند و بتوسط یساولان مخصوص حق جزا و عقاب مردم را داشتند اما قدرت و

---

1 Questeur 2 Edile

امتیازات کنسول از پرتور بیشتر بود و عمدهٔ اختلافات ایشان از این قرار است :

کنسول در هر سال دو نفر بیشتر نبودند لیکن عدهٔ پرتور ها گاهی به ۱۰ نیز میرسید کنسولها ۱۲ یساول داشتند و پرتور دو نفر کنسول اقلا بر دو لژیون فرماندهی می کرد ولی پرتور بیشتر از یك لژیون نمی توانست فرماندهی داشته باشد اختیار کنسول بیش از پرتور بود و گاهی هم پرتور را حبس میکرد کنسول اقلا باید ۴۰ سال داشته باشد .

۵ — عالی ترین رتبهٔ که کسی قبل از ۵۰ سالگی نمیتوانست به آن برسد رتبه سانسوری بود چنانکه گفتیم سانسر ها دو نفر بوده اند و محترمین مردم روم محسوب میشوند و میتوانستند نمایندگان سنا را بمجا که دعوت کنند و یا از مقام خود عزل نمایند .

ترتیب انتخاب صاحبان مناصب — رومی ها ترتیب حکومت خود را «رسپوبلیکا» (۱) یعنی جمهوری که عامه در آن شرکت داشتند میگفتند .

رومیها مثل یونانیها خود در مصالح عمومی یعنی انتخاب صاحبان مناصب و صلح و جنگ و وضع قوانین مستقیما رای میدادند و انتخاب وکیل نمی کردند .

مردم شهر رم بصدای بوق و منادی ابتدا در میدان فروم و بعدها بواسطهٔ عدم گنجایش در میدان مارس جمع میامدند و دسته دسته در نقطهٔ قرار میگرفتند و رای خود را هر دسته علیحده می‌دادند داو طلبان مناصب قبل از رای پیش مردم می آمدند ومیل خود را به انتخاب شدن اظهار میکردند با لباس سفید در بازار ها

1 Respublica

میکشتند با مردم بتملق صحبت میداشتند و برای انتخاب شدن خود التماس میکردند وکاهی هم بپول برای خود رای میخریدند .

ترتیب تقسیم بندی مردم رومی بطبقات ابتدا طوری بود که در انتخاب صاحبان مناصب همیشه اکثریت با اغنیا واشراف بود عامه اگر چه از جهت عدد بر آنها برتری داشتند عقب میماندند و حکومت روم هرچند رسما جمهوری بود عملا اشرافی میشد جنگ های داخلی مردم ایطالیا بر سر تساوی حقوق برای رفع این کونه اختلافات بوده .

ولایات رومی — رومی ها ممالک خارج ایطالیا را که فتح کرده بودند ۲۲ ولایت تقسیم می کردند ۱۵ ولایت در اروپا ۵ ولایت در آسیا و ۲ ولایت در افریقا و هریک از این ولایات حاکمی داشت که آنجا را به نام قوم رومی اداره میکرد واز اهالی اخذ مالیات مینمود .

زمامداران حکومت جمهوری روم با اهالی ولایات وممالک مغلوبه چندان بعدالت و خوبی معامله نمینمودند بلکه با تمام قوی سعی کردند بمنفعت رومیها از آنها بهر عنوان که باشد استفاده کنند حکام ولایات را مجلس سنا از میان کنسولها و پرتور هائی که از کار خارج شده بودند انتخاب میکرد و آنها را بهمین جهت * پرکنسول *(۱) یا * پرپرتور *(۲) میخواندند این حکام در حوزهٔ حکومت خود یکنفر پادشاه باقتدار تمام حکومت میکردند مدت حکومت هر حاکم یکسال بیشتر نبود .

حاکم رومی چون مدت حکمرانیش کوتاه بود در اخذ پول عجله تمام هرچه میتوانست ظلم میکرد و کسی هم چندان از او حم

---

1 Preconsul 2 Propréteur

نمیکشید زیرا اگر چه ظاهرا در صورت شکایت او را بدیوانخانه عدالت جلب میکردند لیکن چون اعضاي دیوانخانه غالبا از اشراف بودند چندان بحرف متظلمین گوش نمیدادند و منتهاي جزائی که بیک حاکم داده میشد آن بود که او را از رم تبعید کنند و او در خارج براحتی از تمول خود گذران کنند.

در روم جماعتي بودند بنام (پوبلیکن) (۱) که دولت امر استخراج معادن و گرفتن گمرك و مالیات و حق العبور را بانها اجازه میداد این مردم مامورین مخصوصي بولایات میفرستادند و آنها هم از همین راه از مردم ولایات مبالغی گزاف نفع میبردند باین ترتیب حکام و پوبلیکین ها پول تمام مردم را در شهر جمع میکردند و بهمین جهت در شهر رم پول خیلي زیاد و در ولایات بینهایت کم بود.

فساد اخلاق مردم در شهر رم — این حرص حکام و پوبلیکین ها در جمع ثروت و تمول جامعه رومي را رو بفساد برد و اخلاق و صفات حمیدهٔ را که سابقا در عامه اهالي وجود داشت محو کرد اشراف و اغنیا براي آنکه هم افتخار حاصل کنند و هم بمقامی برسند که بتوانند ثروت کلی جمع کنند مردم را بپول تطمیع میکردند تا ایشان را بمناصب دولتي مخصوصا بمقام پرتوري و کنسولي انتخاب کنند تا بتوانند بعد از یکدوره پرتور یا کنسول شدن بحکومت برسند و کیسهٔ حرص و طمع خود را از دسترنج عامه زحمت کش پر کنند مردم روم نیز پول میگرفتند و اشراف را انتخاب میکردند این ترتیب بتدریج وضاع جمهوري را متزلزل کرد و راه را براي اقتدار سرداران و مپراطوران باز نمود.

---

1 Publicains

# فصل نهم

## منازعات داخلی و احوال گراکوسها (۱)

چنانکه گفتیم پس از فتوحات روم اخلاق خصوصی و اوضاع سیاسی اهالي تغییر یافت اعیان و نجبا و سواران بتدریج ثروت بسیار تحصیل کرده و طبقه متوسط رو بانهدام سیر نمود این پیش آمد ها اسباب شد که بعضي از سیاسیون زود بفکر چاره افتادند و مصمم شدند طبقه سوم را از انهدام حفظ کنند و با قدرت اعیان طرف شوند لیکن اعیان ومجلس سنا درمقابل خیالات ایشان مانع بودند مشهور ترین طرفداران عقیدهٔ اول برادران گراکوس اند که مدتها در راه اجرای عقاید خود با مخالفین درنزاع بودند.

تیبریوس گراکوس (۱) — تیبریوس گراکوس وبرادرش کایوس اصلا دختر زاده سیپیون افریقائی بودند و جزء نجیب ترین خانوادهای روم شمرده می شدند این دو برادر در سایهٔ تربیت مادر با لیاقت خود و معاشرت با حکما و فضلا جوانانی با عزم ومتین و صاحب عقاید و آرائی درست بار آمدند و بواسطهٔ زندگی ساده طرفدار طبقه پلب گردیدند.

تیبریوس بواسطهٔ طرفداری از عامه بمناصب عالیه انتخاب شد وبالاخره برتبهٔ تریبن که وکیل الرعایا باشد رسید چون دراین موقع در ایطالیا عده زیادي از مردم اصلی رم حتي از طبقه سواران هم فقیر وبي وسائل معیشت مانده واراضی و املاک را عدهٔ معدودي تصرف با غلامان خاصه خود کشت وزرع میکردند.

---

1 Gracchus

تیبریوس در موقع وکالت رعایائي خود قانوني بنام قانون اراضی وضع کرد و با زحمات بسیار آنرا از سنا گذراند و آن این بود که دولت اراضي خالصه یعنی زمینهائی را که از ملل مغلوبه تصرف نموده بین مردم فقیر تقسیم کند و فقط قسمتی از آنها را بکسانی که از پیش آنها را تصرف نموده بودند واگذارد .

تیبریوس سال آینده نیز خواست وکیل الرعایا شود لیکن قانوناً اینکار ممکن نبود در این موضوع بین مردم اختلاف حاصل شد عاقبت در زد و خورد بین طرفداران تیبریوس و مخالفین تیبریوس بقتل رسید (سال ۱۳۳ ق . م) ولی قانون او باقیماند و مجلس سنا سه نفر را برای ممیزی املاك مشخص کرد .

پس از قتل تیبریوس سیپیون امیلین سردار مشهور رومي از آسیا برم آمد و به قانون اراضي مخالفت کرد و سنا را وادار کرد که ممیزي املاك را بجای سه نفر فوق الذکر بکنسولها محول نماید باین ترتیب اجرای آن قانون را موقوف ساخت ولی درهمان اوان مرد و طرفدارانش دشمنان را بقتل او متهم کردند .

کایوس گراکوس [۱] ـ کایوس گراکوس که از برادر فصیح تر وجوان تر بود پس از قتل او دنباله خیالاتش را گرفت ابتدا برتبه صندوقداری وبعد بمقام وکیل الرعایائي رسید و در هر دو شغل بر خلاف معمول سابق و میل سنا رفتار کرد مخصوصاً صریحاً بان مجلس بی اعتنائي نمود

کایوس برای اصلاح حال فقرای روم چند قانون وضع کرد که معروفترین آنها غیر از قانون برادرش قانون غله بود بموجب قانون غله دولت مجبور بود که خود گندم بخرد و قیمت کمتر بفقرا بفروشد بعلاوه

---

[1] Caius Gracchus

کایوس قرارداد اعضای محکمهٔ جزا را که سابقا از میان اعیان انتخاب میشدند و بهمین جهت نجبای دیگر را به بی طرفی محاکمه نمیکردند از طبقهٔ سواران انتخاب کنند با وجود این اصلاحات مجلس سنا با کایوس مخالفت میکرد این مخالفت عاقبت بجنگ بین طرفداران ومخالفین او منتهی شده بالاخره کایوس فرار کرده به جنگلی رفت و در آنجا مقتول غلام خود که خویشتن باو دستور العمل داده بود گردید (سال ۱۲۱)

بعد از کایوس مجلس سنا قوانین او را منسوخ ساخت ولی اوضاع بحال سابق بر نگشت زیرا که از اینوقت در رم دو طبقه مردم پیدا شده یکی طرفداران نجبا و مجلس سنا دیگر طبقهٔ حامیان ضعفا و فقرا نزاع بین این دو طبقه باقی بود تا آنکه امپراطوری ظاهر شد

# فصل دهم

## دورهٔ اقتدار سرداران رومی

## ماریوس و سولا

جنگهای داخلی — منازعات طرفداران گراکوسها و مجلس سنا بتدریج منتهی بجنگ دستجات مسلح نظامی گردید وکار نزاع را بالاخره بجنگهای داخلی مهمی که فرماندهی آنها را سرداران رومی داشتند کشانید پس از تغییراتی که در زندگانی رومیها وارد شد قوم رومی بتدریج فاسد گردیدند و اشراف و اعیان هم که بمناصب عالیه ونمایندگی سنا میرسیدند بواسطهٔ نداشتن اخلاق صحیح نمیتوانستند نفوذ سابق خود را

را حفظ کنند فقط در رم یك قوهٔ قادر باقی بود که قوه قشون باشد لشکریان رومی از اینموقع استفاده کردند و براهنمائی سرداران مقتدر خود بامجلس سنا طرف شدند.

مجلس سنای این دوره نه آن درجه ضعف را داشت که یکباره در مقابل سرداران رومی از میان برود و نه بان قدرت بود که بتوانند از اقتدار ایشان جلوگیری کند بهمین جهت مدت یکقرن روم در میدان جنگهای داخلی و کشمکش بین سرداران و سنا گردید

ماریوس [۱] اول سردار رومی بود که بقوهٔ سربازان خود طرف اطاعت رومیان قرار گرفت ماریوس از خاندان نجبا نبود بلکه ابتدا جزء سپاهیان در خارج رم خدمت میکرد و بعد ها بقوه فصاحت و کفایت ذاتی رتبه وکیل الرعایائی و بعد بکمك نجبا بمقام پرتوری رسید لیکن چندي بعد برضد نجبا شد و بطرفداری عامه پرداخت و این دفعه سمت کنسولی یافته مامور جنك (ژوگورتا) پادشاه ولایت (نومیدی) از ولایات افریقای شمالي گردید (سال ۱۰۷ قبل از میلاد) قبل از حرکت بافریقا ماریوس برای سربازی قانون جدیدی وضع کرد و ترتیب قدیم را بهم زد سابقا رسم بود که داوطلب سربازی باید مقداری ثروت وعلاقه داشته باشد ماریوس فقرا واشخاص بی چیز را نیز جزء قشون پذیرفت از این جهت جماعتي از بینوایان سربازی را شغل خود قرار دادند این ترتیب اگرچه عدد سپاهیان رومی را زیاد میکرد لیکن برای اساس جمهوری خطرناك بود چه این نوع سرباز های جدید دیگر علاقه بازادی و وطن وقانون نداشتند بلکه جان نثار و فدائي سرداران خود بودند یکی از علل عمدهٔ پیشرفت سرداران در مقابل سناهمین

---

1-Marius

ترتیب جدیدی بود که ماریوس در امر سربازی وارد کرد.

ماریوس بافریقا رفت وژوگور تارا مغلوب کرد لیکن او پیش پدر زن خود بمراکش حالیه فرار نمود ماریوس عاقبت بتوسط پدر زن ژوگورتا بر او دست یافت و اورا برم فرستاد پادشاه نومدي در در سال ۱۰٤ قبل از میلاد در حبس مرد در موقعیکه ماریوس مظفرانه از افریقا برم بر میگشت خطر جدیدی برای مملکت پیش آمد و آن اینکه از وحشیان آلمان قدیم دو قبیله ژرمنی نژاد موسوم به ( سمبرها و توتن ها ) (۱) برای بدست آوردن محل مناسبی بجهت سکونت باگله و رمه وزن و بچه از حوالی بالتیك بطرف اروپای جنوبی و جنوب غربی مهاجرت کردند و در حوالی شط ( رن ) قشون رومرا شکست دادند

ماریوس با آنکه دوره کنسولش منقضی شده بود برای رفع خطر جدید بسویس حالیه مامور شد ودو قبیله مزبور را جدا جدا مغلوب ومنهزم ساخت و از آنها قریب ۱۲۰۰۰۰ نفررا کشت و روم را از بلای استیلای ژرمن ها نجات داد ﴿ ۱۰۲ — ۱۰۱ قبل از میلاد ﴾ .

ماریوس پس از این فتوحات مست باده غرور شده برم داخل گشت و یکبار دیگر هم که دفعه ششم می شد بر خلاف قانون بکنسولی انتخاب گردید و میان عامه اشتهار و محبوبیت مخصوص یافت لیکن مجلس سنا از این اقتدار ماریوس راضی نبود و با او مخالفت میکرد بهمین جهت اندکی بعد در روم دوحزب تشکیل یافت حزب اول بنام حزب عامه طرفدار ماریوس حزب دوم طرفدار نجبا و مجلس سنا سه لا ماریوس بواسطهٔ رفتارطرفداران خود بتدریج ازمقام مقبولی که سابق

(1) Cimbres et les Teutons

داشت انحطاط یافت مخصوصا پیري و ناتواني نیز او را تا اندازه از کار انداخت ونوبت جاوه بیکی از سرداران زیر دست او سولا یا سیلا رسید.

در اواخر ایام ماریوس اهالی ایطالیا باین عنوان که ایشان تحمل همه قسم فشار را میکنند لیکن مثل اهالي رم از امتیازات ایشان بهرهٔ ندارند شورش کردند و سپاهیانی قوي تدارك نمودند ویکی از آنها تا دروازه رم نیز پیش آمد کسیکه باسم مجلس سنا رومرا از خطر نجات داد سولا بود.

مجلس سنا پس از آنکه سرداري وکفایت سولا بر اهالي ایطالیا ظفر یافت دو سال بعد بتقاضای ایطالیائیها رضایت داد ودر آن تاریخ ایشان نیز دارای حقوق مدني وهمان امتیازات رومیها گردیدند (سال ۸۷ قبل از میلاد)

رقابت ماریوس وسولا — سولا شخصي بود از خاندان نجبا وبهمین جهت طرف توجه اعیان و مجلس سنا محسوب میشد مجلس سنا پس از موقعیکه سردار مزبور درمقابل اهالي ایطالیا ایستادگی کرده بود او را بسرداری جنگ مهرداد پادشاه «پونتوس» که طغیان کرده و رومیها را در آسیا کشتار نموده بود منصوب کرد این ماموریت برای مامور خیلی صرفه داشت زیرا که میتوانست از آن تحصیل ثروتي هنگفت کند و سربازان و فدائیان بسیار فراهم آورد

ماریوس که در جنگ اهالي ایطالیا دخالت نداشت و داوطلب جنگ با مهرداد نیز بود چون باین ماموریت نرسید پس از رفتن سولا بکمك عامه مشغول تهیه اغتشاش گردید و بالاخره هم از طرف عامه علي رغم رأي سنا بجاي سولا منصوب گشت چون سولا از این پیش آمد

اطلاع یافت بقشون خود که عزیمت آسیا داشتند فرمان باز گشت بطرف روم را داد .

ورود با اسلحه بشهر رم ازقدیم ممنوع بود حتی سرداران نیز درب دروازه باید لباس نظامی را از تن خود بیرون آورند سولا رعایت این منع را نکرده با اسلحهٔ وارد شهر رم گردید واول دفعه این قدغن را شکست صاحب منصبان قشونش از ورود بشهر رم ابا نمودند لیکن سربازان بعشق غارت از سولا پیروی کرده بشهر ریختند ماریوس فرار کرده راه افریقا پیش گرفت سولا هم قوانین مفیده بحال عامه را الغاء ساخته قدرت سنا را مجددا برقرار نموده و عازم آسیا گردید در غیاب سولا ماریوس از افریقا برگشت و بدستیاری کنسول (سینا) (۱) از غلامان و ایطالیائیها سپاهی فراهم آورده رم را بوسیله محاصره گرفت و عدهٔ زیادی از اشراف و طرفداران ایشان را کشت و یکبار دیگر هم که دفعهٔ هفتم باشد کنسول شد و ماموریت جنگ با مهرداد را گرفت لیکن وقتی که در شرف حرکت بود بدار باقی رفت (۸۶ قبل ازمیلاد) رم بدست سینا و پسر ماریوس یعنی ماریوس جوان افتاد و ایشان در آنجا سه سال حکومت کردند .

سیلاس ازشکست دادن مهرداد و محاربات چندد ریونان وشام با ثروت بی پایان و سپاه فراوان عازم رم گردید سینا شش اردو بجلوی او فرستاد ولی این اردوهای شکسته تاب سپاهیان سولارا نیاورده عده مغلوب و جماعتی هم بواسطه گرفتن پول تسلیم گردیدند .

سولا برم وارد شد و شورش ایطالیا را که درهمین موقع از جنگهای داخلی بر خاسته بود خوابانید و از طرف مجلس سنا مادام العمر دیکتاتور گشت این نوع دیکتاتوری که در روم سابقه نداشت درحقیقت

---

۱-Cinna

یك نوع سلطنت بود .

اقدامات سولا — سولا پس از ارتقاء باین مقام در صدد انتقام و کینه خواهی از دشمنان خود یعنی از عامه و طرفداران ماریوس وسینا بر آمد و فهرستی از اسامی ایشان تهیه کرده از طرف سنا باجرای آن مجاز شد باینجهت بقتل ایشان و ضبط دارائی و املاکشان پرداخت بطوریکه ۶ ماه کار سربازان سولا قتل وغارت بود بعد از این مقدمات سولا در صدد بر آمد کاریکند که قدرت سنا افزایش یابد بهمین نظر قرار گذاشت که بعدها قضاة ازمیان نمایندگان سنا انتخاب شوند وکیل الرعایا ها دیگر حق اعتراض و کلمه وتو نداشته باشند بعلاوه کنسولها دیگر نباید بفرماندهی سپاهیان منصوب گردند هیچ قانونی نباید مطرح بحث شود مگر پس از تصویب سنا .

پس سولا دارای قدرت مطلقه شد و از مناصب خود استعفا نمود و بکارهای زندگی خصوصی خود مشغول شد ( در سال ۷۹ قبل از میلاد ) ولی باید دانست که قدرت او با وجود این ترتیب نیز هم از میان نرفت زیرا که قریب صد هزار نفر سربازان خودرا در ایطالیا مسلح گذارده بود .

## ( پمپه و قیصر (۱) )

سولا اگر چه انقلابات رم را تا مدتی از میان برد لیکن بواسطه تغییرات مستبدانه و حرکات خلاف قانون خود موضوع بدست دیگران داد بطوریکه بعدها هریك از سرداران فاتح همینکه قدرتی مییافتند بهوس اداره رم و بعنوان رفع نزاع دستجات مختلفه

1- César

بطرف آنشهر حرکت میکردند.

سولا پس از یکسال کناره گیری مردعامه برای آنکه قوانین او را نسخ کنندبا قوه نظامی سرداری «لپیدوس» (۱) کنسول شورش کردند واز سنا خواستند که وکیل الرعایا ها را با حقوق سابق تصدیق کند چون مخالفت کرد لپیدوس بطرف مجلس سنا عازم شدلیکن در میدان مارس مغلوب پمپه گردید و رم صاحب اختیار جدیدی یافت که سالها بر سر حفظ مقام با پهلوانان دیگر در نبرد بوده اند.

پمپه یکی ازنجیبزادگان ومردی شجاع ودولتمند بودلیکن سیاست ثابت و هنر نظامی عالی نداشت فقط کارش از آنجهة پیشرفت میکرد که صاحب ثروتی سرشار بود وباین وسیله جلب طرفدار میکرد.

پس از آنکه مجلس سنا از شر لپیدوس نجات یافت پمپه از طرف آن مجلس مأمور اسپانیا شد و به تسخیر آن ناحیه که علم استقلال بر افراشته بود رفت.

کسیکه اسپانیا را بعنوان خود مستقل کرده و برای آن مجلس سنائی نیز ترتیب داده بود شخصی از صاحب منصبان سپاه ماریوس موسوم به «سرتوریوس» (۲) بود پمپه باسپانیا وارد شد و در یك جنك سرتوریوس را شکست داده اسپانیا را درسال ۷۲ قبل ازمیلاد مطیع رم نمود و بطرف ایطالیا برگشت.

دراین موقع غلامان ایطالیا بسرکردگی یکی از افراد خود موسوم به «اسپارتاکوس» (۳) شورش کرده بودند وتا این زمان هم چند بار سپاهیان رومی را شکست داده چون پمپه بایطالیای شمالی رسید سردار دیگری از سرداران موسوم به کراسوس (٤) این شورشیان را شکست داده بود پمپه نیز آنها را که در ایطالیای شمالی بودند

1-Lépidus 2-Seriorius 3-Spartacus 4-Crassus

سرکوبی کرد .

پمپه و کرسوس هردو مظفر بروم وارد گردیدند و هر یك از آن جهت که خطری را از روم دفع کرده ادعای دیکتاتوری درسر داشتند سرداران مزبور در سال ۷۰ قبل از میلاد هردو یکدفعه بمقام کنسولی انتخاب شدند و با این حال از جادهٔ تدبیر ودانش خارج نشدند بلکه بموافقت یکدیگر ازعامه طرفداری نمودند و بهمین علت قوانین سولا منسوخ وحقوق تریبون ها بآنها مسترد گردید

تریبون ها برای پاداش پمپه را ۵۰۰ کشتی و ۱۲۰۰۰۰ مرد دادند تا بجنك دزدان بحری که سالها بود اسباب آزار مردم و مانع رسیدن غله بروم بودند برود پمپه در مدت ۳ سال مدیترانه را از وجود ایشان مصفا ساخت وسبب شد که در روم فراوانی وارزانی پیش آید اهالی درپاداش این خدمت سردار مزبور را بجنك مهرداد فرستادند و او ولوکولوس چنانکه دیدیم مهرداد پادشاه ارمنستانرا مغلوب نموده شام ویونتوس را مطیع و ارمنستان را جزء متحدین روم نمودند و پمپه حدود شرقي ممالك روم را بفرات وسرحد غربي ممالك اشکانی رسانید .

کاتیلینا ( ۱ ) ـ در موقعیکه پمپه در مشرق بود شخصي از عیاشان روم که بواسطهٔ همین افراط عیاشی زیر بار قرض هنگفتی بود و راه علاجی برای آن می اندیشید وکاتیلینا نام داشت .

چون از طرفداران قدیمی سولا بود بر ضد عده قیام کرد کاتیلینا در میان جوانان دارای طرفداران بسیار بود زیرا که ایشان همه در عیش با او شرکت داشتند و کاتیلینا غالباً بآنها پول قرض میداده و یا اسب و سك شکاري و غیره می بخشیده کاتیلینا وجماعت

---

1 Catilina

ناراضی در صدد برآمدند که کنسول ها را در موقعیکه به کاپیتول میروند بقتل برسانند لیکن ایشان ملتفت شدند و کاری از پیش نرفت و یکی از کنسولها یعنی سیسرون (۱) که بزرگترین خطبای رومی ونظیر دمستن یونانی است بر ضد او قیام کرد و در یکی از جلسات سنا اولین نطق خود بر ضد کاتیلینا را که بعد ها به کاتیلینر (۲) موسوم شده ایراد کرد.

صد و ق

کاتیلینا تاب مقاومت نیاورده با توروی گریخت و در آنجا برای خود سپاهیانی فراهم آورد لیکن از کنسول معاصر سیسرون شکست یافته در سال ۶۳ کشته شد و رم از خطر او نجات یافت رومیها به سیسرون لقب پدر وطن دادند زیرا که بعقیدهٔ ایشان سیسرون وطن وجمهوری را بوسیله بیان و خطابه از چنگ کاتیلینا و طرفدارانش خلاص کرد با تمام احوال سیسرون چندان قدرتی نیافت و پس از ختم دوره کنسولی از اقتدار سابق افتاد.

قیصر — جوانی بود از طرفداران عامه نواده ماریوس و داماد سینا و بگفته رومیان از اولاد پهلوان مشهور انه (از پهلوانان شهر تروا که پس از ختم جنگ بایطالیا آمد در مولوس و دیگران از اولاد او بودند)

قیصر هوشی سرشار وطبعی بلند و همتی عالی داشت همیشه تواریخ ایام گذشته مخصوصا سرگذشت اسکندر رامیخواند ومیگریست و تأسف میخورد که چرا سنش بسن اسکندر رسیده و هنوز کاری از پیش نبرده است همیشه میگفت انسان در قریه خود اول شخص باشد بهتر است که در رم دوم شخص شود بلاغت بیان و قوهٔ خطابه و تحریر خوبی داشت و بهمین جهت میان مردم اشتهار و اهمیت یافت وبتدریج

---

; Cicéron a Catilinaises

بمناصب عالیه از قبیل حکومت اسپانیا و غیره رسید.

اولین اتحاد رجال ثلاثه روم — چون پمپه از آسیا برگشت پس از آن فتوحاتیکه کرده بود یقین داشت که صاحب اختیار روم خواهدبود لیکن مجلس سنا با او بخوشی رفتارنکرد بلکه درصدد مؤاخذه او در خصوص جنگهای آسیا بر آمد پمپه و کراسوس که او نیز از سنا افسرده بود با قیصر طرح اتحادی سه گانه ریختند و ممالك رومرا بین خود تقسیم کردند این اتحاد ثلاثه در تاریخ باولین اتحاد ثلاثه یا (تریومویرا) [۱] موسومست بموجب تقسیم کراسوس مامور ممالك شرقی روم وقیصر بعنوان پروکنسول کالیاسیز آلپین(۲) با سه لژیون مامور آن ناحیه و پمپه سردار قشون اسپانیا گردید.

کراسوس چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم سر خود را در سال ۵۳ بباد غرور داد و در جنگ با اشکانیان کشته شد لیکن قیصر در همان سال کالیا ترانس الپین را با یك لژیون دیگر بحوزهٔ حکومتی وقشون خود ملحق کرده حاکم بالاستقلال کالیا گردید وپمپه هم با وجود یافتن ماموریت از رم خارج نشد.

فتوحات قیصر درکالیا و ژرمانیا و ایطالیا — قبایل گل یعنی اهالی کالیا طوایفی بودند از آریتهای مغرب اروپا که در فرانسهٔ حالیه و سویس و بلژیك یعنی ممالك مغرب رود رن سکونت داشتند و چنانکه دیده ایم هر وقت مجال مییافتند بایطالیا و جلگه پو [ کالیا-سیز آلپین ] هجوم و اسباب زحمت رومیها را فراهم میاوردند.

در زمان اتحادرجال ثلاثه بین قبائل گل نزاع در گرفت جماعتی از ایشان از وحشیان ژرمنی و دسته هم از رومیها کمك خواستند مقارن این اوقات طایفه دیگرهم از این قوم بنام [ هلوت ] (۳) از

1 Triumvirat 2 Gallia Cisalpine 3 Hélvête

مساکن اولیه خود مهاجرت کرده بسویس حالیه قسمت جنوب فرانسه وارد شدند و آنجا را تهدید کردند .

قیصر برای نجات جنوب فرانسه و روم از هلوتها و شر آنها و جلوگیری از طوائف ژرمني که بکمك عدهٔ از قبایل گل آمده بودند مامور شد و بمیل تمام نیز قدم در این راه گذاشت زیرا که میدانست در صورت غلبه مالك افتخار و حیثیت و ثروت معتبری خواهد شد و زهر چشمي از دشمنان قدیم روم که مردم همه وقت از ایشان وحشت داشتند خواهد گرفت اینکار اگرچه متضمن این فواید بود لکن خطر زیاد داشت و اقدام کنندهٔ بر آن بایست علاوه بر شجاعت و قدرت کفایت و درایت بسیار داشته باشد قیصر دارای این خصائل بود بهمین جهت در سال ۵۸ قبل از میلاد در سویس هلوتها را مغلوب کرد و وارد گالیا گردید و بیك حمله ژرمنهای تازه نفس را نیز عقب زد و مهیاي تسخیر گالیا گشت .

قیصر در مدت دو سال ( از ۵۸ تا ۵٦ قبل از میلاد ) چند دفعه با متحدین گل جنگ کرد و همه جا بر مشکلات عدیده ظفر یافت و سر تا سر گالیا را مطیع روم و مسخر خود ساخت بعلاوه عدهٔ از دلاوران گل را در جزء سپاهیان خود داخل کرد و مصمم شد که اقوام مشرق رودخانه رن یعنی اهالي ژرمانیا (آلمان حالیه) را که ژرمن میگفتند مطیع سازد بهمین عزم در سال ۵۵ قبل از میلاد از پل چوبي که در مدت ۱۰ روز در روي رن ساختند عبور کرد و اقوام مزبور را در تحت تبعیت خویش آورده مقداري از ایشان را جزو سواران داخل قشون خود نمود .

پس از سفر ژرمانیا قیصر عازم جنگ با جزیره بریطانیا گردید

و بریطانیا در این موقع در دست دستهٔ از همان اهالی ژرمانیا بود که ایشان را ( برتن ) (۱) میگفتند برتنها چند بار با مخالفین روم همراهی کردند قیصر دو سفر به بریطانیا کرد و در سفر دوم ( سال ٥٤ قبل از میلاد ) تا قلب آن مملکت پیش رفت .

۲۰ قیام اهالی گل — قیصر پس از ختم محاربات خود برای استراحت بگالیا برگشت و چون از طرف گلها خود را مطمئن میپنداشت سپاهیان خویش را باطراف پراکنده کرد اما اهالی گل برخلاف تصور قیصر در تحت فرماندهی دو نفر سر کرده بر رومیها شوریدند یك لژیون را بکلی هلاک و لژیون دیگر را محصور کردند قیصر بکفایت تمام رومیهای متفرق را جمع آورده لژیون محصور را نجات داد یکی از سرکردگان کشته شد و دیگری گریخت قیصر شورشیان را یا بکلی بکشت و یا بغلامی فروخت (۵۳ قبل از میلاد)

قیام اهالی گل شمالی هنوز نخوابیده بود که یکمرتبه تمام گالیا بفرماندهی دلاوری بنام ورسن ژتوریکس (۲) طغیان نمودند و چون از تهیه پول و آذوقه و وسائل راحت برای رومیان عاجز شده بودند برای گسیختن قید تبعیت روم شورش کردند .

قیصر در موقع بمشکلی گیر کرد و از استیصال مصمم بر گشت بطرف الپ گردید ورسن ژتوریکس در دشت آلزیا ( ۳ ) جلوی قیصر را گرفت .

سواران ژرمنی قیصر ورسن ژتوریکس را محاصره کردند قیصر هم در مدتی قلیل وسایل محاصره را فراهم آورده اتباع ورسن ژتوریکس را دچار قحطی کرد و بامتانتی که لازمهٔ مردمان ثابت قدم کافیست در مقابل ۲۵۰ هزار نفر که از طوائف گل از خارج برومیها حمله ور

1 Bretons 2 Vercingétorix 3 Alesia

بودند مقاومت نمودعاقبت شورشیان از پا در آمدند و متفرق شدند
ورسن ژتوریکس یك تنه تا آنجا که می توانست مقاومت و شجاعت
کرد در آخر کار بر اسب خویش سوار شد بهترین اسلحه های خود
را برداشت و پس از آنکه یکدور گرد تخت قیصر گردید بدون آنکه
سخنی بگوید شمشیر و زوبین وکلاه خود را در پیش پای سردار رومی
افکند ( سال ۵۲ )

قیصر ورسن ژتوریکس را اسیر کرد و پنج سال اورا در قیدداشت
عاقبت درروزتشریفات نصرت خوداورا کشت فتح آلزیا کارکالیا را تمام
کرد بطوری که دیگر از اهالی آنجا قیامی دیده نشد کالیا از این پس
جزء متصرفات روم شد و اهالی آن با رومیها اختلاط یافته نژادی بنام
( کالوروومن ) [ ۱ ] از آمیزش آنها نتیجه شد
قیصر که اسم او ژولیوس سزار [ ۲ ] است مثل اسکندر و آنیبال از
سرداران با کفایت است علل عمده پیشرفت او در فتح کالبتا بیش از
همه هوش ذاتی و تدبیر و دانشی بود که قیصر آنها را بانضام شجاعت
وقدرت کافی داشت اهالی کل مردمی شجاع و بیباك بودند لیکن در
مقابل عزم و تصمیم و تدبیر قیصر کاری نتوانستند قیصر با آنکه ابتدا
وسایل مغلوب کردن آنها را نداشت درهمان حین کار بتهیه آن پرداخت
ساختن پل برای عبور ازرن و ساختن کشتی و راه و اقدامات دیگر
قیصر رافاتح کالیا کرد

رقابت پمپه و قیصر ــ پس از کشته شدن کراسوس بدست
اشکانیان ممالك روم میدان رقابت دو سردار دیگر یعنی پمپه و قیصر
گردید دو این دو نفر هر کدام میخواستند دیگری را از میان بردارند
پمپه در شهر رم بود و اسارا در تحت امر خود داشت و بهمین جهت

1 Romains 2 Julius Cesar

مقامش ظاهراً مستحکمتر بنظر میامد ولکن قیصر ازآنجا دور بود ولی از
اهالی گل سپاهی عظیم داشت پمپه سنا را مجبور نمود که به قیصر امر دهد
بدون سپاه برم بیاید قیصر اطاعت نکرد با سپاهیان خود برم عازم شد
پمپه ازترس باعدهٔ ازتمامدکان سنا بطرف سواحل شرقی آدریاتیك
فرار کرد و چون در اسپانیا و افریقا و یونان چند دسته سپاه داشت
بخارج ایطالیا رفت تا برای مقابل با قیصر قشونی فراهم آورد قیصر
طرفداران پمپه را در سه جنگ مغلوب کرد قشون اسپانیا را در سال
۴۹ وقشون یونان را که پمپه هم در میانشان بود در سال ۴۸ در محل
فارسال [۱] (دریونان) و بالاخره قشون افریقا را درسنه ۴۶ سرکوبی
و متفرق کرد پمپه پس ازشکست فارسال بافریقا پیش پادشاه مصر گریخت
و پادشاه مزبور هم او را بقتل رسانیده مدعی قیصر را ازمیان برداشت
وقیصر صاحب اختیار کل ممالك روم گردید.

دیکتاتوری قیصر — قیصر پس از فتح فارسال عازم مصر شد تا
کار پمپه را تمام کند چون در اسکندریه شنید که پمپه را پادشاه مصر
کشته بر او متغیر شد و بر قتل پمپه تاسف خورد و کسانی را که سر
پمپه را آورده بودند بجای نوازش دشمن داشت مصریها او را در
اسکندریه شش ماه محاصره کردند لیکن عاقبت بکمك رومیها نجات
یافته بمصر رفت بطلیموس دوازدهم پادشاه آن مملکت را عزل کرده
خواهرش (کلئوپاتر) (۲) را بجای او نشاند بعد برای سرکوبی
پسر مهرداد و پادشاه پونتوس باسیا رفت و پنجروزه کار اورا ساخته
خلاصهٔ عملیات خود را باین سه کلمه مختصر بسنا نوشت (ونی ـ ویدی
ویسی) [۳] یعنی آمدم — دیدم — فتح کردم.

قیصر پس ازاین فتوحات برم برگشت و رتبهٔ دیکتاتوری یافت

1 Pharsale 2 Cléopâtre 3 Veni, Vidi, Vici

بعد از برأي تفرقه بقيه سپاهيان پمپه كه درافريقا بودند و با پادشاه نوميدي اتحاد كرده رفت و همه‌را مغلوب نموده بروم مراجعت نموده‌فقط از آن جمع پسر پمپه باسپانيا گريخت و درآنجا به‌تهيه‌اغتشاش مشغول‌شد

قيصر در اين موقع براى فتوحات خود جشن گرفت و چهار تشريفات بجهة غلبه بر ورسن ژتوريكس و پادشاه مصر و پسر مهرداد و پادشاه نوميدي در رم فراهم كرد و مادام العمر ديكتاتور گرديد يعنى صاحب اختيار مطلق روم شد قيصر در آخر كار باسپانيا رفت و درسال ٤٥ پسر پمپه را مغلوب ساخته بروم مراجعت نمود.

كاتن اوتيك — در موقع منازعات پمپه و قيصر و جنگهاي سردار اخير يكي از فرزندان كاتن سانسور معروف كه او هم كاتن نام‌داشت مثل جدخود بعنوان دفاع از اخلاق روميان‌قديم و حفظ اساس جمهوري و مخالفت با اقدامات مقيدانه‌سرداران قيام كرد براي پيشرفت كار كاتن گاهي از پمپه طرفداري ميكرد و گاهي از قيصر عاقبت چون پمپه كشته شد بشهر اوتيك از بلاد افريقاي شمالي رفت و درآنجابه‌مخالفت قيصر پرداخت چون قيصر بر پادشاه نوميدي وقشون افريقائي پمپه غلبه يافت كاتن از ترس در همان شهر اوتيك [1] خودرا هلاك كرد و بهمين جهت بكاتن اوتيك معروف گرديد

كاتن مردي حكيم و وارسته بود در موقعيكه ميخواست خودرا هلاك كند كتاب افلاطون را در خصوص بقاى روح مطالعه‌ميكرد و بر آنكه پسرش شمشيرش را از پيش او برداشت از او پس گرفت و گفت ميخواهم حربه خودرا در دست داشته باشم تا در دست دشمن اسير نشوم چون شمشير را گرفت و گفت مالك نفس خود شدم عاقبت نزديك صبح پس از برخاستن از خواب با شمشير شكم خودرا سوراخ نمود و هرچه طبيب زخم اورا مي بست كاتن باز ميدريد تا

---

[1] Utique

بالاخره وفات یافت رومی ها کاتن اوتیك را یکی از آخرین مردم روم میگویند زیرا که او جزء آخرین مردمانی بوده که اخلاق رومیان قدیم را داشته .

قتل قیصر — قیصر پس از رسیدن مقام ویکتوری بر خلاف آنچه انتظار میرفت در صدد تعقیب دشمنان خود بر نیامد بلکه همه را عفو کرد در صورت ظاهر تغییراتی در امور اداری روم داخل ننمود یعنی سنا و مجالس ملی را از میان نبرد لیکن در صدد تغییراتی بود مجلس سنا برای قیصر تشریفات و امتیازاتی فراهم آورد که خاصه خدایان بود از درخت لوریه برای او تاج درست کرد قبای ارغوانی باو پوشانید و او را بلقب پدر وطن ملقب نمود تا آنجا که قیصر پادشاهی شد مستبد و مقتدر و فقط اسم و عنوان شاهی نداشت و گویا ظاهرا خود او هم باختیار این عنوان رضایت نمیداد زیرا که وقتی در مجلس سنا یکی از کنسولها که * آنطونیوس * (یا آنطوان) [۱] نام داشت تاجی بر سر او گذاشت قیصر باشاره دست آن را رد کرد و رومیان از شادی کف زدند قیصر ملتفت شد که رومی ها هنوز بجمهوری علاقه دارند قیصر برای آنکه بیشتر توجه رومی ها را بطرف خود جلب کند مصمم شد بخونخواهی کراسوس با پارتیان لشکر کشد و کار اسکندر را تجدید کند تا مگر پس از آن بمقام امپراطوری برسد .

نجبای رومی با قیصر مخالف بودند زیرا که او برای رسیدن مقام سلطنت و امپراطوری بعامه تکیه کرده بود این مخالفین در صدد قتل قیصر بر آمدند و عمدهٔ آن ها از پایندگان سنا بودند کسانی که ماموریت قتل قیصر را یافتند دو نفر بودند یکی

1 Antoine

﴿ کاسیوس ﴾ (۱) جانشین کراسوس در حکومت شام دیگر پسر خوانده قیصر موسوم به ﴿ بروتوس ﴾ (۲) که نوادهٔ کاتن بود این جماعت درمجلس سنا دور قیصر را گرفته او را بضربت خنجر هلاك کردند [ سال ٤٤ ق . م ] چون قیصر بروتوس را در میان حمله کنندکان دید خطاب باوکرده گفت : تونیز ای پسر من — قیصر به قتل رسید و به آرزوی امپراطوری خود نرسید .

دومین اتحاد رجال ثلاثه — پس از قتل قیصر چون عامه رومي او را دوست میداشتند در صدد تعقیب قاتلین و مخالفین او بر آمدند و بهمین جهت طرفداران قیصر اهمیت و اعتبار یافتند

معروف ترین طرفداران قیصر دو نفر بودند اول آنطوان سابق الذکر که رتبه کنسولي داشت دوم ﴿ لپیدوس ﴾ [۳] رئیس سواران این دو نفر بهمراهي یکدیگر جانشین قیصر شده خزانه دولتي را در تصرف آوردند .

وارث قیصر شخصي بود بنام ﴿ اکتاویوس ﴾ (٤) که اسم او را بطور خلاصه اکتاو هم میگویند قیصر بموجب وصیت اموال خود را باین شخص که خواهر زاده اش بود واگذار کرد و عمارت و باغ های خویش را بملت تقدیم داشته بود چون مردم ازاین وصیت که آنطوان آن را خواند مطلع شدند بیشتر طرفداري او جدي شده بمجلس سنا حمله کردند وانجا را سوختند کاسیوس و بروتوس هم از ترس مردم گریختند .

اکتاو از طرف مجلس سنا بدفع آنطوان مامور شد و سیسرو خطیب با خطابه بمخالفت آنطوان برداخت اکتاو آنطوانرا مغلو

1 Cassius 2 Brutus 3 Lépidius 4 Octavius

کرد و بروم برگشت چون سنا میخواست اورا از مقام خود عزل کند سربازانش مخالفت کرده او را به کنسولی انتخاب نمودند و در این موقعی بود که لپیدوس و قشون اسپانیا بهمراهی آنطوان برخاسته متحداً بایطالیا وارد گردیده بودند.

آنطوان و اکتاو ولپیدوس صلاح را در اتحاد دیده با یکدیگر متحد شدند و اتحاد ثانوی رجال ثلاثه را تشکیل دادند و مقرر داشتند که دشمنان خودرا صورت داده بقتل برسانند رجال مزبور باینقرار عمل کردند و از آنجمله آنطوان سیسرون را بقتل رسانید و زوجه اش زبان اورا با سوزن سوراخ کرد.

رجال ثلاثه پس از اتحاد در صدد سرکوبی مخالفین برآمدند و اهم این مخالفین قاتلین قیصر یعنی کاسیوس و بروتوس بودند که اولی در شام ودومی در مقدونیه تسلط داشت آنطوان و اکتاو معاً بمشرق آمده دو نفر مزبور را که باهم اتحاد کرده بودند در مقدونیه مغلوب ساختند واندو نفر هر دو از ناچاری خودرا بقتل رسانیدند (سال ۴۲)

ترتیب تقسیم ممالک روم بین رجال ثلاثه باین ترتیب شد افریقا سهم لپیدوس ایطالیا نصیب اکتاو و مشرق از آن آنطوان

اکتاو و آنطوان — آنطوان برای تنبیه مصر که ببروتوس کمک کرده بود بآن دیسار عازم شد لیکن آتش عشق کلئوپاتر ملکه صاحب جمال مصر دامن او را گرفت و از کار باز داشت — اکتاو بر خلاف با مواظبت تمام مغرب را منظم و رام کرد و پسری از پمپه را که با یکدسته کشتی در مدیترانه مشغول اغتشاش بود مغلوب نمود بعلاوه لپیدوس را که چندان کفایتی بخرج نمیداد از مقام خود منزل و برانده

از این زمان ممالك روم بین اکتاو پونتیفکس ماکسیموس منصوب کرد — از این زمان ممالك روم بین اکتاو و آنطوان تقسیم شد و از اینرو هر دو ناچار میبایست یکی دیگری را از میان بر دارد و صاحب اختیار مطلق شود.

در اینموقع آنطوان برای آنکه در مقابل پیشرفتهای اکتاو در مغرب او نیز در مشرق حیثیتی کسب کند بانهیات و قوای مکمل بطرف ایران حرکت کرد و چنانکه در تاریخ ایران دیدیم با کمال افتضاح از فرهاد چهارم پادشاه اشکانی شکست خورده با دادن تلفات و اسرای بسیار باسکندریه پیش معشوقه محبوبه خود گریخت و در آنجا چندان بعیش و عشرت مشغول شد که بکلی از خیال ادارهٔ ممالك روم منصرف گشت زندگانی اندورهٔ آنطوان را بواسطه کثرت لهو و لعب زندگانی غیر قابل تقلید میگویند.

آنطوان چنان فریفتهٔ جمال کلئوپاتر شده بود که میخواست ممالك آسیائی روم را به پسران او واگذارد اکتاو موقع را برای قلع آنطوان که تا ایندرجه روم را موهون وخوار کرده بود مناسب دید و بهمینجهت غضب رومیان را بر ضد او تحریك کرده بجهت خلع او و کلئوپاتر عازم مشرق شد.

آنطوان بهمراهی کلئوپاتر وارد یونان گردید و با یك دسته جهازات منتظر ورود اکتاو شد اکتاو جهازات آنطوان را در محل آکسیوم (۱) از بنادر آدریاتیك درهم شکست کلئوپاتر به مصر فرار کرد و شوق عشقش آنطوان را نیز از عقب خود کشانید اکتاو هم متعاقب آنها وارد مصر شد آنطوان از ناچاری خود را نعش کلئوپاتر که میخواست اکتاو را هم بفریبد چون دید آن مرد دلاور دل باو نمیدهد خویشتن را به زخم مار هلاك کرد به این

1 Actium

رئیس اکتاو صاحب اختیار منفرد روم گشت و در این تاریخ فاتحه جمهوري خوانده شد .

# فصل یازدهم

## تغییرات دوره امپراطوری

عنوان امپراطوری — مقصود از امپراطوری حکومت شخصی اکتاو است که در صورت ظاهر با حکومت جمهوري فرقی نداشته زیرا اکتاو برای آنکه نسبت بخود همان تنفرها را جلب ننماید که رومیان نسبت به قیصر ظاهر ساخته بودند در اساس حکومت روم تا چندي تغییراتي وارد نکرد عنوان دیکتاتوري قبول ننمود سنا و کنسولها و مجامع ملي را باقی گذارد فقط از اطاعت صرف آنها نسبت بخود استفادهٔ که کرد لقب جدید « اگوستوس » یا بطور مختصر « اوگوست » است که معنای معظم را دارد اختیار کرد .

اکتاو اگوست مثل قیصر تمام مناصب عمده را شخصا در کف داشت اولا بلقب امپراطور یعنی فرمانده فاتح ملقب بود که فرماندهی قانونی او را بر کل سپاه رومی معین میکرد ثانیا لقب تریبن یعنی وکیل الرعایا داشت که نسخ آن ممکن نبود ثالثاً رتبهٔ سانسوری داشت که در سایهٔ آن میتوانست نمایندگان سنا را انتخاب کند و برومیان اختیار داشته باشد رابعاً عنوان پونتیف کبیر داشت که ریاست کل مذهب باشد بالاخره رتبه « پرنسپ » (۱) را که بمعنای اول شخص رئیس سناست یافتند .

اگوست اگرچه صاحب اختیار مطلق بود ولی بواسطه ملایمت

---

1 Rrinceps

طبع و حسن تدبیر مؤسسات قدیم را باقي گذارد سنا همان وضع قدیم وضع قانون میکرد در روي بیرقهای لژیونها مثل قدیم علامت مختصر S. P. Q. R. که خلاصهٔ کلمهٔ سنا و ملت روم بود باقي ماند حتي خود اگوست بسنا حاضر میشد و نطق میکرد .

با تمام این ترتیب باز حکومت در دست اگوست بود و او با دوائر مخصوصي مملکت را اداره مي‌کرد بعلاوه اگوست برای حفظ خویش عدهٔ قراولان خاص و براي ادارهٔ انتظام شهر رم عدهٔ دیگری را معین نموده بود .

شهر رم در زمان اگوست — اگوست پس از آنکه مدعیان خود را از میان برداشت در معبد ژانوس را که باز بودن آن علامت حالت جنگ بود بست مردم از این امر خیلي خوشوقت شدند زیرا که سالها بود از توالی جنگها خسته وافسرده شده بودند .

بواسطه تشکیلات جدیدی که اکتاو در امور اداري روم وارد کرد امنیت کلی حاصل شد و در تعقیب این امنیت شهر روم رو به آبادی و ترقی سیر نموده خود اگوست در آن شهر آثار و ابنیه معتبر براي تنظیم امر آب سد هاي متعدد بدستیاری مهندسین مخصوص ساخت و در نتیجه این تصرفات روم را لایق پایتخت امپراطوری مانند خود کرد و از این رو گفته اند که اگوست شهر رم را که آجری بود مرمري نمود مهمترین بنا هاي اگوست در روم معبد « پانتئن » است که هنوز هم باقیست .

اگوست علاوه بر ساختن آثار و ابنیه در اصلاح اخلاق و زندگانی اجتماعی رومیها نیز سعی کرده مخصوصا آداب مذهبي را بهمان وضع قدیم بر گشته داده و از اسراف رومیها در طلاق و تجرد

که مخرب اساس خانواده ها بود جلوگیری کرد و مخصوصاً بادبیات توجه خاص ظاهر نموده .

ولایات در زمان اگوست — یکی از اصلاحات عمدهٔ اگوست آن بود که اهالي و لایات روم را از تحمل مخارج حکام و اتباع ایشان خلاص کرد یعنی بجای پرکنسولهای قدیم مامورین مخصوصی را با حقوق مشخص بولایات فرستاد و امر داد که اهالی آن ولایات مجامعي از خود تشکیل دهند و توسط آن مجامع مستقیما با شخص امپراطور طرف باشند خود اگوست هم غالبا بولایات سفر میکرد و از احتیاجات اهالي اطلاع یافته در صدد رفع آنها بر میامد بعلاوه در زمان او راههای چند ساخته شد و امنیت و عدالت بسی شامل حال عامه گردید اهالي مغلوبه ولایات وقتي این ارامش و سکونت را دیدند آنرا صلح رومي نامیدند

سرحدات روم در این زمان — دولت روم در ولایات داخلي قشون و سپاه زیاد نداشت زیرا که رومیها کمتر بشورش بر میخاستند خطر بزرك روم همیشه از جانب سرحدات بود در اطراف اینحدود خارجیان غالبا مزاحم روم میشدند — در ماوراء دوشط دانوب و رن ژرمنها وحشی بودند در دنبال صحراي افریقا بدویان صحرائی و عقب فرات قویترین دشمنان روم یعنی ایرانیان قرار داشتند

رومیها مجبور شدند در این سرحدات که همیشه طرف تهدید بود عده سپاهي حاضر السلاح نگاهدارند اوگوست برای دفاع سرحدات قشونی دائمي ایجاد کرد افراد این قشون که در اینوقت از ۱۶ تا ۲۰ سال اجیر شدند همیشه مواظب شغل خود بودند وگاهي هم پس از انقضاي مدت اجیري مجددا اجیر میکردیدند

در زمان اگوست عدد سپاهیان سرحدی به ۳۰ لژیون بالغ میشد (۱۸۰۰۰۰ رومی) و بعلاوه عده هم از خارجیان بعنوان متحدین جزء آنها بودند مجموعاً قریب ۴۰۰۰۰۰ نفر سپاهی سرحدات روم را حفظ میکرد و این عده برای ممالك وسیعی مانند روم چندان چیزی نبود.

یکی از کوشش های عمدهٔ اگوست آن بود که روم را دارای حدود طبیعی نماید تا در مقابل خارجیان مقاومت بهتر ممکن شود بهمین جهت خود او مدتها برای رسیدن باین مقصود باقبائل وحشی شمال ممالك روم مخصوصا با ژرمنها جنگ کرد ولی از طرف مشرق با فرهاد چهارم که شوکت آنطوان را درهم شکسته بود از در صلح و دوستی درآمد و تا او زنده بود ایران و روم با یکدیگر نزاع نکردند گرفتاری عمدهٔ روم از زمان اگوست بعد از جانب حدود شمالی یعنی از طرف مسکن ژرمنها بود چه در این سمت مدت سه قرن سربازان رومی بدفاع مشغول بودند و بقدری در این دفاع دچار صدمه و زحمت شدند که رومی های قدیم در فتح ممالك عالم نشده بودند و چنانکه بعد خواهیم دید عاقبت هم روم از این طرف گرفتار بلای انقراض گردید و همین ژرمنها بساط آنرا برچیدند.

وفات اگوست — اگوست در سال ۱۴ میلادی وفات کرد (تولد حضرت عیسی در زمان اگوست واقع شده) و چون وفات یافت مجلس سنا حکم داد که او به مقام خدائی ارتقا یافته باین جهت عده از روحانیین و کهنه برای جنازهٔ او تشریفات مفصل فراهم نمودند

بعد از اگوست هم مرسوم شد که مجلس سنا بعد از وفات

امپراطوران در باره زندگانی ایشان حکومت کنند امپراطور بیدی و زشت کرداري محکوم میشد آثار او را محو و مجسمه هایش را درهم میشکستند و اسم او را از کتیبه ها پاك مینمودند و در صورت خوبي و خوش رفتاری او را جزو خدایان محسوب میداشتند . اینوع پرستش امپراطوران را بعنوان خدائي که پس از اگوست مرسوم شده «آپوتئوز» (۱) میگفتند .

# فصل دوازدهم

## قرن اگوست

چنین مرسوم شده است که عالي ترین دورهٔ ترقي ادبیات رومي عصر اگوست را بدانند و با آنکه این ترقی یك قرن قبل از اگوست شروع شده و تا یك قرن بعد از او هم امتداد داشته پنجاه سالهٔ زمان اگوست را که دورهٔ مجد و عظمت ادبیات رومی است بافتخار اگوست قرن اگوست میخوانند .

چنانکه سابق هم گفتیم رومیها از خود علم و ادب نداشتند بلکه این امور را از یونانیها تقلید کردند و به پیروي ایشان بنوشتن تاتر و گفتن شعر پرداختند .

فنیکه رومي ها در آن مهارت داشتند باقتضای احتیاج خطابه بود و بزرگترین نمایندهٔ ایشان در این فن سیسرون است که از او آثاري باقی است بعد ها که مجامع ملی از میان رفت و احتیاج بخطابه در مجالس عمومی کم شد این فن از رونق افتاد

زبان رومیان لاتن بوده که یکی از السنهٔ اریس است این

---

(۱) [illegible]

زبان پس از فتوحات رومیان در ایطالیا و کالیا و اسپانیا و افریقای شمالی و بین عامه مردم انتشار یافت و علاوه بر آنکه زبان رسمی و ادبی بود عامه نیز بان تکلم میکردند .

ولی مردم یونان و شام و آسیای صغیر هنوز بیونانی تکلم می‌نمودند و چون یونانی زبان علم و حکمت بود و از مدت ها پیش در آن نواحي شایع شده در مقابل بسط دامنه لاتینی از میان نرفت بنا بر این در عصر رومیان در ممالک رومی دو زبان عمده معمول بود لاتینی در مغرب و یونانی در مشرق . ادبیات رومي بزبان اول است لیکن زبان دوم هم در ایندوره از ادبیات محروم نبوده بلکه نویسندگانی چند داشته که اسامي آن ها را خواهیم دید.

اگوست چنانکه دیدیم شخصا ازادبیات و معارف حمایت میکرد ولی رفیقي داشته بنام « مسن » (۱) که او پیش از اگوست در این راه زحمت کشیده و تقریبا مقام وزیر ادبیات و صنایع مستظرفه را برای اگوست پیدا کرد .

از شعراء و نویسندگان رومی قبل از اگوست از همه مشهورتر قیصر است که یاد داشتهای او راجع بسفر کالیا و شرح جنگ های او بواسطهٔ حسن عبارت و انشاء معروف شده و بهمین جهت خوداو علاوه بر مقامات دیگر جزء نویسندگان بزرگ رومي محسوب میشود دیگر « لوکرس » (۲) شاعر از معاصرین اگوست « ویرژیل » (۳) شاعر که رفیق اگوست بوده و بزرگترین شعرای رومی و همرتبه هومر است و سه منظومهٔ معتبر دارد دیگر « هراس » (٤) از آشنایان اگوست بالاخره از نثر نویسان قرن اگوست بزرگترین همه « تیت‌لیو » (٥) مورخ مشهور است که تاریخ رم را از ابتدا تا عصر اگوست

---

1 Mecene 2 Lucrèce 3 Virgile 4 Horace 5 Tite-Live

نوشته و ضمناً بمناسبت ارتباط مطالبي نیز راجع بتاریخ ایران در آن ذکر کرده شعراء و علماء و نویسندگان و حکماي بعد از اگوست که بیشتر در قرن دوم میلادي ظاهر شدند و بیشترهم از کالیا و اسپانیا بوده از اینقرارند .

* سنك * (۱) حکیم از اهالی اسپانیا — * پلین قدیم * (۲) یا پلیناس که در سال ۷۹ در آتش فشاني وزو هلاك شده و از علماي بزرك تاریخ طبیعی است — * تاسیت * (۳) — مورخین عالی قدر — پلین جوان از نویسندگان که مراسلات و کاغذ هاي او معروف است .

از نویسندگان یوناني زبان ایندوره یکی * پلوتارك * (٤) که شرح زندگاني عمده از بزرکان رومی و یوناني را نوشته و از حکما نیز میتوان دیگر جالینوس طبیب بطلمیوس عالم علم هیئت و * استرابن * (٥) از علماي جغرافیا

یکی از حکماي قدیم روم که تفکرات و کلمات او مشهور شده * مارکورل * (٦) امپراطور است که مردي سلیم النفس و مسالمت جو بوده و شرح حال او را بعد ذکر خواهم کرد .

# فصل سیزدهم

## دوره امپراطوران بعد از اگوست

اگوست پسر نداشت نواده هم که دختري او نیز پیش از او مردند فقط * تیبر * (۷) نامی که او را به پسر خواندگي خود قبول نموده بود بعد از شخص جانشین اگوست گردید

---

1) Sénèque 2 Pline 3 Tacite 4 Plutarque 5 Strabon 6 Marc-Aurèle 7 Tibère

امپراطوران بعد از اگوست بسه طبقه تقسیم می شوند . ۱ — امپراطوران خانوادهٔ اگوست ۲ — * فلاوین ها * (۱) * ۳ — آنتنن ها * (۲) چون پس از قیصر رسم شده بود که امپراطوران بغیر از اسم شخصي خود لقب قیصر هم اختیار میکردند این امپراطوران را قیاصره روم میگویند .

امپراطوران خانواده اگوست — تیبر (۱۴ — ۳۷ ق ۰) — تیبر وقتي بسلطنت رسید ۵۶ سال داشت و بمناسبت همین کبر سن و جنگهائیکه در زمان اگوست در ژرمانی کرده مردی با تجربه و کافي بود اوضاع روم را بهمان وضع سابق باقي گذارد و از تشریفاتیکه مجلس سنا میخواست بنام او اجرا کند جلوگیری نمود بولایات مامورین درستکار فرستاده و از آزادي افکار و عقاید جلوگیري نکرد لیکن بعد ها بواسطهٔ بقتل رسیدن پسر و برادر زاده محبوبش تغییر مزاج داد و دیوانهٔ بیرحم و سفاك گردید و مجلس سنا بامر او عده از نجبا را هلاك ساخت .

*کالیگولا* (۳) [ ۳۷ — ۴۱ م . ] — کالیگولا جانشین تیبر پسر برادر زاده تابیر است اونیز ابتدا خوب پادشاهی بود ولي بعد ها دیوانه شد تا آنجا که باسب خود لقب کنسولی داد خود را خدا خواند و در یکی از مهمانیها همه دعوت شدگان را بدریا ریخت وقتی برای بروز شجاعت بجنگ ژرمنها رفت همینکه شنید دشمن بطرف او میاید فرار کرد و محض آنکه در ورود بروم افتخاری داشته باشد عدهٔ از ژرمن ها قشون خود را بعنوان اسیر با خود آورد و مردم را مجبور نمود برای او تشریفات فراهم ساختند این امپراطور دیوانه میگفت چقدر آرزو میکنم که تمام ملت روم یك سر داشته

---

1 Flaviens 2 Antonins 3 Caligula

باشند تا من بیك ضربت آن را بزنم رومی ها عاقبت از شر او
بجان آمده او را کشتند و از حکومت چنان دیوانه
خلاصی یافتند .

کلد ۱ (۴۱ — ۵۴ م) پس ازقتل کالیگولا مجلس سنا میخواست
امپراطوری را نقص کند لیکن سرباز ها دخالت کرده عموی کالیگولا
را که ۵۰ سال داشت واز امور حکومتی نیز بر کنار بود بامپراطوری
بر داشتند و این اول کسی بود که از طرف سربازان بقوه زور و
پول انتخاب شد .

کلد بواسطه پیری و شرابخوارگی با آنکه شخصاً طرفدار اصلاحات
و رفع بدعتهای کالیگولا بود از عهدهٔ کفایت امور سلطنت بر نمیآمد
بهمین جهت غلامان آسیائی و یونانی را که آزاد شده بودند در کار
ها دخالت داد مخصوصا زنهای او بر مزاجش تسلط کلی داشتند تا
آنجا که عاقبت یکی از آن ها شوهر را وادار کرد که پسر خود را
که ولیعهد بود معزول و پسر او را باین مقام انتخاب کند چون کلد
چنین کرد آن زوجه او را مسموم ساخت .

[نرن] [۲] [۵۴ — ۶۸ م .] — پسر زن کلد که باصرار
مادر بولیعهدی و سپس بسلطنت رسید نرن نامداشت این شخص جز
نقاشی و آوازه خوانی و شاعری چیزی نمیدانست ابتدا مادرش امور
سلطنت را اداره میکرد وکار ها نیز بالنسبه پیشرفتی داشت چون حضورزن
در مجلس سنا ممنوع بود مادر نرن یا نمایندگان سنا را بقصر خود
دعوت مینمود یا پس پرده در مجلس حاضر میشد وبمشاورت سنك
حکیم و بدستیاری یکنفر سردار کار میکرد نرن ازینحال رنجید و
مصمم شد خود مستقیماً در کار ها دخالت نماید و اندکی بعد تغییر

مزاج داده برادر و مادر و زوجهٔ خود را کشت و به آزار مردم مشغول شد .

نرن غالباً بمجامع عمومی و تئاترها می آمد و به آوازه‌خوانی مشغول‌میشد و بتصور آنکه خیلی خوش آواز است مردم‌را بتمجید و تحسین‌خود وا میداشت روزی شهر رم اتفاقاً آتش گرفت مردم گفتند نرن برای تفریح خود شهر را آتش زده نرن پس از آن به آبادي شهر پرداخت و برای خود عمارتی طلاکاری ساخت شهر رم ایندفعه از سابق بهتر و قشنگتر شده .

نرن بقدري در دادن پول بمطربها و دیگران افراط کرد که خزانه تهي شد ناچار مردم را وادار کرد که در موقع مردن او را یکی از وارثین خود قرار دهند عاقبت سربازان مستحفظ سرحدات شوریدند و در رم نیز چند دفعه مردم برای خلع او مجامع مخفی کردند لیکن نرن همه را متفرق و تنبیه کرد از جمله سنك را که‌در یکی از آنها شرکت‌داشت وادار بکشتن خود نمود تا بالاخره‌امپراطور خونخوار بواسطه فشار مردم فراری شده در شهری خود را به قتل رسانید ( سال ۶۸ ) و گفت : « افسوس که با تلف شدن من هنرمند بزرگي از دنیا میرود »

جانشینان نرن ( ۶۸ — ۶۹ ) ـ پس ازقتل نرن سربازان سرحدات طغیان کرده هر یك به آن امید که تحصیل پول نمایند به انتخاب امپراطوري پرداختند سربازان اسپانیا رئیس‌خود[ گالبا]۱ و سربازان‌روم یکی از دوستان نرن و لژیون هاي گل (ویتلیوس)[۲] را بامپراطوري اختیار نمودند گالبا کشته شد دوست نرن نیز مغلوب گردیده بقتل رسید و ویتلیوس امپراطور شد وتیلیوس جز

---

1 Galba 2 Vitellius

آوازهٔ پر خوري اثری از خود بجا نگذاشته چه خزانه دولت‌را چند ماه امپراطوری صرف پرخوري خود نموده این امپراطور پر خور زندگاني را برای خوردن میخواسته چه روزي چند بار میخورده و مهماني میرفته و اگر سیر میشده عملا استفراغ می کرده تاباز بتواند بخورد جگر ماهی و مغز قرقاول و طاوس و زبان مرغان غذای خاص او بوده .

# امپراطور های فلاوین

[ ۹۶ — ۶۹ ]

امپراطوران فلاوین سه نفرند که مجموعاً ۲۷ سال سلطنت کرده اند علت آنکه ایشان را فلاوین میگویند آنستکه نام‌خانوادگي ایشان « فلاویوس » [۱] بوده .

وسپازین (۲) ( ۶۹ — ۷۹ م. ) — وسپازین مؤسس این سلسه است و این شخص که چندان نسبی عالي نداشت ابتدا سردار نرون امپراطور بود چون قوم یهود که پس از انقراض دولت های خود بدست کلدانیان و آشوریها دیگر از خود استقلالي نداشتند بشورش بر خواسته و فلسطین را بتصرف خویش آورده بودند نرون او را بسر کوبي ایشان فرستاد وسپازین دو سال برفع شورش یهود و تسخیر بلاد فلسطین مشغول بود ولیکن چون به امپراطوری انتخاب شد به رم آمد و غائله شورش بنی اسرائیل بهمان حال باقی ماند .

وسپازین پس‌ازاستقرار بمقام امپراطوری پسرخویش(تیتوس)۳ را با سپاهیاني فراوان بفلسطین فرستاد واو بعد از پنج ماه محاصره

1 Flavius 2 Vespasien 3 Titus

اورشلیم و معبد مقدس بنی اسرائیل را تسخیر کرده خراب و ویران نمود و یهود از شدت ظلم و جور رومیان و آثار تیتوس پراکنده در عالم متفرق گشتند و از آن تاریخ تا کنون به اینحال باقیند.

وسپازین چنانکه گفتیم ابتدا سرداری قشون فلسطین را داشت و سپاهیان او بودند که امپراطور شکم پرست یعنی ویتلیوس را بقتل رساندند و او را بامپراطوری بر داشتند چون بامپراطوری رسید شورش ژرمنها و اهالی گالیا را خواباند مالیه را که پس از دیوانگی های نرن و شکم پرستیهای ویتلیوس خالی شده بود مرمت نمود و در شهر رم عمارات وابنیه چند ساخت و از خویش ذکری نیکو باقی گذارد وقتیکه در حال نزع بود چون بیشتر مدت امپراطوری را نیکی کرده و شایسته آن شده بود که اورا پس از مرگ بعنوان خدائی بپرستند گفت من حس میکنم که خدا میشوم.

تیتوس (۷۹ — ۸۱) — او مردی صلح طلب وخیر خواه و با شعور بود در مدت دو سال و دو ماه امپراطوری مردم را راحت کرده و برای ایشان اسباب آسایش و عیش مهیا ساخت هر روز از زندگانی خویش را که از او خیر یا نیکی سر نزده بود جزء عمر خود نمی شمرد در زمان او کوه معروف وزوو به آتش فشانی شروع کرد (در ۷۹ م.) و سه شهر را بکلی خراب و در زیر خاکستر ها و مواد مذاب خود مستور نمود.

دمیسین ۱ (۸۱ — ۹۶)(۱) — دمیسین پسر دیگر وسپازین و برادر و جانشین تیتوس است لیکن آن کفایت و سلامت نفس برادر را نداشته در چند سال اول سلطنت نسبة خوب پادشاهی بوده

1 Domitien

لیکن در آخر کار مثل نرن سفاك و خونخوار گردید وعدهٔ از مردم
مخصوصاً تنی چند از نمایندگان سنا را کـه از او راضی نبودند به
بهانه هـائی جزئی بقتل رسانید عاقبت مردم از آزار او بجـان
آمدند و هلاکش کردند ( ۹۶ ) سلسلهٔ امپراطوران فلاوین
باو ختم شد .

# امپراطوران آنتونن

[ از ۹۶ — ۱۹۲ ب . م ]

نروا (۱) ( ۹۶ — ۹۸ ) — مجلس سنا پس از قتل دمیسین
یکی از اعضای خود را بامپراطوری انتخاب کرد واو نروا نام داشت
در زمان نروا امر عمدهٔ اتفاق نیفتاده فقط اشتهار او از آنجهت است
که سلسلهٔ امپراطوران آنتن را تشکیل داده .

تراژان (۲) [ ۹۸ — ۱۱۷ ] — نروا وارث خویش رااز
اقوام خود انتخاب نکرد بلکه جانشینی را بشخص لایقی
که تراژان باشد واگذاشت تراژان امپراطوری مملکتدار وسرداری
مملکت گیر بود از طرفی با پادشاهان اشکانی ( بلاش و خسرو )
جنگ کرده غالب شد و از طرف دیگر بر وحشیان ولایت داسی (۳)
( رومانی حالیه ) غلبه کـرده آن ولایت را مهاجر نشین رومی
کرد و عدهٔ از زارعین روم را به آنجا فرستاد و بهمین جهت هم
بعدها برومانی معروف گردیدو برای یادگار این فتوحات در میدان
فروم ستونی ساخت بنام ستون تراژان که فتوحات خود را در روی
آن نگاشته بود .

تراژان علوم و ادبیات و صنایع را تشویق می کرد و به سنا

احترام بسیارمیگذاشته مردم در زمان او آزاد و راحت بودند و بهمین نظر او را یکی از امپراطوران خوب خود میشمردند وفاتش بسال ۱۱۷ . م

هادرین ( ۱۱۷ – ۱۳۸ ) ( ۱ ) – هادرین یا آدرین بر خلاف تراژان مردی مسالمت جو بود و باینجهت ازفتوحات‌تراژان صرف نظر نمود چون بادبیات و هنر و صنعت میل داشت غالباً با معماران زیر دست باطراف سفر میکرد و هر جا از آثار قدیمه چیزی میبافت تعمیر میکرد بیونانی و آداب آن عشق مفرط داشت و در اصلاح مملکت و حفظ سرحدات جدی بلیغ بخرج داد .

آنطونن ( ۱۳۸ – ۱۶۱ ) – آنتونن یکی‌از متمولین نمایندگان سناو پسر خواندهٔ هادرین بود در مدت امپراطوري به مهرباني و خوشي تمام با اهالي رفتار نمود و خزانه را صاحب ثروتي زياد كرد بسنا احترام بسيار داشت و دشمنان را غالبا عفو مينمود چون زهد و درستكاري و خيرخواهي آنتونن منظور نظر روميان قرار گرفته بود سلسله بعد از فلاوين ها را باسم او سلسلهٔ امپراطوران انتونن نامیده اند .

مارکوس اورلیوس – (۲) ( ۱۶۱ – ۱۷۸ ) –مارکوس اورلیوس یا مارکورل‌یکی ازفلاسفه روم است که بر تخت‌امپراطوری نشسته و او پسر خواندهٔ‌آنتونن بوده و در امپراطوري شريكي داشته موسوم به «وروس» (۲) .

مار کورل مردی اخلاقي و صلح طلب و خير خواه طرفدار ضعفا و غلامان بود مانند درویش زندگاني ميكرد جز كتاب‌چيز ديگر را دوست نميداشت و هميشه در ييلاقات خارج رم بمطالعه

---

1 Hadrien 2 Verus

و تفکر می پرداخت از امپراطور مزبور یك عده جمله هاي حکمتی و
پند و موعظه و حکم باقي است که به تفکرات مار کوس اوره‌لیوس
معروف است .

در زمان مار کورل بلاش سوم پادشاه اشکاني بشام وارمنستان
حمله ردوروس با عدهٔ از سرداران کافي که مشهور ترین ایشان
کاسیوس است بجلوگیري او آمد کاسیوس علاوه بر آنکه جلوي بلاش
راگرفت طیسفون و قسمتي از ممالك غربي اشکاني را متصرف شد
لیکن عاقبت بواسطه بروز ناخوشي در سپاهیان رومي مجبور
به مراجعت گردید .

در آخر کار ژرمنها بسرحدات دانوب و رن حمله کردند و
چون وروس وکاسیوس هر دو از میان رفته بودند مار کورل مجبور
شد خود بشخصه جلوي ایشان برود این امپراطور پس از مدت ها
کوشش وصرف مبالغی گزاف ایشان را مطیع نمود .

کمد (۱۷۸ – ۱۹۲) (۱) — جانشین مارك اورل پسرش
کمد است که ثالث نرون و دمیسین محسوب میشود مردي عیاش و
سفاك و خونخوار بود غالب اعضای سنا و رفقاي پدر را بقتل رساند
خود را هر کول لقب داد با غلامان بجنك مي پرداخت و مردم را
وا میداشت از روي او که پوست شیر پوشیده بود مجسمه بسازند مالیه
را بکلی خالي نمود مردم بواسطه قحطي و ناخوشي و سختي معیشت
شوریده او را هلاك کردند [۱۹۲ م]

دوره حکومت وامپراطوري آنتنن ها صرف نظر از مدت سلطنت
کمد دورهٔ امن و راحت بوده و ممالك رومی در مدت قرن سکونت
و آسایش میزیسته و مبالغی آبادي و اعتبار یافته است صلح رومي

(1) — Commode

که اساس و مقدمات آن در زمان آگوست ریخته شده بود در عصر آنتن ها بکمال رسید .

# فصل چهاردهم

## دورهٔ هرج و مرج نظامی

## تا ظهور قسطنطین کبیر

## ( از ۱۹۲ — تا ۳۰٦ م. )

پس از قتل کمد اختیار بدست قراولان خاصه و سربازان روم نیم ولایات مختلفه افتاد و مقام امپراطوری بمعرض بیع و شری درآمد هرکس بیشتر بسربازان پول میداد قدرت غلبه بر دیگران می‌یافت موقتاً امپراطور میشد در مدت ۹۳ سال عده امپراطورانی که سلطنت کردند به ۲۵ نفر رسید و این عده غیر از آنهائیست که داعیه امپراطوری داشته و بآن مقام نرسیده اند .

نتیجهٔ این دوره هرج و مرج که قریب یك قرن دوام داشته خرابی ولایات رومی و تجزیه آن ها و قوت یافتن دشمنان خارجی و فراهم شدن مقدمات انقراض دولت روم بوده و این حال تا ظهور دیوکلسین (۱) دوام داشته آن امپراطور کافی تا مدتی روم را از خطر انقراض نجات داده قرن هرج و مرج روم را دوره تسلط نظامیان و زمان هرج و مرج ایشان میگویند .

چون مرسوم بود که امپراطوران پس از انتخاب به مقام امپراطوری مبلغی انعام بسربازان و قراولان خاصه بدهند قراولان همیشه در پی کسی میرفتند که از او بیشتر امید انعام داشته بهمین

---

(۱) [illegible] en

جهت کسانی بـه امپراطوري انتخاب شدند کـه هیچ حیثیت و لیاقت نداشتند .

جانشین کمد پسر زغال فروشی بود «پرتي نا کس» ( ۱ ) نام که بمیل قراولان انتخاب شد لیکن چون مردی سخت گیر بود پس از ۸۷ روز سلطنت بقتل رسید .

پس از قتل او دو نفر داو طلب امپراطوری شدند یکی قریب ۱۲۵۰ تومان انعام میداد ودیگري ۱۵۰۰ تومان دومي منتخب گردید ولی چون از عهدهٔ ادای مبلغ مزبور بر نیامد مقتول شد .

## امپراطوران افریقائی وشامی — امپراطور های ایلیری

سپتیم سور ( ۲ ) ( ۱۹۳ — ۲۱۱ ) درینموقع سربازان سه ولایت شام و بریطانیا و ایلیري ( ساحل ادریاتیك ) هر یك یکنفر را بامپراطوري بر گزیدند ورهسپار شهر رم گردیدند قشون ایلیری چون نزدیکتر و مهیا تر بودند زود تر رسیدند ومنتخب خودرا که سپتیم سور نامداشت امپراطور کردند .

سپتیم سور بر دو امپراطور دیگر غلبه یافت و تنهاامپراطور شد سرحدات را منظم کرد بممالك اشکاني حمله برد و با بلاش چهارم جنك نمود با کوهستانی هاي شمال جزیرهٔ بریتانیا دست و پنجه نرم کرد حرف او همیشه این بود که : کار کنیم در موقع احتضار به پسرش گفت : فرزند لشگریان را نگه دار و دیگرانرا هیچ بشمار .

کاراکالوس ( ۲۱۱ — ۲۱۷ ) — پسر و جانشین سپتیم سور کاراکالوس یا کاراکالا است که جواني بي مغز و سفیه بود سه از اعضای سنا و رئیس قراولان خود وجمعی دیگر را کشت و چنانکه

در تاریخ ایران دیدیم بواسطهٔ خیانتی که در مقابل اردوان چهارم مرتکب شد دولت روم را در دنیا ننگین کرد عاقبت بدست قراولان خود هلاک شد ورئیس آن قراولان یعنی ما کرینوس (۱) بامپراطوري رسید .

سپتیم‌سور و پسرش را چون ازاهل افریقا بودند (امپراطوران افریقائی) میگویند .

ما کرینوس [ ۲۱۷ — ۲۱۸ ] — اردوان چهارم انتقام خیانت کارا کالوس را از ما کرینوس کشید باینمعنی که او را شکستی سخت داد و اسرا و غنایمی را که کارا کالوس بخیانت گرفته‌بود بغلبه پس گرفت سربازان بر این امپراطور هم رحم نکرده بتحریك زنی که خاله زادهٔ اش میشد او را بقتل رساندند و پسر آن زن را امپراطور خواندند .

هلیوگابال [ ۲۱۸ — ۲۲۲ ] — امپراطور مزبور هلیوگابال نام داشت و اصلاً کاهن یکی از معابد شام بود که در آنجا آفتاب را میپرستیدند چون امپراطور شد بت آن معبد را برم آورد و معبدی برای آن در شهر مزبور بنا کرد و بپرستش آن پرداخت و این امپراطور مردی عیاش و خوشگذران بود مثل زنها آرایش میکرد لباس ایشان را میپوشید کارها را بنسوان و رقاصان و دلاکان میداد از ابریشم لباس میپوشید روی بستر گل میخوابید و برای شور در دورهٔ اختیار لباس وغیره از زنان شورائی داشت عاقبت لشکریان شوریدند و امپراطور آفتاب پرست ضعیف‌النفس را بقتل رساندند .

آلکساندر سور [ ۲۲۲ — ۲۳۵ ] — آلکساندر

سور پسر خاله هلیوگاباك است او مثل مارکورل مردي عاقل و حلیم بود و با مردم بعدالت و رفق رفتار میکرد با آنکه مردی بیکفایت هم نبود از عهدهٔ اردشیر اول مؤسس سلسلهٔ ساساني وژرمنها بر نمی آمد در سال ۲۳۵ برای جلو گیري ژرمنهای حدود رود خانه رن عازم آنطرف شد لیکن قبل از آنکه بـه مقصد برسد لشگریانش بشورش بر خاسته بقتلش رساندند چون مادر هلیوگاباك و الکساندرسور ازاهل شام بودند این دو نفر را * امپراطوران شامی * میگویند.

والرین * ۲۵۱ — ۲۶۵ * — پس از قتل الکساندرسور هرج و مرج نظامی روبازدیاد رفت و در هر گوشه یکنفر امپراطور پیدا شد بطوریکه در فاصلهٔ * ۲۶۰ — و ۲۷۸ * قریب بیست امپراطور در آن واحد در روم امپراطور بودند.

این دورهٔ اغتشاش قدرت نظامی روم را از میان برد و سرحدات ضعیف شدند و ایرانیها از یکطرف وژرمنها از طرفي دیگر ممالك روم را مورد تعرض قرار دادند.

مشهور ترین امپراطورهای این دوره والرین است که درسال ۲۵۱ بانمقام رسید.

والرین بیچاره معاصر پادشاه مقتدر ایران یعنی شاپور اول بود برای دفع آن پادشاه که تا کنار بحرالروم پیش آمده بود بآسیا رفت لیکن اسیر شد و عاقبت هم باسیری مرد.

ژرمنها که همیشه مستعد حمله بممالك آباد روم بودند ازسرحدات تجاوز کردند و قبایل مختلفه از پشت ایطالیای شمالي و اسپانیا و افریقای شمالی و آسیای صغیر و یونان و رومانی وکانیر یزیه ـتانیارا

غارت کردند و در آن نقاط ساکن گشتند صلح رومی که در زمان

اگوست و آنتن ها فراهم آمده بود از میان رفت و مملکت سر تا سر

میدان اغتشاش و زد و خورد گردید.

امپراطوران ایلیری — دیوکلسین « ۲۸٤ — ۳۰۵ » پس

از اسیر شدن والرین و قتل پسرش سردار لشکر ایلیری امپراطور

شد ۲٦۸ و او و چند نفر از جانشینانش که به امپراطوران

ایلیری معروفند تا مدتی ممالک روم را مقابل حملات خارجیان حفظ

و حراست کردند.

یکی از امپراطوران معروف ایلیری اورلین «۱» ۲۷۰_۲۷۵

است که با شاپور اول معاصر بوده و با زینوبیا ملکه ناحیه تدمر

که شوهرش مدتی متعرض شاپور بود مغلوب ساخت و شهر تدمر را

ویران نمود سپس کالیا را که سر از اطاعت روم پیچیده بود مطیع

ساخت و جلوی ژرمنها را گرفت در آخر کار خیال داشت انتقام والرین

را از ایران بکشد لیکن قبل از جنگ بقتل رسید.

جانشین اورلین پربوس ۲ « ۲۷٦ — ۲۸۲ » است که او

نیز مردی با کفایت و بی اعتنا بجاه و جلال بوده و فوق العاده به

سادگی و وضع دهقانی زندگی میکرد این امپراطور جلوی چند طایفه

از ژرمنها را گرفت جانشین او کاروس ۳ « ۲۸۲ — ۲۸٤ »

معاصر بهرام دوم ساسانی است چون اوضاع داخلی ایران در این

دوره چندان خوب نبود و قشون ایران هم در سر حدات گرفتاری

داشتند کاروس تا نزدیکی پایتخت ساسانیان پیش راند لیکن در آنجا

ضرب برق گرفتار شده مقتول گشت و امپراطوری به دیوکلسین (بلکه و همس ترا اولان)

یو یعنی دیوکلسین رسید.

---

[illegible]

دیوکلسین یکی از امپراطوران بزرگ روم است که پس یک قرن اغتشاش باز ممالک روم را در تحت نظم و اداره جدید آورده .

در زمان دیوکلسین نرسی پادشاه ایران برای تنبیه پادشاه ارمنستان به آن مملکت حمله کرد و او بامپراطور روم متوسل شد دیوکلسین داماد خود گالریوس را بکمک فرستاد و او شکست فاحشی از نرسی یافته فرار کرد دیوکلسین بار دیگر گالریوس را با تهیهات بسیار بجلوی نرسی فرستاد این بار فتح نصیب روم شد و نرسی مقداری از کردستان و بین النهرین را از دست داد .

ترتیب اداره دیوکلسین — چون ممالک روم وسعت یافته بود و حفظ آن با ترتیب ادارهٔ قدیم مشکل بود دیوکلسین برای حفظ آن تدبیری کرد و آن اینکه برای خویش یکنفر کمک کار انتخاب نمود موسوم به «ماکزیمین» [۱] خود لقب «اگوست» و دو نفر معاون لقب «قیصر» دادند دو نفر قیصر در حقیقت وليعهد دو نفر اگوست بودند .

دیوکلسین پایتخت را هم از شهر رم خارج کرد برای خود شهر «میلان» را در جلگهٔ پو و برای ماکزیمین یکی از بلاد مشرق را پایتخت نمود و برای دو قیصر نیز دو شهر دیگر را یکی در مغرب و دیگری در مشرق . باین ترتیب ممالک روم بین چهار نفر که پایتخت های ایشان بسرحدات نزدیکتر از رم بود تقسیم شد این ترتیب اداره را «حکومت چهار نفری» [۲] میگویند .

در آخر کار دیوکلسین از کار کناره کرد و ماکزیمین را هم باستعفا واداشت و دو نفر قیصر اگوست شدند و دو نفر دیگر

1 Maximien 2 Tetrarchie

بقیصری انتخاب نمودند

دیوکلسین علاوه بر این ترتیب ادارهٔ ولایات بزرگ را بقسمت های کوچکتر تقسیم نمود و لشگریان را از تحت فرماندهی حکام بیرون آورد ایطالیا را هم مجبور کرد مثل ولایات رومی مالیات بدهد چون اصلا از یکی از ولایات ساحل ادریاتیک مجاور ولایت ایلیری بود در آخر عمر به آنجا رفت و بزراعت و باغداری پرداخت و همانجا سـ ۳۱۰ وفات کرد.

# فصل پانزدهم

## ظهور مذهب مسیح

قبل از دورهٔ امپراطوری احتیاجیکه رومیها به بسط ممالک و قدرت ارضی و کسب ثروت و [illegible] و [illegible] داشتند ایشان را وادار میکرد که منظوری جز سرباز خوب بودن و اطاعت از دستورات و حکومت اداری نداشته باشند چون دوره امپراطوری فرا رسید و صلح رومی برقرار گشت آرامش طویل ایشان را بر آن داشت که بتمدن و امور معنوی نیز توجه نمایند و غیر از منظور های مادی و معنوی منظور های معنوی نیز پیدا کنند.

مذهب قدیم رومی چنانکه دیدیم جنبهٔ اخلاقی و روحانی نداشت بهمین جهت وقتیکه فلسفه و حکمت و افکار یونانی در روم انتشار یافت بی اعتنائی مردم بمذهب قدیم زیاد شد و من جمله افراد باذوق و حقیقت طلب بتحصیل علم اخلاق پرداختند.

در دورهٔ امپراطوری فلاسفهٔ رومی مخصوصاً سنکا حکیم مربی

تن و دیگران تعلیم و تربیت افکار مردم شروع کردند و زمینه‌را برای رد مذهب بی اساس قدیم و قبول آئین معنوی و متین دیگری فراهم ساختند.

این افکار و تعلیمات هرچه بود بدرد خواص میخورد زیرا که در نتیجه تعقل و تفکر بدست میامد عامه اهالی که درغایت فقر و مسکنت بودند و طبقه غلامان که در منتهای شکنجه و عذاب و سختی معیشت میکردند از آن فایده نمیبردند و بدبختی ایشان از آن دفع نمیشد برای اینگونه مردم تعلیماتی لازم بود که آنها را بمیل و عشق طبیعی بپذیرند و بشکل عقیده و ایمان قلبی قبول کنند

مذهبی که قلوب متزلزل این جمع پریشان را سکونت داد و جمعیت [illegible] ایشان را مرهمی از تسلی و تشفی بخشید مذهب مسیح یعنی تعالیم حضرت عیسی بود.

حضرت عیسی — حضرت عیسی در بیت اللحم از شهرهای فلسطین در زمان امپراطوری کتاویوس اگوست تولد شد و در سال ۲۹ میلادی یعنی قریب سی سالگی در اردن [illegible] در این تاریخ که سال پانزدهم امپراطوری تیبر بود شروع بموعظه کرد مدت ۳ سال در بلاد فلسطین گردید و در مجامع مذهبی یهود مردم را به طاعت حضرت دعوت کرد خویشتن را مسیح موعود خواند و گفت آمده‌ام تا شما را از قید گناهان خلاص کنم.

عیسی در سال ۳۰ میلادی بامر شورای مذهبی یهود توقیف و بعد محکوم بقتل گردید حاکم رومی فلسطین بقتل او راضی نبود و میخواست اورا نجات دهد لیکن جمعیت و علمای یهود اورا واداشت [illegible] ماند [illegible] شکل [illegible] یعنی صلیب را که عیسی

بران او بخته شده معدش میشمارند .

حضرت عیسی بعقیده ما مسلمین فقط پیغمبری است که از جانب خدا برای هدایت وراهنمائی مردم مبعوث شده ومامور اصلاح حال و اخلاق افراد ناس بوده عیسویان عیسی را مبعوث خدا و پسر خدا وخود خدا میدانند و میگویند برای تخفیف عذاب و رفع زحمت از بشر بصورت انسان مجسم گردیده و بدنیا آمده .

یهود نیز عیسی را بهمین علت که پسر خدا وخداخوانده میشد محکوم کرده اند .

تعالیم حضرت عیسی — اول تعلیم حضرت عیسی که بیش ازهمه به آن اهمیت میداد محبت ودوستی است .

عیسی میگوید :

خداوندگار خود را از صمیم قلب دوست بدار همنوع خودرا نیز مثل خود عزیز بشمار خلاصهٔ تمام قوانین و احکام همین دو حکم است .

بگفتهٔ عیسی خداوند در روز قیامت کسانی را در طرف راست خود قرارمیدهد که دردنیا گرسنگان را سیر وتشنگان را سیراب کرده و برهنگان را لباس پوشانده باشند .

وقتی شخصی میخواست از او متابعت کند عیسی گفت برو و دارائی خودرا بفروش وبفقرا بده .

بعقیده مردم قدیم شخص خوب کسی بود که شرافت نسب و دارائی و شجاعت داشت درزمان حضرت عیسی مفهوم شخص خوب تغییر کرد یعنی شخص خوب کسی شمرده شد که دیگران را دوست میداشت لازمهٔ دوستداری و محبت بدیگران نیکی کردن باایشان است

بهمین جهت در آن زمان کلمهٔ دوستدار مترادف با لغت نیکوکار بوده .

برخلاف تعالیم حضرت موسی که انتقام و قصاص را لازم میدانسته عیسی گفته اگر کسی بر طرف راست صورت تو سیلی زد طرف چپ را نیز باو بنما .

موسی میگوید :

اقربا را دوست بدار و از دشمنان متنفر باش .

عیسی میگوید :

دشمنان را هم عزیز بدارید و بکسانیکه از شما تنفر دارند نیکوئی کنید برای آنها که بشما آزار میرسانند طلب مغفرت نمائید تا فرزندان خلف پدر آسمانی خود یعنی خدا باشید همان پدریکه پرتو آفتاب را بر مردم نیکوکار و بدکردار هر دو متساوی میافکند و قطرات باران را بر مردم درست و نادرست بالسویه فرو میریزد .

خود او وقتیکه از دار بالا میرفت برای قاتلین خویش طلب آمرزش میکرد و میگفت خداوندگارا ایشانرا ببخش زیرا که خود نمیدانند چه می کنند .

حضرت عیسی همه کس را دوست میداشت هرگز بین مردم تفاوت نمیگذاشت و میگفت همهٔ مردم پیش خدا مساویند مذاهب قدیم هر یك اختصاص بیك قوم مخصوصی داشت و افراد اقوام دیگر نمیتوانستند در سلك مؤمنین آن داخل شوند مثلا بنی اسرائیل غیر از خود کسی دیگر را اجازه نمیدادند بشریعت موسی و احکام دین یهود ایمان آورد .

عیسی بشاگردان خود میگفت بروید و تمام ملل روی زمین

را تعلیم دهید مردم قدیم تصور می کردند که ثروت و دارائی باعث ترقی و سر بلندی انسان است و تکبر را یکی از صفات حمیده میدانستند .

عیسی میگفت خوشبخت مردم بینواء فقیرند زیرا که سلطنت آسمانها تعلق بایشان دارد .

کسیکه از تمام دارائی خود صرف نظر ننماید شاگرد و پیرو من نیست — خود او از این شهر به آن شهر میرفت در صورتیکه هیچ نداشت و چیزی همراه نمیبرد همیشه بشاگردان خود میگفت : هیچوقت در فکر غذا و لباس خود نباشید مرغان هوا را به‌بینید که نه تخم کاری میکنند و نه دروبا وجود این پدر آسمانی شما ایشانرا غذا میدهد .

بموجب تعلیمات حضرت مسیح یکنفر عیسوی باید بدارائی و افتخار علاقه نداشته باشد بشاگردان خود میگفت در میان شما بزرگتر آن کسی است که بیشتر بدیگران خدمت کرده باشد بطور کلی مذهب مسیح فقر — تواضع — رافت — برادری را شعار خود قرار داده از آنها طرفداری میکرد وعیسوی حقیقی کسی شمرده میشد که این صفات را داشته باشد .

انجیل و رسولان — عیسویان عقیده داشتند که خداوند بشکل عیسی بدنیا آمده تا مردم را بایمان حقیقی بخواند و کسانیرا که باو ایمان آورند از هلاکت نجات دهد

چون عیسی مصلوب شد دوازده نفر پیرو نداشت این دوازده نفر را ﴿حواریون﴾ ﴿۱﴾ میگویند حواریون بعد از حضرت عیسی به اشاره آن حضرت که گفته بود بروید و تمام عالم را

---

Apôtres

تعلیم دهید به ممالك اطراف رهسپار شدند و خویشتن را «رسول» خواندند.

رسولان مزبور خود را اعلام کننده «انجیل» که بمعنای بشارت و خبر خوشی است میدانستند و بشارت بعقیدهٔ ایشان همان مجسم شدن خدا بشکل عیسی و آمدن او به دنیا برای نجات مردم بود و بهمین علت عیسی را «نجات دهنده» نیز میگفتند.

انتشار مذهب مسیح برخلاف مذاهب قدیمهٔ دیگر از راه موعظه و دعوت مردم شروع شد.

حواریون برای اطاعت امر عیسی در ممالك شرقی روم که زبان ایشان یونانی بود بدعوت مردم پرداختند.

انتشار مذهب یهود در میان رومیان قدیم و بسط نفوذ روم در ممالك مشرق که اسباب اختلاط ملل مختلفهٔ مشرق بایکدیگر بود بانتشار سریع مذهب مسیح کمك کرد بطوریکه عیسویان اولیه بیشتر از رومیانی بودند که چندی پیش بدین یهود آمده.

مجموع تعلیمات و مواعظ رسولان را که شامل مقداری از شرح احوال حضرت عیسی و شمهٔ از تعلیمات و اصول مذهب اوست بزبان یونانی نیز میباشد بمناسبت آنکه شامل انجیل یعنی بشارت بوده «عهد جدید» میگویند در مقابل تورات که «بعهد عتیق» معروف است.

مجامع اولیه عیسویان – در ابتدا عیسویان در هر شهری برای گرد یکدیگر جمع آمدن و اجرای آداب مذهبی حوزه ها و مجامعی داشتند که «کلیسا» میگفتند چون تمام عیسویان هر شهر در آن جمع میشدند مجموع عیسویان هر شهر کلیسای آن شهر

خوانده میشد .

عیسویان در این مجامع فقط دعا میخواندند نوشتجات حواریون را با صوت بلند بیان می نمودند بعضی هم بشرح و تفسیر آنها میپرداختند رسم عمدهٔ ایشان این بود که از نان و شراب غذائی برادرانه بیاد آخرین غذائی که حضرت عیسی با حواریون خود خورده صرف میکردند .

حضور در این قبیل مجامع و شرکت در غذای مقدس برای همه ممکن نبود کسانیکه میخواستند باین شرف برسند باید ابتدا عقاید قدیمه خود را ترک گویند و مدتی در مجمع عیسویان یعنی کلیسا دعا ها و سرود های ایشان را گوش کنند سپس غسل تعمید کرده وارد کلیسا شوند.

عیسویان هر شهر دو دسته رئیس و مدیر داشتند یك دسته آنها که شغلشان تفسیر نوشتجات مقدس و خواندن مراسلاتی که از کلیسا های بلاد دیگر می آمد و حکمیت بین عیسویان و دادن مواعظ و نصایح و این قبیل امور بود این دسته را کشیشان میگفتند دستهٔ دیگر آنها که مامور جمع نذورات و صدقات و اوقاف مذهبی بودند و باید اموال و اشیائی را که عیسویان بکلیسا میدادند اداره کنند و بفقرا و یتیمان و بیوه زنان بدهند اینها دسته ناظرین و رئیس ایشان را سکوبا یا اسقف میخواندند هر شهری کلیسا و کشیشان و اسقفان مخصوص و مشخص داشت .

بزرگترین کلیسا های عیسوی شهر رم بود که کشیش آن جانشین و خلیفهٔ بزرگترین حواریون مسیح یعنی *پطرس* بود و او را *پاپ* [1] یعنی پدر میگفتند و معتبر ترین خلفای حضرت

عیسی میدانستند

عیسویان و امپراطوران روم — دولت روم مذاهب دیگر را آزاد میگذاشت و بعنوان دین و آئین هیچوقت کسی را تعقیب نمیکرد حتی در انتقال ارباب انواع ملل غیر رومی بروم نیز مستقیما دخالت مینمود.

چنانکه دیدیم بعد از اگوست مرسوم شده بود که امپراطوران را پس از وفات بعنوان خدائی میپرستیدند کسانیکه احترامات لازمه را درباره امپراطوران متوفی رعایت میکردند نسبت بحکومت وفادار شمرده میشدند و کسانیکه بر خلاف از آن قیود سر می پیچیدند مجرم بشمار میرفتند و این بی اعتنائی را * توهین عظمت * می گفتند.

عیسی گفته بود آنچه را که از آن قیاصره است بدیشان واگذارید و آنچه را که بخدا تعلق دارد و تقدیم نمائید —

بموجب این دستور عیسویان از خدا شمردن امپراطوران متوفی ابا میکردند و میگفتند بکمتر انسان آن شایستگی را نداد که مثل خـدا طرف احترام و پرستش قرار گیرد بهمین جهت امپراطوران این جماعت را وارد کنندگان توهین عظمت میشمردند و در صدد عقوبت و آزار ایشان بر میامدند

عیسویان در ابتدا برای آنکه از سر مردم دیگر راحت باشند سردابهای زیر زمینی مخصوصا زیر زمین هائیکه رومیان آنجا را برای اموات تهیه میدیدند پناه میبردند و در آنجا مجامع مخفی تشکیل میدادند -- چون رومیان از کار های ایشان در آن مجامع بی اطلاع بودند عیسویان را به نسبت های بد متهم میکردند از جمله میگفتند

جماعت مزبور جادو گر وساحرند و در مجامع مخفي اطفال را میکشند و مي خورند .

از قرن اول میلادی تا قرن چهارم یعني از زمان امپراطوری نرن تا عصر قسطنطین کبیر رومیان ده بار بعقوبت و آزار عیسویان اقدام کرده وهردفعه جمع کثیري از پیروان حضرت مسیح را بقتل رسانده اند اول دفعه نرن عیسویان را بجرم آنکه در سوختن شهر رم دخالت داشته اند یا زنده سوخت یا پیش حیوانات درنده انداخت بعد از او دمیسین آزار بعسویان را عنوان مذهبی داد واز ین زمان ببعد دیگر عیسویان از نظر مذهبي طرف آزار قرار گرفتند امپراطوران آنتنن نیز باوجود آنکه بسلامت نفس و عقل سلیم معروفند در آزار بعیسویان کوتاهي نکرده اند و از دمیسین عقب نمانده

عقوبت عیسویان اقسام مختلفه داشته و بکلي وحشیانه و ظالمانه بوده کاهی آنها را بحیوانات میدادند زماني آنها را زنده میسوختند پیر مردها را بر روی کرسیهای آهنین که باتش سرخ شده بود مینشاندند و دختران جوان را با بدهان شیران نرمیدادند و یا شکمشان را بشاخ کاو سوراخ میکردند

عیسویان بداو طلبی تمام این نوع شکنجه ها را استقبال مینمودند و تسلیم در مقابل آنها را نشانه صداقت در دین و اطاعت از خدا میدانستند بهمین جهت غالبا خود عیسوي بودن خویش را اعلام میکردند و بپای رضا برای قبول عذاب حاضر میگردیدند و از خدا بجهت آزار کنندگان خود طلب مغفرت مینمودند همانطور که حضرت عیسي برای قاتلین یهود خود نموده بود این قبیل

عیسویان اولیه را که بشکنجه و عذاب رومیان جان سپرده اند مسیحیان شهداء میگویند و کلیساهای عیسوی شرح احوال ایشان را با جزئیات تمام حفظ و در رسائل مخصوص ضبط کرده اند

ترقی دین مسیح — شکنجه های رومیان بجای آنکه از انتشار دین مسیح جلوگیری کند بر خلاف بانتشار آن کمک کرد کسانیکه بیشتر از همه بدین مسیح عیسی اقبال کردند یونانیان بودند که بواسطه تعلیمات عالیه و تربیتهای ذوقی دماغشان برای قبول افکار حضرت عیسی از رومیان حاضرتر بود بهمین مناسبت تا مدتی زبان مذهبی عیسویان یونانی شد و در میان یونانیان و سکنه ممالک شرقی روم فقرای بینوا و غلامان آزاد شده و کارگران قبل از همه و بیش از هرکس بقبول دین مسیح تمایل پیدا کردند زیرا آئین عیسی از فقر و مسکنت و مساعدت و رعایت بحال درماندگان بشدت طرفداری مینمود بهمین علت دین مزبور بسرعت ترقی و رواج یافت و در بلاد مختلفه رومی عیسویان دارای تشکیلات رسمی مذهبی گردیدند و از این زمان ترتیب اداری ممالک روم طرف تهدید قرار گرفت عاقبت یکی از امپراطوران یعنی قسطنطین [۱] برای رفع اختلافات دین مسیح را اختیار و آنرا دین رسمی روم نمود ازین زمان دیگر راه برای ترقی مسیحیت درست باز شد و کسی نتوانست جلوی آنرا سد کند

# فصل شانزدهم

## امپراطوری قسطنطین و جانشینان او

بعد از آنکه دیوکلسین و ماکزیمین از کار کناره کردند دو نفر قیصر برتبه امپراطوری و اگوستی ترقی یافتند و بجای ایشان دو نفر قیصر دیگر برقرار شد چون پسر یکی از قیصر های ایام دیوکلسین یعنی قسطنطین بمقام قیصری انتخاب نشد بمخالفت برخاست و عاقبت از طرف سربازان خود بعنوان اگوست امپراطور گردید

قیام قسطنطین و سربازان او و مخالفت با اگوستهای جانشین دیوکلسین تولید یک رشته جنگهائی نمود که در آن واحد شش امپراطور در وقایع آن شراکت داشتند و از آنجمله یکی هم ماکزیمین بود که با پسر خویش متفقا با قسطنطین مخالفت میورزیدند قسطنطین پسر ماکزیمین را در سال ۳۱۲ م در نزدیکی رم شکست داد و مخالفین دیگر را نیز از میان برداشته مستقیما امپراطور شد

قسطنطین [ ۳۰۶ — ۳۳۷ م ] — قسطنطین بسیار از ترقی بمقام امپراطوری بانجام سه کار پرداخت و بواسطه اوضاع امپراطوری روم باشکه بوضع دنیا و تغییر کلی داد و آن سه از اینقرار است

۱ — مذهب مسیح را برسمیت شناخت

۲ — شهر قسطنطنیه را بنا کرد و آن را پایتخت خویش قرار داد

۳ — ترتیب حکومت امپراطوری را منظم و مرتب کرد

مادر قسطنطین زنی عیسوی بود پس چون انتشار سریع دین مسیح و ازدیاد پیروان آن را دید برای آنکه در مقابل مخالفین متعدد یاری تهیه کند بر عیسویان تکیه کرد و بکمک ایشان بسر

ماکزیمین و مخالفین دیگر را از میان بر داشت بعدها برای آنکه در مقابل کمك عیسویان اجری بایشان دهد از مذهب مسیح طرفداری نمود لیکن خود او تا دم مرگ هنوز غسل تعمید نکرده بود

قسطنطین باوجود آنکه از عیسویان طرفداری وحمایت مینمود رومیان قدیم را هم نمی آزرد بلکه این دوجماعت را بچشم مساوات میدید برای عیسویان کلیسا میساخت وهم برای رومیان معبد بعبارة اخری با لقب پونتیف کبیر حامی دین مسیح بود .

بعد از آنکه مذهب مسیح برسمیت شناخته شد و عیسویین قوت گرفتند ملل مختلفه منشعب گردیدند و در اصول عقاید بایکدیگر اختلاف حاصل کردند از جمله شخصی موسوم به «آریوس» [۱] بر ضد عیسویان دیگر که آنها را «ارتدکس» «۲» میگفتند قیام کرد و گفت عیسی مخلوق خداست و برابر و مساوی او نیست

قسطنطین برای رفع اختلاف در شهر نیقیه «۳» در آسیای صغیر از رؤسای عیسوی ولایات دیگر مجمع شورای بزرگی تشکیل داد «۳۲٤ . م» و آن مجمع عقاید آریوس را رد کرده پیروان اورا ملحد و خارج از دین حقیقی مسیح شمرد و برای عیسویان دیگر دستورها و قوانینی نوشت دستورهائیکه این نوع مجامع شورای عمومی عیسویان مینوشت برای مسیحیان حقیقی لازم الاتباع و جزء تکالیف مذهبی میشد .

بنای قسطنطنیه در ۳۳۰ . م — قسطنطین پس از قلع مخالفین و رسمیت دادن بمذهب مسیح مصمم شد برای خود پایتخت جدیدی اختیار کند و بجهت این مقصود شهر کوچك بیزانس را که بر کنار تنگه بسفر قرار داشت و در سر راه دو قطعهٔ اروپا وآسیا بیکدیگر

1 Arius 2 Orthodoxe 3 Nicée

بود انتخاب نمود .

انتخاب این دو محل بدو علت بموقع و بجا شد :

اولا درینموقع دولت روم بیشتر از طرف دو شط دانوب و فرات یعنی از جانب طوایف ژرمن شمال دانوب و ایرانی ها تهدید میشد .

ثانیاً عیسویان برای خود مرکزی میخواستند که از یاد کار های مشرك قدیم رومی و آثاری که موجب بر انگیختن تعصب مشرکین بود خالی باشد تا بتوانند بفراغت زندگانی و به سرعت ترقی کنند .

قسطنطین در محل بیزانس قدیم شهر قسطنطینیه * یا بطور تخفیف قسطنطنیه * بوضع بلاد روم قدیم بنا کرد و در آنجا حمام و تئاتر و قصر و برای عیسویان کنیسه و برای رومیان مشرك معابد ساخت کتابخانه های چند بنا نمود و عمارات آنرا به پرده های نقاشی استادان یونانی آراست بعد از شهر های دیگر مردم را ترویج داده در شهر جدید ساکن کرد و بکسانیکه جیرات تعیین نمود تا از مصر و آسیا برای ایشان گندم و آذوقه دیگر بیاورند .

حسن موقع قسطنطنیه و حصار های مستحکمی که بعد ها در اطراف آن کشیده شده شهر مزبور را مدت یازده قرن در مقابل هجوم مهاجرین اجنبی محفوظ داشت و با آنکه روم در همان حملات اولیه از میان رفت قسطنطنیه تا سال ۱۴۵۳ میلادی محفوظ ماند .

ترتیب اداره قسطنطین کبیر — قسطنطین در ترتیب اداری مملکت روم دنباله اقدامات دیوکلسین را گرفت اول کاری که کرد

حذف مجلس سنا و مجامع ملی رومیان قدیم بود که دیگر در این دوره از آنها کاری ساخته نمیشد چه در این زمان جز شخص امپراطور و یکعده مامورین اداره و رعایا دیگر طبقهٔ از مردم وجود نداشت .

امپراطور این زمان بعد فرمانفرما و صاحب اختیار مطلق شد مثل سلاطین مشرق حاشیه و دربار مفصل پیدا کرد قبای ارغوانی در بر میکرد و تاج زرین بر سر میگذاشت در موقع حرکت خاک زرین در جلوی قدم های او میافشاندند و مردم زانو زده با او تکلم میکردند .

امپراطور با این ترتیب دیگر بشر حساب نمیشد بلکه مظهر خداوند بود چون خود را دولتیف کبیر و اسقف خارجی عیسویان میدانست شخص او مقدس محسوب بود و هرچه باو نزدیک میشد مقدس میگردید .

بعد از امپراطور هشت وزرا و اعضای دربار بودند که آنها نیز هر کدام در مقام خود از اشرف محسوب میشدند و دارای قدرت و اختیاراتی نامحدود بودند این جماعت که معتبر ترین آنها وزیر خلوت بود امور داری پایتخت را اداره میکردند .

ولایات نیز هشت های مدیره علیحده داشت بتقسیمات مشخص تقسیم میشد زیردست عمال کشوری ولایات رؤسای قشون و صاحب منصبان لشگری بودند و عالیترین درجات نظامی دو درجه دوک و کنت بود که نظیر مرتبهٔ سرداری امروز است .

عساکر ایندوره دیگر مثل رومیان قدیم نبودند و نظام آن اهمیت سابق را نداشت بیشتر سربازان در ایندوره از میان وحشیان حدود ممالک روم انتخاب میشد .

این وحشیان چون جماعتی غارتگر و دزد بیش نبودند در جنگها مقاومت بخرج نمیدادند و فرار میکردند سرداران غالباً مجبور بودند بضرب آهن سرخ آنها را زیر بیرق نگه دارند علاوه چون حفظ سرحدات باین جماعت سپرده شد جلوگیری از هجوم وحشیان دیگر ممکن نشد و دولت قدیم روم در نتیجه همین نوع مهاجرت از میان رفت.

صدوقی

ژولین [ ۳۶۰ — ۳۶۳ . م ] — قسطنطین قبل از وفات مملکت خویش را بین سه پسرش تقسیم کرد.

گالیا و اسپانیا و افریقای شمالی غربی را به قسطنطین ثانی و ایطالیا و ایلیری و افریقا را به کنستان و مشرق را بکنستانس ثانی داد (کنستانس اول پدر قسطنطین و یکی از دو قیصر عهد دیوکلسین است) برادران با یکدیگر نزاع برخاستند و مدعیان دیگر نیز پیدا کردند عاقبت کنستانس غلبه یافت و دیگران از میان رفتند.

کنستانس برخلاف پدر بمسیحیان آزار میکرد و پیروان مذهب قدیم رومی را هم مورد تعرض قرار میداد چه خود پیرو اریوس بود بهمین جهت پیروان اریوس در زمان او قوت گرفتند

کنستانس ثانی معاصر شاپور ذوالاکتاف است و قریب بیست و سه سال این دو پادشاه با یکدیگر در حمله و جدال بوده لیکن غالباً شاهد فتح در آغوش شاپور قرار میگرفت.

در موقعیکه سرداران پسران و نواده های قسطنطین کبیر را بقتل رسانیدند (۳۳۸ . م) یکی از افراد آن خاندان که طفلی شش ساله بود و « ژولین » نام داشت ازین قتل عام نجات یافت و پسر برسق کنستانس به آسیای صغیر فرستاده شد تا در آنجا مش

کشیشان عیسوی و فلاسفه تربیت شود و بایمان صحیح بارآید ژولین
بهمان ترتیب که کنستانس میخواست تربیت شد و مردی فیلسوف
بار آمد لیکن بعدها تغییر عقیده داده طرفدار دین قدیم رومی گشت
وبهمین جهت معروف بژولین مرتد گردید .

کنستانس در زمان امپراطوری ژولین را با عنوان قیصری
بگالیا فرستاد و او در مدت پنج سال چند بار ژرمنها و وحشیان
دیگر را شکست داد و در میان سربازان خود محبوبیتی تمام یافت
چون کنستانس از عهدهٔ شاپور بر نمیآمد ژولین را بمشرق خواند
سربازانش که از اطاعت امر کنستانس سرپیچی داشتند مخالفت کردند
و بالاخره ژولین را امپراطور خواندند .

ژولین به قسطنطنیه آمد و کلیسا ها را بمعبد تبدیل کرد
و کهنهٔ قدیم رومی را دوباره سر کار آورد و عیسویان را از کار
انداخت و تعلیم فلسفه و ادبیات را منع کرد کنستانس که از این
جسارت ژولین برآشفته شده بود از حدود ایران بجانب قسطنطنیه
رهسپار شد لیکن قبل از آنکه بپایتخت برسد وفات یافت (۳۶۱ م.)

ژولین چون تاریخ مردان جنگ آور بزرگ را زیاد مطالعه
میکرد وخود نیز قوهٔ عزم واقدام و شجاعت و میل بشرفت داشت
عازم جنگ شاپور شد تا هم تلافی شکستهای سابق را کند وهم برای
خویش نام و نشانی کسب نماید بهمین عزم با ۱۰۰۰۰۰ سپاهی
آماده بانطاکیه آمد و بایران حمله برد و همه جا پیشرفت کرد
تا بطیسفون رسید شاپور تا آن موقع بلشکریان خود اجازه جنگ
نداده بود چون ژولین دید که قشون شاپور هنوز دست بکار
جنگ نشده تازه نفس منتظر فرصتند مصمم باز گشت شد ایرانی ها

مجال برگشت نداده به سپاهیانش حمله بردند و او را بقتل رساندند ( ۳۶۳ . م )

تئودز ( ۳۷۹ — ۳۹۵ ) — بعداز کشته شدن ژولین بازامپراطوری آلت دست سردزان قرار گرفت و چند نفر سرکرده مقتدر با یکدیگر رقابت پرداختند یکی از ایشان که از اهالی اسپانیا بود و تئودز نام داشت بر دیگران تفوق یافتهٔ در سال ۳۷۹ امپراطور شد و اول کاریکه کرد نظم قشون و ترتیب امور لشگری بود که بواسطه توانست طایفهٔ از ژرمنها را که تا شبه جزیرهٔ بالکان جلو آمده بودند مغلوب و منهزم نماید این امپراطور پس از غلبه بروحشیان مزبور قریب ۴۰۰۰۰ نفر از آنها را یک دفعه داخل سپاهیان رومی کرد و آنها را بمحافظت سرحدات کاشت و این عمل تئودز راه را برای مهاجرت آیندهٔ وحشیان باز میکرد

تئودز که در بازن مرضی بمذهب مسیح ایمان آورده بود ( در سال ۳۸۰ ) در شهر سالونیک فرمانی صادر کرد و بموجب آن احکام شورای مذهبی نیقیه را که در زمان قسطنطین شده بود جزء قوانین دولتی قرار داد و چون خود ارتدکس بود علی رغم طرفداران آریوس بحمایت آن مذهب پرداخت و در همان فرمان نوشت که تمام رعایا باید با مذهبي روز کار بگذارند که بطرس رسول خداوند برای رومیان آورده — در سال ۳۹۱ امپراطور رسما بمخالفت با مشرکین پرداخت و رفتن بمعابد و پرستش اصنام را غدقن کرد و در همین تاریخ بود که معبد سراپئوم مقبره گاو آپیس در منفیس بسته شد و آتش اجاق مذهبی و ستا خاموش گشت

از این زمان ببعد مذهب مسیح قوت گرفت وطبقهٔ روحانیون
آن که تا این زمان چندان طرف توجه نبودند صاحب قدرت و
نفوذ شدند تشکیلات مذهبی در ولایات بسط یافت و روز بروز بر
وسعت اراضی متعلق بکلیسا و مستملکات کشیشان افزوده گشت
وکار بجائی کشید که وقتی کشیش شهر میلان از ورود تئودز بجرم
بیرحمی او بکلیسا جلوگیری کرد و تئودز مجبور بتوبه شد این اول
دفعه بود که یك نفر امپراطور مقابل یك نفر کشیش خضوع
می کرد.

## تقسیم ممالك رومی وختم تاریخ قدیم در ۳۹۵

چون ممالك رومی وسعت داشت بعلاوه از هرطرف سرحدات
آن طرف مورد تعرض وحمله بود تئودز قبل از وفات آنها را بین دو
پسر خویش آرکادیوس و هنریوس تقسیم کرد. ممالك مشرق
و یونانی زبان سهم آرکادیوس و ممالك غربی نصیب هنریوس شد
و پایتخت اولی در قسطنطنیه و مقر دومی در میلان قرار یافت
( در ۳۹۵ م. ) — ازین تاریخ ممالك روم بدو قسمت منقسم
شد روم غربی وروم شرقی که اولی را دولت علیای روم و دومی
را دولت سفلی میگویند — روم غربی هشتاد سال بعد بکلی از
میان رفت ( در ٤٧٦ ) لیکن روم شرقی با پایتخت قسطنطنیه
هزار سال دیگر باقی ماند چون تئودز هم در همان سال ۳۹۵
وفات یافته اروپائیان دورهٔ تاریخ قدیم را بسال ۳۹۵ که سال تقسیم
ممالك رومی بروم شرقی وغربی و سنه وفات تئودز است ختم میکنند
و از آن ببعد را قرون وسطی میگویند.

# (فصل هفدهم)

## تمدن رومی

### در دوره امپراطوری

تمدن رومی چنانکه مکرر گفته شده جزئیات مفصل ندارد حیث عمدهٔ آن کشوری و اداری بودن آنست که تقریبا تنها نشانهٔ امتیاز آن از تمدنهای دیگر است و پس از اختلاط رومیان با اهالی مشرق مخصوصا با یونانیها قسمتهای عمده نیز از تمدن ایشان در تمدن رومی داخل شده که قسمت کلی آن راجع بصنایع مستظرفه و ذوقیات و علوم و افکار حکمتی و نظری بوده که رومیان از قدیم چندان بان جمله توجهی نداشتند.

مختصری از وضع زندگانی رومیان — یکی از نویسندگان دوره امپراطوری روم موسوم به پلین جوان که برادر زادهٔ پلین قدیم یعنی پلیناس عالم معروفست در یکی از مراسلات خویش آتش فشانی وزوو را که در عهد تیتوس (سال ۷۹) واقع شده پلیناس عم او در نتیجه آن بهلاکت رسیده وصف مینماید و از خراب شدن دو شهر هرکولانوم وپمپئی صحبت میدارد.

تا قرن هیجدهم میلادی کسی از محل دو شهر فوق خبر نداشت در این تاریخ محققین دو شهر مزبور را که اولی در زیر طبقه از مواد آتش فشانی و دیگری در زیر خاکستر ویکپارچه سنگ پامستور شده بود پیدا کردند واز آن زمان شروع بکندن قسمتهای مختلفه

ر بلاد فوق کردند و بحفريات و کاوشهای تاريخی پرداختند در هرکولانوم مجسمه هائی کوچك و مقداري محظوطات و نوشته هائي بدست آمد که رمز قسمتي از آنها را کشف و قرائت کردند و مطالبي بسيار راجع بوضع زندکاني روميان اطلاع يافتند ليکن چون شکافتن طبقه احجار آتش فشانی مشکل وسخت بود کار حفريات هرکولانوم چندان پيشرفتي نکرد ولی پمپئي بر خلاف تقريبا بهمان وضع خود ظاهر شد ومنظرة خانه ها وکوچه هاي آن که نمايشي از زندکانی قديم رومی بود از زير نقاب خاك خارج گرديد از تمدن رومي و وضع معيشت داخلی ايشان نمونهٔ کاملی بدست آمد بنا بر اين شمهٔ از وضع معيشت روميان قديم را از روي اوضاع شهر پمپئي متذکر ميشويم پمپئي — شهر کوچکی است با کوچه هاي مستقيم و قائم بر يکديکر مفروش از سنك و بدون پياده رو ليکن کوچه عمده آن کج و تنك بوده بطوريکه دو ارابه نميتوانستند از پهلوي يکديکر از آنجا عبور کنند اطراف کوچه های کم اهميت غالبا ديوار بوده فقط کوچه هاي مهم مثل خيابانهاي بلاد ما در اطراف دکانهای کوچکی داشته که از طرف مالکين بکسبه اجاره داده ميشده ميدان عمومی که مرکز کارهای شهر محسوب بوده وسعت چندانی نداشته فقط در اطراف آن ابنيه و آثاری از قبيل محاکم عدليه و معابد مذهبي و عمارت مجلس سنا و بکبازار سرپوشيده و رواق ستون داری بوده.

شهر پمپئي دو تآتر داشت يکی بزرگتر و ديگری کوچکتر اولی کنجايش ۵۰۰۰ نفر تماشائي را داشت و دومی کنجايش ۱۵۰۰ نفر — برای بازيهاي مخصوص و جنك غلامان خنجر زن عمارت

خاصی موجود بود و اقلاً سه حمام عمومی در شهر بود که قسمتهای گرم و سرد و رخت کن علیحده داشت .

در خانه های رومی جز اثاثیه ضروری زندگانی ازقبیل صندوق رخت و رختخواب و نشیمن و میز و شمعدان و چراغهای متعدد چیزی دیگر وجود نداشت فقط در اطاقهای پذیرائی مقداری نیز اشیاء تجملی دیده میشد در و دیوار عمارت اغنیا و اقامتگاههای اشراف بنقوش و تزیینات منقش بود غالبا مجالس زندگانی ارباب انواع واساطیر راجع بایشان را با اشکال گل و بوته و گیاه در روی دیوارها میگذاشتند .

تماشاهای رومیان — چنانکه سابقا گفتیم رومیان در دوره هائی که گرم کار و پیشرفت بودند چندان بتماشا و تمتعات نفسانی توجه نداشتند لیکن پس از استقرار امپراطوری و پیش آمدن صلح و امنیت رومی چون غالباً بیکاره و اهل تفنن شدند باقسام بازیها و تماشا توجه کردند .

در شهر رم غالب ایام بساط جشنهای مذهبی و اعیاد پهن بود و اکثر اوقات دنبالهٔ یك جشن بیك هفته و یکماه میکشید چنانکه جشن افتتاح کلیزه (۱) صدروز متوالی بطول انجامید .

جشن های رومی غالباً صبح زود شروع و غروب آفتاب ختم میشد و امپراطوران اکثر اوقات خود را در این تماشا حضور مییافتند و گاهی هم جزء بازیگران داخل صحنه میشدند چنانکه کالیگولا بسمت ارابه‌ران و نرن بعنوان بازیگر و کمد بعنوان خنجرزن وارد میدان تماشا گردیدند .

بازیها و جشنهای رومی در سه محل داده میشد ، درتئاتر و

در سیرك و در آمفی تئاتر

تئاتر — عمارات تئاتر در شهر رم متعدد بود و در تمام آنها بازي میشد لیکن آنکه بیش از همه اهمیت داشت تئاتر پمپه بود .

در میان رومیان همه قسم تئاتر شیوع داشت و بازیگران غالبا بتقلید یونانیها قطعات کمدي «تئاترهای مضحك» وترازدي (تئاتر هاي حزن آور ) را که یا از یونانی ترجمه و یا بتقلید آنها ساخته شده بود نمایش میدادند ولی رومیها که طبعي لطیف نداشتند از آنها تمتعی نمیبردند وغالبا بتقلید هائي از نوع پهلوان کچلهاي معمول ما و یکنوع تئاتر دیگر که پانتومیم (۱) میگفتند میپرداختند .

در پانتومیم کهبازیگران آن میم (۲) نام داشتند تکلم وجود نداشت فقط بازیگر باید با حرکات اعضا و صورت حسیات درونی و عواطف روحانی خود را بوجهیکه در تماشائیان مؤثر افتد ظاهر نماید — باین ترتیب دیده میشود که تئاتر های رومي بیشتر برای تمتع چشم و حظ نظری بوده و بجهت تربیت روح وفکر بیشتر ازآن استفاده میشد .

سیرك (۳) — سیرك هاي رومي محل مسابقه در راندن ارابه بود که رومیان به آن اهمیت کلي میدادند سیرك بزرك روم که از ۰۰۰۰۰۳۰۰۰۰۰۳۸۵ تماشائي را میتوانست جا دهد دراطراف فضاي وسیعی درجات و ردیف هاي چند براي تماشا کنندگان داشت وبین میدان بازي و محل نشیمن تماشائیان یك ردیف مجسمه ومسله هائي بود که سر آنها را طلا گرفته بودند این قسمترا دوك ظهری میدان بازی یا [اسپینا] (٤) میگفتند .

میدان بازي تقریبا یك کیلو متر وسعت داشت و در روز های مسابقه ۲٤ دفعه ارابه رانی در آن بعمل میامد ارابه‌ها که بچهار اسب بسته میشد در هر مسابقه هفت بار میدان بازي را دور میزد و رانندگان آنها برای تمیز از یکدیگر بلباسهای الوان ملبس میشدند این جماعت هم پول زیاد تحصیل می کردند و هم شهرت عمومي مردم غالبا دو دسته بودند و هر دسته بطرفداری یکطرف برخاسته ببازیگران طرف احترام خود پول و تحفه تقدیم می کردند و غالبا دو دسته مخالف و مؤالف بیکدیگر بنزاع در می پرداختند .

امپراطور ها بارابه رانی خیلی اهمیت می دادند علاوه بر دخالت مستقیم خود و پولهائي که درین راه صرف میکردند همیشه قبل از افتتاح نمایش مسابقه برای اظهار اهمیت و عظمت نمایش دستجاتي تشکیل می دادند که تمام قصه و گذشتن ارابه رانان دو طرف درجاوی آن دستجات میرفتند و مجسمه‌هاي خداوندان را حرکت میدادند .

آمفی تئاتر(۱) – در آمفی تئاتر ها که بزرگترین آنها عمارت کلیزه وسستوس است میدان داخلی مسطح بزرگترهی بود و قسمت نمایش را اصلا نداشت بین قسم ابنیه مخصوص نزاع خنجر زنها با یکدیگر بود مسابقه در میان اتروسکها که تا اندازهٔ آثار تمدن خود را از فنقیین قدیم اخذ کرده بودند رسم بود که برای رضایت ارواح مردگان خود انسان قرباني کنند رومیان این طریقه زشت را بجنگ انداختن غلامان خنجر زن با یك دیگر تبدیل کردند .

---

در دورهٔ امپراطوری نزاع غلامان خنجر زن با یکدیگر در تحت اداره و تنظیم آمد و کار بجائی کشید که غالبا در آمفی تئاتر ها قریب ۱۰۰۰ غلام ( هر طرفی ۵۰۰ نفر ) خنجر بدست با یکدیگر بمبارزه میپرداختند .

خنجر زنها غالبا یا محکومین بقتل بودند و یا غلامان و اسرای جنگی لیکن بعضی اوقات مردم آزاد نیز برای شهرت و اظهار شجاعت داخل در جرگهٔ ایشان میشدند حتی کمد امپراطور برای این نوع مبارزه قدم در صحنهٔ آمفی تئاتر گذاشت رومی ها چون این تماشا را فوق العاده دوست میداشتند و آن را تماشای ملی خویش میدانستند برای تربیت خنجر زنها مدارس مخصوصی درست کرده بودند وآداب این کار را درآنجا تعلیم میکردند .

خنجر زنها گاهی بپاده جنگ میکردند وگاهی سوار اسب یا ارابه و اسرای هر قوم هم باید با همان حربه ها وادوات جنگی مخصوص خویش داخل میدان شوند جنگ نیز گاهی تن بتن بود و گاهی دسته بدسته هر یك از این جماعت قبل از شروع بکار باید جلوی تخت امپراطور حاضر شود و با صدای رسا بگویند : زنده باد قیصر امپراطور — کسانیکه در شرف مرگند ترا سلامت باد می گویند .

رومیها این نوع بازیهای سبعانه را جزء افتخارات خود و امپراطوران خویش میشمردند وآنرا یکی ازعلائم بزرك امپراطوری میدانستند که با آن اقدام میکرده .

یکی از خطبای رومی در یکی از نطقهای رسمی خود ازقسطنطین تشکر میکند از آنجهت که او لشگری ازوحشیان غیر رومی را برای

از پهلوی یکدیگر عبور کنند .

تا زمان اگوست راههای رومی انحصار بداخله ایطالیا داشت این امپراطور اول کسی است که در خارج آن شبه جزیره بساختن راه پرداخته وراه بطرف اسپانیا را از جنوب گالیا درست کرده است بعد از او دیگران راههای یونان و ایلیری و گالیا را ترتیب داده اند .

امروز تقریبا هیچ ناحیه از فرانسه نیست که اثری از راههای رومی قدیم نداشته باشد .

ممالک رومی بتدریج در زمان امپراطوری بوسیلهٔ این نوع طرق بیکدیگر ارتباط یافتند و این راه ها اگر چه برای استیلای نظامی و رفع حوائج لشگری بود مفید فائدهٔ تجارتی و اقتصادی نیز گردید خصوصا امپراطور های چند برای کسب اطلاع از آن طرق بممالک اطراف میفرستادند و این اول دفعه بود که در اروپا از چاپار وپست اثری ظاهر میشد .

ابنیه رومی — غالب امپراطوران روم در ایام سلطنت خود ابنیه معتبر بنا کرده اند مقصود از بنای مزبور بالاستفادهٔ عمومی بوده و نه رفع حوائج شخصی .

ابنیهٔ عمده رومی بیشتر تئاتر و سیرك و معبد و قصور عدلیه معروف « بباازیلیك » ( ۱ ) و حمام و طاق های نصرت و غیره است .

شهر روم ازین قبیل ابنیه فراوان داشت و غالبا جمعیت بالنسبه زیادی ببنای ابنیهٔ جدید دیگری مشغول بودند اگوست فروم جدیدی پهلوی فروم قدیم بنا کرد و تئاتر بزرگی با معبد

پانتئون ساخت.

نرن بعد از حریق رم از روی طرحهای نوی محلات سوخته را درست نمود و برای خود عمارت با جلالی ساخت که از کثرت شکوه و قشنگی بخانهٔ زرین ملقب شده.

در دورهٔ وسپازین آمفی تئاتر کلیزه که وسیعترین این نوع ابنیهٔ رومی بود بنا شد و این عمارات ۱۸۸ متر طول و ۱۵۶ متر عرض و ۵۰ متر ارتفاع داشت قریب ۱۰۰۰۰۰ نفر تماشائی را جا می‌داد تیتوس طاق نصرتی بنام خود ساخت و ترازان مجسمه‌خود و ستون ترازانرا بیادگار فتوحات در آنجا بپا داشت.

هادرین مقبرهٔ بزرگی برای خویش بنا نمود و کاراکالوس حمام های متعدد ساخت از این ابنیه هنوز هم در رم مقداری آثار باقیست و تمدن رومیان قدیم را مینماید.

غیر از شهر رم در ولایات رومی نیز ازین قبیل آثار بسیار بوده حتی در افریقا و حدود صحرای کبیر هم خرابه های ابنیه رومی دیده میشود.

صنعت رومی — از آنچه گفته شد بخوبی معلوم میشود که صنعت مخصوص رومیان معماری بوده و این فن اگر چه تقلید از یونانی است باز از آثار رومی خالی نیست —

حیث عمدهٔ ابنیهٔ رومی قابل استفاده بودن ابنیه و طاقهائی است که از اتروسکها اخذ شده.

سد ها و پلهای رومی همه دارای طاق است آمفی تئاتر هم نیز مرکب از چند طبقه طاق میباشد.

پانتئون بنائی است دارای سقف مدور [illegible] طاقهائی

دارد که بهپنجره هاي قوسی شکل منتهی میگردد .

چیزی که در معماري از یونانیها گرفته اند تعدد ستون عمارات و مجسمه سازي و زینت ونقش ونگار درو دیوار است .

اساتید و معماران رومي مثل هنر مندان یونانی ذوق ظرافت و تکمیل نداشتند بلکه غالبا کارگر ومقلد بودند و کمتر ازخود در ابنیه وعمارات تصرف میکردند .

# خاتمه

در مطبعه سعادت بطبع رسید

۱۳۴۲

# غلطنامه

| سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|
| ۲۳ | سلوکیها | سلوکیا |
| ۱۷ | شاه | لشکر |
| ۱۲ | سلوکیان | سلوکیا |
| ۳۰ | آمدن آن | آمدن |
| ۲٤ | *Soulla* | *Sulla* |
| ۲٤ | *Norén* | *Néron* |
| ۲٤ | *Septime* | *Sēptieme* |
| ۱۷ | وحست | وحشت |
| ۱٤ | غلیا | علیا |
| ۱ | آرتاکزرس | آرتاکزرسس |
| ۲٤ | *Artacexes* | *Artaxercés* |
| ۹ | جند | چند |
| ۱۵ | از طایفه ملل | از طایفه |
| ۹ | علت | علت |
| ۱۱ | تناهگاه | پناهگاه |
| ۵ | یك | با یك |
| ۲۰ | ۵۱ | ۱۵ |
| ۱۵ | گست | گشت |
| ۱۱ | شود | شد |
| ۱۳ | کل | کلی |
| ۱۰ | بهرام دوم رسید | بهرام دوم بسلطنت رسید |
| ۱۵ | خشارات | خسارات |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ٥٩ | ٣٤ | *Arcaduis* | *Arcadius* |
| « | « | *Honoruis* | *Honorius* |
| ٥٢ | ٦ | تخمینه | تخمین |
| ٥٢ | ١٨ | فراوان | میز فراوان |
| ٥٣ | ١ | ایران | ایرانرا |
| ٥٥ | ١٥ | وادر | وارد |
| ٥٧ | ٦ | اغیار | اعیان |
| ٥٨ | ١٧ | ( روستی نین ٤ ) | روستی نین [٤] |
| ٦٤ | ٢١ | و تمام | تمام |
| ٧٤ | ٩ | یافته | یافته |
| ٩٦ | ٣ | با صورت | تا در صورت |
| ٩٧ | ٩ | دراه | در راه |
| ١٠٧ | ١٣ | و گرامانی | گرامانی |
| ١١٣ | ١٦ | اتحاد | اتحاد |
| ١١٥ | ١٤ | خود پسر | پسر خود |
| ١١٦ | ٨ | ارتکات | ارتکاب |
| ١١٦ | ١٧ | ١٥٠ | ١٠٥ |
| ١٢٣ | ٢٠ | ازهراز | ازهرا |
| ١٢٥ | ١ | سرباویها | سربازها |
| ١٢٦ | ١٨ | به صفهای | بصفهای |
| ١٣٥ | ١٨ | بطلیموس | بطلمیوس |
| ١٣٥ | ١٩ | | |
| ١٣٩ | ١٣ | منقمس | منقسم |
| ١٣٩ | ٢٣ | درداختند | پرداختند |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| ١٤٠ | ٩ | زمی | زمن |

## تاریخ روم

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| ٤ | ٢٤ | *Companie* | *Campanie* |
| ٧ | ٢٤ | *Pompilus* | *Pompilius* |
| ٩ | ٢٤ | *Papulus.* | *Populus* |
| ٩ | | *Pléb, Plébnens* | *Plébe, Plébeiens* |
| ١١ | ١٨ | کاتی | کاقی |
| ١٣ | ٢٣ | اسار | انسان |
| ١٤ | ٢١ | متعقد | معتقد |
| ١٧ | ٢٤ | *Argures* | *Augures* |
| ١٨ | ٩ | میل | مثل |
| ٢١ | ٢٤ | *Phlange* | *Phalange* |
| ٢٧ | ١٢ | ایطالیا | ایطالیای |
| ٢٧ | ٢٣ | ترموری | اتروری |
| ٢٨ | ٢٤ | *Eroie* | *Troie* |
| ٣٠ | ٢ | دوات | آنکه دوات |
| | ١٦ | کارتار | کارتاژ |
| ٣٢ | ٢٤ | *Syraduse* | *Syracuse* |
| ٣٤ | ٢٤ | *Barca, Anibal* | *Barca, Annibal* |
| ٣٦ | ٢٤ | *Rhône* | *Rhin* |
| ٤٨ | ١ | زتژ | رتان |
| ٥١ | ٢٤ | *Planoh* | *Plante* |
| ٥٣ | ٨، ١٠، ١٥، ١٦، ١٩ | سیپون | سیون |

| صحیح | غلط | سطر | صفحه |
|---|---|---|---|
| *Ceuseu* | *Csueur* | ۲۴ | ۵۶ |
| پرتور | پرتو | ۱۹ | ۵۸ |
| *Caius* | *Caius* | ۲۴ | ۶۳ |
| زیر دست | زر دست | ۳ | ۶۷ |
| ورمولوس | درمولوس | ۱۶ | ۷۲ |
| *Catilinaires* | *Catilinaises* | ۲۴ | ۷۲ |
| *Vercingétorix* | *Vercingetoriz* | ۲۴ | ۷۵ |
| ورسن ژتوریکس | درسن رتوریکس | ۱۸ | ۷۵ |
| گالبا | گالیتا | ۱۳ | ۷۶ |
| کاسیوس | کاسیوس | ۲۱ | ۸۱ |
| *Lépidus* | *Lepudius* | ۲۴ | ۸۱ |
| تر | بار | ۱۸ | ۸۸ |
| *Horace* | *Horcoce* | ۲۴ | ۸۹ |
| *Strabon* | *Strabou* | ۲۴ | ۹۰ |
| *Dacie* | *Dacie* | ۲۴ | ۹۶ |
| *Pertinax* | *Portinan* | ۲۴ | ۱۰۰ |
| *Macrinus* | *Malcrinus* | ۲۴ | ۱۰۲ |
| *Hgliogabal* | *Héliogabal* | | |
| او | | ۲۳ | ۱۰۳ |
| | | ۱ | ۱۳۳ |